

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۰۸۳

| | |
|-------------------------|--|
| کتابخانه مجلس شورای ملی | |
| اسم کتاب | نقدنامه جنرال اسکوبف (ترجمه از دکتر... |
| موضوع | موضوع تألیف |
| مؤسسه | ۱۳۰۲ |
| شماره دفتر | ۸۳۸ |
| تاریخ | ۱۹۲۵ |

کتابخانه

بازدید شد
۱۳۸۱

۷

۱۲



17ENC
515

515

7





ایمانی
۱۳۰۳

ترجمہ
خلد اول

سفر نامہ جنرال اسکوبلوف فتح
کوک تپلا

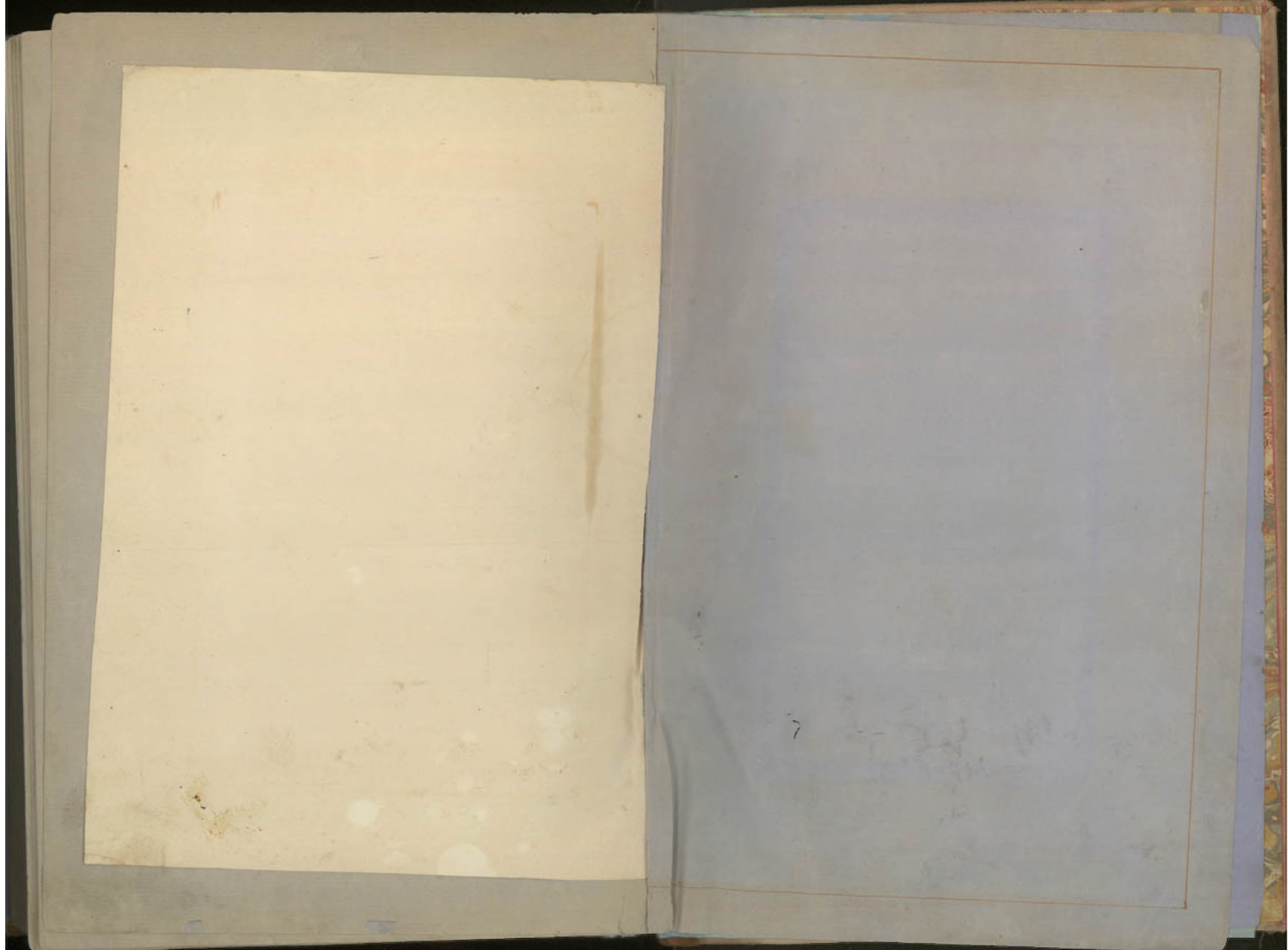
از سال

۱۸۸۰ ————— ۱۸۸۱

میلادی
از زبان روسی
ترجمہ

جان نثار امان اللہ میرزا ابن شکر اللہ میرزا ابن حاجی
بہرام میرزا ابن جنت مکان خلد آشیانہ

فتحی آشیانہ
دو جلد
۱۳۰۳



کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران



نزال آدیوتان اسکولیف
از روی عکس که در دوازدهم فوریه ۱۸۸۱ میلادی تهیه شده است
Генерал-адъютантъ Скобелевъ

Съ фотографии, снятой въ Ташкенте, 12 февраля 1881 года



این کتاب در کتابخانه
کتابخانه مجلس شورای ملی
تهرانی است

نک در کتاب
مغیر است که یکتا است

باب آخر
شرح مختصری از باور انجمن

قطعه مکتوبی که واقع است مابین جزیره و دریاچه را که معروف است به باور انجمن
و این مکتوب از سمت شمال محدود است به یک زار سام و از سمت جنوب
برودخانه کورکان و جبال قیطان و جانب شرقی هم در سمت باور انجمن
افغان
برای آنکه شناسائی و معرفت کامل و دقیق این مکتوب هم با یکدیگر است و از جهت
شرح و تفسیر میسر میسر

نظر

نقطه شلاق حرکت است از دو کلمه من و قیطان و بعضی جای رستانی و واقع است
مابین بحر خزر و جبال اوستیون و من و قیطان و کورکان و قورقون و غار
منقش شلاق حرکت است از دو جزیره و دریاچه اول شبه جزیره راسی که توسط جبال
خیل جدا شده است اول خیل مرده که کورکان که این شبه جزیره را از سمت
شمال از خاک منقش مرده و دیگر خیل قیطان که از سمت جنوب شرقی و
از خاک جدا شده و دیگر خیل قیطان و قیطان که از سمت جنوب مقابل یکدیگر
در دو طرف شکله که این شبه جزیره با خاک متصل است در آنجا واقع
می باشد

ثانی شبه جزیره منقش شلاق اصلی که توسط خیل قیطان که در جنوب واقع است
از خاک جدا گردیده

تمام ساحل شبه جزیره راسی بسیار کم است و بخوبی که حتی با نور قیطان
کوچک هم مکان ندارد که در یک آن شد در اوقات رستانی که باور
از راسی تا کورچین و یخ منجمی روی آب را می پوشاند که مرده و مرده شد
از روی او مابین من شبه جزیره و کورکان در حال خوشی و بدی

ولی در اطراف شب جزیره متشقق چندین بار وقوع می باشند که دارای بسیار
بسیار خوب و جای بسیار راحت برای آسایش و توقف کشتی می باشند
از قبیل لنگرگاه ساریش و تیوب قارکان و کماندرهای و
کیندرلی

شب جزیره برای متشقق توط جبال آقا وقت آباد می شود این
جبال در بعضی نقاط بسیار مرتفع می باشند که دست رس آن مکان ندارد
و قدر چهارصد فوت از سطح دریا ارتفاع دارند

رشته جبال آقا و کجبال سفید نیز می بینند که کباب است از گل سفید و است
از ساحل دریا شروع شده و تا دریا می رسد و در یک خط قرار
می گیرد و تمام می شود و تا جبال قره و کجبال سیاه هم می بینند و در اوایل
درای میدان خالی سنگه خالی می باشد قدری جنوبی تر از قله اول و در
ماهان مقدس است و در یک است و تیر تمام می شود

در متشقق است خلیج قایق بسیار کوهستان های متع الصعوده وقوع می باشند
که از قایق در مدت دو خط نصف است تا خط قیاس یکس ماتی
مقدون

متشلاق مرکب از زمین های زیاد مرتفع و هموار است که بندرت بعضی دره ها و تپه
کوچک دیده می شود ولی در سمت جنوب دو کوه مرتفع واقع است اول کوه کارا
نیک که هر روز بخانه فوت از سطح جزیره ارتفاع دارد دیگر کوه چایری که در سمت شرق
خلیج کیندرلی و تقریباً همان ارتفاع وقوع است

در شب جزیره متشلاق رقوم آب موجود است
اول آب دریاچه که بسیار تلخ و شور است

ثانی آب رودخانه های کوچکی که زیاد در محف و میان خوشکوار و بسیار
شرین است

ثالث آب چاه در متشلاق است دریاچه های تلخ و شور وقوع می باشند و در
برای دو دریاچه چشمای خوشکوار اغلب در کافهای کوچکی می باشند
و فاصله زیادی که از کوه دور گردیدند تا بود می بینند آب پیش از بهر طرف رود
در دماست جاکنیلدی و لوتوپو یک و چیه و دوندی و کاشتی در اطراف چاه
بر دالی در این مکان چاه آب بسیار است ولی اغلب شور است و یک بعضی آبها
هستند که آب آنها از زمین آبی عبور می کنند و بلند بعد از غبار زری

خوشگوار میشوند و چپا، با کمر تقشیر از دوش ایشان می باشد (شدن سگد بوزنی)
 عموماً هر چه پوست و پورت روی می شود غرق چپا می شود و باید دانست
 که اینها می چپاها غرق آنها معین می شود

از این قمار چاهای بسیار کوچک را می نمایند چاهای دوشانی
 را در پاد چار ساری غرق را کودک و کویوشش ساری غرق را همین گرا
 می نامند

طبیبه عمومی کار این که خاک و شن است ولی بعضی قطعات نیز موجود است
 که شن و سکه است سحر است شرفی متعلق در دانه و استور است
 از خلیج قادیان متعلق خلیج قادیان قطع است و یک راز است و در مکه می نامند
 مخصوصی خوانده می شود

طول این یک راز قریب دو سست و هشتاد و پنج و سست می شود و عرض مختلف
 است از سجداتی است و سست می شود

بجز خیز قریب ششصد و سست من قشلاق اطراف نموده و عجله آورده آن
 خلیج های بسیار رنگ و عین و اطراف این یک جاذبه نموده و این جاذبه

هوای این یک بواسطه این است معتدل بود باشد و این چنانست آیام تابستان
 حرارت زیاد است و شدیدی شود مخصوصاً در یک راز درجه حرارت به

چپا میرسد

این اوقات خلب چاه خشک می شود و اوقات زمستان هم برودت است درجه
 میرسد و باد های سخت و شدیدی غیر تحمل شدنی می شود و اوقات تابستان
 این باد ها بکلی خفه کننده می باشد و اوقات زمستان زیاد سخت نبوی که زیاد
 خطرناک است و بارندگی هم بسیار کم می شود

چنانکه در گذشته در قلع سکنه می نام روزهای بارندگی این سال شده بود
 انجشکی متعلق هوا را قرار می گیرند است بواسطه باد های سخت متعلق
 است که در تابستان از سمت جنوب شرقی در زمستان از سمت شمال

شرقی میوز بواسطه این طبیعت و هوای متعلق در سطح قطره قشر
 و نه غلف و کبابی موجود است که در بعضی اکوین پوین بعضی غلف اقبیل همان
 که برای شتران و کوهنوردان و سببان هوا فیکه در آن صفحات بادیه گردی
 و صحرانشینی می نمایند حوراک بسیار خوبی است

با وجود قوت نباتات و کار و پشما و سخت در تمام این شبه جزیره زیاد
 و فراوان است و خوش عمارت اغسلنی که معروفست کبیر یا که
 و علاوه بر آن علف دیگر نیز می باشد که برای سوخت استعمال میکنند
 و معروفست جلیه کن و این علف در اول زمستان ریش بسیار سخت و ضخیم
 آنها را سیر و نوردیده و سوزانند مخصوص این علف در شبه جزیره راجی
 فراوانست و تقریب در تمام اماکن بحال در همه وقت از ایام بدون استیفاء

می روید

درخت در تمام این شبه جزیره بقدری کم است که شمار آنها را بخوبی می توان دشت
 چند درخت توت در دره نزدیک چاه آب خانک با باد پست و بیخ و رستی
 از شکندریه می باشند که در قریه آنها را مانند مردک چشم خود کاهری می نمایند
 و گناه می دهند اگر کسی برگه از آن درخت را بکشد و آنها را از چاه بدلم آب
 میدهند

درخت های پاکوینیک و کوف برجات بسیار در یک اسکندریه بارغ
 کوچکی نمیشود آورد در این باغ بقدر هزار درخت نمیشود آورد که چاه صد و نه

درخت

درخت میوه دارند ما این اندر چشم برجات سرمارس حاوی بحال نباتات
 آورده که از چاه بواسطه دو ماشین قلمبه آنها را آب میدهند

با وجود همه بدی بعضی از خصوصیات آب و هوای این شبه جزیره زیاد نیک است
 برای زندگانی تنهایی که مرض فوبیکلی موجود نیست و هوای شب و روز آن
 بیک درجه می باشد

چونانست که در این شبه جزیره می باشند که سفید و خوشی و بر خوشی و در و باد و آب
 خوشی و زرد کال اردک فایز و قواست

ما در این جزیره زراعت که بطریقی بدکم حاصل باشد بکار عمل حصول زراعت که تا
 کنون منحصر بود بعضی علف با و نباتات خوراک که در سو حاصل و غایب
 بدست می آورده و آنها را از چاه آب میدهند حال به بطن ایشان بی بی شایع خوب
 از آن در دره و در کمال و پاریش و معین استخراج آن کردند و در
 این اواخر علاوه بر جادون مذکور معادن دیگر نیز پیدا کرده

اولاد چائیر ما بین جبال قره تا اول وقت او در سی و رستی از چیل
 قیاق

در این جزیره زراعت که بطریقی بدکم حاصل باشد بکار عمل حصول زراعت که تا کنون منحصر بود بعضی علف با و نباتات خوراک که در سو حاصل و غایب بدست می آورده و آنها را از چاه آب میدهند حال به بطن ایشان بی بی شایع خوب از آن در دره و در کمال و پاریش و معین استخراج آن کردند و در این اواخر علاوه بر جادون مذکور معادن دیگر نیز پیدا کرده

ناتیا در تاجیکادیت و رستی از خلیج کاسانندی
 ثالث اردیک و نافه تهاق که در ساحل خلیج کیندین واقع است دیگر
 از مختصات این ملک سیدنگردن بای و یولین است که در ساحل این
 شب جزیره و در جزایر پکنده در اطراف و حول و حوش آن کرد در کلبا
 می نمایند

عمده متاع تجارتی سال این محل تقریباً چهارصد هزار من است تخمین شده
 است

اما اوستیورت که محدود است از سمت مغرب کوههای طبعه بقیه که از پنج مرده که کونک
 الی شمال شرقی و قریباً قمر است و در سمت شرقی و دریاچه رال و در سمت جنوب
 بفاصله زیادی محلی قریب و خالی امودریا (جیحون) مقصد است
 لهذا این ملک اوستیورت زیاده مرتفع و قله است که از سطح بحر جز با پانصد
 الی ششصد فوت ارتفاع دارد

بر طبقه بندی و پستی زیاد و در حای عمیق تو در تو بسیار بندر و تنگه ها
 بود کسی از نجاعه نمایند برای قشون با عقیده بسیار تنگی شده بود که دست رس

از کوه

اوستیورت ابد امکان ندارد و اگر چنانچه از امور این سپاه تمام قسمت شمالی
 این ملک بدی را در ورزده بودند اوستیورت ساحل غربی بدریاچه رال رسیده بودند
 و حتی تا کاسارم رفته بودند ولی با وجود آن کجاست آن بران بود که در صورت لزوم
 حرکت قشون با بجانب خیمه اوستیورت که می توانست از اوستیورت عبور
 نمایند ولی همیشه را اول بسیار که بخیر آن فصل دیگر امکان ندارد

قرقیه نامه قسم سی و کوشش نمودند که عقیده روس ها در این که دست رس
 به اوستیورت ابد امکان ندارد ثابت و قریباً بر بند زیر که این عقیده روس
 رای آنها بسیار شمر و مفید بود چون در صورت اندک ناراضایت از شکست
 و مظلومات روس بر آنها فوراً اوستیورت را پس گاهی برای خود قرار داد
 و در می نمودند در مخبای فنی و این اوج سعادت روسیه بود و آسود
 میکردند

بعد از آنکه قشون داخل اوستیورت کردند قرقیه نامه سی کردند
 که اوستیورت بعضی کارشکنی از حرکات ما نمایند و می گشتند که حرکت این
 قشون جنوب را از قله جدید بگذراند امکان ندارد چون که آب بسیار کم است

و علاوه بر آن با طاقت کما می آید تپان و تشنگی و بی ادب و گدازیم تمام
بیم و دوا همه می را و استیورت در دست در حکام خیر بجانب خیر و کجی
مسدود و ماکر گردیدند

قبل از سفر بجانب خیر و خیر لازم شد و چون که از استیورت عبور کرده
تمام قشون را در فصل زمستان در یک شطه جمع کرده که اول سواران و اربابان
حرکت نمایند

فرزانی که برانگیخته در آخرت در طایفه بجانب خیر و از دست استیورت ترقیب داده برای
معاظت از رخا و کرمی باستان استیورت تمام قشون و در دوی مأمورین
را فصل با نرد قتل و ایریز و این جمع نموده و در جانب اردوئی زده و در آنجا
ممنزل داده و تمام فصل زمستان در آنجا بسر برده و در اول سارزدوی
از جانب حرکت کرده پیش روند این طرح در ری و زغال نیز نمایانست
انبار در مکان بد آشتن عبور از استیورت که تنها در فصل باستان بود فصل پائیز
امکان نخواهد داشت

در حرکت قشون از استیورت در دست استیورت و از دست استیورت

انسان خود به تمام کرده و در نهایت تپ بطور شایسته و خوبی را که در دست
عبور کرده و در نهایت رحمت تپ و دوی و تپ در زمین را در دوزخه قشود زیرا
که قشون از استیورت که در دست استیورت با بغیر گردانده از تمام ریز و اسلحه و سواران
سفر و حرکت بجای متسلح و متکفل بودند و از سبک و لوازم کمی نداشتند و عموماً
بطور حقین میگویم عبور و حرکت از استیورت برای قشون در کمال خوبی بود چون
که ضرر و خسارت ممکن است و بیله اگر چه برای قشون

منقشلاق بطور خوبی ممکن گردید و نهایت خسارت دیدند و بی تبصره
آن بود که بنوعی که باید باشد و لازم بود این قشون از لوازم ریز و اسلحه
متکفل و متسلح نموده بودند و علاوه بر آن نهایت عجله را در مأمور نمودن این
قشون بعمل آورده بودند

لا حظ کنید که در دست در یک دفعه و هزار استیورت عبور کرده و از استیورت
حسنی بکسیند رای قشود در زمین و در دست استیورت کفایت است و در دست
بدست می آورده

کتر ملک دیده میشود مانند استیورت علم کنید و بدین آنگهی خانی است

خاست کرب بارهیکه در کوهها منع میشود در مدت چند ماهی است
در این ملک باران زیادتر از منشا ق است لهذا جوئی کجایر باطلاد
خشکی میرد تدریجی هوا خشک است که در اوقاتیکه قشلاق از حیوان و درخت
سبب شفت را نمیدارد سترالی که در این به عطش شده بود با بحالت اصلی
خود بدون اینکه تغییری در او واقع شد باشد خشک شده اند و در انجرامی
یافتند

چاه آب نیز در این صحاح زیاده است مانند سایر لویات ماوراء النهر
اما در این لویات کودی چاه آب پیش است چنانکه چاه از ده پست و پنج شان
کمر عمق موجود است مثلاً در راه اخیال کمید در این چاه بمقتضای لویات
می باشند

چاه کی نیزی سارن چاه و دیوهای سارن قنبر خیر همدارن چاه
بیا بیا که سارن چاه عانی کوش که کوه کلا راکست و سارن و مجو ها بیا
عشق که است اش شور و طاعت و چاه های که کوه دین زیاده است
اب انما طعم کو کرد و بوی ایدرن سوزنده میدهند این کو چاه ها را

زادتر باشد ایشان خوشگوارتر است ولی در غایت اینگونه چایا بسیار کم یافت
شود
صورت

در این مکان بعضی جاها را بر سر پا می‌نهند و چاه‌ها را می‌کنند و در آنجا خمر می‌کنند و بهای خود را
خوش طعم می‌دهند و مخصوصاً اینگونه مکان‌ها را برای بازیابی زمین‌های بر سر مکان
ترجیح می‌دهند زیرا که آب تقدیر کفایت موجود می‌شود و علاوه بر آن در این مکان
سخت‌تر هم پیدا می‌شود

خوردن چارپایان عادت بعضی خلعهای خود روی صحرای چون
برضا است میشود علف خشک سال گذشته نمود میشود انسان چارپایان
خوردن خوراک میدهند اما کطف تازه بروید و این سلو فریاد باغاید می باشد
و کفایت اقسام تیران قسری و چارپایان قسری نمیدانند ولی در باره
کارهای بسیار سخت قدری جسم لازم دارند و الا لا قوه و قوت را باز خواهند
ماند

در حسن اوایل ثور اگر چنانچه برای نخستین بار در جویایم بسیار
سرمه محو و شود در این اوقات در جویایم بسیار در جویایم

سیار است

ازین شهر به واسطه گرم شدن بنیاد وندکی نیکند که کوه های زیاد شدید
شود و راه جدی برف می بارد در دلو و جوت مخصوصا بوزنهای شد
همه وقت میشود

در فصل زمستان در استواری زیاد خط ناک تر از فصل تابستان است
از قریه که ملاحظه شده و تجربه رسیده در فصل زمستان حرکت را وسیع
همک و هم است

در جنوبی استواری و همین بهر کوچک قطعه قطعه و دریاچه های کوچک
شور بسیار است و غلات و حبای روی خاک شده زیاد یافت میشود
و سیار است

از قریه که معروف است و یکویند این سالی و دریاچه های بسیار است
که در ایام قدیم در این مکان جاری بوده و معروف بوده و دریاچه های کوچک
(سیون) و دیگر ترکان این مجرای خشک شده را از بامی بلند و این مجرای
ابتدا از جنوب غربی دریاچه سازانکشان باشد و از استواری عبور میکنند

باز

بجانب جنوبی دریاچه قدیمی در مکان بسیار کوچک و جانب مغرب و نزدیک
چاه مدین با پس باغیان کوچک و در یک دریاچه است خلیج باغیان حرکت نمیداند
در شمال سارکاش این مجرای جدید میشود
از قریه که فاضل بسیار شده است این مجرای است

اول مجرای که قدیم تر از عهد می باشد و صد و پست و پستی خوب شهر چا
جری واقع است و در آنجا موری بار و خا آمد و (سیون) حرکت نمیداند
تا قریه قاقلی و در آنجا بهر کوچک و جانب مغرب تلاقی میکنند با پاشخ
این مجرای معروف است مجرای او کمین در تالی خشک شد پس کن در
کنا و بعضی تپای بسیار کم غن موجود است که آبهای خوشگوار و فراوان آماده
دارند

مجرای تالی وقت در ایالت سیوه در نزدیکی شهر اسار رودخانه را نمود و دریا
شد و ایستاد تمام شهر سیوه را و در زیرند و نزدیک شهر چارشی را بود میشود
از مجرای تالی این نقطه در همه جای مجرای معین معلوم است که در بعضی نقاط
کاشن را راست بوسطه شش کور کرده و در هر نقطه نام مخصوصی دارد و در

اولین نیکاش و بعد میان قافیه سال درخت بر تو یا که مسمه و است
پیشودری

چهارمی سیم که معروف است به داودان و اینها که خیره و میمانند و است
می شود قدری سال ترا سرخیه و شهرت او را و اینانی را دور میکند
و تپه و لبندی که خبر اعطای کرده در اینجا توفیق و عجز میکند و جنوب
شرقی در اصل سارا کایش می گردد

چهارم مجری در اقلی که در این عصر و اوقات طغیان رود و مورد پارت
می شود این مجری اقلی و رستی و مغرب کنه از شمس می شود از جانب شمال
شرقی در اصل سارا کایش می گردد

او را محسوس زیادتی می باشد برای بادیشنی زیرا که امکان بسیاری در این
قطب موجود است که بسیار آسایش برای بادیکردن فراهم است
و مخصوصاً قطعات و قه مایه های بوی آمان و تاندرلی است بعد و فوریت
می شود چنانکه در فاصله بود و رست شانزده چاه آب موجود است
که فاصله مابین آنها از یک الی سیزده و رست می شود علاوه بر و رست

از

خوارک و عسل و زیاده ای بسیار و شراب آینه یافت می شود که اغلب آنها
باین واسطه پاک می روند

در کف مجری او را با همه نوع علف و گیاه که تمام کرستان یافت می شود بمقدار
زیاد و رست می شود علاوه بر آن فی را زیاده موجود است که بسیار بطور
راحت و آسایش سوارا است می تواند در خپان شود و این نیز از اغلب
محسوسا که کرازی خوشی است و این گیاه را در دانی را نام که هر
جانب جنوبش می رود تنگ و کم می شود

تمام کف مجری عبارتست از خاکهای نرم و شن که در اغلب نقاط بعد از
جمع شده در بعضی از جاها سبز می شود و رست شمال و جنوب او را
از فراغش من فی است

اول تپه سنگی و کوستان همان برک و قه است که این محسوسا قطعات و
واق در این است که پنج هزار و چاه صد غایه فو است اطلاع دارد
و بجانب مغرب کوه قه و قه نیر و کوه قه با دق و قه است در سمت شمال
برک و یک را پیل محسوسا و قه است که از یک طرف قه است تا دوازده و

و از سمت دیگر در میزند و از باران چاه آفتاب تاج پاش
در سمت جنوب از بانی ریک در زیاد و سیمی و قلع است که با نخلان بر سر
از با نخلان کوچک طایفه ای وین ریک در از سمت شرق ای طایفه ای می رود
تا به سمت جنوب

در سمت جنوب شرقی با نخلان کوچک رشته جالی و قلع است که قریب سیصد چوب
مقد است و در هر محل معروف با نام خصوصی می باشد و اویش میوه است
به قیو زدن و اندکی دور تر قیو شتاق است و آنسره می شود با رشته جالی
کاستان به سیمی و قلع است با نخلان رود درک و جبال قیو زدن و آن و جبال کوچک
و مواضع بحر زریا بکلی شن است یا آنکه سنگ زریا بر این
تمام ممالک اوقاف و رت جنوب است و استورت مانند دریای شین است
و کوهستان با نخلان ریک و کوچک و قیو زریا قیو سه و قیو زدن و مانند سیریه در
وسط این دریای شین می رود وین طایفه ملک از آنجا می نامند

رشته جبال قیو شتاق در سمت جنوب شرقی زیاد و قلع می شود چنانکه دریای دور
قوت از قلع در در در آمد و نصف النهار گنگ تپه سه ریز و پانصد فوت و

و در شعبه آن که بجانب شمال است چندان اشباع میزند و در جنوب
بنا صند و رت کشیده می رود و کم کم از رود کی چشم رودخانه کوهستان
که از مکان حاصل خیز عبور میکند با همین رودخانه است ای محل شین
آن در بحر خزر

بنا صند زیاد و در شرق حکومت در که جزو دولت خلیه ایران است
و در خانه ارک جاست که در ای آب و سیلاب زیاد است و در کوهستان
جاری می باشد در رود کی چات از کوهستان خارج شده و در محل
منحرف می گردد در نخل رودخانه نوبار که کی از شعب نرک آن محبوب
می شود و در محل می گردد

و در مبادی چاه و رستی محل پر شین قلع خود با ارک در رود کی در اولوم
بار و در خانه چاند بر قلع می رود و چاند بر جزو و شود از آن محل قدر که حرکت
می کنیم و سمت شرق و در قیو رودخانه و قیو شتاق قیو شتاق می کنیم که
در آمد و در رودی با دمنه که قیو شتاق حرکت می نماید بعد از رودخانه
رود تین رودخانه پرب مرغاب و قلع است که چمن و وانیس می رود و در وسط

حاصل شده است

میزد ز دگر و دهانهای دیگر معرفت کامل و حق تمام و دهانهای گریزان
پس کرده هم چون در بخار و دانه عده جدا که در کشد روان جاریست
و دهانهای کوچک چندی دیگر جاری شد اما چندین قدری برسد
زیرا که آنکه گریزان به یکبار میروند فاصله اندکی در بخار گشته باشد
میروند

بدون ملاحظه بصفات و خواص مختلفه ملک تخیلیه چه بواسطه بحری و چه بری
و چه کوهستانی این قلمه ملک شهابی است که در دوزخ و آتشی است و چون

حاصل و غیره در این قلمه بیا مان زیاد موجود است بسیار وسیع
و در سید و افسد پرور و در سطح بخار و آبش منحصراست چیده و در اصل امکان
اینگونه با آنها ملک را است چنانکه روز بامده میوه و دریا با این رود
ارک و کوه میروند اقیانوس این چنین با آنها بسیارند

سرحدات بحری ملک تخیلیه بسیار مختلف است بقدر و در بعضی طایفه و دانه
کوه و تاخت در یک شده مکانی بری لشکرگاه دارند از قبیل قاطع و سوزن

و نمرد و در پنج که گریزان و در دوزخ که از اطراف محفوظ است امواج و اضطراب چند
دارد

از جنوب جزیره جلد کن الی سرحدات این تمام و حسن یاد کم است می
باشند

اما مکانی پاکیزه و خوب برای توقف و استادن گشتی دارند مثلاً در گشتی
که در پایاب فرود میروند و در پی درستی از ساحل می ایستد و در یک تر میروند

برود

در سرحدات این بخصوص در دوزخ و در قوه سو مکانهای بسیار خوب و پاکیزه
برای استادن توقف گشتی باشد

است و هوای ملک تخیلیه غالب گرم است و هوای سردت عوارق عادت خشک
و علاقه بر آب منجارت بود شب و روز شدت غلبه دارد مثلاً در اول
عقب الی غیب جدی و دوزخ بود روز با صلی درجه گرما و حرارت
غیر متحمل شدنی رسیده و در بعد از غروب قیام شیر میکند و کم کم آید
صبح قرب بیت وشت درجه خلاف بهم میرساند و منجارت بود

برسط باد نایت که شدت میوزد و طوفانهای سخت در هوا میسازد
 باد که از سمت شمال شرقی میوزد درجه گرمی و حرارت هوا را کم میکند
 چنانکه گردیده شده که درجه گرمی و حرارت هوا به ۲۷ درجه رسیده
 باد شمال شرقی با بوزیدن میخند مدت دو شبانه روز که این باد
 میوزد در نیم حرارت به ۶ درجه می آید و بعد از آنکه باد موقوف میگردد
 فوراً حرارت بدرجه اول از میگرد
 باد نای شرقی زیاد خشک اند اگر چنانکه چند روز بوزد چنان هوا را
 خشک میکند که خفه و پاک کننده شود
 باد نای که از سمت مغرب یعنی از سطح دریا میوزد اندکی هوا را تازه و مطرب میکند
 باران هم می وزند

بارندگی نیز در این ملک زیاد متخلف است و ابتدا همسج قاعده قانون کلی
 ندارد و گاه میوزد که در فائیه که ایام فصل بارندگی است چند ماه
 ابتدا همسج نمی آید و گاه میوزد و همین فائیه چون طوفان نوع باران می بارد
 و تمام دریاچه و کوهال و رودخانههای خشک آب میشوند و این دریاچه و کوهال

با وجود شدت و حرارت بودت چند ماه مولی آب را در خود نگاه
 میدارند

گاه میشود که بارندگی میخند و بعد از آن بارندگی میشود و گاهی میوزد و بارندگی
 سخت میشود این گونه بارندگی در تمام کاشیه کی را خود شات میدهند و بیا دگا
 نگاه میدارند مثلاً میوزد تا شیکه در مغرب کند و بخرم مکان در نزد و کند
 حکایت می کنند که در شتیه چنین بارندگی شد و بعد از آن در شتیه و بعد از آن
 در شتیه و گویا بعد از آن دیگر چنین بارندگی نکرد تا شتیه که این کوه را
 دستی بسیار و لوله برای راه آهن رگستان ساحل و علامت و یادگار
 این باران بپایان قریه بولم و در است که او را آب و سیس بکلی شسته و در
 انجا سیس کای بزرگ حاصل کرده که از راه الی و بهارشان (در باریده و در غو
 الی پیت و دو ذریع و نیم) غنای در در غده و آن در این کافه سیس رضی
 منبع نای بسیار عتیق بوجود آورده که متحصّل در ای آب خوش طعم
 خوشگوار می باشند و در سطح فائیه آب و خشک میشوند
 در این کاب بمقدور در تمام کوه قپه تاق گشت و در غنای میخند زیرا که

بواسطه روغنهای که از کوه می آورند مشروب میشوند و از این حال که تازه
و خوش می کنند و بعد از آن قدری شرقی تر در آمدند و درود تجز و در در غاب
از ریس های خوب و تازه و قوت که متعلق می باشند به کجی که حال
و مرود و کرمین گشت و ذریع که نیکوتر از ذره تراست هم زینبای مذکور
است آنست که در آمدند و درود که رکان و قوت است از بهی سیه چنان
الی و سطر و غایر همان حالت است باقی این میان بکلی غیر ذی ذریع
و درای یون و بعضی خاری جنگ می باشد و تا اول شدن از این
حالت است چونکه در خشن از یونوم در سه حادث طاق و کوه
مانند چکل موجود است

سوم و غایر ترک از زمین با کوه حاصل خیز است و در غایر که در آن
میوت منزل می کنند و دیگر وسط محای جنگ است و در آنست که در پیش در آن
شد بسیار مایه خیز است

رتخانهای غیره در شش (کاهی در کشت می بینند که با کوهی می مانند
از شش رت در کشت و ذریع تمام برتری دارند کشت و ذریع تمام

از پنهان و کوه و جوار و وستان یا در خسر نهاده و از این باغ
اکو و نخی میوه می آید و در غاب در لوص و در ککان نباتات و کجای زیاد
روشنه شود

در قیاسه آن در بعضی با و قله که بار و خا می آید و در چکل بسیار از نارون و
زبان کجک و غیره موجود است

از قله که علی خان می گوید در ران پنجم و غاب با صله صد و رت
اشجار بسیار است چنانکه در بعضی محال آن چکل بسیار و زیاد از حد نظر
می آید

در این نقطه چند قلم جانور و کجای زیاد در ت اقبیس زوخی و کوه می کنند
و حشی که در جبال یافت می شود کوه خسر و کوه زن و کجک می باشند
و کرا در زیر آبی و در با و پنجم جبال قیاسه می باشد پس از این در کج
دید نشده و کاهی اوقات از ولایت استرا با دیوز و بر لوص
از ترک می آیند اما چنان جبال می نزدیک می آیند و مکان
می کنند ولی در تنج بر همه وقت موجود است و از کج کاهی

بر غایت نیستی روند

انجنس پندکان پیش از بر توفیق قائل یافت میوند و گاه هم خواب و بیدار
دید می شود و زردی بعضی عیالست نیز پندکان کو چاک دید می شود اما
بعضی بر حیوانات خسرات الارض در عایدون است ناموجود باشد از قفس
و یکس و قهر و طریل که در یکدیگر چه در خاک و چه در کوه دیده می شود اما
فصوصا و قیور مذاق و پستاق با نخاں بزرگ است این خسرات الارض
از همد جا یافت می شود

راکب و کما کوره بخند از قمار تحصیل و دولت

راه رفته اسکندریه بجزیره برای که در سنگام نرستان از روی پنج عبور
میکند از قیور و قیور با یکدیگر در رفته اسکندریه تا ساحل دریا که یازده
میل است و دست و دست می باشد چاک آب در میان نیز چندان کود
و عین نیست و بعد از آنکه کفایت دارایی است خوش خشم و شیرین چنان
و خوراک چار پامان و سوخت نیز مقدار زیاد و فسادون موجود است کاروان
این راه در مدت دوازده روز می رسد و لی قیون پوره در مدت شش روز

علی میکند

انجس از قلعه اسکندریه که گاه اندک شش و چوبه و دست طول دارد اندک کاروان
از دراز مدت پیشتر و نیز میوند و قیون پوره در مدت شش و چوبه و دست
در این راه پست منزل در کنار چاه می باشد و آب چاه در میان چاک و
در یاد است و راه آب اغلب شش است در میان چوبی و آب نی می شود و
نمود

نالت از آب نی بخند که گاه شش و چوبه و دست از پورک در سنگام نرستان
میکند و از آنجا عبور کرد و در باب چشم مستعدا ذکر خواهیم

کرد

راکب راه رفته اسکندریه چوبه راه کاروانی رفته اسکندریه چوبه
که از مختلفا قیور عبور میکند و نیکوترین راه ساحل شش و چوبه و دست
محبوب می شود در این راه کوه و درخت و کلی مسطح است و عمارت کوری
نحوه حرکت میکند شش و چوبه و دست از پورک که و کات است الی پیش رفتی
چاک آب نیز در این راه زیاد و بسیار است و آب و خوشگوار میقتدر در

او آنس فاصله زیادی که است که قریب پشامشتاد و ورست نمیشود
و تمام این سه هزار و چهارده ورست است

راه از نهندریل جسیوه قریب صد چارده ورست می باشد در میان راه است
که در آنست قنوت شوق انجا خود کرد است

خانم درین از خواستش تاجری عسکری بر روی رودخانه جسیوه در آنجا
با چرخ سیم مرده گولنگ که از او سیرت جوینکند و فاصله آن چارصد و
چهل و هفت ورست است حرکت ازین راه ریادان و ثقت و پرباست و خوراک
چار پانزیر بسیار فراوان است از کس که میگوید این سه پانزیر بسیار
خوار بسیار خواهد داشت و فواید بسیار خواهد بود

سادت - راه از نهندریل جسیوه تا قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق در سید و رت اول است که کفایت
یافت میشود از قوم سبک تا قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق

هشتم راه از نهندریل جسیوه تا قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق

سید و قنوت شوق و قنوت شوق تمام از یکسان می باشد یعنی شش هزار و هفت
شوره و از رت حمل و چهار پانزیر کم یا سب و غیر مطبوع است ولی چاییش
تقدیر کفایت و ازای آب خوشگوار و چندان کوفت

هشتم راه از نهندریل جسیوه تا قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق

نهم از نهندریل جسیوه تا قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق

دهم راه از نهندریل جسیوه تا قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق
و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق و قنوت شوق

عسل و چارپایان بسیار کم است و اغلب نازل مکانی موجود است و بعضی اوقات
 را بعضی تپش را نگاه می شود که رسیدگی می شود و بعضی اوقات در
 اس تپش برای حرکت شون و پستانه زیاد مانع در نه زخات مشکلی بود
 توپار آنجا می کشد و خوک و تپش برای حرکت کردن دست شون را بر راه
 ضل مستات یا اول بسیار در این راه علاوه بر آبای چای بعضی خدیو
 یافت می شود که هوقت در ایاب باران و برف می باشند و اگر
 می تواند که با زدن کی شود آب این خدیو را خشک می شود و اگر
 کایان بوی کوفتین نموده و کافور رسیدگی کرده است و در شسته آب چون بعضی
 را که در کوبیده و موجود است چنانکه شون همان حیوه مجامین که برای تپش و کوشش
 انی مرو و برای غارت و خزان خرس رفتند از یک از این
 یکی از این راهی که کایان بوی کوفتین نموده و عبور نمودند از همین آب معلوم
 می شود که این راه بر تمام راه دیگر امتیاز دارد فاصله از خون سیفی در
 چارچوی و بود و ایکه فایده غیره بر غاب و اسطالت ماچین و دهنیت و سالی
 سیصد و شصت و هشت
 راه چارچوی مخصوصا معروف

و مشورت بر اسطابهای خوشگوار فراوان عسل و قند و جگر و قوام نموده
 نباتاتیکه در تمام راه موجود است

و در راه از چارچوی مرغاب نیز این چنین است که بسیار است
 بعد از این دو تپش شرح مختصاتی از تمام راه را می توان چنانچه خواهیم که این
 بعد از سفر حبس با یکصد معروف شده بر نازل و چارچوی بسیار خدیو
 شده

شرحی در باب یکصد قوتی و ترخانها و کباب کن در قفقیز و دمشق و نزل
 و از اچی و استور و بزرگت بطرف جنوب قمر نزل میکنند و ترخانها و باغی
 ماوراءالنهر ساکنند و علاوه بر آن قریب چارصد خالواران است
 در دمشق در موصی و بزرگزار قلعه اسکندریه خلیج قره قازاده
 کردی میکنند نیمه خرنشینی روی در موصی و بزرگزار از نزل آمدن
 شد چونکه نموده و نیکوای اول هر طور روشن رویی خلیج قازاده
 قند جدیدی که برای اینها بنا دارند و خدیو گذشت که این قلعه را
 بخی خالی کرده و بعضی او در غنای غنای شوق قلعه نوین و نیکو

ساختند که رودی از شیرید کرد معروف بقلعه بکندید و اینک
 این قلعه شریکی کوچکی است و در واقع محل حکومت (پای تخت)
 نام حکومت مشفق است در پنج درستی شمال اقله محلی (قریه) بنا نموده
 برای کافی گیر و باغش که بزرگ آباد شده است معروف است به
 پشک

آتشه در این موصل سحر آنکه در شادان محلی سکونی بود ولی از آن بعد
 آن شدند که بندی برای پیادان کشتی در ساحل شمالی ساختند و یک
 بارند در شادان باین فکر شدند ولی از مدت دیوانی که طول کشید تا قدم
 باین کار نمودند و بنیم نو یا ریشه باین شهر که بوده را نهادند و یک بار بزرگ
 و تمام عمر است و چنانچه آن مانند بنای اروپا و این پهلوی که در ساحل
 شد است و یک شهر کوچکی رتبه یافته است و قلعه عمارت برای پیادان کشتی
 باینکه باین ساحل شرقی بخورزمی آیند

بعد از بنای آنکه در آن اوقات که ما مورین حسن مشغول طاعت و تعقیبات در
 خصوص ملک تبحران که در کنار بود و قصد بود پالکونیک شهر توقف و تعقیبات را قاری و

راحت است

نقطه جنوبی تر از نقطه ساحل شرقی بخور جزیره شوراده می باشد که در
نزدیکی محل ریش و دو کورگان در بحر واقع است و این نقطه منزل اول بحیری
است آباد است

از قریب که در عهد ناصر خان چاقی قد شده است دولت روس حق دارد که
در بخور زیبد قنچی بوی کشتی می کشد و کشتی می کشد باشد و بعضی امور است
که در دمای بحیری انگی موقوف نماید

در اوایل دولت ایران توسط وزیر مختار روس که مقیم طهران بود ابراز نمود
که میخواهد قریب اول و ساحل خود در جزیره چاقی برقرار مقرر نماید و خواست رضایت
و اتفاق دولت روس در این باب نمود لیکن اینخواست قبول نشد ولی
دولت روس برای رفع و دفع ترکان سازد و بعد گرفت که در ساحل جنوبی
عسری بخور زیبد متصرف گردید با کشتی های جنگی کوچک که در هنگام حرکت
تند و چابک باشد متداهانند و بنا بر این لازم شد که در این ساحل جنوبی
عسری منزل آباد نمایند زیرا که این نقطه که قبلاً در اینجا بود

باز

باشند از بندرهای بزرگ روس شترخان بسیار دورند و این کرسی را
نمواند متصرف این ساحل را بی دخالت سنگ بان بنا در روند چو کما
سواحل یکدیگر کرسی را باید از آنها عبور کنند تا رسیدند شترخان و بطریق بسیار زیاد
کم آبی می باشند و برای حرکت کرسی با خوف است و بنا بر این ملاحظه شود
بنا نمودند و حندی گذشت که تمام ترکانهای اطراف آن و ترکانهای
کردی میکنند و از آن کورگان طاعت رئیس شوراده را نموده رعیت را
گردیدند و بر فدی شوراده که قبل جمعیتی داشت عهد یکپانصد تومان ترکانهای
از آن کورگان و رئیس آن که کارش منحصر بود بر بعضی امور است
بحیری رئیس و حاکم با استقلالی برای طوایف از آن کورگان گردید از آنجا
مسکونند از کار تهیه و تدبیر بسیار بکار بردند از آنجا چنین قرار داد
که که با شیک (روز قبا) در بحوری کسب میروند که معینی بنده
و بلایت گیرند و کارهای آن خود را با نورنگهدی خان را منتجب کردند و سالی
سیصد شصت منات ملوچ را بی او معین نمودند و با او حبابه دادند که
بعضی هر بلایت که میداد منات بگیرد و خان متصدد گردید که در صورت

باز در این جزیره کرسی بسیار است
بسیار از آن در آنجا است

خات و مادر وی که از آنها سرزند اولاً غمیده و پندار که بوقت بروزند بر آید
و ثانیاً غم که کند کان و دزدان را که پندار که بوقت بروزند بر آید
امشب و عین که در خان بر قتل و توطئه پس از آنکه از آن بختان زیاد
کرامی مداشد هم چنان هم بواسطه در آمد و در خان و کند که هم ترخانها بقتله خود پس
راشخص بزرگی شده و شاخص که حاکم است و با و علم و قوت می میداند پناه
بر او می رود و رحمت و عینی و در می آید

قیرقیز و او که کمان که در خیره و بخار می کنند و از آن زمانه وقت می باشند و
در آن که کمان بسیار می بزرگ می خیزد و عین و قوت و دولت و کرامت
در تمام هم غنی و کمانهاست قیرقیز ای از دوی بزرگ و تیره و کوچکی حتی
آنها و آنیک که با این و در سایه و تیره با دیگر می کنند و بخت و دولت و کرامت
در دست و عین و کمان بزرگی با این و او با باشد و این عین و کمان
با کونیک و کونیک که در عین و کمان بزرگی با این و او با باشد و این عین و کمان
و او با بخت و عین و کمان و دولت و کرامت و کونیک که در عین و کمان
و کونیک که در عین و کمان و دولت و کرامت و کونیک که در عین و کمان

رابعاً اما که نه هزار الا حق است

خامنه ای که هزاران حق است

و در کوشش ظاهر که حرکت هم شده که احساس کوه را

[illegible]

و من از اینستانی نهادار است و توست کشید بهیولی پیاپی ایستادی از تو شمار ما بهیولی
 در کمان خیره میخیزد و هر از اچق میرسد ولی از تو شمار بهیولی می شمارد و بگرم اولان تو می شمارد
 معلوم میشود در کمان خیره میخیزد و هر از اچق که مرکب از دیت فایه بهیولی باشد می شود و در زلال افق
 در کمان خیره برای بر تو که در کلمات صحن حشد و پیر و سحر را قبول نموده است

رہتی

ترکمانهای خیره را در تمام ماکون و در حومه هر یک پری توپی انس و یا چاربا
قدیم را من را داشتند (دسته گارد مخصوص امیر طور کن بود که
بسیار محترم و سرور بود و بر تمام اصناف مردم برتری و حجاب داشتند و
هر چه که میخواستند بر سر داشت و هر زکی که خود میخواستند) اغلب در وقت
حکمران خوب با خان بجا را جزو اعظم شوقان خوار این ترکمانها
بود است و در غم عمومی این بود که هر یک از خانهای میخو که حاکم
و طرفداری ترکمانها را در تمام مورث میر می داشت همیشه
بر دشمن و مدعی خود غالب بود و با این ترکمانها خود را بر تمام اصناف
مردم راجحان میدادند و بلکه اغلب در مورث دولت حکومت
خیره نیز داشتند و چنانکه ای دولت را می نمودند و اغلب خان خیره
را با سایر افراد و محمول می نمودند تا ^{۱۸۷۲} ترکمانهای خیره در
امور اجازه انحصاری داشتند و از میان خود یک شخص
که گارد خان خیره معین می نمود و مالیات و غیره میدادند و اگر
هر انبیا خان و بعضی از کارهای آنها اعیان و رواجش می آنها

کوتاهی نموده محل خط و ملک خان بود و بطور اجمال داخل شهر شدند
 و جز آنچو میگردیدند خارج از شهر و پس آنها را با تمام سپاه و کله
 خانرا میگردیدند چنانچه قتل و مراضه را در عمارت کجی نمودند و نمودند
 بعد از آنکه قتل روس باصل همچون آنکه در و ده کشته آنها را خیره بکلی
 شروک شد خان خیره در زوال کافانها اظهار نمود که من در صورتی طاعت
 و تعقیب دولت روس را قبول میکنم که در تمام مورث خیره استقلال
 و تسلط داشته و چه آنکه تسلط و استقلال من در تمام بایت خیره برقرار
 باشد و از آنست که در کمانها را سپه و کوشمال بود و بارین در زوال
 کافان قتل روس را به طاع و رعیتای رتخانها فرستاد و آنها را
 بکلی در تحت اطاعت خان خیره و آورد و بر آنها مالیات و یونی بستاند
 بعد از آنکه قتل روس را ساحل بسیار چون دور شد در رتخانها
 که منهای به رضایتی و دغوری از بعضی تعظیبات جدید و مراد می نمود
 آنها را با تمام مالی خیره داشتند بنای طغیان و شورش انداختند
 و چندین دغوریدند تا آنکه در ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴ دوبار قتل

روسی با جانب رفته و آنها را ساکت و منظم نمود و بعضی خان خیره را از آنها
 مسلط و مستقل نمود که خود خال تحت سوار شد و در میان رتخانها رفت
 جمع وری مالیات می نمود
 رتخانهای که در هر دو ساحل چون منبر دار
 یعنی از آنست که در قتل و مقتصد بخار از این رتخانها عبارتند از
 ذیل با قار که مرکب از سه رتخانها است و از آنست که مرکب از دو رتخان
 الا حق میباشند و از آنست که از قار که یک بطور و سه معین میکنند
 مرکب از سه رتخانها است این شماره از سار که یک بطور و سه کرده است
 قریباً بسیار نزدیک باشد که کاپان از آنست که کرده است و بدین
 مدید در ایالت بخارا که در میگردیدند چنانچه این کاپان می
 الا حق تعقیب کرده است جهت تمام این رتخانها نیز مالیات معینی دارد
 و تعیین شده است
 یک گروه دیگر از رتخانها رتخانهای رود ترک و کرکان میباشند که
 جزوی آنها تمام سال را یا بعضی سال در هر حدت این ساکنند و آنها

عاریتند از یوتما که عایدت و چو چا چاشند و گلابان
 یوت قمره چو خا بد و تیر و قمت می شود اول قلابای و دیگر جفتی بی شیاره
 آنها را از قمره که بطور و سویر یک قعین یکند جفتی بی برکت است
 الا حق است که چهار هزار و پانصد الا حق آنها با و یک کرده و سه هزار و پانصد
 الا حق و یک شتر شش یعنی در یک نقطه ساکن و متوقفند و اما اق
 آتابای برکت است چهار هزار و پانصد الا حق آنها با
 کرده و دو هزار و پانصد الا حق و یک شتر شش بی تمام یوت قمره چو چا
 مرکب از پانزده هزار الا حق که هشتاد و چهار نفرند چاشند از این جهت
 نه هزار الا حق به ماه در ساحل است ارک می باشند و هزار الا حق آنها
 در دست شال ارک شتر شش چاشند و تمام باقی آنها در کنار
 ارک در خاک ایران ساکنند

و اما در اعیان آنها — یوتما حاصل در اعیان زیاد و در تمام
 اطراف ارک و کرکان و قجق و از اول خاک کالی وقت در اعیان
 میکند و جفتی بی همه ساله پست و سه هزار و پانصد

پودریخ زراعت دارند که در سالهای خوب کم می پست و در سالهای بد
 کم می پست و در سالهای بد

یوتما که در کنار آب ساکنند پیش از پانصد که جی و زور قماش که نادر است
 مختلف دارند و از این پانصد قریب سیصد و پنجاه آنها انباشتند که
 هر یک در سال پانزده هزار و پانصد در اصل به احسان خود میدهند و حاصل
 زورق با نان اغلب صید و حمل می است و حاصل نفت و دمن از جمله کن
 بواسطه بنا در این قبل از ساختن و سیاه تر اول بحری بهر با
 که اثر آوده باشد کار در زور قهای بر رک ان بود که در کنار ان در ان مسه
 کشتیهای تجارتی ایران را در دریا غارت و غنیمت نمودند بلکه بعضی از آنها
 ایران را که در کنار آبست و کالی غارت و ویران نمودند

و اما طوایف که کلاسا ساکنند در دست شتر شش
 و آنها با کالی شتر شش و تابع دولت ایران می باشند و در میان شتر
 توان مالیات آنها است که همه ساله باید ادا نمایند شیاره و ضده الا
 الا حق و نفوس کلاساها از قمره که خاص غنیمت تعیین کرده اند بسیار

بواسطه حمد و غارت که با مغرب و وزیر و وزیر شده و از قسار که
 طاهر و سیر میوید که که طایف ساکن در آنجا داشتند از مال و زمین و بچه
 و حیوانات و غیره مطلق بودند بیکه با که اعلی و ضمن جان و دل آنها بود
 قبل از آنکه سر و

باجالات ترکمانهای ترکمانه مخصوص میباشیم لازم دیدم که چند کلام از
 احوالات قاری قلمه بگویم که ایت بسیار دارد چون که کوفتی قلمه
 بسیار غمده بود و در دولت ایران و سیاحان و مسافران دولت
 انگلیس از قلمه کاغذ پراکنده میکردند و بایات و ترکمانهای بسیار
 قاری قلمه و قلمه در دامن خوئی که وقت مدق و در دیکت به دره
 رود نمبار و غایت که دست رس آن به چوچه بکان مدرو و در
 کمال آسانی نمکست خود داری و محافظت در آن قلمه نمود از سایر بلادها
 نگلان پانزده و ششک دور است و از ولایت بخور و دست مرکب است
 بنابرین اسباب طبعی قاری قلمه بود و ایت که اغلب خود را
 و یا غی و بهرست با سایر کتبه با بوده و متصل مشغول غارت و جری با

و باین لحاظ این قلمه بهانی شده بود که جنگ ایران و ایران در این قلمه باشد
 و علاوه بر آن همیشه نوشته جات و پولها کتی ما بین دولت ایران و دولت
 روس در راه باشد و بعضی اجارات و اطلاعات جغرافی و تاریخی
 نیز با بواسطه این حاصل نموده ایم از آنجمله یکی آنست که در سال
 قشونی منکول مستخرج از ایران به سرداری نواب ولایت پانزده و فیدون میرزا
 بجانب ترکمانهای قلمه میباشند و همینکه قشون ایران نزدیک کرد
 ترکمانها قلمه را خالی کرده و کوهستانی که در نزدیکی قلمه واقع است
 و به چوچه بکان مد است که بخیر است را از آنجا پدید آورده و پس
 پیاوردند بنا برین قشون ایران مقصود خود در رسید و مرخص نمود

و در اوایل سلطنت علیحضرت آقا شاهنشاه حجه الاسلام بن سلطان السلطان

ناصرالدین شاه قاجار علیه السلام

در ولایت خراسان بواسطه سالار شورش طغیان می برپا شد و مقصود از آن بود
 که ولایت خراسان را بکلی از دولت ایران مجزای نموده و خود داری بشد

ریاست انسان کرد و بسوی کشورش بفرستاد و چون رسید
چهارم سی سلطان سجاده بجانب بیدل بفرستاد و دید که در راه
جوی دیگر بکافات خود رسیدند لیکن در راه سالار حفر قلیان
معال نمود و در آن فرار کرد و تباری قتل متعین گردید و در بجانب عاتی
خود بخشش تقصیر است از چای اعلی حضرت اقدس بمانوی در خواست نمود
و از شهر بار سجاده تهنه های و را بدیده و از منصب سرتی و حکومت استرا
مزد و از شهر کردند و چون حفر قلیان در ششم ترکمان زرک
مینمود و بیم و وحشت و در دل ترکمانان محمود و در کمال حکومت استرا
زودی دولت ترکمانهای موت و کلان رابع دولت ایران بدو نهاد
از دزدی و غارت بزار و ارد

چهارم سی در زمانیکه نفی و شایعات کثیری در خیو و خرمودش از چهار هزار
الاحق از بزرگان که تابع و بیست بدخان خیره بودند از پنج کوچ
کرده بجاک ایران متوطن گردیدند و اینها جسمین میل و رغبت تمام عرض
نموده که بقیعت دولت ایران را میسکم در صورتیکه اجازه داده شود

که در اطراف حول و خوش قاری تسلیم میسکم کردیم حفر قلیان چند بجا
مقتود و سیدی بکمانا ماضی در نظر ندیده اجازه بدیده
لیکن میرزا آقاخان صدر عظم بکمانای اعلی حضرت بمانوی معروض داد
که بسیاری از دزدی و ترکمانها بجاک ایران چند دولت ایران بسیار
خطرناکست و در ضمن معروض دشت که حفر قلیان حاکم استرا با بعضی
خیالات پیورده و در باطن در دینا برین شاه فرمود و حفر قلیان که
این ترکمانها را از اطراف قاری تسلیم نداده و در نماید و جای دیگری
چون بکمانای اتمام تعیین نماید در سنه مر و شصت صد و چاه و بخت حفر قلیان
تیمه بفرستاد که نموده قاری تسلیم را حاطه نمود و بسک در پنج خان
ترکمانها با اوقات علی تحت نمودند که حفر قلیان مجبور شده توپهای خود
از دست داده عقب نشست و کم مانده بود که تمام شوند و بواسطه نقصان
از و قوه و غیره تلف کردند

چند ی که شت یسنه در سنه یکصد و شصت صد و چاه و بخت
حفر قلیان حاکم استرا با و تمام بفرستاد که بکمانا نمود در اینده پیش

و در هر سپاه در طرف قاری قلعه جمع نمودند و گفتند که این سپاه
قوی و بسیار را حاضر کردند و در این شهر بودند که از غنای ممالک با آنها
برخواهند آمد یعنی از آنها را بخت نبرد اول خود میوه نمودند و برخی
دیگر را کاشن مکان کرده و او از این حال که ساکن گردیدند خبر دادند
قلعه را بکلی تصرف شده و به ستر باد و بخت نمود

این تعلقات

و دشمنی را چنانست بایرانیان پس ازین افزوده چند کلمه گفته
که دولت ایران بوضع فستی که در قاری قلب نمود ضرر و زیارت
کلی دیده زیرا که بعد از مراجعت حضرت قلیان را بخاک هماد و مرتبه قلعه را
متصرف شدند و مقصود حملات بجاک استر با دمیوندند و حتی آنکه اغلب
یرت و کلانها را که تابع دولت ایران بودند نیز خارت میگرداند و
بر این در سنه هزار و شصت و شصت و نه دولت ایران مجبور شد که قشونی
تا نزد باخجاب بفرستد و بعد از آنکه شکری را در جعفر قلیان حیدر قلیان بخسودادی
تعیین نمودند

قلمه را بر یورش میخواند و بعضی اهل از مقصداً بکسر و بوج بعد از این میگوید
 این شون که جانب قاری قلم حرکت نموده مرکب بود و چون به وسطه و سواد
 منتظم و اگر در قوت جان کج بود و در کام حکم از برای توپ ابتدا استیجی
 قلمه رسیده اند محصور شده برین برند چند دهنه برین برده شکست خورد
 عقب نشاند تمام آنها از کرفش قلمه نامید که دیدند و در طرفه میخواند
 کرفش قلمه سپهر بکان نداشت و درین بین بخور از آد حاصل نموده که برستی
 در این قلمه مشاوه بود در دیوار قلمه را برده و بنا کرد و هر یک از کرفش
 قلمه را احاطه نموده بودند و بعضی از یک یک نام پند آنها را بیدل
 خوانده و فریاد نموده که آیا فراموش میکنید که زنهای طفلان و درودا
 شما که هر چه حاشا شد در حمله و فتنه بسیار بران اگر از کوه که
 از کوهها که بطور روانی در وقت برش عقب نشینند سخن از این تمام مقور اتمیززل نموده
 که سر در بر خود میخواند که یکدفعه دیگر بریرش بقدر بکان نه کتاب بر دوار
 محصور و بجانب برچی که جلوتر از همه بود و بجهت برش بسیار مانع بود
 روان نموده و در این دفعه حمله و یورش بقدری رود و حرکت شد کرده شد

که فورا قلعه متحرک کردی محصورین قتی سخت گینه و بروج بود که بعد از آنکه از آن
و خسل قلعه کردند و بدینجه است شدند نمای نسا بدست دشمن گرفتار و پسیر کرد
چند خود را پاک نمیدادند و بسیاری از رزنها از سوهرن خود دست میدادند که آنها
بدست خود کشیدند تا آنکه گرفتار فاتیمن قتل شدند

بعد از این پیکار

برگ ایچدر از آن کین قلعه باقی نمانده بود و بحسب نوروشن مکان دود و تاری قتل
بطلانیدر کوکانه که پیش از تمام طوایف کسان این بقیت و ولایت ارا
بودند و کلد نمودند که در اینجا کن و قیوم باشند با وجود چند سختی که
این کوکانه از سر و پا رست کاروان نمودند

در یک ماه صریح کی پیکار

آمال که در سنه پیر و شت پشما که در قشون از قری قلعه عبور نمودند و در صورت
از حملات که با کلاها قلعه را کلد و در آنجا کج نمودند و در سنه پیر
به شدت و جهاد کین قاری قلعه را در دست غایب نگذاشتند و در واک
کشکوی قیوم سرحد این در ورس کردید و زرا ال سکوف چنین تصور نمود

تختیاری باب تختیاری و کیر

| | | | |
|-------------|-----|---------------|------|
| در گیاه اوس | ۱۰۰ | در عشق آباد | ۱۰۰۰ |
| در باب | ۲۰۰ | در کشتی | ۱۰۰۰ |
| در گنج | ۴۰۰ | در کشت | ۲۰۰ |
| در چاق | ۲۰۰ | در آب عرب | ۱۰۰ |
| در جوف | ۴۰۰ | در توبلی یابی | ۲۰۰ |
| در آب بار | ۲۰۰ | در قاجار یابی | ۲۰۰ |
| در آب | ۲۰۰ | در کرک | ۱۰ |
| در کشت | ۱۰۰ | در کشت | ۵۰۰ |
| در دوز | ۳۰۰ | در کشت | ۲۰۰ |
| در آب | ۹۰۰ | در کشت | ۳۰۰ |
| در کشت | ۵۰۰ | در کشت | ۱۰۰ |
| | | در کشت | ۲۰۰ |
| | | در کشت | ۹۰ |
| | | در کشت | ۶۱۵۰ |

تختیاری و کیر تختیاری

| | | | |
|-------------|-----|---------------|------|
| در گیاه اوس | ۱۰۰ | در عشق آباد | ۱۰۰۰ |
| در باب | ۲۰۰ | در کشتی | ۱۰۰۰ |
| در گنج | ۴۰۰ | در کشت | ۲۰۰ |
| در چاق | ۲۰۰ | در آب عرب | ۱۰۰ |
| در جوف | ۴۰۰ | در توبلی یابی | ۲۰۰ |
| در آب بار | ۲۰۰ | در قاجار یابی | ۲۰۰ |
| در آب | ۲۰۰ | در کرک | ۱۰ |
| در کشت | ۱۰۰ | در کشت | ۵۰۰ |
| در دوز | ۳۰۰ | در کشت | ۲۰۰ |
| در آب | ۹۰۰ | در کشت | ۳۰۰ |
| در کشت | ۵۰۰ | در کشت | ۱۰۰ |
| | | در کشت | ۲۰۰ |
| | | در کشت | ۹۰ |
| | | در کشت | ۶۱۵۰ |

مرد و باین سپید بر لاجق لک لک بیا تو بر دوزده هزار لاجق که بادی
 کردی میکنند معین میکند که تمام ساجین آخال شمارا و سی هزار لاجق شود
 شماره کنی

مرد را قدر یک بطور و سوچ تعیین میکند چهل و هشت هزار لاجق است
 جده رسانید بزمین حاصلهای خود کنه بار در دو خانه غراب سدی بسیار
 بلند است باند بوسط آن سد پست و چهار بر بزرگ و کوچک از دو خانه غراب جدا نمود
 تمام زمینهای مرد و بوسط دو خانه غراب بدو جزو مساوی قسمت نمود که
 آب رودخانه هم بطور مساوی نصف یکطرف و نصف دیگر بطرف دیگر میرود

تمام شماره

باید در هر سالی یک دفعه پاک و تعمیر نمایند نهایی کوچک بزرگ تقسلی در دوزخ و
 باید بجنس خود تعمیر پاک نماید و بی نهایی بزرگ و سد بزرگ را باید بکسی
 بطور حسن از عهد تعمیر آن بریند چنانچه رسم است از هر پست و چهار خانه
 یک غنم باید چهل یکی بفرستند و در این صورت چهل یکار و دوازده غنم جمع
 و از من معلوم شود که تمام شماره و حساب و هشت هزار را با لاجق میرسد

عنه

عنه خانایب شماره کنه های مرد و سی و شش هزار لاجق تعیین میکند
 و چند طوایف کوچک دیگر در او از سی و شش مرد معین میکند که با تمام چهل
 و شش هزار لاجق میشود و از ریف نایب نیز تمام کنه های مرد و سی و شش
 لاجق بنویسد و بی میگوید و تمام او از سی و شش مرد کنس قریب چهار هزار
 لاجق میشود و او از سی و شش غنم است از بعضی رودخانه و چهل یک کوهستانی
 که از سمت شمال رشته جبال قستان جاری میباشد این رشته
 جبال در سمت جنوب قشسار مرتفع تر از اقطار شمال غرض است و رودخانهها
 در سمت شمال جاری میباشد بسیار پربار تر از سایر رودخانههای اطراف
 آن میباشد و باین لحاظ کنه ها جزو اقطار آن ما بین گات تپه و گیا ادرس
 ساکنند و کمتر شان ما بین قول آروست و لک تپه باشند تمام
 او از سی و شش مرد است که قریب سی و شش نفر است و عسکر هزاره و هشت
 که قریب سی و شش است تمام دوات کنه ها از اطراف دوزخ و دوات
 شد است مانند قله های بسیار محکم و اغلب این دوات در کنار رودخانه
 کوچک بنا شده است در کنار هر رودخانه یک یا دو یا شش قریب ساخته شده است

برک بجانب حال حرکت نمود و کلیسای جار را محاصره کرد تمام کتبه ها درین محله
بجایت کدی که جمع شدند و مدت محاصره پیش از یک ماه و یک روز تمام شد
شبانکه تا بیرون آمده بعضی را در آنجا را بکشد تمام رودی را
برهم زدند و بمرور نمود میرا حیدر که فرار از محله نمایند

چندی گذشت

که میر احمد در باز پای کرد و در ده بار بجانب حال حرکت نمود در این محله
آفتاب را محاصره نمود و در این وقت نیز شکست فاحش خورده و محاصره کرد
این فتوحات کتبه را بسیار جلوه و بزرگ نمود و نظر اربابان چوین گمان
نمودند که بزودی وانی میون خزان غارت نمود و غنایم کران بدست
آور و باین شروع بالا مان نموده و متصل در کار بودند

بواسطه راندن

ساکین و زراعت و کلی آب کتبه نامجو بودند که چته خوبانی تازه میگذاشتند
که راحت تر باشد و این در وقت وقوع کردید که بقیه بقی و قول باری بزرگ
ده بند را غارت کردند بریاست اراضی خان آمدند با حسن و خاتمه

در احوال

رو چنانکه در احوال چنانی قلع و محکم بنامند که اراضی قلع نیز بنامند
چندی گذشت که در خانه میر معروف یحیی دریا کردید و در محله های
ساکین خانیز معروف بتکه بجهت شدند

تمام طوایف کتبه بدو استقامت همیشه مرئی بود و خوشی
و در غارت کنند و اگر چه آنها در خال شان مرل داشته اند لیکن غارت
و خالی آنها در تمام ممالک وسیع و قعه در طرف و حول و خوشگانی
انها استوار داشته تمام هر خدمت شمالی ایزاک لوت و در کوه خان بگشود
بسیار متصل تاخت و تار غارت میکردند و از کتبه نمودن آنها پیش جبهه آنها
ممکن شد که غارت خود را در جنوب شرقی میر با نمایند بخصوص در
میرسان بعد از آنکه تاخت و تار آنها را در روز شنبه در کتبه الیگار

اصف الدوله حمله بسیار بجانب آنها و بجهت بر دو تمام شان آنها را خراب
و محاصره و مالا شمرند و مجبور نمود آنها را که بر او ایزاک خال مرجهت نمایند و قسمی
بر آنها تقدیمی بجهت کردند که خود را ارض خان با چند نفر از رؤسای
خدمت اصف الدوله و آمده و استقامت نمودند که با آنها مبارزه دهند که در

مجلس منزل نمایند یعنی در محل است روضه را برود این مکان محلی بود چنان
ولی آبادی و بیخ خدای آن نیست که تا اول حمله در محله های ساکن درین
مجلس منزل داشتند و چون آنها را غارت از خاک این می کردند نهاد
ارایان حمله را نهاده و تمام بادی های آنها را خراب و ویران نمودند
و آنها را از نجس فرار دادند و آنها را در آنکه از این مکان فرار نمودند و یکی
از توانائی نیست در نجس میوس شدند و در قریه بلیان که در کن در روضه طریقت
منزل نمودند

اصف الدوله از آنها که گران گرفته و با آنها جاره داد که در روی کی خرس منرا می
این طایفه چون دیگر قوایست از ایرانیان بر خود چنانچه نمود و هر
هم مکان داشت که باغی که دست اندازی نمایند بسیارین نامود و غارت کردند
انالی جیوه و بخار و ترخانهای نامالدنایک را در این زمان محملین در بنو سلطنت
می نمود و شخص را بر خرس داده و شد و تغییر بسیار با آنها نمود و جایش عوض
خود در خرس نشاند و با پانصد نفر از خود و از کابری جیوه و مرصع نمود
بعد از آنکه تمام امور را تمام است و استعظم نموده و

مهر این را بخارست نه قی کشید که شورش نمودند و نانشین محمد امین را قتل نمودند
و تمام خون خبیثه که در اینجا بودند معدوم نموده بنای دندلی و غارت را
از تو خبیثه نمودند و بنابر این جبارت آنها در ۱۸۵۵ هجری قمری خود شصت و شش
سال بعد چندی و خور و یک ماه که همانند خمر را بر شکست خورد و خود را
کشتارنده و در قتل رسانیدند و از آن تاریخ بعد باقی آن که خبیثه
میرا و مدرک نمودند

تجربا بعد از این فتح تقدیر می جو شد که سبب
خاست را بعد از طرف نهادند حتی بخارا و خراسان در این وقت در خراسان
شورش و فتنه ای در پسر آصف الدوله آشفته و پدید گردید و بود بعد از آنکه جانب
علیه مرتقدس بکوشش بشاه کل ملکه محرومه این سلطان مصر ندیش قاجار
سپاه بهرستان آمده و این شورش را در آنجکی مبدل یافت نمود و کم
خراسان و بفریدون میر را بجای آن شاه که کوشائی بر سر کمانها
و با سپاهی بدخاکان روانه گردید درین مغربش برادره بر دشمنان چهره و عا
احده شکست فاحش بانها داده و صد بیخ و خالود را آنها بکربکان گرفته

مختلف و منور مراجعت نمود ولی هنوز کس چندی نداشت که بعد از مراجعت فریدون
 میرزا شمرات و میرزی است از نو شوهر کرده و درین دفعه سلطان مراد پسر زار
 میرزا بر خرس شده آنها را شکست داده و کجی از سر خرس فرزند و برورشده در مراد
 شاه طوایف ساریک منزل داشتند که با بعضی و بدوی جنگ سخت را با
 طایفه کرده و دند و پیچا شد که برور حجب آنها را از مرید و برور کرده
 خود در خاک کن شوند و ساریکا که حقیقت آن کتب بود و طایفه قتل خدمت سلطان
 می نمودند و ساریکا را که در نزد سلطان مراد داشتند و شکری ابو
 که کرب از سپیده و پیچا شده و بیشتر زنده بود که در جانب مراد حرکت نمود

نکته با اینکه از خط این سپاه کرده و در ایست نمودند که پاییزی او نخواهند کرد
 بخصوص در وقت که ساریکا با آنها مع شونده با برین چند روز و حوز
 مجبور شده از مراد و در شدند و سلطان از مراد هم بواسطه جنگی با او شکست که اجا
 که ساریکا و فرستاده و در آن بسیار فرس خوسته و تویر که در
 نموده و درخواست کردند که آنها را غوغا نماید و فریب خورده و تقصیرات آنها که شده

بدون نگه داشتند که در کان یکدیگر و در مریدون آمد
 قشون از اخبار است و است نمود و همین که سلطان از مراد پسر زار
 حکم را با ساریکا با تجدید نمود و بعد از زود و در بسیار جنگ را با ساریکا
 جنگی شکست داده و آنها را از مرید و برور نمود
 ساریکا از آنجا باز شدند و بدات یونان پنج دهه رفیق کردند و در خاک
 و تقیر ساریکا کن انداخت که از طایفه ساریکا بودند و با داند است تاریخ جدید
 کجی صاحب و تصرف مراد و در پیش از پیش ساریکا و در حوز
 و حتی خانه ساریکا و ساریکا فرای آنها از صدها نفر ساریکا و
 و در ایست و طایفه ساریکا با خرسیده و در خیال شدند که ساریکا با
 در آن حوز را از حارب و درین ساریکا و با مقصود و قبل از وقت در حارب
 ساریکا و در وقت که ساریکا با ساریکا و در ساریکا که کرب از ساریکا و در ساریکا
 ساریکا و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا
 که حارب ساریکا و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا
 و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا و در ساریکا

میفرستیم و بیات نهری بمقتال عطا کدول میسریم و این بعد از آنکه از ما
نست بدولت ایران درخواهد شد از قصیرات نهاد گذرد از آن چو بیست
خوارشاهی میسروری را داشتند و بلکه بطور تعیین میسرند که مظهر منصور
خواهند بود لهذا بطلب حمت الدوله است و عاقلان آنها را قبل و نموده فرمود
که باید بخی که با رابر طرف و نابود میم

که چون چاره بجز آنکه ندیده مجبور اینان خود داری قسسه داری نمودند کرد
از میان آمدند و بخت نشینند در روز اول که با حیان شکستی با حمله
وارد و دره که کدغ را بغیر نمایند و مورد به حیدر بنشیند از چاکت و کوفته
خود را خلاص نمایند نسکن تمام و ده توپخانه بدست که با کفر کردید
حد و سر اقدری بود که بعد از تمام چپک دیدن خیره ای را نهری پست
نخستین معرجه شد از هتایخ بعد دیگر بولت
ایران بحال طاقت در و درون مروشد و نکته با درم و خود و بد
سنگی از هیچ طرفی برمی روند عاقلیم از رگ انهای
رگنایب است عاقلیم نیز قست میوند از قسسه که خود را از حیا

می کردند بر سر هر یک از دو هزار اوق است که تمام است هر اوق می شود
بطور و سرچ شش را بنهار نصف آنچه در کشده میکار و ولیکن از قسسه که در آن
او خسر یعنی در کشده پاکو یا باریاق تعیین کرده است حد و را دو هزار پانصد
اوق تعیین میکنند اخبار است تاریخی و باطل را

بسیار داریم و در تها و تها نزدیک سرچ سرچ و در هر یک و در مکان و در کشده
چون در این شکل که بودند غلب و در غارت و در دوی میگردند لهذا بول
عاجس میزد از آنها تحت کرده شکست زدگی اینها داده و بنهار از آنها فرار و
در غارت و شکست ساکن شدند چند می مرد و خاکساک بودند تا آنکه که با
در غارت رفته بواسطه تقدیرات و صد مایه از که با آنها در آمد و در غارت
بزرگ ایران شده با عاقله دولت ایران زور را دادند و تا شکست در غا
ساکن بودند چون این محس پسند طبع آنها نبوده و این مانع بود
خود و اطراف سرخس که می نمودند چند مایه که در غا ماندند ششی که با
بر سر آنها رفته بخی تمام حیوانات آنها را روند اغلب را آنها که صاحبان
حیوانات بودند بقتل حیوانات خود میبردند از آن تاریخ بعد و جزو

و در آنجا که ترکمان است صلح نیست ملا و او ایل عید ماضی کرد
 ساریک به بلوک تربت و شیخ جم جمعه بوده بعد رسی هزار بر و جمعی
 اسیر بودند درین فوج ایرانیان طایفه خونی بودند بدین قسم که
 امر مکرانی اینحضرت شاهنشاه ایران فوراً قشوی مرکب از فوج
 و دو هزار سوار و پسرهای ارجمند کس جمع اوری شد قبل از آنکه
 وقت به نگرانی فراوان شده بود که اگر کسی بگریز کرد جان
 قشون ازین نگرانی اطلاع بهمیرساند سواران را با خود نمود
 این قشون در پنهانی حرکت نمود سواران از رود و بر روی
 گذشتند رسیدند بمحل پسرگاه مالان آنها و کوشا به روز تمام
 کلبه های آنها را حمله کرده و در قریه چوپان را اسیر کرده و ضربه
 بر آنها را پیش کرده و بجای ایران آوردند و کینه بدست
 که بگذرد و مسو بر بحال بخواهند آمد و از حد مد این طایفه ایرانیان
 بیرون بخواهند شد طایفه آخر ترکمانان است میباشد که در
 مشرق آواریس مرغاب باوید کردی میسکند حد و دوش

بودی

جز روی از خطا نبردست نمود و یا ساکنند شماره اعیان
 بهشتا هزاران و میرسد لیکن در کوه و خطا که بچندین مختلف
 کرده شده است که در غیا و دو هزار و دویست تا احوال است
 آشنائی و معرفت در حق اینطوایف پیدا کرده و از تاریخ صحیح آنها
 حاصل کردیم میتوانیم بطریقه شماره و تمام ترکانهای ترکمانت را
 تعیین نمایم از اینتر تمام ترکمان ترکمانت مرکب از صد و چهل هزار
 که دارای هفتصد هزار نفوس و کور و نا اعیان شد از اینتر موت قریه و عاده هزار
 که شصت هزار از احق ساریک سیزده هزار از دهر و اعیان ساریک
 و سایر طوایف کوچک هزار احق باین گمانها باشد و سه هزار احق بگمانها
 باین را و خیره را یازده هزار احق گلکان و دیوتبای یازده هزار
 تمام ترکمان میرسد به دویست و بی و چهار هزار از احق که مرکب از دو گروه
 جغتای و هزار کس است می باشد انقدر دوشماره حد وسط ساریک است
 که اتمام مشقه بشود خلاف تعیین نموده اند اکنون در کن
 از عادت و رسوم ترکمانها نمینم

علاوه ترکمان مسلح

رکت چنانچه ترجمه فعلی رکتان یعنی ترک من و بدیشان محمدی شیه و سنی
تمام رکتان بدو قسمت شوند بادی که در شهر نشین ولی شهر نشین چو
و بادی که در چار و میگویند مقصود از شهر نشین است که در کجای کجای
و سبب مختلف موجود است که وضع تاثیر یکیش در شین بادی که میشود
و بادی که در شین میشود مثلاً که حیواناتش یا میشود و بوسیله چار و
خواهد بطور دیگر نشین بادی که در بیکر و در بچین بادی که در
زنی که قوم و خویشای زن بادی که در باشند از چواری چار و
بیکر و در بوسیله مردن قوم شهر نشین که بصلاحتی باقی نگذارد و در بوسیله
مردن شدن رشتن خود بر وسیله که باشد بوسیله کشتن زنی که شهر نشین
باشد از چار و بوری بیکر و در وضع زندگی و خصلت چواری و
چندان چنانچه میباشد هر دو نهاد و لاجن مسکن دارند چواری و بوسیله
الاجتناب بخود از خصلت شریفی که از دویست و بیست و یک سال و صحت
خود تغییر میدهند چواری و بوری چار و بوری باشند ممکن است در یک
بلکه در یک لور چار و بوری چار و بوری باشد و تقریباً هر چار و بوری چند خانوار

قوام چار و بوری باشد یا بخوف و غلب ممکن است چار و بوری چار و بوری
برادر چواری و چند برادر چار و بوری باشند چواری
احتمال آنکه در قریه و دیات ممکن باشند و شغلشان در اعیان و امان بوده است
ولی چار و بوری نیست در شین زار و در جمل و خوش صد و پست و پست چار و بوری
داشتند و چار و بوری آنها بوسیله کلمای شتران و کوهستان است بعضی چار و
هم در بعضی دیات در نزدیکی چواری و بوری داشتند و در اول روات و اق تپه و یار و بوری
و بویکی چار و بوری چار و بوری چار و بوری چار و بوری چار و بوری چار و بوری

بدون استخوان چواری و بوری و تمام سغایه و دیگر چواری و بوری چار و
بادی که در امان بصلاحت تر از شهر نشین می باشد
و لند اجبارت جنگی آنها کمتر است و تقریباً می توان گفت که امان هیچ نمیکنند
و باین سبب بسیار کمتر دارند در هنگام جنگ روسان و کمانها بادی که در
بسیار کم در جنگ نمودند و با چرخ ضرر و زیارت آنها بسیار کم بود و بام
غنیهای جنگ و ضرر و زیارت کلی چواری و بوری چار و بوری چار و بوری
کلمای کوهستان و حیوانات شلخ و در و شتر کی دارند ولی اسب پیش از چار و بوری

هرگز کسی نخواهد در خودی و خود ستودن و نام مورت خود میداند و از هیچ حدی
 حسانی نبرد و کرد و صورتیکه مجبورند چنانچه نمیکویند و چنان است که حسا
 ند داشته باشد نه بنیاد دخت نه بر کاجی است طو و زندگی کردن بطور اودی
 و با خلوص از هیچ میدهند بزرگی کردن با آفت در شهر

کب شغل است با خود
 بر کله داری و در رعیت غارت و در دی پاشد که از سر قدرت مملکت ایران و کوه
 بخارا و خوار و میکنند و در صورتیکه چنانکه نمیشد باز این و سیوه و جلوار
 غارتی نمیکشند در صورت باز برگز غارت خود را خود و یکدیگر غارت
 می کنند از اینجه است که بطور و سبب میگوید که در تهمنا با این خود خلوت
 مخصوص همیشه دارند شایسته و دشمنان چنانچه پاشد و کجا دشمنان را کجا
 و سال را بگلانها باشد حتی آنکه ما این تیرهای نمیشد از یک طایفه عدوت
 می باشد چنانکه میوتسای با بای و تپسای جعفر بای دشمنند و در دی
 و غارتسای بر کران امان میگویند ولی در دیسای که نفره را کجا میایند
 و این شغل چنانست که قبیله میان آنها داشته باشد بلکه تعریف بسیار دارد

در این

که رشادت و مردانگی آنها از آن معلوم شود
 با این بد و وسیع است نصف خوش کلام ترین مصنفین باشند
 که از ترکانها تنهها کردند و با این بد و بختی کار در درجست و با بخت و ترکانها
 و میگویند که آنها هم رشیدند و هم ترسو و میگویند که بنسبچه ترکانها جوهری دارند
 عسل و در آن آماره لایالی گویند جویند

علی خانی میگوید که کتب
 همان نوری و رشادت و صفات و خواص نیک می دارند و آنها قدری نیست
 دل چاشند که از درجه نایبیت خارج است و ظالم نیز چاشند و هیچ غای
 بقولی که داده اند یا قبیله که خوردند و در سبب کاری ملاحظه دوستی و خویش
 نمی نمایند و بسیار هم در خوک و پر خورشید و زرد پرده حد دارند و شرم چنان
 هیچ نمیدانند ولی بعضی اوقات از روی تذویر خود را شکسته نفس و
 نمودار میکنند این قبیله مثلها بسیار دارند

هر کس که قصه شیراز گرفت دیگر باید فکر هر چه باشد
 ترکان در روی سبزه ماوریشاندند پدر
 انجاشیک

شادت کوکیت و تماشیکر تجمعات مسلحیت

امیت گفت که در باب شعی و در دی غارت کری تجمعات انوال میگویم که اگر تجمعات
با وجود همه اسباب بجهت زنده کی آنها فراهم است تجمعات تحت و وحشی باشد چه
جواب اینوال با کوهی شاد و دست میدهند و بهوی ملک و چا صلی ولی
زمینهای آنها و نوع جنگهای خوری که متعلق بوده است با این تجمعات و مسافرت
نیز پست شد و آنها را برین و در یک اگر بدقت ملاحظه در سید کی کم مشاهد میشود که این

بسیار تحت ترا تجمعات باشد

شکی نیست که تجمعاتی که حاصل قایل نیست که تمام اینخس خود زوراک و دید

چنانکه در تفصیل حکم مرعاب ملاحظه کردیم که چون غده و جمعیت گفتار باشد

لا بد شد که در خود جادو سکنی دیگر نیز پیدا کنند و مجبور به باطنیه بار یک که تجمعات

و طایفه بود و در سر کرده و آنها را از بخار کنند

زمینهای آنها تفتیان و همانان آنها را تفتان

میدهند و کلا با آنها میروند و همین قشر آنها را شعی پرورش میدهند و مجبور

که نسبت بیکدیگر تحت باشند و دیگر اگر چه آنها خور دی و مرورت میدهند

لا اله الا الله

ایا تجمعات خور دی و مرورت و تجمعات خور دی و مرورت ایاز اینها ایانکه از حیوانه
یا حیوانه که از سرای خود را در میدان میفرستند در هر صورت اسباب بد شعی از طریق
تجمعات را طوطی کرده است اگر چنانچه شعی تجمعات را با شعی طوطی نمیدهند
که از اطراف بیایند تجمعاتها میباشند ملوک و غنیمت میدهند و میشود که تجمعات
تحت ترا تجمعاتها میباشند و نصاب میدهند که تقصیر است تجمعاتها را باید بکلی
غیر و چشم پوشی نمود

در این مقام خنجر خنجر خان بخوارم که امر و خیر و معرفت حکم پناه خود نمود

که قتل عام نمایند و در پای تخت نزدیک چاه صندل قتل رسانند و عموما

پیر و سوج تمام طوایف آسیای مرکزی را در تمام اوقات در تمام توابع متعلق

با احوال آنها تحت طبیعت میبوسید چنانکه او میفهمد در این بعد از هر جنگی با تجمعات

که بر آنها غلبه میگرداند آنچه از آنها میبرد و تمام را بقتل میرساند و در

تماشای عیسوی و مس مثلاً بعد از جنگ مرو که از اینان تحت خور و تفتان

و عدوت آنها نسبت بر دیار بسیار شد و لهذا وقتیکه سید تجمعات را لایمانی

انها گرفتار اینان شدند بر حساب قدر قدر اعلی حضرت اقدس میایونی تمام

امرا را که قریب صد نفر بودند بطبرستان آورده و تمام آنها را در کتیر باران نمودند
و آنها را بدیوهای شهرشان گذرده و سر باران با نهایت لذتی
میکردند و بدین لحظه از حضور داشتن صفای دولت اروپ تار و پود
بهین وضع گذرانیدند

و در شهری که بر دریا جلوسیت قدس پادشاه حکومت ولایت خراسان متعلق بود
بود در جنگ کام و در دو و شهر پارس بنا بر جهت نرم و شیرینیات و در وقت
نظر از چنانکه از قریب و نویر با سیرهای سر باران سواران سوار نمودند این
سیاست خوبی محبت بود که چون نویر بخش خبری رسید که او را خواستند
سر نیز نامانید خود و در ترس و بیم که میسر شد و در دند خود و در دند
و بان رسید که او را بکشند

در تاریخ نجف از ملاحظه کنیم که در شهر نجف
بارون ارشد نجف از امانت خان که معروف است بواسطه نیکوکاری و عدالت خود
چه قسم تلافی نمود از حاصل تا نقد بعضی که پسر و ارکشته بودند چون خبر او رسید
که پسر و ارکشته اند فوراً اجالت طلبی خارج شده کتاب حرکت نمود

عذر چندین محاصر شهر را می نمود و قسم یاد کرده بود که بقدری از امانی نجف را بفرستد
پسر خود بکشد تا آنکه تارکاب اسب او خون برسد چون و در شهر شکم نمود
که همه را بجز نطفال و پسران قتل رسانند بعد از آنکه همه را قتل رسانیدند خون
بباق پای اسب او پیش رسیده بود چون میخواست قسم خود را یاد کرده بود
دست از خورزی کشد تا خون بر کاسب اسب او برسد حکم داد که باقی مانده
نقی طحال و پسر را هم بکشند آنوقت علایق طحال و پسران
و میخواستند که آنها را قتل رسانند قریب نویر از ایشان رسیده که امیر را از حکم
باز دارند که کوی کشنده و کوه دال از خون ساکنین پر کردند امیر را سوره و اسل
انگودال کردند تا آنکه خون کاسب اسب او را وقت قسم امیر درست شده
حکم نمود و متاع قتل بکشند میگویند این عشاق در قتل ضد هم میباشند
که هنوز هم اروپا هم در دست بحد تکلیف و تربیت رسیده بودند لیکن
امیر نصیر الدین از امانت خان که بواسطه داشتی و چار سال سلطنت
نمود در اندیشه بود از مشغول بعد مات مخلوق و خوریزهای تحت بود از محله
و در نصیر صاحب انگلیس است در آن کشتی است معلوم شد که

دویت سال تمام هم که گذشته است بهیچ وجهی در درجه برتبه آنها نپاشد است
 این امریست که در
 چنگل رنجهای کوه را در احاطه و تاق آنها رفعتان غارت و
 نماید متصرف تها که بهیچگونه تها و تها کی نداشتند چون زور و دینگری
 با خبر گردید مجبور شد در پای تخت خود قرار نماید لیکن در نزدیکی غارت
 شده و بعد از ده روز بار بار در پسر در چاه و قتل رسانیدند مخصوصا
 و مبرری این شهر را بوضع این مشرق زمین شرح میدهند در
 در به کایک این میر و جلالت نزع بود و بار در زن خود و غنیمت شهر را بر جا داشت
 خبر نیز در فتح بر بار در زن خود و مادر سید و نفعهای خیم بود و در غنیمت
 با چپایش زود و زود و فوراً حکم قتل او تمام غنایش و در چون چپای او
 از خونریزی سیر نمید حکم نمود زن خود را که ظاهر غنیمت بود و دلاوری داشت
 قتل رساند فوراً حکم او نیز زن چاره را در بالای بالینش که سر خود بود
 از زن جدا نمودند
 آنچه و خصوص این
 و بجز از ذکر کردیم میتوان در باب خیمه را قیاس داشت چنانکه حالت اسیری را

در به تمام خبر نمودن تها و تها را از کال او فها و پاختنیه را و خط کردیم و تها
 که تمام طواغیت سیاهی مرکزی بهیچگونه تها و تها کی در شیمی طبعیت و غارت کم
 نیست پس در صورت است معلوم است که ما بهیچوجه در رنجهای و تها
 است شکایتی نباید داشته باشیم

ایرانیان و خیمه و تها را تها که اغلب تها تها بعض
 و تها فی غارت آنها را تها تها تها تها اغلب خیمه تها تها تها و در صورت
 جنگهای و خیمه تها تها و تها از اینو خیمه معاوت میجو تها
 مثلاً در جنگ با من خیمه و تها را که مدتی مدید طول کشید از سارنا مد خیمه
 داشتند که کایک این تها معاوت میکردند و کایک در طرد و خیمه تها
 و قسج تر از آن است که حکومت تها و تها را در خیمه و تها تها
 نمیدادند
 در تها تها و تها تها را
 در کنار رود که تها غارت کردند و تها تها که در کایک تها تها
 قوجان چنین تها تها تها تها که تها و تها تها قسج تها تها
 بوده است که عبد الله تها تها تها که پسر و برادر و زاده و تها و

تمام در جنگ با رکنان کشته شده بودند بجهت آنکه ششاشی که در سر خالق
کده علی مخصوص بوده است شقاق پیش ده بود آن نگار خواسته و شاق
انبارت و حرانی و تنه ده خود رفته تمام کلام یا است سرحدی
اغلب هم کار را می کنند و بلکه اغلب می کنند بر کجاها مصلحت
و وقت از آن در صورتیکه چه آنها نیز صورت ظاهر شده باشد

در صورت ضعیف یا بی کرمی

مانند طیاران لاری که در شش شقاق پیش و یا غیا از قوت خلعت ترکمان
مشغول شوند و پشت کرم بجای آنها میباشند همین قسم در اطراف خیره و کج
نیر چنین است

با وجود این قسم حرکات ایران و رکنها بعد از آنکه تعجب نیست که شمال مملکت ایران
کیونکه سیلاب و پهای بی غیر نیست یا بوده و با فصل شاری موجود نیست
در تمام هر حدت شمالی حران و سرحدت شرقی است الی آخر
تا نشان عارت و ویران اند بخوبی که در یک بلوک پشت کوه
که در ساحل چپ هری رود است از چهار صد و شصت پارچه و ثلث آباد

مش از پشت پاچه از آنها باقی مانده است تمام نام تبدیل شده اند بخبر و معروف
پس کوه خرابه و بعید همین است حالت تمام بلوکات شمالی حکومت
هرت و در کرد و حیان و کج بود که در کجا انداخته باقی مانده اند که یا واقع اند
با این شش کجای زر که که اند نمودار شد یا آنکه محلی در مد که نزدیکی
دست رس آن ممکن نیست مالمقی دیگر کجای خراب و ویران نام مخصوصا
تمام ساحل شمالی رود زر که که در سمت مغرب پیش قلع بخورد است که
کوتی می تواند کلانها و مخصوصه کجاس کن بودند

مملکت ایران اقلید

ایام کج و کج با توران داشته اند موافق روایتیکه میاید
حصول عدوت تمام شدنی ایران و توران از عهد بسیار قدیم است و چنانچه
در شاهنامه فرموده میگوید مردمان پیش از راه درستی و دانی میر
و دیوان را قتل نمودند همین نوعا روکار آنها بوده است تا تمام سلطنت
جمشید بعد از آنکه جمشید مدتی بطور قهار و در شاهی سلطنت نمود و در آخر
کجی قتل و دانی عدو و دیگران را فراموش کرد و بنا نمود با شش شمالی که سپه

بخودش بودند و مردم را تکلیف نمود به عبادت آنها تا آنکه از آنجا بگریختند و از
 کرده خود را خدا خواند و همین واسطه بسیاری از مردمان چارپایان را و گردان
 و خد و بد بر کارید و شکار خنجر را که بجای از خود را جانب این بار کرد
 و بان مملکت آمده و شکار ظاهر شد و هر سال تمام در آنجا سلطنت نموده و بواسطه
 ده صفات عده بد و زشتی که داشت و تمام این ایام سلطنت خود مردمان
 ایران از رحمت و صفت بزرگ قتل و کشته و درین ایام دیون نیز باینسانها
 بودند و مسلح نیز باینسان برادر بود
 در آخر قرن دهم سلطنت فریدون که از اولاد
 سلطنت قلم این بد و طغیان کرده و شکار چرخید و در کشت و کشتیرانی
 فریدون بیکه بخت سلطنت ایران برآمد و مردم را از دست
 که تا آنوقت تمنی بودند چندی گذشت که فریدون بیکه کار را از بد و شمشیر
 و شکار از زنی گرفت و از این زن دو پسر حشمت و خورشید بوجود آمد و چون
 این دو پسر بزرگ شدند که بخت از آنها در ایران دخت بسیار خوش طبعیت
 و خوش رفتار و شکفته و خوش و در پادشاه فریدون

تمام مملکت خود را باین پسر تقسیم نمود و هر یک از این پسران را پادشاه کرد
 جلدی را بسم داده و مشرق زمین یعنی توران را به تورانیان کرده و در اصل
 مملکت ایران را بتمام خراسان و سیستان و طاجیکستان و باریج داده و بعد از
 مردمان مملکت خود را در آن تقسیم و باین پسران خود قسمت نمود خود او از آنجا
 سلطنت کناره جسته و فریدی کرد و باین پسران سلم و توران را
 که چون که خبر داده سپاهی فرستاد که در و در سیاه باریج را شکست داده خود را نیز
 بقتل رسانید و در و در فریدون برودند فریدون که از اوقات
 بسیار بخت کرده و بدام در طلال و ند و بهرمی برود خنجر باریج
 از اقوام خود داده و او پسر بزرگ و صمد و جوده که منوچهر نامیدند
 یعنی بختی بد و منوچهر بیکه بخت شد و سید طائی چون پدر خود را از سلم
 خواست این است سبب عدوت و دشمنی این و توران که از بهمان عهد تا کنون
 همیشه بد و آنکه در اندک مدتی موقوف و ترک شود برادر و مستدام بوده و هر حدت
 خیره و بخت را قدری تهر و امن بر از هر حدت از آنست که در هنگام حمله بر کجای
 خود و خورای با جانب بر کجای که تالیف نماید و ایلت باشد کجای

از آن سرحدات میسند ولی با وجود آن همیشه بر جبهه علی متعوض
 بوده است نخار ایسا در حکام خود رتبه ها را اغلب بکافی
 را که در راه واقع است و بر دشمنان کثوفت میکنند و بعضی جاهای جدید
 که حاکم آن را ندانند خسر میکنند بدون ملاحظه با محکامات در
 شترتیه شترتیه که در دخیوه غارت کردند و در شترتیه و در شترتیه
 کند از رنج کمک کار و از غارت کرد و در شترتیه رتبه ها را در دخیوه
 قلعه ها را باقی و در شترتیه و در شترتیه را در دخیوه و در شترتیه
 نمودند با وجود آنکه رتبه ها را در شترتیه و در شترتیه و در شترتیه
 نشدند ابتدا تسلط و بر کردند و نمی شناسند و هر شخصی خود را در وجود
 و پس خود حرکت و شترتیه میکنند اما در قیاسات الامان میدهند که شقاق
 لازم است در وقت کثیر که از باب تجارت و کاهن ای را مان معروف است
 و بر سایرین زیادتی و حاکمان در در میان خود حاکم میکنند و در سرور
 میگویند در وقت قیاسات ایام نر با و باید پیش از خود بدیند ولی بعد از آنکه
 از غارت و الامان فارغ گردیدند باز بر همان حالت خود سر می می

و کل

و سچکی اسر و از می شناسند

وقت جمعی با الامان را جمع و می حاصل
 صحرائی باشد که تقریباً در مدت هشتاد و شش سال است
 آنها را بهر ارات اجماعی را در ایسر پروش
 و خارج منزل میکنند و کثیر نیروی حاکم بنمایند انکار و در تمام
 الاحق با اعلان میدهند که ما میجو ایسم الامان برویم هر کس میل دارد و در
 طلب است باید ماضی میت بدین قسم جاعی میوند که عدد آنها را صد چاه
 بعضی نفر میشود و پس در حرکت بخود میجو میوند و کثول میوند که میدهند باشند
 و در تمام امور است بدون عار و سرور حرکت میکنند و حرکت می کنند
 کمک که غارت خیره کار میبرد و اغلب میگردند هم زیاده و
 سوره و برود و تقریباً ده یک شتر می برند و جمیع اسباب لازم و بعضی اوقات
 سواران میوند ولی بوزان شترتیه در و فای که بالامان بسیار و
 میروند شترتیه جمیع عینی میزند
 اسباب همه رتبه ها یکسان نیست و آن شکوه و پرا

جنگی را در نزد لشکری آنجا از بقیه گرفتند و در وقت میان شب و صبح
 و لول شکاری و غیره می باشد و بیشتر ایشان کج و بسیار بدست است و با
 هم اغلب از چوچه میزند بسیار بار و طبع است و با بعضی نرم شود اگر چه بدنی است
 که گاهی و میوه ها خودشان می توانند بار و طبع سازند ولی این بار و طبع در باره
 خیره است در قریه با تو که در حال است به صورت بعضی از نوبتانی بزرگ کردن
 بار و طبع می باشد موجود است آنجا که در درازن این راه می باشد
 و حال مخصوصا از مکانی که معروف است به کیرک چو با بدستی آوردند و شوره
 از راه های نیستی و شش را می توانا و تحسین می کنند و در آنجا ناسکند
 و جای نشک در نزد بار و طبع را در و طبع و کلور در کیت و نبار بکر نگاه
 میدارند و بنا بر این در پر کردن لشکریا می کنند و اغلب طایفه
 دارند که قباچ زین اسمی هستند

وضع لامان بر درون کعبه و از بیکای خود
 از این طرف است اول تحکیم تمام تیراندازی آنها که نوکر معروفند بر
 می نمایند اگر چه در خود ایشان نوکر را حمله کنند که در اینجا و بیشتر از آنها حمله

و مقصود خود را صورت میدهند و اگر چه در خود را نوکر را به پسند اول سواران
 شروع به تیراندازی میکنند و کم کم عقب میروند تا جایی که نوکر را به پسند با حیا
 پادای تحکیم در پشت تپه یا کوهی پنهان شده اند و وقت پادای
 یکدفعه آتش میکنند و یکدیگر چند نفر از نوکر را هتادند چنانچه مردم سواران
 که در وقت جنگ باید مرده و زخمی خود را بکشند یا می کشند و بعضی
 زخمی و مردمانی خود و در این میان هم تیراندازی میکنند چون تا در یکدیگر
 نوکر را مجبور شوند بگریزند و در وقت سواران دست به شمشیر میزنند و میزنند و
 گرفته سیر می کنند وضع لامان بر درون کعبه است این چو این
 اغلب از طرف محصوره بدویرانی چشم و بلند از کمانها در این لامان زود
 بلند با خود دارند چون بنزدیکی قریه خیال غارت آن را دارند رسید
 در جایی چنان را میانی قریه می شوند تا آنکه تاریک شود در آنوقت یکدفعه
 با دای و دیوار شمشیر از نوکران اول کار می کشند نمی کشند که چو
 این را پیش کنند و این پس یکدیگر مشغول میشوند کردن چو این
 می باشند و دیگران بچیف شروع به تیراندازی می کنند و تمام مدتی

این میشوند و آن ششامی که بدن اسلحه و مقام مدخنی شده به پیری کنند
چون از کار فارغ شدند جمع میوند و آن شرط که حیوانات را برده اند یعنی
محلی که پیش از وقت برای جفت شدن تعیین کرده اند و این یک دره است
و این ششکهای بزرگ واقع باشند و سوره میوند بخوبی در خاک کت کنند
بدین قسم الامان میکنند که تا آنجا که سوره میوندی ممکن است بروند بروند
و بعد پا و میوند با ششای چندی و راجی و زردکی ده در کوهی پشت کنی
پناش میوند اول طلوع فجر که انانی دبا ششای خواب جمعی دور و را
باز میکنند که میوند در ده و بنا می رت را میگردانند بهین قسم و است
زودا که همیشه را در قوچان غارت کردند و در سینه قریب بالا ایران و با
دیگر غارت و ویران کردند

فتح الامان مخصوصا به است ادا که طرف
مقابل بنده الامان آنها شود و یکی از غارت و رسوم آنهاست که اگر کسی شش
از وقت خبری در باب الامان بطرف مقابل براند هرگز از غارت حق و در کوه
هر کج شکوفی اش را بکشد و خا نوده و قوچم و را باید نمایان کند

پروان کنند و مول را سپاه دارند و میان خود شش صغیری بزرگ و شش
عقد شکوفی و بنابرین قانونها از آنها عقد شکوفی میکنند و چاکس از این
محل شگ و دیگران میشود که او عقد شکوفی کرده باشد و در موقع جمعی
در اوقات جنگ با آنها که یکمیر جانوس ایران خود آنها را
در جنگ

جنگ با آنها که اهل تکی که سر در در ووی بود و یک شکوفی این بقیعت
ما کردید با بعضی دستور العمل و غار شات مراجعت کرد اگر چه است
عقد شکوفی کرده بود لیکن از آنجا که عقد شکوفی برین بود که از این
خود با چاکس عقد شکوفی میشود با چوچین کانی زیر و زبیر و لیکن
او را در غیاب میان خود مختصر کرد که میوند و بار و سنجک نماید
و ایل اعانت آنها باشد و در نهایت که او غلعات و جارات با
میرسانید چاکس چنین کانی با و برود

در هنگام جنگ
شش و سینه که یکمیر جانوس می داشتند و آنچه که در ووی ما

و خصوص آنها شده و کرده می شد فوراً منقطع می شدند و این بواسطه سوزان بختی ماکه
از عیونست و کلکان بودند با آنها می رسید و اغلب می نشستند در محفل و چه
وقت ممکن است تخته را بر آید که در اخبار است با آنها می نشستند اغلب تخته را
بناصیه زیاد می نمودن آنها آمده و در کجاست نمی نمود
جاسوسان ماکه از عیونست بودند بسیار درست کار و در روی حقیقت حدیث
مربوطه نمودن با انجام می رسیدند ولی آنها نیکو از کلکان
بودند خودشان را مقروض نوز و نیکو می نشستند بواسطه اندکی که با آنها کرده
و بسیار این متصل نسبت به اعمد شکن بود و اخبار است اردویی را با آنها
میرسانیدند عموماً اخبار است و اطلاعات صحیح از حالات دشمن بواسطه
نوعاریا و قاری قلعه مادرک میگردم

جنس اعلی از سببان پرده و نیکو
است که مرکب باشد از نیکو جنس عربی ترکیب کردن این بسیار آید
از روایات خود رنگها معلوم می شود و عمدتاً قدیم بوده است ولی بسیار
بندرت بعد از آنکه اعراب ایران را متوجه کردند جنس عربی در این

صفحات بسیار شد و لند اینم ترکیب کردن بسیار در نصر خند و قدیمه بد
کردند لیکن در ایام سلطنت تاملان (اعلی)
امیر تیمور کوکان جنس اسب گوناگون بسیار ترقی کرد و چونکه پیش از چهار
مادایان عربی اصل اعلی این طایفه گوناگونی داشتند کرد و در این و حسن
توسط عیونست تقدیس می نمودند این سلطان بن سلطان بن سلطان
ما صراحت می نمود که ششصد و پانجاه که ما تمام حرمت نمودند جنس عربی
و در مکانی تخته شد

اسبان نیکو پامانی نیکو دارند و کله می نشستند
به بلند می شدند سینه آنها سنگ کردن مارک و در زوایا و نیکو بسیار
رنگ آن خوشگلی و نیکوئی که سببان عربی دارند آنها نیکو دارند و نیکو
مارک و میانشان بسیار کم است و علاوه بر آن اغلب بسیار نیکو
تر می باشد

ایلی سببان نیکو دارند و سببان آنها اغلب مانند عرب و جملو آه حق

نگاه میدارند و چون آدمیان مردم میباشند باین واسطه بسیار وبال علی درجه
مطیع و با کفایت و داناتی باشند

ترتیبها بسیار خود را از

هر چه در عالم یافت میشود زیاده و دست دارند و نیکو تر از خود و حال خود
او را توجه محافظت میکنند چنانکه اگر میشود که خوش بامعیت خود
در آلاچیقای بارگاه دارند ولی بسیار خود را در لایق نوک و نیوی
پوشیده است باینکه بسیار خوب و پاکیزه نگاه میدارند

از چهار ات

و تحقیقات تازه که در خصوص احوالات ترکانها و دینداری است که در کجای
احوال علاوه بر خانهاشان که با محاب میکنند و یا آنکه مورد توجه
مجلس شورای ملی نباشند که بر خودشان معروف بجهت است

این مجلس در واقع پاریت کلی تمام مکه است
این پاریت مکه مکه است از مردمان کابری و مکه مکه

که توسط خان محض اینجا تعیین شده اند این خاص هم هر کدام یک یاد خود
اشارت میکنند با خود می آورند و علاوه بر این در این جمعی که میباشند
که ایشان مانند شان در خلد تاقی دارند این مجلس
مستعد میکند و محض کشت که در باب آمانهای برتر و یا محض که در کون
و یا احمد بردن و همچنین در باب بعضی امور است خلد و بعضی امور است
است و عمل اند می در مجلس میباشند و میگویند که تمام آنهاست که
و یکصد شوند در مجلس که در آنست و اگر احیاناً در مجلس
رای مخالف شود در وقت باید سرور تمام در باب کشت و کوفت باینکه
شاید تمام کشت و کوفت باینکه اگر احیاناً بعد از سه روز تمام حاجت
محقق شد مطلب را همان قسم میگویند تا آنکه در وقت غیر محسینی
دیگر در باب کشت و کوفت و یا اگر بکار می باشد بسیار لازم که در باب
زندگانی میان خودشان است و از این خود و عظم بر طرفی قرار گرفته باشد
و خود و صغر در کار آن بطور شی استادی داشته باشند در وقت
انام را که میسر و خوش تمام است قبول میکنند از قرار که

تکمه میگویند حال تمام غم تمام باشد و در تمام مردم خود
واجب الاحترام است و گفتنیها حکامات باید بدین سبب چون نامی باخبر
در صورتیکه عادت در دوم بنابر عادت و گفتنیها در
ولی اگر اوقات خان یا یکی از روی دیگر آنها کی از عادت آنها برعکس
از تمام دیگر اوقات با داشته اند و در مردم کرده و غرض میکنند
تا شیر و دینا و است آنها چنان دستور است که اگر چنانچه کسی از شیر عادت را بر آنها
قرار دهد یا او را یکی از مجلس شورا خارج میکنند یا آنکه او را مجبور میکنند
که همان عادت پس بپذیرد

در هر یک شخصی از بیایست خود را
میکند و با او در اوقات جنگ و موافقت جنگی عادت میبندد و بواسطه
همین لقب تمام حال هر فرات
مجلسی از هم میاورند از آن عادت میبندد و از مجلس صلت میبندد
در هر قریه

برای اجرا

احکامات قلمی مجلس مجتهد در قلمی مدخل چنانچه فراموش داشت است

کلمه

که بعد وقت با او بوده اند اگر چنانچه کسی در دو کار حکام است عوام مجبورند
عوام مردم و از ایشان خود و در میکنند و اغلب اینکوی خاص را بر توبه بخوبی
میرمشد زیرا که هیچ حدی از آنها احتیاج نداشتند که او را میان خود را
دهند لیکن در اوقات شاهر قلم و کفیل تپه و کوشش حالتی که خان
جرت من و آنها صیقل بقیه حکم را نیک کردند چوب فراموش کرده و آنها را نشسته
میکند

عده در خان و مجلس مصطفی که عادت است از قاضی نیز دارند که از روی شریعت
احکامات جاری میکنند لیکن چون که در قلم عادت میبندد و در مجلس
می نمایند بعد از قاضی چه چند عظمی نداشتند حکامات آنها مجبورند
اگر چه موافق شریعت باشد که توسط مجلس صلت و اغلب عسل و قاضی با
از عادی جسته میبندد و این است از عادت و با شریعت و شکایت زن از شوهر خود
و عطلاق و عقد آنها است

در اوقات جنگی ما باروس تمام حال در قلمی معروف بوده است اول
قریب بر روی ایشان که در قلمی معروف بوده است و در قلمی معروف

خفیه گشتند و دیگر تران مرگشان که بواسطه شادمانی خود بودند
بود و آنها را دغمرم و قهرم بود و در میان و در صحت آمدند تا قیامی بسیار
داشتند

خان بزرگان آید دو بات موجب معنی آید داشتند و علاوه بر آن چه
موجب چهل نفر و بیش و یک مرد که در تهران بود از میان آنها
به شایسته مبلغ هر انون احدید

تجهه بشک امر و میانه مذابا سرور نامی ذیل از طوطا دارند که در عصر آنها بود
اول قریه سرور در چانی که بعد از فوت او پسر او صاحب سرور را بر گردیدند
و بعد از او قریه سلطان و آن سلطان بوده است که دو روز از مسخر نمود بعد از فوت
او دوباره رجوع بخانه خود و قریه سرور نمود اما محمد سرور در این
گردید ولی بزودی در غم غل کرده و در او از غم صاحب سرور برقرار گردید
بعد از فوت ریاست و سروری خود و در آن رسید

کلمه ها خدمات و فواید این سردار را تعریف میکنند که قریب ۱۵۰
اون سینه دیگر بود و چون که در فرقه بسیار شخصیت بزرگی داشته و

ندارد چون معرفت نور و دیدن در میان ظاهر و کبیر در آمد مستحق تولد شد
پس تر کجانی دولت مند که معرف بد دولت مای بوده است از سر جانی
مختل محبتان حق فراموش کردید غمیکه جاس بدون ملاحظه در مقام مورات
با او شورید کرد و از او صلاح مورات

اول کارهای آنست که نور و ریاحان گرد است مضمی است که در جبهه قلیان طمانی می خورد
توسط ملحق کردن دو تکه با گلخانه که در است و در چاکه و در بی قطعه از
جبهه قلیان توپ که بعد از این است که با نور و ریاحان بخانی تمام
احمال برگزیند اگر پیش از این مکرر از جبهه قلیان دزری کرده ایم لیکن
در آنکان نیز در می متصل در بعضی از جهات و حرکات مشخص می شود
پایان کنیم

در شش و در کلام شورش را از او ما در جعفر قلجان بخور و بچال ای که گنجینه های ما
ایالات شمالی را در شاه منصور محمد شاه بخورید و در درستان علم
فته و فساد را بر فراشته لیکن مطلب و مقصود خود خرید شکر
برایست تو با فریدون میرزا با جانب رفقه فشته لاری اقبال ملت نمود

و باس کین قاری قلب گلزار پست شده شروع نمودند ببارت کردن
 سرحدات ایالات شمالی ایران علیحضرت شاه ایران ریجکاست بخانها
 متغیر کرده فرمودند بجهت قلیان که قاری قلب را منسوب کرده اند آنجا می نماند
 حضرت قلیان سپاه بیاری کرد و در ده جانب قاری قلب روان
 گردید بجهت که از یواقعه مطلع گردیدند چارهار روز سرداری نور و کجای
 بآمد قاری قلب و ستادند در ناحیه قیه روزی قاری قلب در رود
 بگلزارها شمشاد و یکصد حمله کردند با جعفر قلیان بعد از جنگ و زود خود
 بسیاری از لاجرم جعفر قلیان شکست خورده مجبور فرار کرد در چنگل
 یکصد و بیست و پانزده تن کشته شدند و بیست و یک تن اسیر شدند
 در دنگل تپ بود
 این جنگ منتهی به نور و درون در نظر تاج پادشاه و در چنگل
 فوراً تمام مردم یکصد و او را بجای تمام چنگال محب نمودند
 از حرکات و جنگهای معروف نور و کجای جنگهای دیوانه است
 حمله که قبل از آنکه تاج پادشاه برده رنجیده که در ده و دویست نفر

اسیر آورده

دیگر که قش قتل و کشتن در کر که با صحره کشته است و در ده بوده است چهارصد نفر
 از قتل برده است

دیگر که قش قتل و کشتن در کر که در ده بوده است و دویست و هشتاد نفر از
 ان قتل اسیر برده است

دیگر که کجای ویران و کشته بگردن قتل و کشتن قتل و کشته بوده و در ده
 اسیر و با خاک یکسان کرده و هشتاد و شصت نفر اسیر بودند

دیگر که بطرح ریزی نور و کجایان و بریاست پادشاه در ده تمام
 اگر او که کجایان قتل و زود در کلاست بودند معدوم الا که دیدند
 و دویست و شصت نفر اسیر کردند و بعد از آن قتل و کشتن که در ده کلاست

حمله برده چهارصد و پنجاه نفر کشته شدند
 سرخس نور و کجایان که در ده اتفاق افتاد حمله تفرقه در کجایان بوده است
 در آن حمله رنجهای معروف نور و دویست و شصت نفر کشته شدند

اما در حمله در چاشنی خشتی بر روی سنگی بر روی سنگی باقی نماند

و تمام رختها را ب ویران کرده هزار و چهار صد اسیر برد
نوز و ریختن بعد از آنکه خیال تمام زبقراری و کجانی تمام حال گشت
از خیال مرگ

تندیس که در تپا کس بودند چون خیال جنگ و نزاع باب یکجا داشتند
در باب زینین حاصل خیرینا جل غلبه خفته خدمت نوردیدن آمده و عرض
کردند که بانه در این باب اندوخی ناید پس اول آنها با جات مقصودن کردند
نوز و ریختن دو هزار و پانصد و شصت و شش سال با
انها زد و خورد کرده و خست و خسته شدند و انرا شکست داده و بعضی آنها را
او زینین فرستاده و بعضی آنها را کوچ داده و پانصد و پانصد و پانصد و پانصد
میان یک با بر تپا منزل داد

بعوض این آمد و در بانیک که نوز و ریختن آنها نمود و جانت مرد و با آب و زینین بسیار
با و زدند و در حشر حمله کردند از طایفه و کسیل موبوم کل خیال با و زدند
دست و پا در آنجا بریده بعد از آنکه مرگت به حال کرده و در این و آن
اغلب محل زینین خود را تغییر مید و کاسی دو سال در میان با و مرگت به حال کرد

و در هر دفعه زنده و دست او زنده و او را بخانی برتسار میگرفت و جانت
سابق مشغول داشت و تپا شد و در هر کام خفت او را خیال سپرد کرد و ریختن
مرا و خان بخانی برقرار بود

برای وزارت و کارهای بروی مرگت که حا اراضی محمد خان کو بسیار محرم
بود و تقسیم کرده بودند و مرد و پسر و بیاهم بعد از فوت خان کوشت خان نوردیدن
بخانی برتسار کردند

در اوقات خانی نوردیدن از انسان اندام هیچ حمل و خارتی را که تا جرئت
نکردند بخند علاوه بر خدمات و حرکات جنگی نوردیدن هم و بواسطه غفلت
خیر که برای تپا کرده است بیاد کارمیان تپا تا خودمانند چونکه
مخرج و توجه کامل خود کارمیان را قبل از صد و پنجاه سال پیش بود
درست کرد

کارمیان (فناقت) عبارتست از تپا زینین و زینین تپا
میکنند چلهای بسیاری بنصرت ذریع و دست دیکه که
خبر می کنند و بچایا هر چه با میرو و دود می شود و بعد از آن را

بیکدیگر متصل میکردند و این بر تپه دارای آب شیرین خوشگوار است
 و تقریباً هفتصد سینه از پاشنه در زمین چری می خفتند و اما بی هیچ
 ملک نمیتوانستند مگر ایرانیان و نوروردن هم برای درست کردن زمین کاه
 کشته را از ایرانیان آورده

نوروردیگان در تمام عمر خود معروف بودند به عدالت و درستی و با یکدیگر
 دادن و دارای قلبه و حال خوب و قوه بدنی و یکل و اندام خوش بود
 بنوعی که محبت او بر تمام دلها حتی حیوانات و دریاها بود
 نوروردیگان سوزن داشته و آنها در خال و یکی در مری و سببی خال
 او اول آبی که زل که بردی مالد که در هنگام محاصره بگاتر به دست قتل رس
 کشته شد و او متولد شده بود و دیگر مار که مختوم قلیان را و بوجود آمد
 زنی که در مری داشته کل حال است و یوسف خان را و متولد شده بود که
 زیاد رشید بود

تمام پسران نوروردیگان در هنگام خردی و سحرکات بزرگ و شادمانی
 بسیار کردند و مخصوصاً در آنکه اول ذکر شده اند

نوروردیگان هنگام جنگ مادرش را در تن چاقوهای فلزی کشتند و چون بریدی
 مراد خان هم کشته شده بود مختوم قلیان را بجای تعیین نمود و چون بعضی
 سختی در کارهای سال پیدا شده بود لذا مختوم قلیان توانست به خوبی کارهای
 کند لذا تمام امور را با چهار نفر کلاوی طایف کیسل و یک یار
 و باخشی شایک بود است و مختوم قلیان هم مانند یکی از اینها بوده است
 و مطلب در جای خود ذکر خواهد شد

در آن زمان که ایش زین صاحبی عیوبت چن که هرگز از تکه با حق
 و او که هر قطعه زمینی را که میل داشت به برده و فاسد کشی نماید
 لیکن چون لازم عمل زراعت عمده است پس باین زیاد و یکی زراعت
 و زمین هر کس به تملک زنی که او را و قانون کلیت است و مختوم قلیان
 و مختوم است چندی ای است یا متعلق است با کسی که او میسر کرده است
 و یا اگر از وی خرید و فروش و خانه های می نمی آید که اگر کو
 جاری میشود متعلق با ذاتی که از وسط آنها میگذرد و اما اندام میان خود
 بطور مساوی قسمت نمی کنند هرگاه چنانچه حق مخصوصی دارد از آن است

معینی که در جهت رفیعای متعلق بان الاحق مشروب میشود مشایخ و در آب
یا دو ساعت یا چهار ساعت و غیره آب را قیونند و نوشند لیکن
ساکین تاثیر در مایکی اگر اولی است آب حق آن شفا صی باشد که
از آن سر کرده و بطور مای ما بین خود قمت می کنند و در سر بر حق
اضافه بر این آورد و در او ریس بعضی از تخمها مالک آب وین
بشد و این پنج ملک میشود مایه که آنجا را سر کرده اند
و حق خود را از آب و زمین یا طایفه که در آن او ریس ساکنند جاری نمید
و ارباب خریدیم که است مالک آن آب و زمین کردند اگر وقت
آب متعلق باشد بطایفه که از آن سر کرده اند و طایفه بسیار دیگر باشد
که حق ملکیت باشد در صورت حق از آنجا حاصل مصلحت و در آنجا که
بجند
آب کار بر متعلق است آنجا صی که از آن سر کرده اند یا بخش واحد یا جبلی
که متعلق شده و آنرا کنند و یا آنکه با آب یا سید است و در بطور
ما بین خود قمت می کنند

بسیاری شد که اولی است آب حق شد اند و آن بواسطه است که در آنجا
که با استخوان آبی می کنند (قاپ) باشد و یا آنکه حق خود
فروخت است که کی استکان خود را که در آن میرسد است بخود و یا آنکه زن
بجیرد که مانند خریدن است

عموماً طایفه که در نقطه ساکنند آب دارند و باید که هر چند در بی
هستند بعضی طایفه باید که آب را خریدند و از آنجا که حق قریه
در پیدا و آب حاصل کاری و در آب آنها جاری میدهند

در تمام حال دو قسمند تر از همه نور و در آن بوده است که صاحب و کار خود
درین در حال برین و همان خوب میشود و حق فشان و در آنجا که مال آنها باشد
که تقریباً شش من بریز است و سکوید یک من و دو من چهار من تخم
افشان و حاصل آنها در سال خوب هر تخم می میدهد و ممکن است که در سال
بارندگی بسیار شود و یک باتمان سی باتمان حاصل رودند

کند می که در

احال بدست می آید محمد رفایت از چور می کند چارواکنند و

از خاک ایران و خیار و خجوه بخود
بشیرین حاصل در کجا بویخت که یکده میکارند و در مدت شش سال سالهای خدیفه
در میکنند
سالهای محلی در خیال بسیار بوده است چنانکه در همین اواخر در ۱۸۸۸
در دست او بوده است
در دست او شدت حرارت ولی آبی تمام حاصل نمائید
در دست او شدت سردی که فوراً بعد از بارندگی و گرمای شدید
حاصل است از حرکت کرد بلکه تمام باغهای آن آویس از و درختهای
انگور و میوه تمام باغهای آنها در مدت دو سال بکلی خشک گردید

پستار نماید تا تا ناخواهیش در اثر لطافت قبول میگردانند
چهار نفر از آنکه همانا میگوشت و بعد قرار دیگران بود که در صورتیکه قرار
نماید یا میر و فلان مبلغ پول بدهد

تمام اسرا پا و دست و گردنشان را با نخیرهای قطور می بندند و اینگونه
نخیرها و قیدها در هر لایحه ای که از اسباب لازم خانه است موجود است
عادت عمومی تمام تر یکسان است که اسرا را
میکنند بحدت افسوس بگردن و دست آوردن و خیرند
و غیره و عموماً تمام تنها را بقتی خوراک میدهند که کم گشته باشند

طایفه بیوت قزوین چون که دولت ایران تنها را با رعیت خود میدهند
همیشه از ایران اسیر دارند و مثلها چندی با این تنها می باشد مثلاً پیش
ایرانی میگویند از ترک بگذرد و اگر آنکه طایفه بگذردش و در طایفه در
سنگام و رود ما بگنج می کشند که ما چگونگی رعیت و دولت ایران
بهستم در صورتیکه از ایران اسیر داریم آیا ممکن است روی از روس بدهد و
باشد ولی در بعضی از مواقع که لازم میشود خود را در سخنی رعیت ایرانی می شمارند و بگویند

میلاد

قوة ترس و وحشت که تا بوقت تمام مردم مخصوص از این بسیار است خاک
بکایت می کشند که گشتن از آنی که شصت معروف بوده روی آنها قایل
شده با یکی از آنکه تا ایرانی و از این زمین انداخته و کار و خود را در ورده
خواست سرور بدهند و در این بین است که گمان که روی زمین مشا
بودند و از زده که چو چوای گنجی می کشند که گنجی چوای گنجی کشند
چاقوی را از دست انداخته و در بوش رفته که بر پوسته با همان کار و

سرور بدهد

در جنگ کام که مش روسی با کت پیرا بیاری رفته تا از کاکج کرده و
ایران میشد که دوی ایران با مان و نمک آنها را انتقال کرد
در اوقات صلح که با که بوسان می آمدند همه وقت از اسرا آنها را می کشند
و بلکه هر کس که از این آن که مطلع میشد می کشند که با و نورش
و خستند نماید

عقید و میر خب از آن بود که بر میقت با بی خال که قاصد ستر قشون

رویس را در تمام این امور با محض کرم میخت که پت بر اسپا
رویس مقابل کت پت زیاد گشت

بعد از تغییر آباد نیای حال که متوسط مار کیرف روید در دست این خرگوش را برید
رتخانی در سپاه روس و باورنیک و میخت روی این جرم باید فروست
باشد که تمام عمرشان را صرف مهارت های دروغ میکنند و میبایستی کشند
که روی آنجبر رزوه خورینده اند و که عجاوینشان میبود که هیچکس حتی
قشون روس نگوید که ما را شکست داده و کمراند

عقل تجارت در آن همه سپندان بیوج مدد و حاجت میخواند و نه تنها این
نیت اگر بعضی از آنها بر حدت رفاه شتر و اسب و اسیر میروشد و بعضی اول
ان قصد غایب گشتن و قمارش و بعضی با چای پشی و بریشی ایرانی کرده
مراحت میکنند و در بین راه با همایی که میکنند هر کس مطلع میشود هر چه که
لازم دارد میخورد

تجارت عمومی خال و در دست تجار ایرانی می باشد که در تمام اوضاع
میرود و رسم آنکه تا آن شده است که این تجارت را در میان خود چه وقت

کار و ن وجه وقت رفتن آنها و کمال خوبی محافظت نمایند ولی اغلب آن
اشیا را که بطور حتم لازم دارند در میان خودشان در دست می کشند تا
نکته تا فرود و هنگام سازند اگر کارشان زیاد بدو خواست
ولی با بعضی بعضی شک سازند که آنهاست که در حکما می باید برسانند
و اسباب حقایق بیک بر آن در دست می کشند و همچنین با قلمت
ساختن شک و شکای بر آن زنهای تنه ای که این فانی و فانی

در زندگی خانگی که ما شهر و قریه و قلات و کلمات بزرگ خود دارد
چنانکه میباید در هر وقت بدون آنکه او را طلاق دهد او را گذر داده برود ولی
زن مطلقا مقصر نباشد و نباید محاسن شوهر را برک نطافه نکایت از شو
خود کند در صورتی که هم جاری میبود که شوهر زن برود یا آنکه خیر که
اسباب زندگی معیشت آن زن و طعانش شود و او بدد ولی در صورتیکه
زن مقصر باشد شوهر نمواند هم زن و هم خوب و را کند ولی اگر زن مقصر نبود
باشد در صورتی که قوم و تلافی از شوهر میکنند پس این امر را شخص باید یا
از او ریس فرمایند یا خوب بیا بدد

این باب را با بعضی از حکما و بعضی از تجار
که در این باب با بعضی از حکما و بعضی از تجار
که در این باب با بعضی از حکما و بعضی از تجار
که در این باب با بعضی از حکما و بعضی از تجار

ترخانها عیونشان باویر کردند ولی چنانکه باویر کردند و چنانکه در
 کجیله ساکنند در لاجق بسر می ریزد و تمام لاجق ایشان تقسیم می باشد
 از آن طرف عبارتست از چرخه و شکوهی را اطراف با تقسیم
 مانند می که پوشیده است از پارچه خیمه شمی و شکوه اطراف بندی
 و روشن است و تمام دور آن هفت است این است و مرکب از شش
 است که آنها را با تمام نام با تمام وصل میکنند و هفتان عبارت
 از دایره چونی کوچیک که در هفتای فوقانی است و چوبهای
 خم کرده را اطراف از مصالح تنگانی قائم میوند با دیوار و شکوه کرد
 شد و زینت فوقانی قائم میوند در سوره های کوچکی که در اطراف دایره
 مذکور است و همه چرخه شکل کنند می باشد و این کتب را می گویند از
 پارچه خیمه شمی که از باطنای بی محکم می بندند و بر آنجا هفت
 لاجق را از باطنای هفت که در آنجا اغلب می در دای اطراف ظاهر
 می بندند و بواسطه مجازین محکم می کنند و بی چو که می بندند از دایره
 زمین که در ده بر خاک می ریزند و لاجق را در سبند در بعضی در سورا



دارند که پراچهرین او را می کرده اند
اسباب فوس و زیت و خلد الاحق عبارتست از قالی و نگاه و ناز باش
و تورنگ که در زو تمام اهل مشرق زمین بابت و اغلب اراطراف قالی
او را می کنند و در لاجق نامی خاص و گوشت شنبه به پای نیم دروغ را در
تصف که اول دیو می باشد و در تمام دور لاجق از دجله است و
شعبه را با لوان مختلفه رنگ پوشش نموده اند در موقع بسیار خوش گویا

میکنند
علاوه بر این لاجق کلهای کلی نیز میارند که ساقی میگویند در نگاهها مخصوص
است و صکه بصاعت الاحق میزنند و قصر از رنگ میکنند و لی رنگی در
ترجیح بر لاجق نامی معتبرین در اعیانها این کوه کلبه را بر این راهگاه و دو
و مکان عاریاها در دست میکنند

خوراک و غذای نگارنا بعد از خوراک تمام نامی مشرق زمین که عبارت از ملو و گوشت
است و لی بار و عن کجند و دیگر گوشت شنبه و زرد کتند نامهای دیگر
که از ابدیوهای شورکلی میباشند در دست میکنند عموم نگاهها را یاد

پروند و خدایان یابدست و کم دلی در صورتیکه در سفر باشند
در الامان و غیره مدت مدیدی پس میخورند و چگونگی مشروبات شدیدی
استعمال میکنند بسیار من درم کجای و شربتی و مسکونی قهبا بخونی و مدتی
درمند مثلاً در آب آن حوض در چاه قهبا که در نزدیکی خلیج عمان واقع است
آب تلخ و شور می پاشند و می پاشند که بر روی آن خمرات الارض که حکایت
پروند و خدایان یابدست و کم دلی در صورتیکه در سفر باشند
در الامان و غیره مدت مدیدی پس میخورند و چگونگی مشروبات شدیدی
استعمال میکنند بسیار من درم کجای و شربتی و مسکونی قهبا بخونی و مدتی
درمند مثلاً در آب آن حوض در چاه قهبا که در نزدیکی خلیج عمان واقع است
آب تلخ و شور می پاشند و می پاشند که بر روی آن خمرات الارض که حکایت

لباس مردم در آنجا عاریت از قبا می پند که در وقت بسیار سرد می پوشند
این قبا از پارچه پنبه آجری است و قبا قبا می خاص و نهندشان از
پارچه ماهوتی خوب اعلی است و روی این قبا بالین پشمی و پنبه
می بندند و کار و کجای که می رهند در زیر قبا بالین پشمی و پنبه
می پوشند و شلوارشان نیز پنبه یا پشمی باشد در وقت یونی که تیزتر
درند که عاریت از پارچه کفش غایب آنها باریان با پاکشید می شود

و از پارچه پنبه آجری
نهندشان از پارچه پنبه آجری
نهندشان از پارچه پنبه آجری
نهندشان از پارچه پنبه آجری

در نمای



СЕЛЕНИЕ БАТІРЪ ВЪ АХАЛЪ-ТЕРНИКЪ ОУЗБЕКА

نمای از دهکده باتیر در اخل-ترنیک (اقل-ترنیک) از سیاحت اقل-ترنیک

ز نهامی که با پریشانی بسیار بلند می پوشند و طلوع و قبا بعینه
 همان مردنه و دستمالی لولان بر سر می اندازند و دستکهای تپال که بکر میزند
 و قتی که از منزل قبالی که با ابریشمهای لولان خوش معروضه و بیک بر سر می اندازند
 و اغلب و سینه های نمره که دارای خیر و زه یا محسوسه های دیگر است در دست
 و کردن بند های نمره بسیار سنگین که با نخهای کوچک اسبابهای طلا و نقره تال و
 کرده تاروی شکم می آید نقش های زینها بعینه همان مردانه است در اوقات مستی
 نه سر است چه مرد و چه زن بر روی قبا یا پوستین می پوشند
 نکته تار و قاتی که از نواری و لالان فارغ میشود به هیچ کاری نمیرود و نه کمر شلی و
 شغل محبوب آنها که در خکاپات و اجازات تازه است و اما شغل بانهای
 شغل زینت و بسیار غنیمت است و به شادی باری میکنند و بقدری طلا و نقره بر تار
 هستند که مثل از چرخ فرسختی می آید به ابد و دیگری که تصفیل تازه را که دیده است شنیده
 است شغل نماید
 در وی میس و خوشان بسیار بر سیمی میباشد و اغلب از جنس مقصیرین را حکم
 قتل میدهند که تا مرد و دست از دلی نه بجهت امر معاش زنند کاشی

چرخ نمره

همان نواز برای کارهای عسکری و نیک میداند هر چنانکه دارد آنها شود
 هر ملت و مذهب که باشد می تواند بطور مستقیم و بعضی آسوده از جان و مال خود باشد
 همیشه که وارد نموده باشد چنین بداند که با آنها ایکس و خند
 زبان ترکهاست از کی جفا نایست و بعضی خصومت دارد چنانچه بعد از مدتی است
 از آنها پارسا شنیده شود و حال آنکه در هیچ قسم از زبانهای آنها شنیده نشود
 و این می نماید که سنو در یکی اثر نفوذ از آنها بر طرف نشده است
 خواندن و نوشتن را (سواد) هیچ کس بخارزد و نشان نمیده آنهاست
 در سیوه و پنجاه تحصیل میکند

باب دوم

تا ابرو و هر کاسیکه تا اول شش روز سیما نموند بر یک
 تنه ما و را به خمر

از زمان پیکر پیر دولت روس در مقام مراد و با ترکها برآمده و زمان پیکر کوچ
 چرخش در خیره رویه ها و قلعه در ساحل شرقی بحر خزر شنیده می شود و در یکی
 خلیج نیوب قرقان و خلیج کراس نا دو یک در مقام ساختن این قلعه با کرم
 ملک پارسا نموده و بعضی اسباب لازم به جهت کوچ می آورد و بعد از این پارسا
 روسی با در شش همدوی این قلعه با کرم خورده و چشم پوشیدند
 در شش ۱۷۳۵ و شش ۱۷۳۶ تا که من قشقای با ملت دولت روسی
 و استد عالمی آن نموده که می دانستند روسی بنا کنند در شش این قلعه
 که از اقتدار و تسلط و مستی خان خود حریفه استد عای خود را از دولت روسی
 و خاش نمودند که آنها را دولت روسی بخت خود قبول نماید و سالی
 آمدند به از بزرگ و در اینجا قسم یاد کردند و همه نمودند و قول خود پایدار و با وفا باشند
 و در شش ۱۷۵۲ روسی را که استد عای نمودند که اجازه بجز تجارت روسی ساحل
 شرقی بحر خزر را با باب تجارت مفتوح دارند محل را پیکر چرخه این کار در ساحل
 شرقی بحر خزر نفس نمود و در این سه نقطه نیز چرخه رکابها مسجد بنا نمود و در شش
 همدی با مورشده رسیدگی و ملاحظات در دماغه نیوب قرقان و دهنه آنها

و ابتدا این دو نقطه قلع بستانند این مقصود و خیال انجام نرسید چونکه زمین
قشون قفقاز کراف کوزویج بواسطه بعضی اسباب ناقصه انحصار نپذیرد که
داخل در کار نکند زیرا که علاوه بر مخارج بزرگ پولی و ریختن قلع قشون بسیاری
لازم بود که ارتقا را بجانب دستاورد شود

چنانکه روسی با دولت ایران که در تبای قون عالی بود دولت روس را
مقتضی تراکیده بودی که در جنوب شرقی ساحل خزر ساکنند و این ترکمن با متصل کشت
تعدیات متخلف ایران بودند چون در این اوقات عمده وقت جنگی دولت ایران
با دولت روس دیدن غنیمت مشروب مشول باخت و تازه لایات سرحدی ایران شدند
در ۱۳۰۳ روس قشون کرستان را بزال ترفیع دستاورد بجانب بیوت ایران طرف
ازنی را که اطلاع کامل بر سیاست این دولت ایران را خارج شد

که دولت با آنها اظهار کند که دولت روس چه ملک نمودن آنها حاضر است بطرفین
خوشی بطوری که مایل بود در قفقاز خود را با تمام رسانید و راحت نمود و کافندی را جای
تراکیده و با سر نفر و کس از جانب خاکی این کاغذ و کاه و قبیله تپش پدید که در بر مخارج
دولت علیه ایران که شکوای صلح آمده بود و در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت

بسیار بکار نمود و امیدواری شمار در حمایت دولت روس نسبت با آنها داد و درین
صحن اظهار نمود و در صورتیکه عهد و صلح با این دولت ایران و روس برقرار شود دولت
روسی میتواند با آنها حمایت نماید و مقابل دولت ایران

تبر آید و کلهای تراکیده را روی زمین و خیال ریشخ که
در صورت عدم مصالحه با دولت ایران از تراکیده حمایت خواهد کرد و در مجارده دولت
ایران را مجبور در تراکیده انجام مصالحه نمود و این مصالحه تیره دی در کل جهان نباشد و تراکیده در این
عمل بسیار مایوس و افسرده بودند مجبور شده که چندین بار دولت ایران ترک عداوت نماید
و بسیاری از آنها جهت تعدیات ایران نسبت با آنها از انجا کوچ کرده بسمت شمال
در اطراف خلیج فارس و عمان و هندوستان و قشون که مقصود خود در باب ماضی
و اطلاع این زمین ندانند و بجهت حفظ حرارت و تعدیات دولت و صدمات غیره تا کم که مانع
خیزش شده و در مقام عداوت قرار می دهند

در ۱۸۱۱ میلادی قفقاز ترک و روس بسیار سفید است که کرده با تراکیده را تجدید
ناید بخیل آنکه خاکستار باطله تجارت را با خود و بخارا و بلکه با هندوستان و بخارا
نمایند و در این ضمن خیالش این بود که در جنوب شرقی ساحل خزر و کاه

و اینباری جهت متاع تجارتی بنا کنند و دولت هم که در این مقام قرار
و مقام پرتو شک در باب مراد و تجارتی با آسیای و طلی و اعلی بود
حکم نمود به ترکوف که تیه و سفر نماید یکی برای ساحل شرقی بحر و بحر و بحر
مراد و با ترکمان و او دیکری جهت رضی کردن خان خویه را و اینکه کاروان
شتر خان از منقشلاق نرود و چون که در انجا د چارخارت قیقریزی شد بلکه
بلکه نقطه دیگر که خونی تر از منقشلاق باشد که نزدیک تر و امن تر است جهت
عبور کاروان معین کنند فراول بعد و ریاست ماز و پون و مارف قرار
گرفت و سفارت بخویه را بعد کایتان مراد و نوکند اردن و این هر دو
صاحب منصب با اتفاق هم بجانب اصل کشتن حرکت نمودند و در
تمام ممالک پارس و ترک و کرکان و طلیخ مالان را بدست رسیدگی نمود و بعد
از اخطاط و مکان را جهت ساختن قلعه و کارخانه تجارتی ساحل خلیج فارس نزدیک
تعیین نمود و مراد و با ترک که راهم رضایت به تصدیق شورای پارسایی
میوئی که در ترک و کرکان و ترک و یکی خلیج مالان با ویه کردی یکستند برقرار

و ترکس نا اطمینان نمودند و قهری که مقصود دولت روس است اقدام نمایند که از
جانب ما ابدامانی نیست و از میان خود و کار برای خستادن خدمت پارس
جهت دادن اطمینان تعیین و روانه نمودند و مراد و فی بخویه و فیصل و خرمش و دولت
روسی را بجان تکلیف نمود و یکسری خان قبول نموده و در جواب گفته که کاروان
خویه که بجانب شترخان میروند از منقشلاق که راه دور تر و مشکل تر است میروند و این
سبب است که ترکمانهای منقشلاق در قبضه خویه میباشند و صد رشای
کاروانیکه از خویه یا بخویه میروند کمتر است بلکه هیچ نیست ولی اگر از خرمش و یکسری
و نزدیک تر است بروند گرفتار و د چارخارت میوتد و یکسری تابع دولت
ایرانند و میوئی را بر این طرف شتاب نمود و ساقش قلعه در ساحل خلیج مالان
چون پس درک نموده بود که این قلعه دشمنان جهت رابطه تجارت با آسیای
کرزی میباشد بلکه منافع کلی خواهند داشت و صورت جنگ پرسی
با دولت ایران و علاقه و بران جهت تسخیر خفه و بخارا و خات کلی خواهد
داشت از جانب دولت پرسی دولت حکم شد که بوکلای ترکمانا اطمینان نماید
دولت روسی حاضر است جهت رابطه میوئی و رابطه دوستی تجارتی و این ضمن

نیز نگه میدارند که تیر غریبی بصل شرقی بحر خزر نماید که بهتر نقطه راجحه ساختن قلعه محل
تجارت انجمن باشد این غیر البعد با کونست مورا و لیف نهاده و او را
روانه نموده و مورا و لیف در آن تمام اطراف خلیج مانجان را با جزایران و اطراف
و اطراف خلیج کراسنود و یک و جبال مانجان را بحقیق رسیدگی نمود و بدو را
نیرماند مامورین سابق همان نقطه کراسنود و یک را تعیین نمود ولی چون این
نقطه را بسیار بد و ناگوار دیدند لهذا جهت ساختن قلعه که قشون را خالص و در آن قلع
باید همیشه باشد و صلاح ندیدند و باین سبب عمل ساختن قلعه بتوقیف افتاد
و اقدام بآن نشد

چون در سال شمال شرقی بحر خزر تبعه دولت روس مشغول مایه گیری بود
و اغلب گرفتار غارت و صدمات غیر خزان و دلهند انجمنال سوده کی آنها چندین
دفعه ارجانب دولت حکم شده بود که بنای قلعه در آنجا گذارند لیکن بانجام نرسیده بود و آخر
الامر در آن سال و سال خلیج مانجان قلعه نو اسکندریه را ساختند ولی بعد از آن معلوم گردید
که این نقطه مقصود آنها را بخوبی بانجام نخواهد رسانید که مواعظ و دومی بحری بوده و تجارت
از غارت و صدمات آنها محافظت نماید

دولت روس جهت اینکه تجارت بحری خود را در بحر خزر غارت رگانهای این ناحیه
صلاح دید که رابطه تجارت را با تمام ترکمانها یکدست بصل این بحر یعنی از شمال
شرقی الی استرما و متزل و از در قزاقستان و لهذا جهت آنجا تمام این خیاب
در آن مامورین بانجانب فرستادند و مامورین مایه گیری خلیج مانجان و سرحد ایران
مسل و غربت تمام قبول نموده و علاوه بر آن عسکرینیه نمودند که دولت روسی آنها را
تابع و رعیت خود شمارد این مامورین بسترین نقاط راجحه ساختن قلعه بنید تجارتی
جزیره اشوراوه را معین نمودند و در همان اوقات ترکمانهای اوسیتورت و مشتاق
هم عسکرینیه دادند که آنها را نیز به منت قبول نمایند لیکن دولت روس بچندین سبب
اقدام بآن نکرده و همان قسم مانده

تجارت بحری دولت روس با ایران و چین رعایای روس که در خلیج حسن
مشغول مایه گیری بودند که گرفتار غارت و صدمات ترکمانها بودند و ندانند که
دولت روس مجبور شده که تیر غریبی جهت رفع این کار نماید با این کشتیهای جنگی
مامور شده که در سرحدات ایران مواعظ و دومی بحری شوند و در آن سال که دولت
ایران خواسته قلعه در جزیره بودک بسازد و کراسنود (کشتیهای سپاهین و در ک)

در سوسل اسلام و در تهمان فرستادند که رفع ذریه های تهمان را به نمایند
 از همت رنج به بند تجارت بجوی روس خالی از خطر شده در حوض
 شرقی بحر خزر خد و تهمانها را داشتند چون راه دروئی آنها
 بجای بسته گردید و کار معاش ایشان بشکستید دست آنها را کوتاه کردند

پس لایق بود هم از برای دولت علیه ایران هم از برای دولت روس که
 حفظ از برای لیس که کاه که هر سه با هم شطرنج بازی می باشند و در
 جزیره اشوراده برای یکبار شش و هفتین نمودند

از متداول و برقرار کردن که سر در جنوب شرقی بحر خزر نشان شمار
 حاصل گردید از اسیر رفتار و دروئی که آنها که از قید ایم لایم
 موجود بود از همت رنج به بند کلی موقوف گردید و دولت ایران متفق
 گردید از خنثی کردن رنج های او که در قید و بند تهمانها اسیر و گرفتار
 بود مدتی در بحر و در خشکی
 در تهمان میوه های خیره آفرین را چنانکه از آن خیره آفرینها

میر کنند

از دولت روس کمک خواهد گرفت با وجود که از جانب روس کمک می آورند
 تمام ممالک شمالی ایالت خیره را تصرف نمود ولی چون میدانست که
 کمک داری از انگلستان خواهد نمود و تمام خط را بدست روس تحویل
 نموده که کنگ را و در هند و روسیه را تصرف در و دولت روس را یکبار
 انکار کرد و چندین کشتی که کنگ را و از او پس گرفتند و تمام در چون
 خیال تصرف تمام سیوه را در سر داشت و از جانب دیگر متفق می گردید
 علیه آنکه با او داشتند باین وسیله میبایست بود و برای از دولت
 روس داشته که با حمایت نماید و در هند و در هند با هم شخصی اسیر طور

بر رئیس ولایت از بورک فرستاد و با منضمین
 ما طایفه خیمه بدخت و همه قیامت گرفتار اسیر دولت متخاصمه که در اطراف ما می
 و در میان طایفه با دیگر قانون و نظامی نیست و در میان تهمان سلطان بنحیره
 چنانکه از چوب آهن مشکل محالست در دید امر تمام حیالات ما آن است که
 از و دی بود زمانیکه از جانب خد و مد عالمیان که ما در حکم طاعت پادشاهی
 بزرگ داریم و عقیده با آنست که از جانبش قدم سلطان از طرف ما می آید و بنای

از و دی

و تجارت میکند و با پیشتر حمل تمام رتبهها که رعیت با او میکنند و پسند
خواهد بود (شاه قدم به حاکمیت در محل شهر است و خود را از زمان تمام
رتبهها از اربابان هم بخواند و با بعضی هم در کسب سود در ملک
شاه قدم بگویند)

درست است که این نامه آورده بودند با علم از رتبه تمام رتبهها را بدانی کرده
و از رتبه بسیار نمودند ولی دولت روح حاکم بر مذهب آنهاست و همه چیز در

اطاعت کرد و دولت بحال است بر حاکمیت رتبه تجاری رتبهها

در رتبه حاکم خان جیسو باب لا اودان را که از این رتبههای نام دارد
بر گردانیدند و باین رتبههای تجاری است نام بعضی از آنها مجبور شده
اطاعت خان جیسو کرده و تابع گردیدند اما در باب سایر رتبهها نشدند که
خودشان سدی در لا اودان درست نمایند و مشغول نشدند و تمام رتبهها
که بسیاران جیسو کرده و آنها را از رتبهها پیرون کردند اما در کمال کوچ کرد
رویکه خلیج با بجان آمده و در رتبه که کشتون بکسود و بکشدند اولی نام دارد
کسی است که خدمت بسیار قبول روس نمود

در رتبه با واسطه بعضی کس که با یکی مشک که فیما بین دولت ایران و روس فراهم آمده
اقداماتیکه برای کشتن کراسنودک خیال داشتند متوقف شده و حالت
باقی مانده و چند روزی از آن محسوس فرایم و درده محسوس که و مدافعه در باب
اگر در ساحل شرقی بخور نشسته که مضی در روی کور را قطع طاعت
احباب نمایند که از آن نقطه بکار قدم نمایند دیگر در باب آنکه مراد بکافی
با تمام رتبههای محسوس شرقی حرکت کردند

در رتبه حاکمات و مل صادر کردند اولی خلیج کراسنودک رتبه صاحب
نمایند موقوفات آنکه معلوم شود منافع آن نقطه ثانی تمام قرار بدانی را
در کشتن کراسنودک بجهت ریاست قضا است ثالثا بعد از کشتن کراسنودک
تمام رتبه و منافع و متداول کردن قواعد و قوانین تازه تحت ریاست و دست
از شورک است چنانکه تمام کارها و مراد پستی کی دولت روس با بسیاری
در تحت ریاست حکومت همان ولایت

قوتات نمایانیکه شپس هم بزودی در رتبه اولی رتبه برای دولت داده
وضع حالت ممالک چون و سیون اخیر بود که کان بکشی از کمال خور شده و

نیز از دست خان کباب پرون رفته شما ایالت خجواتی ماند که مدامان دست
نخورده و بواسطه سفرهای جنگی روس که در آنجا دست به ناجایب کرده و شکست
خورده بدون تحسین نتیجه مرخصت کرده بودند اهواز آنجا رسید و بعد
ایالت خجواتی را بدو بخشید و در آنجا یکدیگر میخواستند و کوشش می نمودند که
اتحاد با طرف خود در درون رتخانهای شکار بلکه قریه های ریزه را هم
در آنجا بطور فاش و آشکار تمام عدوت و دشمنی با دولت روس
و در آن اوقات بنیم خانستان شیرعلی خان تحریک ایالت هندوستان فرما
از آنکه تمام دولت آسیای مرکزی را متفق کرده و مقابل دولت روس
جنگند خان خجواتی سپاهی عظیم بر عدوت روس فرستاده در این میان ایالت
ازبک که عثمانی و روسی کل می رود و دیده و نند و فعالیت کار در آسیای
مرکزی برای دولت روس بسیار مشکل و سخت گردیده و واجب و لازم دیده که اتفاق
مسلمانان را حتی التحد و ضعف بدهد و رتخانها را از حیوه ببرد و این کار را
خود سپارد و بنا بر اینجات از دولت روس حکم قصاص شد
که در پائین تر شده بواسطه قتل قتل خجواتی که اسیر و در آنجا می ماند و در

شماره

در آن اوقات که در آنجا می ماند و در آنجا می ماند و در آنجا می ماند
می باشد منحصراً در تحت ارامی دولت روس که مقیم لندن و در آنجا
اگاه نمایند که دولت روس مقصود دارد از کشتن که اسیر و در آنجا می ماند
و غیره

رئیس قشون چهار دست از دم گوشت شده اعدت اعظم است امپراطور که اسیر
دو هم عرض نموده و من آن ساخت که لازم است که اسیر و در آنجا می ماند
و گذاردن او به بارانید خط برکت

چون دلائل رئیس قشون مقبول اعظم است امپراطور شاه حکم کردید که در آنجا می ماند
شاه تمام بفرمانید و قتل بد دولت ایران بداند که مقصود از کشتن خجواتی که اسیر و در آنجا می ماند
چرا می باشد

موجب حکم در ساحل غربی بخجواتی که یکدیگر قتل کردند که اسیر و در آنجا می ماند
نمی کند نمایان پیاده و هم کار در آن قراق و در آنجا می ماند و در آنجا می ماند
برای آنکه یک است و تلف رقیب او شده و در آنجا می ماند و در آنجا می ماند
ذیل با داده شد

تین ماہ میں چھ کرا سو چھ نیک و نوراہت پر کمالی برای بقدر کردن
مفت تجارت

انظار احاطت صحیح و کامل بر جهان ناگنجی که اوقفت در ساحل شرق یعنی در هند در آمد
سحاب آسیای مرکزی و بعضا از کفکات و غل غلات قری در هند

دیگر آنکه بنای هر دو در نزدیکی با هم نباشد که در آن نقطه بمانند بخند در او
دستور العمل نوشته شده بود هر یک از طوایف که دست بآید که در مقابل بنای
خرویاغیان دارد آنست که در تمام دهه را بید

برای استحکام و برقرار نمودن صلح به پالکویک است و تلف منفی دودش در گزاید
 گرفتن استراکیه در تکانها میکنند و همچنین برای پداری و صیافت رؤسای تکانها و رؤسا
 نامور و وسط کلبه از برای طهران و اوایل ترم کمانها

این دست قشون را مورد رست و چشم آید بر بطور کمال در بطور قیاس حاضر شده در چشم
 و در دست خان گردیده بواسطه طوفان هوا چند روزی در آنجا ایستاده در چشم
 تمام قشون در چهار کشتی نشسته روانه نمایند خیل که آن سواران شدند در پنجم و چشم
 ۶
 مایار واکو و ناصر موروفی که آمدند

در تندی است به توفیق بانو محمد کردن اطلاعات ترمانخان بر سرک چنین معلوم
کرد که نیکوترین شایطاری نیست جز و انظم شون خود در قریه باشا راست است
چونکه این نقطه در وضع مکانیت که می تواند فصل استبان را اطراف نماید
و باعداد است و توفیق بودن توفیق روس در مکان تمام خلیج بان و کرانه
در حرکت کاروان ترمانخان که بر کاسه نوک تارس و دست اندازی میوه است خاصه
شده غلام و بر فرایند مکر این عمل فرایند ذیل اهم خواهد داشت

چون که همه در خطر مرگ و زخمی نهاده و تجارت کار و زار میامده و تمامین بجز
در و دو سوختنی غلظت غارت نموده میساید و همه برای عیال خود کمک و توکل
مرگب از دو کوفان پیاده و یک کادران و نیم فراق و چهار غده توپ باشد
خواست و در این بین هم غمت بر قشون نزدیک و اطراف پطروشکی داد و گوشت بر تپه داد
که مرگب از شش باطلایان پاده و چهار اسکاران فراق بود که اگر برای قشون که
در سفرند شفاق بد صورت دید و لازم کرد که با آنها قوت رسانند و زودی

مکرم شود

بعد از تمام جمع و ریاضیات از ایشان بزرگداشتن کرد و دو کمانه

اعمال چند می شد یعنی بزرگ در مورد نیای اردوئی نهادند که در صورتیکه
جزو غلیم این قوت بجانب بخان روم و قواعده خود در می و مدقه از می
موجود باشد

اعضای شایسته در متعلق به مسئله قلم است تازه روس پیدا شده و در این
بمشلاق که در آن فراق که در دهن اول نامور که نوک بود و در سیدان
بسیار جانب صفار و در شش و توفت و در آخر ماه میل قوت بجانب
آتش ارواح حرکت دهد

صف قوت از راه آب یعنی خلیج میانی که نصف دیگر از خشکی یعنی از
شالیان جانب برتر نیکی که از قوتها جدا کرده بود حرکت نمود

در ابتدا می گویند که آتش ارواح را تصاحب نمودند و سپیدان قاری
و تنهای خلیج میانی که را هم تصرف نمود

برای رسانیدن آذوقه به قافاری آتش ارواح قلع بارغانسای دیوانی
که بر شتران حمل می کردند برقرار شد

زینت قوت در آتش ارواح قلع که از جهات مختلفه رسیده بود چندی

نشد که صحبت یکپارچه شده تمام قوت گرفت از این امر می شده و میل آذوقه
هم در غار و با یک صحبت گشتی بخان دیوانی می باشد زیاد مشکل شده بود چونکه
مقتل و کیمای شناسی گزیده اند و لهذا آذوقه توقع نمیرسید در آخرت
زینت قوت در آن خط بسیار مشکل و غیر ممکن گردید
بعد از گرفتن قوت روس آتش ارواح قلع را حالت گمانهای زد یک و اولا
آن خط را بشمارا راست

طایفه خرمای که با کمال شوق و میل مل روم و دوستی باروسیان بودند
از آن سناسا بسیار شد و خوشوقت گردیدند بعد از طایفه ای که گمانهای
خبرت را از روم آورده باروسیان در نزد مقتضی می رسد تا و در نزد آنکه با کمال
ما و مراد و باروسیا چینی اند و با آنها چه باید کنیم و در خلاصه هر یک و با او حال
تجرباتی با بنای غیاز او مقابل روس گذاروند

پاکو گمانست به توفت و رضایت وزیر خستار معین هر آن غم حرکت از آتش ارواح
بر پستی می رود و برگ نمود ولی در این بین یک شمول که حرکت بود و در تمام
ماه گشتیار در تمام طالع غم بر تخته با خشت احمد به میانی و فکری بوده

جماعت روسیان جمله آنها را در کرده شکست دادند و در هیچ از روسی بقیه مقبول
و چهارم خرم دارند این جمله که اول متبلی روی با تخته و آنچه از آنجا که یک
است و تف را که از خیال اول خود که حرکت بجانب ترک باشد بگذرد و
بعوض آن جانب از ریس که معانی تا قول از دست رفته و پوشش
از تخته ها کرده و چهار است از کیفیت آنها تحقیق کرده و جهت نماید

در سطح ماه نو یا بر قوسیک که مرکب بود از رویت و دو پا و دو کادران خرق
و سر غاده توپ و ششده و چهار شتر از قاری حرکت کرده و در حرم نو یا
به قول از دست رسیدند ساکنین قول از دست چون از دور و یک
آگاه شده و قلعه را حالی بود و فرار نموده بودند و تمام این کیفیت را میگویند
که در نزدیکی قول از دست و در هر تخته مقبول روس مقابل شده و یکی از آنها را شیه
و دیگری را زنده در قید و بند کردند و در دوازدهم دکار قول از دست معاف
کرده و در بیستم وارد خان شدند

بواسطه حرکت پاکو یک است و تلف داشت راه از خیال معانی و فکری را بر او ریس
احمال تکه که از و یکتین است هم به وایت خرمسان یا هم

و همچنین با خاستان

در ابتدای جنگ با خود دولت خود دولت روس جنگی فاش و کار کردید
بنابرین مجلس از وزیر برای کشوی هدیه عمل جنگ نمودن و معانی خود
منفعت کردید و رای و مصلحت پنجاه سال هر از گرفت که باید قدری صبر کرد
و بیشتر و عمل نمود در نهایت که مقول روس در گرتان پکار و شغل
همیشه باید مشغول گاهی از راههای دلی شوند

اولا از که رسیده بود که تا سال کامیش را بدقت رسیدگی نمایند که در صورت
از موم ممکن است از راه حرکت مقول چینی و

ثانی را جانب پستیهای ترک و خطای و گاهی از ترک که پیش از این در دست
چون که همیشه جنگی ما را اسوده خواهد کرد و بابت حسن پیش از و قد برای صبرهای
بسیار و در بعد از وقت در سدی کامل در راه مذکور تمام مقولیک در گرتان
همیشه آنها را جمع آوری نمایند و در که رسیده

در است و ایضا ترخانها تمام و معام خود است و دشمنی تحت با مقول که رسیده
برآمده که بعضی از آنها یعنی حد و بیارگی به معاونت و خدمت مقول روسی قد

نمودند

در اهتدای به فورال میوتسای خیره غیب رموده خان یرش چهره بودند بانه
 ترکانها ناسیک باستان خود مشغول حمل آذوقه برای سپاه روسی بودند و تمام
 کلبه های کوخندوش ششصد و شصت شتر ماده را آنها بغارت بردند و کوه
 ایندردخا بر ترکانها تسلطان کردند که خان سیوه فرموده است که کس
 ترکانها ناسیک قشون روس خدمت می کند سر بیاورد همان قهر تمام خواهد بود
 خواهد گرفت که قهر از آوردن سر روسی یا میگزید بنابرین سلطان در
 ماه فورال ده خدشت که تمام ترکانها از قشون روس بگریخت و غریز سنگ و در
 دوازده ترس که مباد با آنها را بجنگم خان سیوه غارت و گیرند تمام مردم و دانی خود
 از قشون روس بریده و نهاد قشون روس از بابت نبودن شتر که برای حمل آذوقه
 لازم بود به پیشانی شتر و زخمی می نمود.

بالکونیک استولت برای رسیدن تحقیقات و آثار مایش آروست قلعه با ما سارا کا
 که در نزدیکی اورنیس خیره واقع است فرمانده کروان اسکولف را مامور نمود
 اسکولف با نفره سوار قسری و سه ترکان تا آوردن کوه گرفت و کوه

لادرا

و آنچه در راه رسیدن کی بوده محل آورده مسافت هر دو راه همدون فرسنگ
 تعیین نمودند از این تحقیقات چنین معلوم گردید که یکصد و شصت قشون کوچکی
 میبند از این راه با اورنیس خیره رود در راه در دست این چنین معلوم شد که بعد
 متعجبی کردند خان سیوه رقیب دودان راه کاروان را با صحت می بخور
 بخیره که منظم خالی از خطر بوده باشد مکان نخواهد داشت
 نور و در میان بخیره از خان سیوه رفته خان با و غمیده نمود که با لنگ

نماید در صورتیکه آنها در مقابل روسی بکند و همچنین وعده نمودن
 ترکانها ناسیک اگر روسی خدمت می کند پس بدید در صورتیکه آنها از رویکی و
 کوچ کرده نزدیک چاه میتدی منزل نماید بنابرین وعده کشتن و آنچه با
 حفیر بای اعلان نمودند که تمام بای شیار بدون هیچگونه خد و تعالی
 غارت خواهد نمود اگر نخواهند از طرف نزدیک اورد و بقیه قشون روس
 باشند معانین این قیامت از رئیس کل قشون قهار چنین حکم رسید
 که لازم است تمام مخاطبیه که قشون روس در بخا می باشند
 خالی نموده تمام آنها در کراسنودونک جمع شوند چو کوه جیره و موجب

قشون در میان یوفکی و طایفه که بستی از او دارند قاری و تاش
ارو است قلعه بسیار که از تمام می شد و لوازمات و اذوقه
در میان خوبی برنامی رسید در این بین نیز حکم شد که در کربلای
کیده قشون کوچکی که کربلای از او گردان پیدا ده و یک اسکادران
سوار قزاق و دو عراده توپ تبه و شش عراده زبسته پیش رفت
لیکن تعجیه پاکوینیک است و اتفاق آن بود که باین قله مات قبل از این
ساعت نباید شروع شود

در شانزدهم یول پاکوینیک است و اتفاق از او ماندکی و ریاست قشون که
ممنوعه دل نموده و بعضی از پاکوینیک مار کوزوف را تعیین نمودند
و با چنین دستور العملی دو شده که در وسط کرمای تابستان و آبجوی برک
از سارا کامیش در کرمای وارد

در هشتاد و پنج یول قشونیک تعیین شده بود برای طلاع جاسوسی
سارا کامیش در قزاقی جمع آوری شدند چون رتبه ها را
نشدند که شتران خود را بر دارند لهذا پاکوینیک مار کوزوف مجبور شده

پانصد شتر از آنها حجب را گرفته چون اینها کم بودند کفایت باین قشون
نشدند و پاکوینیک مار کوزوف حکم نمود که صد شتران و دویز را که
مشغول حمل اذوقه و لوازمات بر تاش آرو است قلعه بودند نیز از آنها افزود
کند ولی بجزکت آخر کار در بجای رسانیده که دست از تاش آرو است
قلعه کشیده و بخارا خالی نمایند

قشون مار کوزوف سوار کربلای بود چهار گردان و نیم پیدا ده و شش عراده توپ
و یکده قزاق

در چهارم سبتمبر حرکت پذیر از قزاقی بخارا خالی و چاکلین قوم پیش
حرکت نمودند در حرکت پذیر جلوی نمایی است که پیش قشون حرکت میکردند
و در نزدیکی بخارا خالی طلاع می داشتند و در هر یک از این قلاع یک
پیدا ده و یکده توپ و جری از اذوقه خود را گذارده و پیش حرکت می نمودند
مقصود از این طلاع بود که این دسته قشون بدون انضباط و کمالی
قلب داشته باشند و علاوه بر این باید قشون نیز کم کم سبک گرد
گردد بعضی تخمها اسوده باشند و قلعه مار کوزوف را طویل نباشند

و قریب آید چنانکه قوم سببش را در قیام و نه از تعلقه خست و تنیک بجانب ساری
کامیش حرکت نمود مگر ب بود و در کون و هم پاده و در ترازو پ و
با و بیشتر آتش است چنانکه دیگر کسی بود صاحب مضمان از اوزون
و یو تا سار کامیش بعضی پاده و بعضی رشتان سوزش و لی افان
بفصلی بر ساحت بعد از آنکه پاده را از رشتان حرکت کردند از جانب سرون آمد
از آنکه غرض متصور و نمود که تمام یکدیگر این میان فی است و طی کرد
به شاق هم سار کامیش نه می شود و یک آنرا را بود که سار کامیش
سرون رنده عاقبت میله نامت بدل به نامید می شد و این کار
است ندیدند

ششم ماه که سار کامیش از حرکت نمود در تمام غرض چاهای است که آب
ویده چنانکه در ساحتی است یا مست و بیج دلو است زیادتر ممکن بود کشید و
شماره روز تمام گشت که شتران بد است نمودند و یکم قزاقان رسید
بصد که وقت چاه سار کامیش پد کرده و از آن است شور که در بعضی دریا
موجود بود و غلط کرده می خورد

در ششم ماه که سارول طلوع قزاقان به ایشان رسیدند بعد از آنکه در قاف دی
ارمیدند مار کوزوف آنها را از کایر حرکت و در جانب چاه و قیام حرکت
نمودند بهر بایش مار کوزوف یک پده توپ و چهل و چهل پاده
شتران و تمام طرفی که در تمام قشون بود برای آوردن آب با قزاقان
برده شد و در چاه آب رسیده و تمام حیوانات را شرب کرده و
امکان آب برده شد و تمام کامیش سار کامیش حرکت کردند

هشتم ماه که سار کامیش تمام قشون را حرکت نمودند لیکن از اوزون و بعضی از
و کوزوف و یک چاه و حلی رفته در کامیال شدند با عطایه سار کامیش
خودشان در قوم سببش که داده بودند از حلی جانب چاه حرکت کرده و از
چاکیل عبور نمودند و در کامیال و قسمت شده می نوزاد و نوزادیم و کوزوف
روان شدند رسیدگی تحقیقات در راه سار کامیش یک سار کامیش
و در تمام جهت قدری گشت از راه و بخیا ل که شاطی که قبل از
ایو قایع متوسط اروا نامعلوم شده بود و بوطه نمایند با شاطی و هر یک
در سفر سابق متعین شده بود و سچین خیال آنکه مربوط نمایند با شاطی که

در هر مورد از این معین شده بود و حرکت نمود و زنده ماند و دست بجانب چپ و برین
 چاه دلی قطع است و در خون غریبی چاه ایمن و در خون شریقی چاه
 ریه و مری نیز در آن قرار داده است دیگر مقصود و استحضار از وقت و رسیدن
 از نوار به قول دیگر آن بود که ممکن است یا در سائل قریب از غلظت کم باید ساخت
 رای بنام نمودن یکسایه مقابل خیره
 مار کوزوف از قریب تا با سر گردان پیاده و چهار عراده توپ یکدسته
 قراق بری تحقیقات را از مار و تیر گردید در هر سه نزدیک توپ ایمن مقابل
 شد مار کارونی که از خیره بزرگ روزه بودند و شستل از پشت روید
 مار کوزوف چون که چاه بوری رسید قشون خود را بدو قسمت نمود و
 روزه نمود که جبال الی را از جانب شمال دور زنند و نیم دیگر را موزن نمود
 از جانب جنوب همان رشته را دور زنند چنان قسم جاسوسی او را بار از
 توپ آتالی میزدند با بخونی تحقیقات بمصل آورد و ششم نوایر تمام و دست
 بملاقای معاودت نمود
 مار کوزوف در روز دهم نوایر با سر گردان پیاده و در عراده توپ

و باز ده مورد از قریب سمت راست حرکت کرد و از راه تا گیر و گونی و چو چو
 در پست چهارم نوایر با سر گردان
 در آن نقطه یک کشتی با وی موسوم به بیت ملاحظه کردند که تازه حاصل آمده
 بود و در دلی با ذوق خوراک بسیار با خود داشته در میان شنبه چاه
 شکست از پشت بجانب قشون روس انداخته شد که یکی را زانها خنجر تاپین را
 مجروح و زخمی نمود ولی بعد از آن با اطره رفیق تیراندازی کرد
 نشدند با مار کوزوف طایفه و روسای رتخانهای که در آن نقاط
 ساکن بودند کشکوی بسیار نمود و خانه های از حرکت این ندان که از
 کلبه تنه متغیر شده بودند میخواستند بچنین حرکات نسبت بروسان
 تمام مارد و فساد رتخانهای نیکو خواه و نجیب صادق استکماله نام
 خواهد کرد
 چون مطلب مقصود مار کوزوف آن بود که رتخانها را چنان معتقد نماید که
 روسها هرگز مارک نخواهند آمد بنابر این مقصود و خیال
 در پست دهم مارکیشل و ساعت غروب مانده بیرون آمد نصف شب

باسل رخا سید چون جزئی رتی کرد مار کوزوف قشون بطرف
 بریان رود و تحمل بر نشان و بر حرکت داده و در آنجا با طرف
 خلیج حقی و با حقی سکنین این اربانیت میں و خوش حالی را
 پزائی کرده و ماهی بسیار برای آنها فرستادند

مار کوزوف با قشون خود شب را در حقی بسر برد و دست پنجم و بار معاد
 بچکش نمود این حرکت و استخار آخرت شده بود و تمام ای که در این سفر
 دیده شد در قفسه نموده گشت و نمینا و دست و نود و فرسک است که موشی
 (دو هزار و هشت و دویست)

مار کوزوف دو کروان پده و دو عراده توپ و یک کدشته و یک کران و یک
 به کران و یک مصادوت و دو چرخ و دست که دو کران برای کرسبود
 کفایت میکند لهذا که کران و دیگر را تمام قراق و سببان کلاه روان
 قهار نمود بنابرین در اول ماه یا نواریت با چهار کران چادر و در
 عراده توپ کرسبود و تصرف بودند و پیش در آن صرف داشتند

محتاج جابوسی مار کوزوف آن بود اولاً تخلیه نمودن پوزین نوک

جبال باخ را از قشون روس و خن و در دهنه رود ترک و ثانیاً نجات
 و ستادن جان خود و قضا

اگر چه قبل از این ذکر نمودم که پالکونک است و تف بچکه و مطلب مقصود در جبال
 باخ آن پوزین قشون رود و در آنجا قشون با خلکو کد و در آن موضع
 ذکر می کنم

استولف چنین مکان کرده بود که مکان حلی است که تمام طوایف یوت و سکا
 تابان در این خط جمع شوند و بی چنین بودند تا شاد و خوش
 قلب مکانی نداشت که بتوان در آنجا تمام میوت و دست رس
 داشت و علاوه بر آن جبال گان در سحاک را از آنیکه از غل
 میرود و قنیت لند و سچکو و حواص و منفی و در آنجا رست و در مقاصد
 ندارد

از اطلاعات جابوسی است که چنین اشکار معلوم کردید که در ولایت و قضا
 ارک و دو کران و ازین می باشد که در آنجا رتبه های چوبی را بدارک
 و تیه کند و میخند چه برای خود و چه برای رکنای های چار و چون چار و اعلی

بسی درند با هم را اندر روسی چو تپه و کمانی تکی درند بموسم طایفه
ساروما

دیگر آنکه تجارت بجزی و اصل بجزی و متاسب تکی تکی درند و این بجزی
روس و تپه را که اشورده می باشد و حکومت اشورده تپه اند و این قسم
حکومت را بنامید حتی آنکه تپه بجزی تجارت و حرکات تپه را موقوف نماید
و بنا بر این اگر قشون خشکی روس که با ترک نامور بودند با حکومت اشورده
دست بدست داده و کف خیال حرکت می کردند در آن صورت حکم روس بر تپه
زیاد و محکم تر گردید

عده در آن از طرف ترک نیکوترین را بکانت قول به دولت و در این
احوال موجود است و چنین معلوم شد که تپه از ترک کلید فتح تمام کرد و خوبی
ترک است و با آنچه بود که تپه عمل را کامل در سمت شمال و جنوب آورد
و در جانب نمودند

قبل از آنکه مطالب نه بر جا بوسیله اقامت تمام نام لازم است
و در کنیسم را که بعد از گرفتن قشون روس نقطه را در یک رود در چالقی

ایلی

برای رتخانها دست داده و در باب کشکونامیکه ما بین دولت ایران و دولت
روس شد

قبل از ورود قشون روس بکشد رئیس منزل بحری و در دستر باشد
(اشورده) رتخانهای بجزی و اصل بجزی و متاسب تکی تکی درند و این قسم
حکومت را بنامید حتی آنکه تپه بجزی تجارت و حرکات تپه را موقوف نماید
و بنا بر این اگر قشون خشکی روس که با ترک نامور بودند با حکومت اشورده
دست بدست داده و کف خیال حرکت می کردند در آن صورت حکم روس بر تپه
زیاد و محکم تر گردید

طایفه آما بای چو که از رتخانها خود کرده و روز با کفار کله مار کور و ف شده
بودند مطلع شدند چنانچه داشتند که رئیس این قشون بواسطه رسانیدن
شتر مانها از آنها رضایت و خوشی می برد و بعد بجزی امکان اصلی
کوچ کرده بواسطه بیابانها نقل و مکان کرده و بعضی از رتخانهای که در جبال
در ردگی چکش بکشد کن بود و نیز می نمودند خود را ارضی نمایند که
از محل خود حرکت نکنند و در ردگی کوشش تپه ناما نقل و مکان در آنجا

کردند

اگر قشون عاکل را حرکتی نسبت رود ترک برای تنبیه و کوشش آن اندوخته
بجانب قشون روس برآید می کرده بودند کام گویست استر با دزدی و مضطر
شده مخصوصاً در آنوقت که خسارت دروغ شتر شده بود که قشون روس
میر و کائنات کوشش تپه و در آنجا میوه قلع بسیار و دیگر از کوچ کردن کجای
چرا در خاک متعلق بر آب بسیار ناراضی شده و سبب قشون
ارادن قشون روس و سبب نبرد ناراضی بودن کام تهرانیان بود که قشون ایران را
چون بسیاری از مالیات بدو بخشودن مالیاتی کوچک کرده بودند

رکمانا و هبتد چنین عفت و کون داشتند که قشون روس در قشون ایران
از آنست که کام استر با دزدی و مضطر خواهد نمود لیکن جلد را که از قشون
روسی مغلط شده که در قشون مالیات را آنها او بدست نخواهد کرد و نسبت
انکار از دادن مالیات بدولت ایران کرده ولی بعضی آن ارادن قشون روس
با امکان عارت و در وی نخواهند و بسیار کم و بیکه با آنها
و بعد و کم کردید

ای...

برای ختم و استعمار آگاهی دولت روس در ترکستان حکومت و ریاست قضاوت
نمود که در ترکستان و ترکستان نیز یک سفر جاسوسی منصفی مجلس میاورند
این را داده باید است و در ترکستان شروع شده تا راه آنجا بزرگ و کوه دار
جبال قستان عسکریانید تا زیر قشون با در قشون آنجا بجانب جنوب حرکت
نمایند

برای تمام این اموریت و دوست قشون قریب دو ده شده و تمام آن
در چک و دوستی دیگر در آنست و یک معین گردید تمام دوستی که
از چهار کران پیاده و دو کاردان قستان و دست خاکی بود

برای حرکت این دست قشون آذوقه چهار ماهه و سواران و پاسبانان و سواران بود
و تمام آنها را باید در ترکستان

اما کوزوف که بلیس رفیق بود برای خدمت کردن تمام عسکریان
خود در اول لول شد اما دوست قشون خود نمود و شوق مدارک بسیار
آزاد گردید چون در کام ترکستان ترخانهای ترک کوچک کرده بیایانها
لند اما کوزوف محمود شده که شتر برای حمل و نقل آذوقه از آنها

در جبال باغیان بادیه کردی بکنند بدست سپاورد

سپا بر فراز اودن این سباب و موانع طبع غیر را شعله دوزخ می کشد که در
قشون غمزه که در پیش راجع وری شده بود بر آن سوار یک کوچ وند و هر دو
دسته را از آن سوار یک سحاب و از آن یک رابیتی را می کشد که
ترن را است اگر آن سوار یک با و در حرکت دهند

در تگانه های جبال باغیان راضی شده که بمیل خود قشون روس شمر بری حمل
و حمل اذوقه دهند اما که کوزوف مجبور شده که زور جبال را نماند
بکشد لیکن ایشانیکه از آنها گرفت برای حرکت این قشونیکه در آن سوار
جمع شده بودند کفاف نداد و بنا برین راهی آنکه حرکت در حرکت کردن را
سپا منحصراً نمایند تمام سباب و اذوقه قشون را که آن سوار یک حرکت اذوقه
و دشاد و خورستی شمر قشونیکه چاه یک برده چون که تا با آن مکان تمام اذوقه
و سبابیکه برای حمل آنها شمر لازم بود امکان داشت که باقی می ماند و پسند
این بود که در تگانه شمر بدست سپاوردند

اول دفعه مار را و سپا و ریان را با چاه کردن سپاده و چهار اذوقه و دست

پول

اول با مونسود که بجانب چاه یک برود و اذوقه کم شد که چون بخار سید آمد
کند تا آنکه تمام اذوقه و غیره را از کشتی با سحاب کشند و در تگانه م و تمام
از تگانه حرکت کرد و از راه قشون با سحاب او را بارود و این راه هر چند ستر پیچند
میل با سحاب را از سحابش گرفته باقیات قشون را در روی یک نماید تا آنکه باقی قشون را
باز از تگانه حرکت دهند

پاکوینک مار کوزوف ریاست قشون را که سوار یک با پاکوینک کلون دود
فرماند و پیش حرکت نماید و خود یک پشت گرفته که با طایینیه که در تگانه
برده داشته قبول کر آن سوار یک حرکتی شود این با طایین مقلی بود که در
این مکان منضم بود لیکن برای عدم شمر در تگانه مانده بود

چنانکه سابق ذکر شد تگانه های چاه و تگانه قشون مکان کرده در حال چاه
رو دخانه از آن رفته و برای قشون روس دست رسی به ملک و قشون
کو در کان و ترک مکان داشت و علاوه بر آن از زبان آنکه که ممکن بود سباب
کا رشتنی و همانست برای حرکت قشون روس مندر اهم می آوردند چاه که
و عده و نویدهای بسیار زیاد می بر تگانه های سید و دند و کراف و سباب

برای آسایش کردند که آنها را مجبور کنند که حاضرند از قون روئ نمایند و قون بیاید
در استراحت جمع کرده و چنین شد که او بد که اگر تجمعات خانوادگی و عیال خود
در پشت برگ کند و ده خودشان بروند نمیدانست که در قون خود آمدون بهر کجای
وقت ملائمه اگر او و گلان منزل عیال آنها را غارت خواهند کرد

پاکونیک مار کوروف ایستقلی کوچ او دوز دیک اردوی خود مجبور کرده
اصل آن آب را تا آنکه صد و پست شتر و چهل اسب بر رویان دادند اما
ایستد بسیار کم بود و خوف از مقصود آنها نمیداد و در این بین مار کوروف مطلق شد که
در قتل قولنج طایفه خپ راوی بسیاری بکشد و در کوهی میخند یک کرکوتان را را با
فرستاد با صحنی که کوهی معروف بود و چرخ خیره و یک کرکوتان نیز
سحاب چپای تکان قتل و چو خور و یو و قتل ای فرستاد که آب این
اگر فرو شتر را اگر کرکوتان اول است شمال باخانب پیش کرکوتان
حرکت اینکر و انار بسیار بد و بختانه با تمام رسید و هر ار در کرکوتان
او گوست با او قریح روزه حرکت و باخی بست و قتل نمودند و بسم زیاد و آنچه
در قمره در آن بود انداختند

کرد و این که جوانی خوب فرستاده بود شدتش کمی در آرت بکلی آرام یافت و
دشمنی آنها با دژ را رسید که بول خود را می شنیدند در این بین چند نفر خود را
به تیرا می رسانده با بسیاری بدست آورده معاودت بزرگشای خود نمودند
و آنها را از جهل نجات دادند بنابرین صدقات اینک نون بدو ن که بمقتضی
خود رسانند بیکش معاودت کردند

کروان ثانی که از جانب شمال فرستاده شده بود و تمام کمرش را تشکیلی و طرک کرده
 بود و یک کمانه بود که از حدی از انتهای باقی ماند که شش تا چاه آبی پدید شد
 تمام نهاد و یک نجات یام شد. هیکل و کوه را که از صدقات تشکیلی خلوص
 شدند و دست شتره ستاور و یک کیش را روانه نمودند

در چاکلر نازنمیدات مار کوروف سید و پست و چمن اسب موجود شد
با این شتر و اسب ممکن بود که دو کرکون پیاده و چهار عراده توپ کوچکی حرکت دهند
ولی در این هنگام از ناراضا و چپ و اربابان را پورت رسید که پانصد شتر در راه
عبست آورد و دست انداز مار کوروف یک کرکون دیگر نیز توانست با خود در آورد
ولی این کرکون را از راه آب بجانب کمره سونو بکوه روانه کردند که از آن طرف حرکت

کنند و بنابرین تمام فنی که در این جا سوزی توانست حرکت کند برگ بود
از دوزخ که در آن پیاده و ده خراده توپ و دو اسکادران فرقت
پاکوینک مار کوزوف بعد از آنکه تمام کارها را منظم نموده و بر سر دم
سپاه با کلوینک مله کوزوف با دو کراون پیاده و چهار خراده توپ از
چکش بر پون ده در پست و هم در توپخانه آن گردیدند در پی آن که کاروانی را که دوست
پشت سر داشتند از خوابان طرف ترک روانه بودند گرفتار و چند کله ترک کوفتند
بدست آورده و در توپخانه آن کاروانی را که دارای پنج شتر بود گرفتار
حارث کردند

در این وقت متصل آذوقه یک می آوردند از کاهانای که در تحت ریاست پاکوینک
کلون بود و عقب با دریا میفرستادند و لی چون با هم شتر قید کنند
لندابان بدست آذوقه حاصل میکردند آنچه شتر داشتند با کرده نزدیک پایانی
که در پیش بود می بردند در جبال باران که داشته و شتران را جالی بر کرده و در
بار میگرداند بان قاعده منزل منزل پیش میرفتند معلوم است در این صورت بدست
سفر آسان یا طول میکشد و فنی که با پاکوینک کلون بوده که

که در آن پیاده و چهار خراده توپ کوهی و صد شتر بود و فنی که با هم
کاروانی را که در آن پیاده و ده خراده توپ و دو اسکادران فرقت
پاکوینک مار کوزوف بعد از آنکه تمام کارها را منظم نموده و بر سر دم
سپاه با کلوینک مله کوزوف با دو کراون پیاده و چهار خراده توپ از
چکش بر پون ده در پست و هم در توپخانه آن گردیدند در پی آن که کاروانی را که دوست
پشت سر داشتند از خوابان طرف ترک روانه بودند گرفتار و چند کله ترک کوفتند
بدست آورده و در توپخانه آن کاروانی را که دارای پنج شتر بود گرفتار
حارث کردند

ثانی کی از آنهایی که با او تیرس که میرسد و همچنین بعضی از جبالان
را بعضی از قتل که در جنوب قتل آن در دوزخ جبال قیونان قتل
انش را ای را که اذقل آن کشته و ترک میرود

در دو م ماه که با در توپخانه آن کراون پیاده و پنج شتر و قتل
پاکوینک مار کوزوف و شتران که در پی پاکوینک کلون بودند
با تمام قوتن مذکور حرکت کردند بجانب جبال چو کجا چبال رسیدند پاکوینک
کلون که در عقب بود و شتران را که در پی او بودند که در پی او بودند
در جبال کاه شران و منی شد و فنی که در پی او بودند که در پی او بودند
پاکوینک مار کوزوف و شتران که در پی او بودند که در پی او بودند

فونی را که دارد با تمام ذوق آن بجانب او حرکت دهد
 سکه نمودن بودی در جمال قلب بنمایند و تمام ناخوشی ضعیف را که در
 دویست نفر بودند با دویست شتر بی مصرف در آن قلب گذارده و برای
 پاسبانی آنجا یک کرکون سپاده و دو هزاره توپ نیز در آن قلب نهاد خود باد تو
 چهل روز به قیامشون را بر دوشته بجانب او حرکت کرد
 در آن وقت که مشغول ساختن قلعه و تدارک حرکت بودند و در طبع احدی
 در ششم کتیار یک ستار که با شتران قشون حمل نموده یک کتیار بخوبی رد کرد
 و جمعی بسیار از کتیارها شک شدند اقامت قشون روی کتیار قریب دو نفر کتان
 کشیده یک صاحب و یک تا پن کتیار تمام میان آن پورش خجی
 شده

درین روز هم کتیار را از حرکت کرده در شتران و کتیارها رسیدند محض و در روز
 پانصد شتر و کوفته که متعلق به کتیار بود باقیست آورده و در پشت دیوار قسمتی شود
 یک راه میر و کاتب خیره و کراه را در آن حال
 چون که قشون روس با قندی رسیدند فرستاد و با کتیارهای از جانب کتیار خدمت

آمد و دستها نمودند که اسرا و خنسی آنها را پس دهند و دستهای خود خوشایش
 میکردند و میکشیدند که چنین گمان کرده بودیم که قشون روس هم مانند قشون
 ایرانست

این اتفاقات ما را که زور را از حالت خشکی گسالت پرورن آورد و از منی شد با یک
 اسرا و خنسی آنها را پس شد بشرط آنکه بعد از سه روز دیگر سیصد شتر با و بدهند اگر
 هر آینه خنسی آن نمایند قشون روس خنسی او را پس آنها شده و تمام
 آنها را تنبیه خواهد نمود اگر هر آینه در موقع کتیار شتران را بقشون روس داده
 بودند معلوم شد که کتیار در مقابل آنهاست و کی نخواهند کرد و عساکر
 بر آن اسباب اسب و کی غنای آنها فراهم کرده بودی حرکت میکردند ولی
 در صورت خوف آن مجبور بقشون روس و خنسی گشته که از آنها تنبیه نکند

بعمل میادرد

صحنه هم کتیار که در روز خود بود کشته شد کتیار شترها و در روز نهم
 در اول طلوع قشون بجانب قندل را در حرکت نمود
 عبور از قندی قندل را در حرکت چارباتی آبی و چارباتی عبور از قندی

شش کمال و خجاست چدرای مردم و شتران بود و مخصوص بهمانی که
توپتای کوی بر نهان بار بود و کجی ارشدت صدمات ضعیف و غش که در
و اغلب آنها را با دس بر باز آید می شن بکند انیدند در چند قطعه کفا
تشیخت کردیدند و شتر باری تلف شدند از تلف شدن شتران
کاجبانی رسید که اذوقه عیسی آن چند روزه سربازان خود شش میزدند
در این ششصد کوفتند بدستند

در پست و خجاست باری بقل اردو است رسیدند بار کوزوف را خلوئی در این
نقطه گذارده و خود با قسمتی از شون سبک بار خمره هزار و نه خسل
آورند حرکت کرد از تمام آبادیهای قج و زانو قزل چیمه و جنگی باقی
که کاین خجاست را خالی کرده و فرار نموده بودند که شش عصر پیش
رسیدند به بورد در خجاست از زود و دویست و چو حق را با اسباب و موال
آتش زده و پنج شتر و حیوانات دیگر درجا بوده بقزل اردو
اوروند

در پنج کجاست بار کوزوف در کون پیاده ز در این نقطه کجا بدشته و

با تمام

با تمام شتران ریاست پاکو یک کلون از چپ کجا اورا مو جبال نمود که باقی قوییک
در خجاست حرکت دهد

با کلون یک کلون کجاست باقی قون و اذوقه را حرکت اذوقه پیش
سی بار که بواسطه کمی شتر زمین مانده بود آتش زده و درین راه بسیاری
از شتران تلف شده و با این واسطه چش شش باران جنگ را که شش باران
پس کجاست شتران در راه آتش زده بعد از آنکه کلون با بار کوزوف

عقبت کردید تمام شون رقیب و رقیب اذوقه اذوقه اذوقه اذوقه اذوقه اذوقه
در میان کجاست چش شتران شدند و در چند هم و کاب و در چش که دیدند
در این راه بسیار سخت گذشت شتران یکم و در میان زیر باری کشیدند در

چهار راه کاهی بواسطه خوراک کاهی بی آب چنان آنها را ضعیف و غش
کرده بود که بارهای آنها را نصف کرده باز نیم می توانستند حرکت کنند با وجود
ان بدون واسطه با غشری آنها حاصل مانده و اذوقه مانده باقی می شد یعنی از
مبذل دیگر لازم بود که شتران را چندین دفعه بگردانیدند بارها نمایند
و باز شتران را که درین حرکت تلف میشدند قیمت کرده بروی بارهای دیگر

میگردند در آخر حرکت باران نیز باریدن گرفت و زمینهای خشکی
بطوری کُل شده بود که قشون با زحمت صد مائاتی غیله را به از آنها
میگردانیدند

صد مائات نمیشدند زیاد بود چنانکه در کشید چون شتر برای حمل آرد
کم بود لازم میشد که نفری سه و چهار دوقه را تحمل برده بر گردد باین واسطه زیادی را نماند
و مریض می شدند تا به کلام و در بیکش را زیاد قشون تلف شده بودند
لیکن با وجود تمام این غیلات و مشکلات تحمل تعیبات که چگونگی و مریضی
فوق این آمده داشت بر سر این قشون که با وجود فرسودگی بود این
هزار و شصت و ست راه را طی کرده و تحقیقات کلی و لازمه وقت را بعمل آورده
است

بعد از آنکه این قشون سفر خود را تمام رسانید یک لشکر معاودت نمود و قهاری
میشون تخم شد که در نستان را در بنگا مانده و در اول شش این دست قوی که
اندک آشنائی و انس با آب و هوای آنجا پیدا کرده بودند نیز در جبهه و
قشون که بجانب سیوه خیمه حرکت کردند و مورد شوند

در شش قشون که است بودند خستگانی و نایابی در سیوه نمود که تفصیل
مقتضی از در اینجا نمی گوییم

در اول شش قشون روس جنگ زد و خورد های بسیار با کمانهای ایران نمودند
که زیاد منتقل و پشان کرده بودند قشون روس با بزرگی مار کورف را مجبور
نمودند که برای شش پانزده خراب کنند و کمانهای ایران را که ابد امکان داشت جایز
نبود که دست بان زنند

در ماه دسامبر یعنی در ماه آخر شش در قوی که قشون که است بودند از نستان
رو در ترک معاودت یکش را نمودند و در نزدیکی تنگ و صحریات حاجی
را خطا برنگ مواری که با یک شیر بر زمین کشیده بودند خطا نمودند این خطا را
چنان توبیخ نمودند بودند که ترکمانها شک در اطراف این محل ممکن دارند
اعلان جنگ با روسیان نمودند و دیگر خطا علامت آن است
که قسم ما در کرده اند که زمینهای آنها را نماند حرام باشد اگر چه بسته باشند
روسی را اجازه دهند که در جنگ آنها شوند و در مقابل آنها جنگ
نمایند

ما که روزی برای رسانیدن آن دو قشون با موکبان خسیه قشون خود را کشتار
کندارده و در پیشه یا نورست همه در پشت در و درگ پر قشون دلی برنجی
مقصود وین قشون را داده

و زردی کی بسیار در نکایه که تمام غلوه در غنای پهن اگر که کان شوم
میوتی ایند باصل است اگر که کار خبا نیر که چکرده بیست فاق
تا بستانی خود که در و ز باوردی با نجان و دو تمام فاصله و قعد در شمال افست
و قار تا بقصدی و قعد است بروند در وقت بخر قشون روس از آنها نماند
کنداشت از بخت جو غنایند چون ارباب غلوه کار بر آنها نماند شد خوی
نمای مجبور نصف شتران خود را تسلیم قشون روس کرد که از آنها جو نمایند
و بروند

از نیت دی شده که کم تر نماند بسته پیداشد و او بکایه پیش
می آمد که شتران قشون روس پیش کرده بیدند دلین اوقات حیوانات یاد
از نیکانیه اگر در حول و خوش رویان نماند داشتند و بیدند که ری
قشون روس شتران میوزیدند و زودیده بودند

دیس نخر قشون اول از نا چپ اوریان قلمه و زردی قشون پاست حاجی که در
مقابل عاده که محمل عبور و گذر و قمع است بنامود و زردی اوراق
در ساحل است اگر که دست جاسوس معین نمود که در قات موافق
باشند

در دهم ماه فرال یکصد و پنجاه سال که در کتب بود از پاره پاره
با کدیده اردوان مقابل شده اند تا قاصد نمودند اما نماند رسید
چون که در کمانها بروند رسیدند ابرم تیر اندازی قشون فراق و از خود
باب زده بهمت چپ رو شده رفتند درین تر اندازی کفیه قراق خوار
کردند در این اوقات کدیده بسیار زردی از کمانها و چند درستی قلمه بیات گما
نمودار شده از راه و پا و اریان فراق از دم شدند که حیدر بیات انبار بود
همی میاده و قراق از آنرا کدیده بهر حد اریان رفت در کمان عصری حیدر
بسیار شجری با نماند و چهار صد و سی شتر انبار پیش کرده معاودت نمود
در طبع فخر روزی که بخیر روسی در کمانها بود
در پسم ماه فرال کدیده افسانه فاقان معلوم شده با صد نفر کمانها

تمام برهسان خوب برآورده میگرداند و در وقت فراق کم کم بطرف قلب
بیات حاجی جنبش شد قریب چهل نفر از رگمانا آنها را تصاحب کرده
و نفس فراق را از زون بخل پاک کرده در این وقت پیاده گشتند و
آمدن رگمان و یاعیان را فرار دادند

در پست و یکم حاجت بسیاری از یاعیان را ساعی بظفر مانده نزدیکی آورد و پسند
و بنای تیراندازی را گذاردند اگر چه حقیقت آنها فوراً بواسطه تیراندازی
بیاده روس میشدند اما با وجود تاخیر روز از طرفین آمد
رونگ شده و در دور ایشان طبع میگردید

در پست و هشتم ماه فرال فاضل را که فوج بحال آنکه کیده مقام دفع و دفع
حملات متضالی رگمانا برید آنها را از زمین شمال برگ باز آورد و قسم
بفرخی بزرگی با طرف رود برگ نمود دست قشون را هم که آماده برای
انفیض نمود حرکت بود از چند کرون پیاده و نه عراده توپ و دو کادرا
فراق و آنها را چهار قسمت نموده در پست و هشتم حرکت کرد در یک وقت آن
چهار قسمت از نقاط مختلفه از رود برگ گذشته و خسل زمین و قهقهه پس از برگ

و رگمان شدند مدت ده روز در این زمین حرکت میکردند و همه
اوقات بجنگ و تیراندازی مشغول با رگمانا بودند چون که به نیم شب
استراحت را در سیدند سه هزار سوار و سه هزار کوهنفر رگمانا را دیده عازت
کردند

برای کی از وقت و شدت بازمانگی و نبودن الا پیش تمام قشون حتی لشکر و عاز
و تند حرکت میکردند چنانکه در مدت ده روز پیش از رسیدن و رفت
راه ملی کرده بودند

قشون که اسیر و دزدان چون از برگ معاودت نمود و قدم بهر جانب میبردند
ولی در این راه بواسطه کمی عدم آب و نیامدن از قوت و چاهای تیراندازی که
گذشته مجبور شده که تا به اسیر خود را ختم کرده معاودت برگ کنند و بنامید و سفر
جاسوسی شده در پنجاه ختم گردید

قشون دیگری که بریاست پلکویان لوماکس از خسل کسینیه نامی و جانب خیره شد
در محال اقیانوس راحت بدون هیچگونه گرفتاری و صدمه تا امور و بارش و خسل
در جانب و خسل خیره کرده

از قس قشون بیرون بفرستد و تمام رکنان پادشاه طایفه اتامای
و جنابای دربارند در وقتیکه جانش قضا را بر باد آورده بود عریضه
دادند که آنها را دولت روس بخت و بخت خود قبول نماید و بیابان
ترسان و مضطرب شدند از این که قشون روس نمایان آنها خواهد شد
لذا اسباب خوراک و کوشش و کفایت نمودند و متصرفان را حشد
تا آنوقتیکه در تمام رکنان چنین شهرت نمود که جماعت قشون روس خوراک
و سگشده فرستد

بعد از تمام و پنج ماه بمقام خواجه ندم و پادشاه که تشکیل دادند حکومتی
در ممالک ماوراءالنهر و در هر یک از این ممالک و مقصود تمام ایالتین
و تمام ولایات و قلاع و جنوب و شرق و تمام اول ملک حیوه را تحت این حکومت
و نظامی ماوراءالنهر نمود و بیداد و زور و استبداد و ظلم را که
مقتضی دین برای قضا بود در این نظام بوقت صادر گردید
اولاً تمام اداره و امور و دت ریاست و در نظام تمام است
ثانیاً رفق و فتنه و در هر یک از این ممالک و مقصود تمام ایالتین

ممالک و قلاع و شرق

ریس در کار این بود باید باشد
ثالثاً اداره بدو قسمت میشود یکی متعلق و دیگر کار انو و حکومت و ریاست
قسم اول نامور شود شخصی که در تحت ریاست ریس اداره است ولی در تمام دوم
بلوا و سطر ریس اداره و حکومت میکند

رابعاً در امور است نظام ریس اداره دارای لقب بلند قشون داده و
و حقوقشان مساوی نموده و حقوقات ریس یکدست است

و ستور هم کار او همانست که برای این نظام معین شده است
خامساً نظام متعلق و سپرد است به شخص حکم دستور هم کار او همانست
که در فصول کتابچه قانون برای این نظام معین شده است

بنابر صد و پنجاه و یک درسی و یکم با اوقات است اداره و امور
مستقیم شده و ریاست اداره و زوال از روی این و معین و برقرار نمود
به شخص و عازم باشد

در باب ترجمانها و تکیه ما این که انور و یک سر و خنجر و از آن بادی که میکنند
شاهزاده عظیم الشان بن بک و یوسف و مجلس شورای کبیر و عبد

و قوانین فراوان است

برای مادر کزنی رنگارنگ که از خاک دولت ایران برای مادر کزنی طرف
می آیند باید که شخص خاص و آن نمایان خود شتاب نمایند که بر تمام مسائل
و علاوه بر آن هر یک باید یک مجلس شورای دهته باشند

ایشان که بقیه بن و ضایع تمام حیزه خود شتاب کرده است همه و تا
باید در خدمت رئیس بوده و حکامات او را منسوب و بی تمام بر یکسانهای
خود برسانند و دیگر تکلیف و صلاح آنست که در هر سال چند نفر برای
خود را سرگزی نماید

در وقت خورشید خجاک روس خاں باید بر بلیتی که با مصداق و در پیش
اداره است بدهد و هر آنکه دارای این بلیت باشد حق و حیزه مادر کزنی
و در خاک روس دارد و در این بلیت باید عدد و لایق های او و سایر
که در حول و حوش آنها باد که کزنی خواهند کرد و او اسم رنگ آن را باید نوشت
تکلیف بزرگ آنست که نظام و خصله ایدر اعباده خود بداند و حتی مکان
شهر و چارت کنندگان را چگونه نماید و در صورت تعدی خاسته

از آنجا که باید که برای تمام مجلس آن بمقتضای پیش از هر بزرگ
مورد و مؤخره می باشد خاص و از آنیک که قاعد که در وقت قبول میکنند
باید از آنجا که دارند که بخاک روس خوش شوند

تمام خاص که مجلس شورای بودند تمام کفیل بر آن شدند که اگر ایالتی برای
رکستان قرار دهند و یا اگر بایست معلوم شود که رعیت کی می شود و خواهد
بود نکالات و موهبات بزرگ برای دولت روس بدین خواهد آمد

در این اوقات نیز حکم شد که چکشد را مجدداً ضبط نمایند و کونیکو تر
در دیکت درین نقطه است برای موهبت و ایت در تمام مجلس گستان پسین
حکم شد که در پانزده ایا سوختگی در دست در و در کج مجلس آورند
و بدقت و ملاحظه رسیدگی شود که در این است و اگر نقطه باشد که
که قش او برای قشون روس لازم است در دست یکدسته قشون بکار بردی آن
نقطه بفرستند

نزاع لومایس اول کای که در نامویتی خود نمود بود که رنگارنگ را دعوت می نمود
که بدون جنگ و مسکون و زود خوردی بار و میان در دوستی و صلح

بوده باشند

اول قدم کار لو ماکین بسیار باشد که دولت علیه این متصل شکایت
دشمن باشد زیرا که بقصد اند دولت ایجاد لو ماکین قدرت وقت شاهنشاهی این
را در ممالک و قبا مابین ترک و کرکان کنوا بد نمود

برای تحویل شد و بشد که دست داده بود و بنا می کتبات مابین وزیر مختار معین
طهران و داور وزارت خارجه کردید و تحویل را که لازم بعد از این مصلحت را ذکر

خواهیم نمود

و چون کام ورود در زوال لو ماکین بود و در سطح وزارت شاهانه و کسب ارجاس
میستای پشت ترک مجتهد آمده و عرض نمودند که در کمال میل خوشوقت
و شایق آن هستند که تمام خواست تحلیف اورای آورده رعیت دولت
روس شوند و نیز بپردازند و نمودند که با قصد تفریب تکان آنها که در دست کرد و
و گلاخا ایرد ایران است و تخلص نمایند

دوم ما پیر لو ماکین کاغذی به نگه داشته که عبارت بود از مقاصد و نیکیهای
دولت روسیه و اینها چند نفر کسب معزز مختارم را بنا بر کسب کرده و خوش

بعد از نگاه دیگر و غیره که خدمت رال ماکین به کاغذی از سفی خان :

در و سای دیگر آورده بودند که اصل مطلب این است
آنچه که توسط شخص ترک شافرمود شد بود در باب صلح و مراوده با ماکین
انجام خواهد گرفت اینک مابین ما و شما جدائی نباشد و همه ملوک

ایستاده ایم که شما دست کنیم

در آن وقت که ما چند لایان ایستایای خود نمودند و در آخر ماه پیر که
از آنجا کاروانی را که از استر با و بخیر و هفت و هجده فرسنگی که استر
نزدیک پای قتلای غارت نمودند در ماه می بولایت بنورد و و چون
و در که حملد بودند و بعد از آن در محل چپا نمود و یاد است که چگونه در آن
پیدا شده در ویسای جبرائی میگردان این مشرک و خرنایابی قدرتی
خان خسرو را ظاهر و شکار میاید که او میگوید که با داری و بگویری از رگها
نمودن ای شیوه بناید

رئیس اداره امور و اخبارات متصل انحال و هر تحویل کرده که متناهی
عداوت و دشمنی مابین طایف مختلفه که پیدا شده است که سایر غیر

در میان بیابانهای کربلای معلی است و مسطح و دریاچه‌ای
در آن دریاچه که در آن رودخانه‌ها می‌ریزد

در میان این اوقات و این مناسبتی از آنجا که رسیدند به آنجا
اعتقاد و سایش در تمام آنجا که متعلق به آنجا و پادشاه است و فرموده
و کتابت دینی پادشاه و منصفی برقرار است و کاندیکه در آنجا
منصفی نوشته است مخصوصاً از این است

بدون بودن شما این منصفی نخواهد بود برای تمام تجارت و در میان کربلای معلی
از آنجا که رسیدند به آنجا و پادشاه است و فرموده
و کتابت دینی پادشاه و منصفی برقرار است و کاندیکه در آنجا
منصفی نوشته است مخصوصاً از این است

در همدیگر اوقات که زوال ملک حکم باعث می‌گردد در و در آنجا
که در آن است و در آنجا که تعیین می‌گردد و ساسان و ساسان و ساسان
و در آنجا که تعیین می‌گردد و ساسان و ساسان و ساسان
و در آنجا که تعیین می‌گردد و ساسان و ساسان و ساسان

و در آنجا

از آنجا که رسیدند به آنجا و پادشاه است و فرموده
و کتابت دینی پادشاه و منصفی برقرار است و کاندیکه در آنجا
منصفی نوشته است مخصوصاً از این است

به عید زوال ملک این حرکت جبرانه محله‌ها را می‌توان بداند
برای اطمینان نمود که اگر بطور مستقیم تعیین می‌گردد که زوال ملک پیش از این
چند روز با خود دارد و پادشاه است و فرموده
و کتابت دینی پادشاه و منصفی برقرار است و کاندیکه در آنجا
منصفی نوشته است مخصوصاً از این است

زوال ملک این حرکت جبرانه محله‌ها را می‌توان بداند
برای اطمینان نمود که اگر بطور مستقیم تعیین می‌گردد که زوال ملک پیش از این
چند روز با خود دارد و پادشاه است و فرموده
و کتابت دینی پادشاه و منصفی برقرار است و کاندیکه در آنجا
منصفی نوشته است مخصوصاً از این است

در این وقت بزوال مایکین مقامات متور رسید که دست ز یاد در دوران
 تخته در آمد و مجرای او را با بادیه کردی میکنند
 در عرض این که مایکین در این وقت در باب مقامات مذکور داده نوشته است
 که هم من و هم با کونیک یوانو (رئیس از پامودریا) مکرر عرض نموده
 و را پورست کرده ایم که حتی امتداد و لازم است که در باب عمل تخته با جلد و حکم
 قطعی شود زیرا که بواسطه آنها وضع احوال مانع از حاسب میشود چه در حین
 وجه در خیمه هر چه در زیر تخته و اگر حیا ناخراش شود چنان است که خود
 با اشکالات و موانع زیاد برای خود ایجاد نمود با شیم و علاوه بر آن در آن
 مخارج جدید خواهد آمد چه زود و چه دیر در هر صورت این کار است که بطور اتم
 کرد و گرنه از او بکام نبرد
 بنفیس ماه است یار قدم بفرموده است و در گذشت و تمام قوتیک
 با غیر حرکت نمودند حرکت بود زنده کردن پیاده و در عهده توپ
 و پانزده سوار قراق و پانزده سوار رگمان تمام این جنس از
 که است و یک در شش شش در شش است و در چاکل کشند بعضی در
 قون

با نخبه یوتنا عرض کردند که در وقت که کوفتند و ستریک برای شما در این
 لازم است آماده کرده ایم و تمام رؤسای طوایف مختلفه میوت
 رئیس قون آمده و از این وقت و عیسی خود را نمودند عرض کردند که
 برای فرمانش خدمت تمام آنها حاضرند در اوقات شب یا روز
 آمد و بکافی وقت میکرد میوت ماکولات و آب و ستر برای مصارف و در
 انجمنی آوردند
 در دو نیم ماه نوای بر دست داد با کاغذ افسانیه قون و در قون روس کردند
 و مضمون کاغذ در شیر است در مجلس شور که یکبار در حضور
 داشتند حکم شد که عاصیه که خواست و من روس عمل نمایند یعنی
 از در صلح با یوتنا بر آمده و سترای آنها را که در نیم کت یا از این جانی سرور
 برده اند پس دهند و تکلیف است که شما عرض نمایم تخته با چون برده
 صحرائی می باشند و از برای آنها یک زار را شجوابست و صنعت مسیرون
 آنها را برست فیکم نمایا و دم و بخت است که شما اینکار را نیکو از من میداند
 و مطلق هستید

مقون رسد تا اول کابل در ترک مانده و در دویم معاودت کرده و در دگر رسیده
شده

در انوقت که مقون حرکت باز کرد یکدسته کوچکی هم که حرکت از حد فرود و بیجا
با هم نماند بلکه حرکت کردند

برای دست آوردن معادن نفت و غیره و معاودت کل کشور دست نمود

تایید بنوعی شده و در ترک نبود که خطه و در انوم را که واقع است چنانچه
در ساحل بحر و دست و پستی در شکست عامی انوم برای ساختن بنا کردن قسطن
تجارت

رئیس اداره مقون وقت آنکه لازم است بعد وقت خط ترک را متصرف باشیم و برای
اینکار باید ترتیب داد یک طالبان و یکدسته پوچ که همیشه در آنجا بوده باشند

مختار و برقرار می مقون مردم در دست خط ترک رسید و پست و سه برپا آورده است
یکصد و پنجاه نفر از روی خوشنات سه ساله باز دیده بودند

اعلی حضرت امیرالطویر برای زیادتی این مصارف فرمود که خطه در ترک را
اینک موقوف نمایند تا موقوفی یک برسد آید از آن لوما کین

حکم شد که در هزار و هشتاد و پنج نفر نمایند بنوعی مانده و است و در هر
از برای اینی آن چیزی را که اکنون وقت نشده جاسوسی نماید و در آنجا
بجانب ترک چیزی از آنجا و در میان شایردی عین نمایند و در آنجا کشته
از پهلوی خرابای شهر شمره سرخی است چات و در آنجا پایش ترانک
رود و ضمت با و در دستور العمل داده شده بود که ابتدا داخل مرصدا
مملکت ایران کردند و مشایحی حسیا طر العمل آورد که مورد شکوای
و پهلوی مایکی با دولت ایران شود

در باب با و دیگران قدس آید شد که حتی است و در وقت نماید که دست
با سطح قابل آنها شوند

مونس که برای اینجاسوسی معین شده بود که از آنکه کانون پیاده و یک
اسکادران سوار و چهار عراده توپ بود نام چند هزار و هشتاد و پنج نفر
و در ویت سبب بوده

تمام مقون تا پنج دست و شصت ماهی در وقت ری جمعیت کرده و در آنجا
بجانب نوزاد می ترسانان ایستاد حرکت نمودند از خطه خسر یکدسته کوچکی

از راه چارشی بجانب ری گامش رهند

دوم ماه اول در چهارم قیدی چند نفره بخدمت نزال مالکین آمدند و این رتبه
و رعیتی خود نمودند و همچنین بهی که با دم نکام معاودت قشون در
وقتیکه در نزدیکی چاه اروات دور از سرحد کرده بودند بخدمت نزال
آمدند

باید وقت و ملاحظه نمود که بعد از سفر روسی به بیوه طایفه که اقرار یک مملو
بود وضع احوال آنها بدست محکوم خود و نیز آنکه با اهل روس چگونه
حرکت نمایند قسراً مرده را با آنها بگذراند یا خیر

اگر جزو صف آنها یعنی مردمان دولتندشان میدانند که حال آنها
تبعیت دولت روس نمایند چاره دیگر نخواهد داشت اوقت جزو غنیمت آنها نیز
تبعیت آنها را کرده از راه صلح و مرود با دولت روس میراث که از برای
طرفین نافع باشد

تمام طوایف و نامحبات و حرکات طوایف که بطور واضح معلوم و که از روی
مذمه و تندی است

یلس

رئیس اوردو آمد و در آخرت به عرض میاید که بزرگان تهماسبی مرد و خیل
که در جنبه یی آیند در نکام معاودت اچان تمام لغات کرده بر حسب کمی تند
در استادی هستند اینست نفر از نکته ما بکراسنودس آمده و چهل و دو نفر
از اسرای ابرغانی سردار آورده ولی سنی نفر از آنها را نگاهداشته که
سفر یک از آنها در نزد یوتنا ایر است که گفته اند از روم نمایند در وقتیکه
قسم یاد می نمودند که ما بعضی شهابی یک سپاه را با آنه که تابع دولت روسند
کی از آنها که پیش از عمل تبعیت دولت روس را می نمود سنی ها است
و این سنی ها را رئیس همان دسته در نزد یک درایم نفر جاسوس ماروف
سملا بقشون روس نموده اند می باشد همگی حرکات سنی ها
محسوس است که از نزد یک قول اروات فرقت است و غاصط است
که قبل از همه مورد حملات قشون روس شود

در پستم اپرل سنی ها به بولاکین نوشت که نکته ما بطور حتم صلح ننوده اند
بتمام مردم که هیچ کس نباید مراده و دوستی با هیچ یک از طوایف کرد
اطراف آنها هم شد و هر کس خلاف رفتار نماید بطور یقین مورد قتل شود که با

سوی نماز برای بختی

باید و بسیار

در مقام عدوت و دشمنی آید در آخر نوشته بود که خود قرض و اجی
 که شمار آن را بنام تاسیدق مختار بنعید (سلطان روس) در
 زمین نماند شود از آنجا امید نیست و چشم داشت نظام و سایش نباید داشت
 ولی اقرار کرد که در آن سوگواری که شد این بود در مجلس مصطفی که تپه جزو
 اعظم طلب صلح شده اند و طایفه شمشیر چو آنجا بوده لیکن تیره
 او تایش و کلاهدمت که تپه های مرد فرستاده و شکایت زیادی از
 طایفه اول کرده که مایل صلح و بقیت دولت روس گردیده اند
 بنا بر این از جانب سران که چند نفر وکیل با حال که فرستاده و بانی آنجا اطلاع
 که عده ای نباید نمروده و دوستی با روس نمایند و الا قتل خواهد بود پس در اینجا
 از مرد با حال که میفرستد که بکلی آنرا منع و تمام نور و یگان از مرد و حال معاودت
 نمودن و در و اول اخل و در اینجا بر گردیده و قرار نمودند باین ملاحظه و منع حالت
 اهل حال غیر گردانندگی مایل صلح و بقیت روس شدند اول کسی که آمد
 اردوی روس شد بنیال صلح نمی ماند و فاو در بود با خود مستاع زیادی و قبل
 و پاس و جو و غیره برای سر و ش آورد و بود

از

که با بطور جمع معهود آن شده که چهار قشون روس حدود ویرس که بکلی
 خواهد آورد و پس از بعضی از طوایف محض نیکی قبل از وقت که کمری می
 بنیال آن شده که فرستاده بار دوی روس بهر سو که این امور است محمد علی
 قاضی را شیب کرده بار دوی روس و او را از جانب چهار طایفه که ای
 اخل وکیل کرده خدمت در زوال می آید فرستاده محمد علی قاضی در منزل
 چهل بار و در سید از جانب روسی آن چهار طایفه که کرده در
 بسته ای سخن منافع پساری چه که تا از تپه شدن آنها سلطان روس که بعد از
 ترین ساطین روی زمین است پان نموده و باین جهت است که تمام نیست بر روی
 آن دارند که آنها را در حیرت خود قبول نمایند و بعد پس نمود که چون در تمام
 است و مایه در صلح قبل از این تپه تا تاریخ خنیه بودند و اینکه
 خنیه نیز تاریخ سلطان بنعید (سلطان روس) شده است و طایفه
 که مایل شدند و کوه های باغی سلطان کردند استعدای آنها این است
 که آنها را بحالت قدیم بگذراند یعنی است از تاریخ خنیه نمایند و خبر
 عراض را باین ختم نمود که تمام در دوی و غارت در آن خواهند نمود

کاروان و در دوا محال تجارت از هر گونه گرفتاری و صدمه و سود نخواهد بود و هر یک
روسی نیز در تنبیه و ادب میوه‌های که از تنبیه عارت می‌کنند که تا می‌توانند
و این استند عار دارند که با افضل فرمان زمینای که حکمران بطنایه که
داوده بود مضاعف و هر شود

شزال لیاکین جواب گفته و صورتی که جزوالت خیره باشید و طاعت خان
نمائید یا اندکی از حکامات و تکلف و زریه همان است که طاعت
روس را کرده اید انداناید صدمه را نهائیکه تابع دولت روس
هستد یا بکاروانیکه اگر استخوان و بک بخیه یا عاقلی دیگر که بخوف آن
میرود برسد

در اواخر ششماه چند نفر و کلا از حال خیره شده خان عرض نمود که
تمام حال که را در جزو ریاست خود قبول نماید رئیس اداره امور
پاکونیک ابو انوار را بان و داشته که یک آدم امینی از جانب خود با حال بجانی
برسد که مواظبت و نظام بجای باشد شزال لیاکین از شماع آن
مطلب متغیر شده بنای شکایت از رئیس اداره امور را بدگست نمود

زیرا که حقیقت شزال لیاکین است و در حقیقتی امکان نداشت که در سی نمودن و در حقیقت
که سر کرده جماعت نکته است و نهایت دوستی با خان خیره کمال طاعت
با کوشش خان بروی که دشمن روس است و در عاقله و بر آن تمام حال
او را همسر و محرم دارند و از حکامات و تکلف نمی‌ورزند با وجود آن
خان خیره قول رئیس امور را قبول نموده و دم خود موسی متولی میان
نکته با فرستاد

در پست و نیم ماه یون قشون را روز با معاودت نموده در سیم اویل و در قشای
کردیدند

بیدر معاودت رئیس اداره و را بخشد و در عراض خود میباید که تا کنون در این
بیا با نهایی این ملک هرگز چنین نظم و انضامی که امروز وجود دارد دیده است

برای جابجایی ترک که در قشونیک که گریز نموده و چهل و شصت نفر بود
از کر است و یک بسمت یک حرکت نمود

چهار کرونی پیاده راه و چهار کرونی پیاده و یک کادران قراق

و چهار خاوه توپ از رانگی در دوزخ و کوه است بر دوزخ
 چکش شدند زن و مرد حتی طفلان اما بای و جن برای نهایت محالی
 با استقبال قشون آمده و در هر یک که شب قشون منزل میکرد الا چش
 برای قشور با می نمودند و همه نوع ماکولات که آنها را بودند از قس خیره و
 و دوزخ و مرغ و کوه سفید و شمشیری برای فرسودن خامی آوردند و قشون نیز
 از آنها بگوئی میکرد و بسیار خوشحالی از قس زدن موریک و تمام
 و تیراندازی از توپ و آتش زدن موشک برای آنها فراموشی آورده
 و تمام راه را با چکش باین قسم میزدند
 اجساد است و دیده در آمدند در گداز و در یکی است جامی لوم چند طایفه
 که بکلی وحشی بودند با آنها مقابل شده و تمام آنها نیز در کمال اقییت و سوزگی
 قشون را استقبال کرده و محشر آورده و بسیار دیده می شد که کوه سرالدا
 روسی با رگمان دست بدست داده و صحبت میخوان با هم خندان
 میزدند
 انفر و دویم بسیار طول کشید بعد از شش ماه دست با آزار و آفتاب حرکت نمود در

معاودت

معاودت از همه دو مرتبه قشون برود و ترک آورده شد از راه
 بکراست و دو یک فرسید
 بعد از آنکه موسی متولی فرستاده خان سیوه خال وارد شد از قرار
 غرضش زوال و ماکین بسیار در آمدگی و اضطراب خال تخته زیاده از
 پیش شده زیرا که در طلب نوز و رگمان و کرده و کمر طالب فرستاده
 خان سیوه شده بودند چندی نگذشت که موسی متولی مقصود رسید
 بخیر معاودت کرد
 زوال و ماکین تمام تکه تا اعلان نمود که تمام مرده آنها با آذوقه و ماکین
 بدون استثناء باید توسط نور و ریگان شود و کار و نهائیکه داری نوشته
 و مصفای نور و ریگان می باشند امول و خود آنها محروس و محفوظ
 خواهند بود
 رئیس اداره قضاوت در آنکه بخوبی معلوم شد مکان ندر و خال تکه
 مانع خال سیوه و ریگان نشده که در شش ماه قشونیکه حرکت بود از راه
 باطلیان پیاده و چند اسکا در آن قسراق و کچله از راه قول اروا

تا چهار و نیم کسب ما بر در اینجا مانده و زمین او و بعضی از مواضع یی قفسی از قفس
یکه کسب در چاهای تاریک قدیم میگردند

و پاک کردن چاه

بعد از آنکه کار در چهار و نیم کسب اکتفا بر روی جهت حرکت نمود و زمین
را و تمام آن شخصی را که کار کند نشد بود و در دشته در نیم کسب
وارد گران شود شد با عتقا در زغال لوانگین نزدیکی ترین راه را از میان
چرخ زراهی است که اگر آن شود بقوم شب شن میرود و بهترین نقطه جهت
کار خانه تجارتی اوشاق بند است که آب جاری و سوخت و چمن در آنجا

و فور و ارد

اتفاق است که در آنجا نشسته در آنجا واقع شده اند مجر کرده اند مار که خطر نظر
از راه گران شود یک بخیه کرده و تمام مذهبستان را مضر و آواریس که

نمایم

اول بهار شد حکم قطعی صادر شد که قتل ارواح را خب ط نمایند که عا
قتل ارواح را خب ط نموده تا بعد از این تدابیر دیگر چه بود و بر قرار ی غبت
و تابع نمودن طوائف احوال که شود لرم اینکار منی قبل ازین

و

معلوم شده بود و کوششهای که در آنجا شده و در باب آنکه مایع و ریختن آن
ایران استیم مجبور گردانده مار که بهمه قسم تدابیر چنگی و چه غیر چنگی در مقابل
انها عمل نمایند چون که ما در ساحل راست رود و در آنک باویه کردی می کنند
لند او خسل و در جرد او اداره نظامی مملکت ما و از آنروز و س میباشند
قبل از وقت بزرگال لوانگین شده بود و بعضی اقدامات بکشت چنگی خود نمایند
قبل از وقت بزرگال لوانگین شده که کشت چنگی خود را در قرار این بعضی عمل نمایند
و نبات و با بوسی قتل ارواح و اجراء و حول و خوش آن در
هنگام نزدیکی قشون روس با بنجانبید از جای خود حرکت میکنند
و فرار نمایند و محض این که ورود قشون قتل ارواح اثری به که
نمایند حتی الامکان قتل دوست باشد شود جهت قشون تعیین شد
که مرکب بود و در آن پاره و دو و اسکا در آن قشون و غبت
عزاده توپ و دو و در آنجا نشسته که تمام هر روز و شب صد و غبت
بودند کسی و یکم مارت بنای حرکت قشون از گران شود و یک شد
در ابتدای حرکت چپین اخبارات رسید که که بای قشون

در کمال اسود و خواطری بحالت خود نشد ولی برخلاف تکه های دور
 حیاتی آن شوند که در کمال شخی در مقابل قشون روس جنگ نمایند و
 بعضی دسته های دزدان از تکه های آخر دزدیکهای چاد نو آروسی پر بارها
 میگردند و در واقع نیز اثر حرکت آنها که بجانب شمال قریب بقاره فیه بودید
 در پست و نیم اپریل تمام قشون در عتباتی جمع شده و در پست خیمه ها
 حرکت کرده و او وقت تقریباً اول ماه یول یعنی بیکه چیری را میبردند
 این قشون از آیدر و آچه قریب و شاک کاپلان کوتون قیابا عبور کرده و به
 قزل اروات میفرستادند

ساکسین این آب بجانب قفقز میفرستادند و تمام اسباب مکانی خود را
 در زیرین پنهان کرده ولی بعضی از آنها قشون نزال مالکین می بردند
 همان الطهارات سابق خود را در باب صلح می نمودند درین بین از اواریس خلاص
 رسید که تمام مردم بکم مذنب جمع آوری می شوند چه حمله و جنگ و
 در مقابل قشون روس تا دوازدهم ماهی پنج خبری بگرفت بود ولی
 در دوازدهم در کام شلوع غرق می گشت که قشون ریاست یا ککونیک

در این

ناور شکی بجهت جاسوسی کوها حرکت کرده بود و بدین ترتیب میگردید
 یک اجتماع ریادی از پادشاه و سواره ترکان مقابل آنها نمودار شده کرده ال دست
 نور و دی خان بود که از قریب از عراض نزال مالکین و دست روس
 تمام خانها و ایشانها و اقشون تمام قلاع و دوز و دیک تکه قشون خورده
 بودند که نه تنها با قطعه از زمین خویشان را از قرار می که نزال مالکین
 نوشته است مقصود آنها از آمدن باین مکان آن بوده که تمام شهران را پس
 گرد و بپزند و سواران را بکشت داده و ابرازار و بریدنی از دوز قزل اروات
 بکند از بد جرمی شود و به کلی مراوده مارا بکرا شود و دست مقطوع نماید
 جنگ و دوز خورد این دست عظیم با قشون روس مدت چهار ساعت
 طول کشید بهین که آتش لشکر و توپ از جانب قشون روس می شد و
 پدید آمد که با یک دفعه و بفرار کردند و دست لشکرهای آنها در آن
 صحرا ماند که شوا شد آنها را بردارند ولی تمام آنچه از آنها بقتل رسید و پ
 دو دست قبر بود و از قشون روس کتیر تا پنهان گشت و یار و قهر تا پنهان
 زخمی گردید و فراری تا با بوری فرار کردند و در سیزدهم شهرهای از هم پاشیده

شده هر که ام تفرل خود فرستد در پانزدهم مای جمعیت بسیاری از
و با ویسای اطراف قزل ارادت تا قریه بوری بکالت خدمت
نزال لو ماکین آمده و عرض نمودند که قلاع و دماست بار خود بدید
و تمام مابدون استثناء حاضر جمعیت شما هستیم و تمام خطیات و
قراردارات شما را فوراً اطاعت میکنیم ارلوردهم شهر
فوق سکنین بابا ویسالی که تصرف مانده بود و بجا مارا خالی کرده فرار
نموده بنسای مراجعت را گذارده ارلوردهم نزال خود قرار فرستد
در پست یکم خندق قزل واقی نقل افسلعه و با ویسای دور و گردید
و اطهار جمعیت نمودند ما پست ششم همان ماه بهین سوال که شش نفر
و کلا حاضر شده و تابع میشوند در بین اوقات دوباره شهرت نمود که حال
کما بار اجماعی عظیم گرد آمده و مر و بهی هم با تو بجا نه جنگ نه میانه
در اخر مای قشون روس حرکت کرده اردو اسلحه قیورند اق جور کرده
بجانب طبع نمایان فک مراجعت نمودند و بپشت قشون در حرکت
کردن قشون افسلعه را که از اخر ایض نزال لو ماکین معلوم شد

این است اولاً بواسطه بد شدن او و قه و بواسطه کم بودن عدد قشون و ممکن
نبود ارتش قشون قسطنطنیه بجانب بحر خزر حمله آوردن او و قه و بواسطه
همکان بد شدن تحصیل او و قه در همان نقطه و دیگر بواسطه ماحوشی عظیمی
در قشون مشاود بود و بعد از اینکه نزال لو ماکین بلا قاری
به طاقتاری که رسیده و یکجا و تمام قشون را در آنجا نگاه داشت که جواب عرضیه
او را پس قشون را برسد در باب آنکه و و مرتبه لازم است جهت تهیه آنکه
بقشون با حمده آورده اند بقزل ارادت بروند لیکن پس قشون حرکت را
دوباره و بجانب صلاح ندیده اند از نزال لو ماکین که سمن و یک
در پته ای شش بار گفتگوی شمی که با دولت انگلیس شده و جهت
پس از طوع کم نموده که بر تو بجهت کیر اداره نظام ما و را بخور فرود و قشون عظیم
و با قوتی بجانب داخل ملک آخال که حرکت کنند و از آنجا مستقیم
بطرف مرو و جهت جاسوسی و اسامانی بان نیز نهایی که هنوز درباره آنها
تحقیقات و جاسوسی بعمل نیامده و ایضا جهت احکام و قوانین و قیود
ما و ران ولایت و ایضا جهت خط و حر است تمام ممالک واقع ما بین بحر خزر

و اموار حملات در روان ترکان و یکس قشون دیگر از اداره امور یا مامور نمایند
در مر و با قشون قهار علی ثوابی که بعد از صلح بادولت انگلیس اعانت
امپراطور فرمود که حرکات مذکور را موقوف نمایند و قشونی که در کاسه
و در یک جمع آوری شده تمام خیالات ایشان را صرف فرستادن بود که ملک
خود نمایند بفرزاد لولما کین نوشته شد که در آنکه محکم برقرار شود و چنانچه
در کین راست ضبط نمایند و او را متصل نمایند با یکدیگر و در حال نیت و استقامت
مراوده مابین دو نقطه برقرار باشد و از خیانت تا صلح هیچ مانع
فلسی قزاقان همیشه کی داشته باشد و بعد از برقرار شدن در آنکه کار قشون
را شود و ملک است که جاسوسی کاملی در دست دارد و در سوار و در
چاندین اول اطراف قزل ارو است بعمل آورد و در ترکیهای خاک
قزل ارو است تعیین نقطه شود و جهت سخن پوزنیسین بر آنکه قزاقان
تمام قشونیکه جهت این کار در تحت ریاست فرزان لولما کین بود
مرکب بود از اسبچه کروان پیاده و دو اسکا دران قزاق و پشت
عزاده توپ و سه هزار سربازی که خرید شده بود از ترکها و تمام قشون

و یکصد جمع شده و از اسکا دران که در قشون است با قوت حصار را چنانکه
نمودند چون اطراف ترک بدون تحکیم و ترمیمی کرشمه شده اند که
اقدام نمود و یکا سوسی در سربازان پیاده و یک در اسکا دران و در حصار
سیر کرده در دست و یکم اولوت و اردو قوه قلمه شده است و اسکا
دو کروان پیاده را اسکا دران علی بنیاد فتنه مامور نمودند و جهت آوردن
اردو قوه و تمام باقی قشون از اینجا نیز حرکت نموده بطرف نیدن در حرم
سینا بر یکدیگر که مرکب بود از دو کروان پیاده و دو اسکا دران
فراق مامور بودند که مشغول در و جمع آوری جو قاری که از
ساکسین آن زمین خرید و بودند نمایند که مانکا و غلها و چایر شک
نمک با یکدیگر در بالای برجی پنهان شده بودند و در یکدیگر
ترجمی شده و تیار و هم بنابر احاطه نمودند و در یار و هم بنابر
از آن فرصت کرده و فرار نمودند باقی کشته و ترجمی و اسیر
از ختم تا ششم شتبار یکصد سوار ترکان با صدای قیام از
طرف اردو حمله آورده قشون قزاقان را نظام بندی کرده و در

حمله های آنها را نمود و شکست بزرگی بر آنها وارد آورد و چند ساعت
 بعد از تمام عمل قشون از آنجا بکلی تر سالکان حرکت نمود و کلی حمله
 تا عصر بستم تخت قشون آمده و او را مضطرب میگرداند کار بجای کشید که
 مجبور شده از توپهای تر اندازی نمودند لیکن درین عمل ایداضری بار و و
 وارد نیامده و چهار دهم پچات مراجعت نمودند در روز ششم از دهم بعد از کار
 و دعاشه و جراحان قلعها چات نمودند و سخلوئی که جبهه ان تعیین
 نمودند مرکب بود از شست کردن پاوه و دوا سکا و ان قراق
 و چهار غراده توپ و موقفاها سنگهای که مشغول سخلوئی قلعها بودند
 دو کروان ساده و یک نیزه گهک آنها از طلوع سحر بلی فیکلی کباب
 بار خانه اذوقه بودند و ستاده شده و زغال لولهای باس بر
 قشون به حاکم شده و در آنجا نیز بای قلعها حمله و جبهه سخلوئی
 آنجا بستم کروان ساده و چهار غراده توپ تعیین کرده
 و از آنجا خود شش بلیک کروان به که استخوان و یک آمده و در
 آنجا بای قلعها سکنی کجلی نهاده قشونیکه در چات و کجلی بودند

اذوقه ما و دل یا نور استاده اوده حواطر بودند
 و در هشتم اکتیبا بر شش نفر توپچی غیر مسلح که مامور بودند
 در اطراف حات جمع آوری عتیق نمایند که با حمله کرده و کجلی
 آنها را کشته و پنج نفر دیگر را اسیر نمودند و ریس را و راه انحراف محض از راهی
 و سلیک کاروان از آنجا مزار که دارای پست نفر آدم و مفت و
 سه شتر بوده گرفته و یک کتا اعلان نمود که اگر فوراً اسیران را
 خاص نمایند تمام این بمطایفه های آنها را که گرفتارند بقتل
 خواهند رسانید این ته پیرسم بودی است و بلکه بخلاف بر
 عداوت آنها افزوده و در نوزدهم اکتیبا بر حمله بر
 نکر و ناسکه و چهار مشغول جمع کردن عتیق بودند و در
 که مشغول سکن و آوردن سنگ بودند و بر این شترانی که
 در چرگاه بودند یک نفر را کشته و یک نفر از خمی کرده و سخی و
 دو شتر را بردند و اوقت به جوشیده که در پست و چسب مارم
 و کار تا فوادل میگذشت و در آنجا نیز دو خوروی کرد و ده

نیا بر ارجا رسد و سنده حکم شد که اقدام سفر تار و موطن
تکه نایب برای تهیه و کوشش است و نامی در این قبیل از کار
تفصیل این سفر جهت روشن و واضح نمودن حالت پستی که
ما در کرکمان بسیار پیدا است و گری نایب تیم که دولت ایران
در تیمیکه مابین و این ملک را متصرف شدیم چه در اخلاص کوشش
نموده است

وزیر دول خارج دولت علیه ایران همیشه مطلع شده که دولت
روس تیه سفر می نموده است جهت گرفتن که است و در ملک
در پست و نسیم اکتیاب رسیده وزیر مختار مقیم در آن اطمینان
نمود که این حضرت شاهنشاه کل ممالک ایران پس از افسر دولت
از اینکه چرا بدون اجازه و رضایت این حضرت ایشان دولت
روس اقدام به تحریک حاکمی نماید که بی شبهه و دولت ایران
شده است و وزیر مختار رجعت وزیر دول خارج بهرین نموده که این
قانون روس باطل کرکمان بچگونه اسباب عدالت و حقوقی

نجهت ایران و نه جهت ترکمانان خواهد بود و از فراتر که کوشش و
استقامت معلوم گردید دولت ایران او را بر تمام ممالکی که ترکمان در
انجا سکنا دارند داشت و وزیر مختار بعد از کوشش و نامی چند می که دولت
ایران چگونه جز متصرفی خود میداند مملکتی را که بقول
خود ترکمانان هیچ ایرانی شواسته و نمیتواند داخل این ملک
شود مگر اینکه خطاب کردن او باشد و اظهار کرده که اینک
او غایب شد و متصرف بودن مکی در صورتیکه نه مانی
در قرار نامه و نه استحکامی در بودن یک واقعه حقیقی ندارد
هیچ حقوقی جهت دولت ایران نمی نماید در تصرف داشتن
ملک ترکمان و ترکمانان خود را تابع هیچ دولتی نه ایران و
نه روس میداند البته مسئله در آن باب متعلق است با آنچه
الفاق افتد و در آخر گفتگو گفته که این اقدام سفر مابین
حق هیچ احدی را خراب و بر بسم نخواهد بود و این مسئله
بمان قومی که تاکنون بود و است خواهد بود

اعلیحضرت شاهنشاهی ایران همیشه مطلع شده اند بر تغییر نمودن قیون
روس که اسنود و سرکار با او سطح مبارک بوزیر مختار مستقیم
طهران اطلاع فرمودند که دولت روس تصدیق نموده است
در محلی بودن دولت ایران بر تمام میوههاییکه ما بین ارگ
و کرکان باو بیکر میکنند و همچنین شرط کرده است که در کرب
این رودخانه هیچ قلعه بنا نمایند جواب این مسئله بواسطه مکرر
ذیل بوزیر مختار طهران از بطرز نورخ رسید صورت مکرر
بوزیر مختار این است شما می توانید مکتوبا جواب اعلیحضرت شاهنشاهی
را بدینجه که ما ارگ را تصدیق میکنیم خردمصرفی دولت
ایران است و ما در آن نقطه چنانچه معلوم و آشکار است هیچ

قلعه نداریم
در ایام سفر جاسوسی با کونیک استرگت در سنه
و سنه از جانب دولت ایران ابدان اطفا رشکاب و کفکلی
شد ولی از استادی سفر مارگرت و حرکت قیون او بکشد

مکمل

بناشد چون که از آمدن قیون روس با ارگ خرد اعظم جادوان
از ارگ دور شد و بجانب شمال رفتند چونکه از آمدن روس
ولید ارباب شکایت و ناراضی حکومت استر با و فراهم آمد
زیرا که دیگر امکان نداشت جمیع آوری مالیات از آنها

باید
باید از رتبه آنها از حکومت استر با دعوت گرفت بود که هر چه میخواهند
باقیون روس نمایند از جانب دولت ایران قیون شده است
فرستاده شود و چنانچه بجا و گذر شده و مکرر دستهای و زوان
باید آنکه چه میخواهند شد قیون روس را مضطرب میکردند ولی
مارگرت و دولت ایران مطالبه نمود که قیون لان ایران
حرکت کرده پیش آیند تا ارگ و دولت ایران در صدد
چه مختصرین برآید

درین کشکولهای طرفینی وزیر دول خارجه ایران از نسکی قلبی که
داشت بوزیر مختار روس اظهار نمود که بدون هیچ شک و شبهه

حالت دولت ایران در باب ترکمانستان بسیار واضح و معین است
که این باید کرد تا یک سبب و حشمت بزرگی باشد چه دولت
ایران زیرا که در مقابل آنها هیچ سبب محافظت و نگه داری
انها را ندارد و دیگر عجز و قوت روس از ارگ و کرکان بسیار
شکایتی از جانب دولت ایران شد چونکه اظهار می راکه دولت
روس در مسئله در باب مسئله سرحد بودن ارگ ما بین دو دولت
کرده بود حرکت این قشون از ابراهیم زده بود وزیر اول علیختر
نایوبی وزیر مختار اظهار فرمود که دولت روس که معتقدترین
دولت میباشد برادر تمام ادعای خود را برقرار نماید لیکن
درین مسئله حق بجانب دولت ایران است

درین مسئله بعد از مراجعت علیختر قمر قندهار شاه کل ایران
از سفر فوکیستان اظهار می فرمود که با قشون روس در جنگ
مقابل که مناسبتی نماند علیختر امیر اطور الکساندر دوم
راضی باین امر نشد زیرا که در صورت اینها خسارت و حرکت دو

ایران در اعمال بعد ازین تألیف کارهای مضحک خواهد نمود و متصل
به اعمال در اعمال پشت ما و راه نگر ما خواهند نمود و البته انور
محمد مقیم طهران اعلان نمود که رفع این اظهار دولت ایران
نماید باین قسم که بگوید هنوز از جانب دولت روس قصد نیست
که اقدام به فتح کی مقابل ترکمانستان نماید و در صورت حمله یستای
دزدان ترکمانستان به کاروان یا پستهای بسیار کوچک قشون ما
که در آن صفحات جبهه جاسوسی و جمع آوری اطلاعات مامور
باشیم یک پست بسیار کوچک قشون حاضر جنگ جبهه میوه و تلافی آنها
آماده داریم و چون حرکت این قشون جزئی یک طرف معین نیست
و حرکت آن بسته است با اتفاق مکانی یعنی در هر نقطه که هرزگی
و شورش ارتقایی از دزدان بطور برسد با نظر باید فوراً حرکت کنند
لذا حرکت جنگی دو دولت با اتفاق هم به سرحدات ترکمان
از سمت شمال و جنوب امکان نخواهد داشت
ایضا در همین سال اعلانی که ژنرال لوماکین بطوایف ترکمان نمود

و در باب آنکه منصب ریاست اداره قشون کی مملکت و نظر برادر است
 اسباب آن شده که بنای کشکونای و پهلوانی بیار با دولت
 ایران شود چنانکه از قرار یک این اعلان را در جلسه آن ترجمه نمود
 پانته و دل و در آن نوشته شده بود و صورت ترجمه این است
 شاهزاده اعظم نمایان برادر اعظم شاهزاده امیر اطور و رئیس
 تمام قشون مملکت صفای و دختان بموجب حکم اعظم شاهزاده
 بن حکم و او و هم اریس با الاستقلال تمام ترکمانهای ارک
 و کرکان و ترکمانهای اطراف این رودخانه نموده است
 بعد از آنکه در جلسه آن پانته و دل که شنیده شده باشد
 کاغذ و پهلوانی بیار و وزیر مختار روس مقیم طهران در پناه
 نوشته وزیر مختار لازم دیده که تمام اینقرات را بصدر اعظم
 دولت شاهزاده کرچاکوف عرضه دارد که چاکوف بر
 از جانب خود قشود و دل را در جواب گفته بکر اطلایه
 بن اعلان شده است در نامه های و پهلوانی از وزارت خار

دیر

دولت علیه ایران صحیح است و حقیقت دارد این عمل
 نزال لمان که در ایران ترجمه شده است و حقیقت دارد
 و در آن صورت من جرت نمائیم بگویم که در واقع نزال
 لمان یکسوی جبهه حق نهشته است خود را ریس طوائفی که
 طرف ارک و مخصوصا در است و اگر کان بادیه کردی می کنند
 بخواند و این فقره بکلی خلاف قول و اطمینان است که ماکده
 ایم و علاوه بر آن میگویم که این حرکت نزال لمان
 با ترکمانهای اطراف ارک اسباب آن می شود که نماینده
 باید رعیت کی و کدام دولت باشند و حال آنکه اینست را در
 امیر اطور میفید و آنست که اظهار نمود تا موقع نیکی وزیر مختار
 ضمنا عارض شده بود که بعد از اطمینان این پانته و دل
 و در باب استحکام عهدی که دولت روس با دولت ایران
 بسته است در فقره سرحدات ارک و دیگر اطمینان نماید که در
 روس قبایل دارد که در این سرحدات مراوده طریق

و همسایگی را بطور خوبی نگاهداری نماید
 و نیز قبل از تسلط روس چنین شهر اقامت کند
 احوال نگه بماند و پسر حاکم قوچان عبد محسن خان بنامی که کنگور ابا
 دولت ایران نهاد و اندر یار آنکه اسرار و تفت خود نکند
 دارند و در واقع عبد محسن خان با چندین نفر آنکه یعنی با وکلای تمام
 طوایف احوال نگه بماند و ان قصد و تعهد شد و بود که بعد
 غارتی از کرد و ابرسان نماید و شاف و ایران را صاحب
 خود بماند و سالی شهر از تومان از دولت ایران جهت
 موجب فرستادن خواش کردند بنا بر این گفتگو
 وزارت خارجه دولت روس بود و بخار خود تقیم طهران نوشت
 که بدو ایران اظهار نماید که این غرم ایران که میخواهد که را
 تابع خود گرداند مجبور می کند ما را که همه قسم تدابیری که ممکن
 مقابلی با اینکار نمانیم چنانچه سابقا و گذشته کی از این تدابیر ایران
 است که قشون فرستاده شود و جهت گرفتن قتل اردو است

در میان کما فی ذلک
 بسیار که در دولت ایران
 سالی قشون فرستاده شد
 از یار آنکه کنگور ابا
 دولت ایران نهاد و اندر
 یار آنکه اسرار و تفت
 خود نکند دارند و در
 واقع عبد محسن خان
 با چندین نفر آنکه
 یعنی با وکلای تمام
 طوایف احوال نگه
 بماند و ان قصد و
 تعهد شد و بود که
 بعد غارتی از کرد و
 ابرسان نماید و شاف
 و ایران را صاحب
 خود بماند و سالی
 شهر از تومان از
 دولت ایران جهت
 موجب فرستادن
 خواش کردند بنا
 بر این گفتگو
 وزارت خارجه
 دولت روس بود
 و بخار خود
 تقیم طهران
 نوشت که بدو
 ایران اظهار
 نماید که این
 غرم ایران که
 میخواهد که را
 تابع خود
 گرداند مجبور
 می کند ما را
 که همه قسم
 تدابیری که
 ممکن مقابلی
 با اینکار
 نمانیم چنانچه
 سابقا و
 گذشته کی
 از این تدابیر
 ایران است
 که قشون
 فرستاده
 شود و جهت
 گرفتن قتل
 اردو است

دران

در آن اوقاتی که ریس قشون دارد و ما را از محرز در باب زود و جو
 بماند و در نزدیکی سبده بن و قبه قلعه و قهر شستنج و بطرف ترکمان
 عرض نموده بود که هر مردمان محترم و خان و مردمان بزرگ هر چه
 در این در امور آن مردمان بی عقل و سپه و ده کرد و جو و کرده اند
 و حتی آنکه خیالات آنها را قبل از وقت با اعلان می نمودند و در محافل
 روس میقم طهران از بنو قیف بوضع و کمری این عبد اقصیه
 بود و این قرار پان می کند که سفر کنند پانده سفر کنند به مقصود و بعد
 رسید که بانی که مطیع شد و بودند و تمام غارت و در دینی خود را
 نموده بودند چه باعث شد که اینگونه جورانه قشون را را تعاقب نماید
 در جنگ کام مر اجعت کردن او از قبه قلعه بجات و زد و خورد های
 بعد از آن از اسامی شوی تمام اینو قبیع در محکمات ایران جهت
 ما از نمای بسیار به حاصل نموده اند و تمام اسبابی اقبالی ما
 محبوس می شود و ممکن نیست که اینگونه عقاید مردم را که دارد
 که بماند و در شنبه می نماید و جهت رفع آن و استحکام و برقرار نمودن
 شهرت قو ما لازم است که چه ششی از که نموده و جب و کیری از یک

این گونه کارهای ایشان کرد و از قاری که تجار این سواد امر
 یافت نموده است معلوم می شود که ممکن نیست بتایید رسد
 مگر آنکه بکلی تمام تخریب مطیع کرده و ممالک آنها را تصرف و حیطه
 در آورد بدو قسم ممکن است که او آریس آخال را تسخیر نمودیم
 اول است که ببرد یا یک سه قشون کوچکی پیش رفت و وجه
 دیگر آن است که بزودی و یکده فیه یعنی با قو و ریادی تمام ممالک
 اسرا را تسخیر نمود و زینویف و رپان خود معتقد با قدام وجه اسرا
 و مسکویه دولت ایران از روی حقیقت تصدیق دارد و بعضی
 که خواهد بود از گرفتن ممالک تخریب را پس بنابرین اگر گرفتن
 ما او آریس آخال که را ابد اثری در برابر او و با دولت ایران
 نخواهد داشت و از طرف دیگر ترقیات انگلیس و جنگ متعادل
 افغانستان در مملکت ایران اثرهای حاصل گردانده و از دولت انگلیس
 در ایران خلیفیم نمودن قشون و آریس تخریب می کند ما را با سرحد است

این

خراسان و همین قهر و سبب آن است که از ما را با انگلیس در
 این سرحد است یک سکنه و متعادل می کند و مطلب آخر آنکه
 هر چه ما در بگیریم آخال تخریب را از دست تصرف خواهیم
 نمود و آن نقطه باقی را که برای خستن بایستی مرکزی لازم داریم
 اظهار است زینویف را قوا شد که درست و یکم نشاند و مجلس شورای
 بطهران بوزن کشکونانیدریش شور آریس قشون قهار بود و
 در پنجاس پان شد که تابان و قسکه در ترکستان طویف پیوسته
 کردی که با دوی می کنند و مطیع انگلیس نیست و هیچ تسلطی بر خود
 قبول ندارند چنانچه در آن مملکت هیچ وجه امکان نخواهد
 داشت که ایت و اسایش داخل و متداول شود و دیگر
 سرحد جنوبی مملکت ما و راه نخر و قی میستوانه محکم و معین شود
 که برسد به ممالک طویف که عین نامه متداولی ما بین ملل را به بند
 و تجارت دو ساله که در تسخیر ما و راه نخر بکار بردیم ثابت نماید
 که علی الاتصال مسلح نمودن دست قوشهای کوچک جبهه

ماموریت با بخار مجاز پس اگر آن را مامور نمودن یکدیگر یک
 قشون بزرگ نمی شود و فتح هم نمیدهد و داشتن آن ها طایفه در آنجا باطله
 بنا کرد و بیم یعنی چات و یک شلر فایده ندارد اولاً در چات که با قوه زیادی
 می تواند مقصود خود را انجام رساند و در چالش چنانچه دیدیم روز روشن
 حمله با نجای نمودند و عموماً که در تمام قطعه اگر کت بطور ارادی می تواند
 داخل شده و کاری صورت دهند چه اینکه بکلی انجمن حالت را
 موقوف نمود لازم است که بدون تعویق اوار یس که را مطیع روی
 روسن گردانید تا آنکه ایمن از جمیع حملات آنها گردید
 بعد از آن بعد از این که در مجلس شور بدقت تمام این مطالب رسید
 شد تصدیق بر وجوب قرار ذیل نمودند

اولاً اول بخار شده تریب و جمع آوری یک دسته قشونی در چات نمایند
 که کافی باشد جهت باطاعت و راه آوردن تمام که وجهه آن باید یک
 برای جنگ تصرف نمود که بسم یک و راحت بوده باشد جهت
 تسخیر اوار یس و بسم جهت برقرار بودن امنیت در مراد و او

بلافاصله

و شد باطله عمل و عتبه
 ثانیاً در هنگام تسخیر اوار یس ضمناً اقدام به تسخیر خط در است
 لوزی نمایند و جهت این راه کاروان اگر است و در یک پنجه قله
 یا در نقطه ای دیگر یا در نقطه دیگری در مجرای قدیم آمو دریا باز
 در پست و دوم ناوار این مطالب با مصاحبه و عتبه اعلی حضرت است
 وزارت جنگ جهت تکمیل مطالب مجلس شور دستور العلامی و مل را
 نیز ریاست محکمت قطار داده اگر چه تسخیر مرور بعد از گرفتن حال
 تکه در مجلس شور بسیار سهل الوقوع شمرده اند لیکن در خط
 پلیکی و مخصوصاً با خط صرفه جویی ابد آفایده جهت ما نخواهد داشت
 و لهذا اعماده را که حرکت بجانب مر و بکلی قدغن است عده تکلیف
 رئیس این قشون ماموران است که حتی الامکان بانه ابر خود بکنند
 که رفع اسباب و بهانه باشد که پند امی شود جهت داخل شدن در
 خاک مر و غیر مر و دفع نماید یعنی از آن حدی که معین شده است ابد
 تجاوز نمایند و حد عمل این نفر خنکی گو که شبه است لیکن رئیس

قشون محاربه است در احباب نمودن حد و دیگر دیکری که
 یقین داشته باشد بعد از گرفتن آن حد و نقطه چه مقصود این سخن
 بسید است و دیگر راه و خط عمل ما پس چه باید از آن حد
 و خطی که معین شده است تجاوز نموده داخل خاک ایران شود
 حتی در صورت لزوم و در صورت رضایت آن دولت زیرا که ممکن
 بعضی تکالیف از این کار جبهه ما بحکم رسد که انجام رسد
 آنها اشکالات بزرگ برای ما داشته باشد بجهت بود و تکلیفی را
 که دولت ایران کرده بود و این که یک سه قشون از درگرجستان
 بفرستد قبول شد ولی حتی الامکان بقدر که میل داشته باشد
 از سرباست آوردن ادو و شتر و قاطر و غیره از آن دولت
 شفع شود جبهه این سفر ریاست هتار قشون ذیل را معین نمودند
 سوار باطلیان و رییعی پیاده که مبر باطلیان مرکب از چهار هزار
 صد و پنجاه نفر بوده است که تماشای بقعه ارس و سید نصر و قشون چهل
 سه عزاوه توپ که دارای چهار صد نفر توپچی بوده و پست کارداران

در دو هزار نفر و بقعه بصر این قشون چهار هزار پیاده و دو هزار سوار شتر و
 عزاوه توپ باید مشغول عمل جنگ باشند و مابقی آنها باید مواظب خط مراد
 یعنی آن خطی که واقع است مابین نقطه جنگ و نقطه عقبه و ادو و باشند
 جبهه مخارج این سفر و کرد و رشتند و شتر و ادو و سوار و پاسبان و چهل
 سوار بار و دیده ادو و مردم و عتیق اسبها و کرایه شتران و اجرت
 ساربان و محسوس و کرایه و مخارج بحری و موجب شصت و یک
 از اسبها گرفته شده بود و سایر مخارج فوق العاده در خبر و بین پول است
 منظور شده است ریاست تمام این قشون رز ا ل آوینا
 لازاروف فرمانده قسمت اول قشون هتار معین گردید و بقیش
 موقتی اداره نظام ما و راه انحرز را نیز با و دادند
 اعلیحضرت آقا قس میایون شاه مملکت ایران انحرز فرمودند
 که بجای هر قسم حاضر شد که از جانب خود هم عملی و کمک در باره

آذوقه و حمل آن نماید چنانچه هر چکی با حال تنه و قبل از اظهار این
 فقره اجازه داده بودند که خط ملوک را از پیشتر با خبر آید و است
 در مقام فورال حکم قطعی شده ملوک را بحریرا ارباب و کوبه به که استخوان و است
 بکشند ولی این عمل چون زمان بسیاری لازم داشت بعد از این نظام
 فقهار حکم نمود و در حرب لزوم از پیشتر با خبر آید و بکشند و از استرنا
 توسط ملوک انصافی دولت ایران اطلاعات را به تظلیس رسانند
 و پست و پست ششم می باشد مابین دولت
 ایران و روس عهدنامه در باب کشیدن خط ملوک و در خاک ایران
 بسته شد و دولت ایران نیز قبول نمود که محافظت و نگاهداری خط
 نماید و دیگر دولت ایران راضی شد که در تمام فاصله از جلفا تا تبریز
 ملوک شخصی دولت روس کشیده شود و در بعضی از ملوک افغانی
 ایرانی که چندی دولت روس درم است و کسی معین نماید

بعد از احکام گلیو مای ملوک ارجا
 دولت روس و کلام ششم شد بولایات مالی ملک ایران چنانچه
 آذوقه و ارجان دولت ایران خاطر خازن از طهران بخواه و بخود
 مامور نمود و چنانچه پیش رفت کارها مامورین روس
 مسئله در باب اجر نمودن قشون حاکم ایران
 کما یفای است ابرک که لازمه خیال و شست و شوی
 اسباب ناراضی و رنجیدن خاطر مبارک اعظم قیامی
 گردید ولی چون نگاهداری دوستی و مراد و رفاهتی دولت ایران
 بسیار مهمه و واجب بود لهذا از جانب دولت روس حکم شد به
 به لازمه آن که در کمال موافقت و احتیاط مکناره نماید
 از هر عمل و کاری که ممکن است محل رنجش دولت ایران بشود و از
 و مخصوص سفارشش اکید شد که به از باب تعیین شدن خط مرزها

با دولت ایران گفتگوئی نماید و پس از حسب ما نماید از جور و اذیت و
از آن زمین بانی که ممکن است بعد از این در باب آن ما این دو
گفتگو شود و دیگر چه پیش رفت کار و سر شدن فتح دکنی مخارج
سفر ما باید بجز از باب آذوقه و اسباب حمل آن گله دیگری
از جانب دولت ایران بخواهیم

در هنگام تحقیقات از جهات مختلفه خبری که دولت ممکن دانسته
که احوال تکه از حیث آذوقه و اسلحه و توپ متوسط و دیگر محکم
بنا بر این در ابتدای شش به متوسط مکرر از زوال حاکم ترکستان
سوال شد که بچه قسم حرکت جنگی دروغی تدبیری ممکن است
اقدام نمود بجانب مرو و پخال آنکه بوش و حواس ترکمانی
مرو را برده و آنرا از ترک و هم علی با حال تکه باز داریم زوال
کا او همان در جواب گفته که بعینه من ممکن است حرکت داد

از نقطه دولت مذکور و کاتی که رکاب بجانب چاروی
یا بود و الحق قشونی را که مرکب باشد از ده کروان پادو
و اسکا و در آن سوار و چهار عزاوه توپ کوهی و این قشون را باید
بقسمی محکم و مسلح نمود که در صورتیکه لازم شود بتواند پس
به ساحل چپ رود و اسلحه و مخارج اینکار ششصد هزار ماسه تخمین
این مخارج کفاف نموده که چشم نامور نمودن چنین قشون پیش از این
منصر نمایند یا نمودن باطلان این شش هزار ترکستان از طرف کاتی که کالی کالی امودیا
برای عوض نمودن باطلان نیم خال آنکه حرکت آن در امتداد جریان رود و نموده
چندی در بارداشتن بکمانهای مروی اگرکس نمودن با حال تکه خط
داشت

بعد از آنکه قدری از مطلب دو قادم از مجموع مکتبیم بکارش عیان جنگی ما و از آن
از آن لایزال از آن چو که خبر مادی موقی پشت ما و از آن خبر برادر کرد و قبل
از آنکه قشون ما و از آن خبر جنگی بکشد جمع وری شود و فرار تمام هر جدت شقی

مخبر در وقت تمام و زور و کاست و در پیش نهاده قشون حاصلی
 ان شاطرا رسیدگی کرده در شمرات معاودت نمود بعلین و این باب
 حالت یک قشون و شرف و کلاه و اینها با ذره و زوال و بیکر و در این خیمات و
 از بیست و پنج نفر و این باب و زراف مقصر قدم داده پس طریقه قانونی که بران
 اس عمل شده چه در حمله و چون و چه در عقب نشستن مجهول بودن حالت مراد
 مارا با سایر رتبه ها که خود را در غایت روس و در غایت ایران و در پی بسکی

میدانند

بعد از آنکه بخوبی شناسیده و زراف با وضع حالت مراد و قشون روس را در
 که در طرف چپ شد با دیگر می بینند و از دهن ترس که خد و در چپ
 و چات معین نموده و تمام غوینائی که در حمله و خوش تقوای کنند شده مطیع

گردانید

رتبه ها را اظهار نمودند که حاضرند تمام کلیات آنها را اطلاع نمایند و زراف را از آنها
 اظهار خود که چون و چاک دولت روس میباشند لذا باید رعایای روس
 اعلی حضرت را بطور باشند و طاعت از جسد و امن نظام و داشته باشند

در وقت

در چات چند نفر را خال که خدمت آورده اند و با آنها فرمود که من با قشون
 ما مورم به تنه بر تمام چاک و ملک آخال که برای جاس نمودن در آن خط
 تسلط دولت روس و اینک من خود وقت تمین ام شاکر که ایامی بی
 کنند و یا که مطیع شوند چون که در هر صورت میل واری اعلی حضرت را بطور بام

خواهد رسید

و زراف چندین گمان کرده که از ما زرم شرمای بعد حرکت نمودن از رعایا
 آخال که مکان دارد و در صورتی که بعضی حسیاط را داشته باشد اعمال جنگی
 در او از این خال که بسیار اسلحان امکان خواهد بود حتی و فضل تابستان لهذا
 استعدا نمود که حکم قطعی شود و باب محمدان تمام قشونیکه برای این مقصد
 شده بود در آن جزو چهار طایفه ای که برای تحفه تعیین کرده بودند و
 شده بود که در همان احوال غنای بخیر بود باشند تا حکام روس مستعد
 بود که با شاق بیار قشون با حسن شرفی فرستاده شوند

در باب اذوقه را در ابد اممات مخصوصی که ممکن بود روی و در پیش
 نه نموده و در آن شخص رسیده اند که کند و بیا که قشون ما در هر جمع و روی در

چند خواست در ستان قشون ز زال لاریان
چون است قشون ز زال و سوره و قمار برای دین و دود و دانا
به لاکین سپرد که چنگ اسکادران سوار جنگی از یوتها خسته و رقیب دهد
تا نیامده اند که چهارصد سوار سبکی بجای خسته و برای کس سربازان بخواهد

باری

تا نشد در راه و چند بخت پای است خرم نماید برای آسایش حرکت قشون از
راه

رهبان و یکصد سوار رقیب نماید که طول و عرض آن بجز چار و نوبت حق
و شش باشد

خاست سزانی را که لاکین از خیمه و متشلاق بار نمود و دو عمل حسن او و قدر اسیر و بارگاه
نوف که چهر شده بود و بر و غار شش که در پل و قوسه بر او پنهان بود که از هر جهت چار و
و چار و شش گسل بود و پاشد و اهرام و موجود بود

در چشمه ابریل یکصد سواران که حمل کردند بر گمانهای بی از برای که در اوراق و حواله
که هرگز ساکن بودند و زیاده و زحمتهای آنها چند نفر از رنای آنها را بر و در تجمعات آنها که

از این مشهور و یاد ایشان کردید و چنانچه بودند بر سر آتشی که برای حرکت قشون
از متشلاق آورده بودند و دوست شمرید

و کرد و آن را با طایان مکانی که هرگز عجب و شمع حرکت کرده و در محرم و در رسیدند به
سواران که بخش تلافی می کردند و بعد با تیغ بر آنها کورش بودند از قشون روس جان نفر
مقتول و دوزخ و نفر خج شدند از اخلام چندین هزار کوفته از آنها پس که قشون
شران را بدو بردند

در این اوقات قشون با مور حسل شرقی خربت در رخ آورد یکصد شدند در این خیم
هم از و قدر نهایت تعویق یکصد می آمد و باعث تعویق بادی بود یکصد بود
خاک کشتی باغی در رخ و رستی از حسل بی ستاد و پسر نمونشند پایند
و کشتی باغی و خجائی می آمد و می ستادند که چشم آنها از حسل خج
میدید و برای حسل بار بار خج با حسل زور قهای تر کجائی حرکت کرده پیش
مرم شده و بار بار از کشتی که در حسل می آوردند و لی و اقلاتیک با دانی
شال غری می میزدند این زور قهای دست خج شامت در روی آب
بخت سار ویکو دیدند تا آنکه بر بند بکش که برای حسل از آن می میزدند

بودند معلوم است و در این صورت لازم است که این نور قیاسی بنده بر کشتی
که حکم بخیر برای این کشتی باشد و مع وقت به بار کاز و در پیش از یکبار
کاز نکرده و یا چهار نور قیاسی باشد و نبوده

در آخر مایه کشی عصاره کچکی که ب یار کم آت آب فرو می نشست و موموم بود بر آت گرس
بکشد دست آتش در این مدت در بود که مایه توج زور قیاس شود و لی از
بجستی این اوقات متصل علفان بود غیبه که قلب جنین مشاق می افت
و مدت چند روز ممکن نمیشد از او تریس شود

فزون برودی و در پیشتر کرد پس کن از دوقب یا حقوق می آید یک حکم شد که آن
پس کماج از دوقب معمولی که فزون بنهند بنا بر آنکه اول فزون را آورد و بعد شش
یا و دوقب از دوقب بود لازم شد که هر یکی بگذرد تا آنکه تعداد دوقب که حاصل شد با آنکه
مصرف هر یک را می باشد پیشتر کار بجهت می کشند که در مدت چند روز را بابت بون
چیز تمام بدو اطلع شد

عمل حاصل اودقہ بخوبی صورت مکروہ و میوه است که شرار از این پنبه بود و بعد از اوردن
و بنا بر مکان انداختن نخستین جرم و در حلق در دهان چنانچه باجات کار کاغذ و فمور شد

عذر برای کار بر روی احوال او وقت میفود کم نماید زیرا که مجبور بود بر روی
این عذر با حقیق زبان عذر را برای معاودت و دفع لزجیات بچهار بار
و علاوه بر این نماز یک در زیارت لازم شد که بار بار حرکت دهند برای تین بار
او وقت شمس است و خطاب که آمده بود و پول هم در صندوق مشون موجود نمیداد
کردن آن بنده وی اعلان نهفت

در اول یول شون موزی راز قشیس و جاط و یل حاضر بود

اولاد چاتر باغیان و دودگادان قرق و شت عساده توپ
مسافری

نائب در وقت پیرای کاهری سترای که در چاکاه بودند دو کراوان پیاده و
دو کاهران قنق

شاه دیکشد هشت باغایان پادشاه و یک دویزبان در گون هشت دست سوار و یک
 (بر دست صد دست نقره) و چهار دویزبان و یک اقامت سواران در گوشه
 با ترک شدند برای محافظت کردن میوه ها که با دست دین و خدا و بودند از رقص
 ساحل چپ رود ترک

در چشم این کیهن پیش قدمی دل ز چرخ دست دوزخوم فرستاده که مگر
 بود ز سر باطلایان بساده و نم کرومان سر و چار و سه و چار و سه و چار و سه
 که تمام دوزخ و دست و دست نهادم و ششصد و چهل اسب بودند و
 ساجران و چاهای بسایر نهاده همین پیش قدمی دل داده شد و چند ماه
 وارد دوزخوم شدند

در آن اوقات با دوزخون شروع رسید که گمانده متعجبی شده اند و کون
 آمده اند قاری قلمه کراس و در میان اگر اندازند باریخ خبر برای مدتی
 پیش مراد است از دوزخ و کونیک و کونیک باطلایان و کونیک فرستاده شد و حکم شد
 با کونیک و شکست دوزخ قاری قلمه باند اگر نه نخیال اندازد که در خطه مدینه
 درست نماند ترس کار را ضبط کنند و از آن جهت تا دوزخوم که کسان میخواستند
 درست کنند

در چشم این عیارسان پیش قدمی دل خرد و زد که یک دست از دوزخان که برایت
 که سر دوزخ و سیخان و دیگران رقای قلمه بنای بادیه کرد و این خطه اضاقت
 آتایای رای غارت کرد و آنجا حرکت نمودند و در دوزخ و کونیک و کونیک و کونیک

مثنی سبک بار که مکتب بود سرگردان سیاده و سرگردان قساق و دوزخ
 توپ کوی طریف بالادست در دوزخ و چار و سه و چار و سه و چار و سه
 کنندگان بجز دسکن بودان که قریب نه هزار کوفت از قاتلای رایش کرده
 حوکه از بدن مثنی رهس خطه شدند بجهت تمام بنایان و زمین خود فرستاده
 نمودند

در این بعضی از حیوانات را که شته طلاق آتایای که در تعاقب آنها بودند
 انحرافات را هم بکرده برگردانیدند

شاهزاده واکه در دوزخ قاری قلمه که در خطه مدینه که در این مقصود است
 از بر گردانیدن اب سوبارست صحت در دوزخ

در قاری قلمه که کلانسانانیت خوشحالی به استقبال مثنی آمده بمان و ملک
 معارفه و دوزخ و خلق برای منافع که دوزخ و خطه شد که در موقع حین
 از اب سوبار را برگردانیدند

در خردون مثنی و کارد (پیش قدمی دل) وارد خطه ترساکان
 شدند

در عرض دستام ماه اول و در کیشد عیدند شریک که یا خرید شده بودند
یا اگر از نموتها اجاره کرده بودند و از اینها انصار اذوقه بار کرد چنانچه در
کیش و اول بود و نموتها

از نیا و بار کردن شران حباب که قیوت شهر و قشود شهر و مصفا رضای زرنگ ماین
صاحبان و اهل علم و دسار بان هم که رضای شران بودند که کم کس کردند
کردن و شران خود را بردن و طایفه آتای که از شایردی تا دوشوردی
بادیکردی میکردند و در دست جبر قوی دیگری از بنا و در بدار حباب کوچ
سست حباب قوی مذاق فرستد و از زمین آینه را حباب بخاطر ملو و دوشون رو
میداشد و شران از طرف رسید که مبادا که از از راه دیگر فرستد ماینند
یک باطلان از یاد و رو که عاید دوشوردی و زرنگ نمود

تا پست و غم اول رفتار و در غنیمات ترس قشون الهامی دین را جیست و او
و باز خاندن موجود شد

شهرار هفتصد شرباب مصرف رنگانی و صد و پنجاه بر صغیر و لا غریب شد و میری
و صد و سی و هفت بر است فاطمه و هزار و پانصد و شصت بر یکا سی

از وقت را که در روزنامه حکمی یا مایل نوشته شده بود بمجلس می‌آمد که دیگر باین
روز و بیامی ممکن نیست که پیش از این شهرت بسیار دارند زیرا که باید نوشته شود
از ایران در طرف قحط خیم کرده ما دارند به کار رفتی طول نخواهد شد و ممکن است
در آمدت شهرهای موجودی از شدت ریخات و صدقات متعینی در رسیدن دولت
با بنابرهای حلقه از کار رفت و به مصرف شوند

بعد از فراغ شدن مالهایی مذکور مشغول جمع کردن اذوقه در بنابر ایامی مشغول
شدند و مقدار فساداتی که در این جمیع اوقات موجود شد و نیز کثرتی را بر این
جنبه که در این باب با ما رسانید و بنابر گذشتن که مایه شب و روز و بیداری شبها
در پیست و شمع و نول حکم قطعی شد که بدون هیچگونه تعویض و تقصیری تا بحال
تکلیف است

حکم نه کشنده بر بعضی دشمنان با مصرف گنجانی برای محصل اسباب ایازم نمیکند
در جنگ می باشد که بر بند و قیام با مسامحتی قاطع با محصل بودن او و
از تحلیش و بیگانه دزدانم و در نهایت بر ملاحظه دشمن از بعضی دشمنان
که برای شوق بودن محصل حکم تعیین نمودند از این قسوس و دست ابطال که

مستراح قیری و عرابہ مارا

ساده و ده کاردان قسری که از ده عراده توپ با حساب توپخانه هر یکی
هشتاد و شش و هر توبی نیم دست کلوز و در میان شش کی متعلق باوقات
جنگ از همین عدد پیش قرائی معین نمودند که چهارست بود چهار باطلان
نیم پاده و چهار کاردان قسری و عراده توپ با توپخانه شش توپ
و صد و پست هزار شش

برستار و کار و حکم شد که تا حکم و گوشت در ترس کمان آمده باشند در ششم
با نمایند که جوش قسری و توپخانه شش با شش از پاره پاره ای
اب حرم نمایند و باقی شش کی در ده کمان گوشت باید در ده کمان باشند
و در پنج شش کمان است شوند خیالات و طوایف که زایل دارند
در نظر داشت بعد از این که از چهار بوده است در بند شش و قسری رقیب است
بدید با از ده وقت شش و طلب در بند شش بر کمان که راهی از کمان سعی کند که
انسان را با عیال حس که در برسم که کمان بفهمند تصار و از عیال با از ده
پست روزه حرکت کرده و حمل او نیست شود و از توپیک و دیگر را در بند
سین گذارد زایل دارند

چنین کمان کرده بود که پنج را بجز و بدون آنکه تیر می خالی کند برای
اوردن از وقت در بند شش از چهار شش ریزی کرده بود از چشمتانچ هر از
پانصد عیال حمل کند و از چات تا دور عالم چهل فورگن (کاری)
ای شش و پانصد شش حمل کند از ده کمان تا بند شش و در هر شش شش شش شش
و در آخر شش کمان که از ده کمان که صاحب با مونس باید بجز و در پاری
شش در ده وقت

از شش اول شش از چشمتانچ پاری کمان نمودند از عیال از ده وقت
و در روزه با خود برداشتند و از چات از ده وقت یک آمد و از برای شش کی صد و
شش برداشتند و تمام با مونس زاید و سیکین را در شش کمان
با خود برداشتند

در حکم و گوشت در کاردان قسری از ترس کمان رقیب که در ساد و شش در ساد
پاد بالونک و سیکین و در کمان یک کمان که کمان در ساد و شش کمان
ولی بر روی یک دست ریزی کمان از بند شش عقب کمان از بند شش از برای
شش کی شش کمان در ساد و سیکین و با شش خود در شش

ماند در ششم از ترس کان دو باطلیان سپاده و یک کادران تشریف
و چهار عراد توپ باور سید بخش در و دین شون خوراشد و مع بخش راه
عرب نموده و باید دس کنس قاری سله که حساب کرده بودند بکنند
جایاب در نزدیکی مایکس نمودند

در ششم شازده دالکونیک با یک کادران تشریف و دو عراد توپ
بند سن حرکت نمود و خیال آنکه باقی است را که در ششم در مقابل شون
و اسلحه کوفی سپاده و دو حوز نموده بودند بنیاید و پس من و کور و
به قاری قله مامور بودند که نگارند است سومبار را که دانند حکم شد
که از قاری قله طرف بند سن روند

شازده و چه که بند سن آمد شمن را ندید از قرار که مطلق شد و سبب بیاورد
از انبار در نجاب چشم شده بودند چه که از آمدن شون خبر در گردید از طرف
کوه سرازیر شده قسمی را نهاد در یک راز با و قسمت دیگر جانب کک تپه میشد
و قتل که بر کوه مصلوم شد که از انبار در طرف و در حلقه شده و مقصودش
گرفتن گداست در عشق با و مجلس جوهریه جمعه برای تحقیقات و دیگر خودداری

نمود

در آن اوقات نور و روشن در و بود و پسر رگ آورد می نمودن بخش
پدر بود و با و سله صفت بدستور لعل و نور از نزدیکان نور و روشن را در محله
و سبب ان مریدان عمل نمود

در مجلس جوهریه جنیم حکم شد که نگارند از روی خیال شود لهند اچین
قتل را در دوش هزاره نور و سپاده بکنند بند سن نمیشد و قتل شون
رو بس بوقلمه رسید سواران که متاعل انهارند و نور و سبب
تیر اندازی شد بعد چندی زود خورد که قتل را نمود از قله قتل
بگزارند که بکنند بند سن بر کوه نزدیک بود و میشد بعد از این وقت در مجلس
جوهریه حکم شد که تمام سکنین خیال خود را بکک تپه جمع شوند لهذا تمام باعسلان
نمودند و نور و روشن نیز در محراب را نمودند

سکنین قبل از اوت و در بر که از غلایه نخیان و یک سوز بودند بکک تپه
نرفتند از نجاب کوچ کرده بشن را را رفتند و دیگر گفته ای
سکنین آچیان که تاشفت خان و مر سید ب عدم از و فرمودند

حرکت درجا و مکان خود مانند

ساکنین تمام دوات از قول اوت تا کنگ تپه جمع شدند در کنگ تپه
و ساکنین دوات ارنگ تپه تا کنگ اورس کنگ خود مانند ولی تمام کنگ
که میو است دست بسته شوند در کنگ تپه جمع شدند در کنگ تپه
مجدد مجلس جموری برپا نمودند در مجلس تمام مقصود طلب جنگ شدند
حکم قطعی شد بر آنکه در نزدیکی کنگ تپه متحصن شوند و تا قطعی
خون خود ستاوی نمایند که کنگ تپه را که واقع بود در شش زار و زیاده آن بود که
آب را از دبی قطع نمایند بحالت خود شش گشته و کنگ تپه را که پیش
کار می کردند

فرمان در کنگ تپه پیاپا نمودند با سخن و تکیه و بری از ارباب
تمام ساکنین که در کنگ تپه جمع شده بودند در مجلس جمعی شدند و اسم از این
شهر نام نهادند (شهر تازده) و مورد تپه و کنگ تپه
از آردی از دهان او از حضرت قیام میزدند برای هر
خانوار یک قسمی معین نمودند از دیوار که باز آمدن و مریه و جوان

کار می کردند

در کنگ تپه نزدیک شدن شون روس در پست و ششم و گوست
قسمت خوبی قلعه کنگ تپه ساخت شده بود و همیشه قیام بود ولی اطراف
دیگر شش ساخت شده بود و با تکیه باید بر سر رسانیده بودند عجب که
الاحق با ارباب و ن قلعه نمودند بودند

برای تپه معدوم از نمودن باقی اندسته که در مقابل رود روس خود
نموده بودند برای استخلاص کنگ تپه را از کنگ تپه بود و کنگ تپه را
برون شتران و کنگ تپه را پیش قراول حکم نمود که حمل و آذوقه
برند لهذا با خیال در دم او گوست عصری چهار کنگ در آن متراق
از تکیه و تپه کنگ تپه چاه قره سیکر و دیگر جان و دولت و یکبار قازان
فرستاده شد رای عجب و کنگ تپه را که کنگ تپه را که کنگ تپه را که
بانب قریه جامی و تکیه و تپه را که کنگ تپه را که کنگ تپه را که

ایچم در نهامی خوبی و کنگ تپه را که کنگ تپه را که کنگ تپه را که
صغی از کنگ تپه را که کنگ تپه را که کنگ تپه را که کنگ تپه را که

و شش را که نفع ندارد اگر قوی باشد باز در راه که هر یک بجای خود رسیده شخص
کردند

در این دو علم و گوشت تمام شش که رای حمل و عارضت رفیع بودند برین معاد و دست
و باقی شش شش قراول در خواب جمعند در همان روزیکه سرور و نفعی
خدمت شاهزاده و اهل کور و کشف رسیدند

در اوقاتی که شش قراول محل مشغول بودند سایر شش قراول
جسکی حرکت کردید و از انوم و در خواب حرکت کرده پیش شش قراول که پیش
سده بود بعد از تمام عمل جانب قراول آمد بهیچیکه بخت رسید و در چهارم
او گوشت این شش را بعد از وقت ریاست قراول از زیر لاله که این که از دیگران برتر
بود نموده خود گرفت

در پیمانه گوشت شش قراول در قریب سه و نیم شش جمعند شش باقی
در بعضی پیاده و در بعضی در گاو و شش بکاردان قراول و
دوازده عصاره و توب و چهار عصاره و توب کوی و شش و شش
موشک جسکی از بابت شش ایل را حیصل از قوه و بار خاچن که در

کرد و قریب سه و نیم شش که در گاو و شش بکاردان
قراول و دوازده عصاره و توب کوی را بحدی که برای شش باقی ایل
(چون شش که در گاو شش ایل را لازم داشته بودند بواسطه آنکه شش که
در قبل ذکر شد محل خود و درون تجلیل عازمه از سر حدت خاک رس که کوچک
در شدند و شش ایل قراول رس که در شش ایل بودند باقی شش
که از عصاره و شش ایل خود شش ایل قراول را نیز بردند و مقصود دیگر
از این شش ایل که برای حیصل از قوه و بار خاچن مال بدست پا و در زیر کله
بقدر کفایت مال با خود نه داشته شد در پیمانه و شش ایل که در
آبایی رسیدند در زیر کله چاه و بابت و گشته که هم هر دو دست و بخت
شش ایل بدست آورده و در پیمانه و شش ایل که در قریب سه و نیم شش
جانب بکاردان شش که نماید

در پیمانه و گوشت شش قراول که در پیمانه و گوشت شش قراول
از آب باقی ایل از ذره و شش ایل قراول که در پیمانه و گوشت شش قراول
شش قراول در دست میگردند در حکام رسدن شش قراول

اواریس راه درست شده بود لهذا تمام سواران که با قشون بودند در دست
و بشوینک در دست سنانند که سواران را در حصارشند که حصارشکما باید که از دست
و حتی امکان راه انداخته با قاعده ماچن دورالوم و سنان در دست نمایند که
عبور از راه سنان

دست قشون جنگی از وقت پانزده روزه و لشکر کی صد و بیست و هشت و هر قوی
یک دست کلوز با خود داشته و علاوه بر آن قورخانه که دارای صد و بیست و هشت و بیست
سوار و دو چرخه و موشین که در دست است
تمام بارخانه قشون مرکب بود از دو هزار و سیصد و هشت

رای هاشم و سواران حرکت قشون را بدقت نمودند و بجهت پیش رفت
که در حرکت ریاست واکتور و کلف بود و مرکب بود از سواران پاده و سواران شاک
و دو هزار و سیصد و هشت و چهار هزار و سیصد و هشت و چهار هزار و سیصد و هشت
علاوه بر آن که بیست و دو هزار و سیصد و هشت و چهار هزار و سیصد و هشت
از سواران پاده و دو هزار و سیصد و هشت و چهار هزار و سیصد و هشت
که سابق در گذشت و عجب آن حرکت میکرد

پشت و دوم

مت و دوم اوگوت دست پیش قشون حرکت نمود و روز دوازدهم در عقب قشون
ش قشون را در گذر دیدار با هم و دورمه و سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران
ش قشون را در گذر دیدار با هم و دورمه و سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران
حکم شده بود از این شش بعد تمام قشون هم قشون شده با شاق حرکت نمایند
از تمام آبادی که یک شش شد و در آنجا سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران
آبادی را خالی کرده و یک شش شده و در آنجا سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران

سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران
از شب و ششم تا ششم قشون در درون منزل که در آنجا سواران و دورمه و سواران
و در آنجا سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران و دورمه و سواران
از پاد آمدند

در روز ششم قشون را راجی که می شد در این وقت قشون پیش که تمام
سکین اواریس جمع شدند در کاک تپه و قشون اباد که سختی در آن شط عمل
انسان را با فعل نمایند
در مسو ششم را راجی است که تپه حرکت نمودند و چون بسیار نزدیک شده بودند

بدین جهت است که چون بقیه شد وقت اول که در تحت ریاست برآید و اگر وقت
بود و مرکب بود از باطلان پیاده و دو کادران قنق و در کادران بود و اگر
و غرض از توب و موقوفه شکری ساعت بدست صبح باشد حرکت کردت
و هم که در تحت ریاست رزال که قنق بود مرکب بود از باطلان پیاده و یک کادران
قنق و چهار عراد توب و ساعت بدست صبح باشد حرکت نمود وقت ششم
که ریاست کاجان که قنق بود عبادت بود و رزال بنه و اذوقه و برای خطا شستر
که در آن پیاده و یک کادران قنق و دو عراد توب یعنی شد بود این وقت در
یک ساعت بدست صبح باشد حرکت نموده و دو ساعت اول شتر با خود میبردند
شتر یک آب و شک بارشان بود و بهر می دقیقه و در روز را با یک پارچه پوش
پخته داده که با خود دارند و برای هر سی هم قدر می خوردند

و قس که وقت اول شتر و رستی که قنق و شعی و کس که رسیدند یک سته
برزکی سوار قنق و بران آمد و می از آنها را که کرده بدست ستر قنق رفته وقت
دیگر از طرف مقابل شون آمدند و رزال که کایت چن کسان نمود که در خیال
حملت سیم قنق که در تحت است نموده اند و فوراً حکم دستاد و ترسفت

و دوم ترزال رنج که حرکت کند و برای خود کس که مقرر رسیدن کاجان که نشو شود
تایید

در دو ساعتی نظیر باشد وقت ششم رسید بقیه دوم شخص رسید آن که غرض قصد بود
از پشت یکایان یا بر قنق و بران قنق و رست و قنق هم که میخیزد
بنا نمود با شکر کردن از توب و شک بطرف آنجا بعد از آنکه آمدنی چند سواران
تماما شکت خورده بطرف یکایان یا بر قنق که رستند و در آنجا بطرف دیگر
رفتند و این نزد و خورده کادران قنق و شک چهار نفر قنق و مقصد و بار
اسب از ما و در اندک بعد از آن که کاسه ترزال رنج بنای حرکت نمود بجانب
و کس که در ساعتی بعد از آنکه برزکی قنق رسید وقت اول رساو
قبل یعنی در اول خط با چهار سده بود و این من وقت اول طرف قنق رفت
در هزار و ششصد و سی و یک سده و بنا نمود بتیله گذاری و در کاسه
و بعد از یک ساعت باز پیش حرکت نمود و در ششصد و سی و یک سده و اما در حمله
به پوزیش اول هم شدند

بقی است که کس که در وقت تدبیر کار را ندانند چنانکه وقت شتر برآید و اگر وقت

و اگر کوفی از ناراحتی که حرکت نمود مستقیم در دست شمال غریبی قلعه و در شب
 در یک پوزیشن خشکی که عمارت به اینها یکبار از تمام اطراف آن دیوارهای کلی
 و شعبهای خیار و غایب واقع بود قائم و برقرار شد و در این نقطه
 تیراندازی نمود که همه سواران و زره کمر نقطه که دشمن در آنجا متبلی می نمود
 شکی نیست که اگر در همان نقطه ایستاده بودند که تراشکند داده بودند ولی
 انوس که پاده این نقطه را گذارده و از جنوبا که شست که کدغه که کلاکولر که
 شدند که مانند ماران پاریس در پنج مجبور اکس کرده در پشت دیوارهای یک
 از اطراف ایستاده که کرده بودند در آن کشیدند و گاه چنانی هم نش می کردند
 و قطره و در قشون کرافت می شدند
 ارتقا را که از پورت غریب در آن کوکین که در خصوص حال جنگی و بیست و
 اگر گویا نوشته است معلوم شود که در این موقعه حالت عمال جنگی با کرده
 تو کلی بود معلوم کرده در ارتقا که آنها یک در سپاه پاره بودند و سپاه
 می کشیدند و در قشای مایوسی متبلی می کردند و در نیم و در نیم ترک
 ترک را در راه می نمودند

در همان وقت که سپاه جدید بجانب پوزیشن اول دشمن می نمود و از طرف شمال بسیاری دوم
 رفت و بعد از زود و حور و بایار که با دشمن می نمودند و در آن دشمن شکست خورده بدجل
 قلعه فرار نمودند و وضع جنگ بهمان حالت بود تا در وقت شول گرافت که در سه
 ساعت و نیم بعد از ظهر در وقت شدند بعد از آنکه در جهت با دشمن کردند و در نیم محاصره
 و کس تیرپش حرکت نمودند
 برای یورش بر بدن بقدر قشون از عقب در جا می شدند و باطل آن دشمن
 عمارت توپ متبلی در شمالی قلعه به باطل آن سپاه و در عمارت توپ متبلی
 متبلی در دیوار غربی متبلی و در شش سپاه و تمام شتران به و از وقت در نیم در
 از دیوار غربی قلعه در حمایت که باطل آن شش که در آن سپاه و در عمارت
 توپ به تاده در عمارت می آباد و در یکا در آن سطر و در عمارت توپ به تاده که در
 اعمال و حرکات دشمن باشند
 استادی محاصره شروع بود و دشمن کلوز توپ جیس قلعه نمودند اول آن شش
 عمارت و در وقت عمارت که در کلوزهای توپ مانند ماران بدجل
 خدای کلی در صدقات بسیار در آورده و بخوبی که در آن گذشت که

از سمت شرقی و در قلعه بنای فرار نهادند ولی در شب چهارم که
در این شهر مایل بودند شد دستها نمودند که تسلیم مری و متوقف
بنای گشت که را که در زباله گین شتاب کا قبال تعقیب را فرستاد و بنا
سایه که برای گشت که باید خانه ایشان (فایان) واقع است
پروان بیاید

از قتل که در زباله گین در روز پورست خود نشسته میگوید که بطریق معلوم بود که
میل که بود که در شکام بنای قلعه فرار نمایند و چند دست کار و نیم از
تسلیم پروان آمده بودند که فرار کردند و در آن وقت شد و بنا را بر کردند
در زباله گین که خیالش از فرار نمود و او که توپ را در قلعه انداخته و از جبهه نمود
تمام کین غل در یک شطه نفی میبرد و علاوه بر آن غول وقت قتل را
در صورت کمی آن وقت جایز نیست و غیر ممکن دید بر خود تمام نمود که کینه خود نموده و کار
تمام نماید لذا هر چه باقی میماند با جمعی که نمود در حالتی که چهار هزار
توپ تیر اندازی می کردند

تمام قتل که در یورش بر داشت و در قلعه رسید که شکست خورده و گشت

و بنی

نویس که یکی تمام را از دست داده و متفرق شد و عقب نشاند که یکی بعد از
تسلیم پروان آمده و چون در هم گشتند و تعاقب نمودند یکس در وقت یک طایفه
تا که قتل و جراحت بود رسیدیم به باطری در باطری چهارم بر یکا دستم و چای بسیار
بسیار خرب و عقب مری قتل و حرکت و تسلیم مری کرده که دشمن شکست خورده
معاودت کرده و خسل قلعه شد

در این جنگ از سه هزار پست و چهار هزار کس عمل جنگ بودند چهار صد نفر و در هر کس
متفوق شده و پست نفر صاخص و دوست و چهل و شش نفر تا پن خستی
کردید و شش نفر تا پن کتی تا بود شده و بنویس که امداد آنها اثر می معلوم
و ظاهر کردند

همه کام شب تمام قتل و در شطه که بنی بود جمع شدند و قرار بر آن شد که صبح
بسیار زود که در وقت نیمه بوی کباب کاری را در میان و دست نموده و
از آن که استراحت بقول داده از آنجا نیز حرکت نمایند

اول طلوع فجر تمام قتل حرکت نمود و درین وقت جمعیت انبوهی از قلعه
بسیرون آمده و من و تعاقب نمودند و قتل مجبور شده بنای تسلیم اندازی

در این جنگ از سه هزار پست و چهار هزار کس عمل جنگ بودند چهار صد نفر و در هر کس متفوق شده و پست نفر صاخص و دوست و چهل و شش نفر تا پن خستی کردید و شش نفر تا پن کتی تا بود شده و بنویس که امداد آنها اثر می معلوم و ظاهر کردند

از تپش نمود و حالت حرکت کند

سیم میانه قشون دارد بورد کردید و در وقت دستهای کوچک سواران که
در همه جا عقب قشون میمانند ولی حرکت نمیکردند که رویک شوند بخت در روز
مواظب قشون بودند

در بورد دور قشون محض جهت مانده در روز ششم رزال لاکین بسیار قشون
مجلس شوری شد و در وقت که در لشکرهای بسیار معلوم شد که برای
نصبان شتر و دشتان از وقت معتد و در آوریس ماندند و در روز
ششم جانب بدین حرکت نمودند و بابت بدشتان از وقت در بنایر بکس
حرکت نمودند و در شانزدهم وارد در ساگان شدند ولی جزو اعظم سواران
رسیده بودند

همینکه وارد در ساگان شدند کم آمد که ریاستی موقتی تمام قشون محکم مادران
احمد ز رزال ترکو که سابق نیز برای شغل بود برقرار است و در هر نقطه که
اینگم بقشون رسید در بنایر بکس که در مشرق است از جانب او شوند و حالت
لگن کردند

بعد از معاودت قشون رنگ تپه در وقتیکه رزال ترکو کایف با حمل شرقی
بهر خضر زاهد حالت قشون روس که در مادران احمد ز رزال ترکو
است

ساعتی یکشنبه حیات بود زنده با جان پیاده و در یک دایر سوار و دو غر
توپ بسته اند و در بعضی رزال ترکو کایف هر دو غر و توپ صرف و حرا
بوده است و بخاک حلاوه را تپه بجای معینی ترا کوه از آنست که
نموده است بگویند نیز زیاد و شکل بود چنانکه آن شب در وقتیکه اجازه
رزال لاکین بابت از طرف بانما رسید و برای جهت ارم و سلام نه خواست
تیر خالی کنند معلوم کردید فشنگ در بار داشتند فشنگ برون
پیاده و مقصد بخانه هزار فشنگ برون سوار چهارصد بخانه هزار فشنگ
که یک صد و سیل هزار و کوه توپ نیز از تپه در دست و صد و سیل توپ بود
بیش نشد و از وقت که در بنایر بود تقدیر یک ده و نیم ده هزار نفر بود و نیز بخانه
ده هزاره چنانکه دارای رویش بسیار بد بودند لهذا در وقت باران
بر جنا و شاخص طبع بسیار بد و قوی میکند شست بسیار زنده و بخانه
چهارصد

مرضخانه در آتش بود و الا حق بسیار بد و شکنجی محصور بودند اگر در چنگ
پوش آتش ناید بود در چنگ تمام شد و در چنگ تمام شد و در چنگ تمام شد
ریختن آتش من بخواه نریختن بسیار خوب نگه داری کرده بود و غضب
مرضای چنگ از فرج که مانند نوبول و قلع احوال هیچ که در بنگام جنگ بادولت
عشای در بنگام ریبون بودند و از اول چهارشنبه باین وقت

مخفی دوزخوم شکر کرم پاوه و شکرک دران نیم سوره و دو کا دران
در اکون و چهار عاده تو پاست

برضا آمد و وجود پذیرفته و آن را ذوق را نیز توان گفت که هیچ نمود را نگذاشت
اذوق که در آنجا بود عبارت بود از هفت هزار و شصت بود آن پس گنج و صد و
پود بر پنج ضلعی از آن کلاست و یک هزار و پانصد بود و نوازه ولی جو
کامیج نمود

فنون رت کان کتب و دارو با جالیان و در بعضی کتب در این نیم سوره

200

و شاهزاده عراده توپ قیامت کورال ترک کوکاخ باین قشون رسید ز یاد کردید و عراده
 از بابات آنگوشت روز جمعی گردیده بودند و از ناهوشی تلف شده و زهرال چند دهنه
 از دود و دوزخ و زهر و از جانب رئیس قشون تقی آفرین و حرم او و غریب و حبشی
 از ناخن و بر کمر و پا و پیکان و دمان و دیم با سری و قیامت نشان صلیب
 علامت تیار حبشی زنده

در ترکان بسیار از وقت مسیح بود بعضی از قون آن وقت پست و خشم و ضعیفی تا
پست و خشم بسیار را خورد داشتند یعنی از بنو درین اقلیت در فوج هر کدام در
دست خودشان بودند

در تمام شایطه کور قشون و ریادر بمنزل داشتند و بی نیاز و با محبت که بسیار با
شدن مرض و ناخوشی بودند ابد اسحق خاصیتی نداشتند از اگر ما و
دار با و مردم رخصت کردند

لباس گرم و خمر بتی نه داشتند و این مشرور و روبروی شبهای
سرد و زمناهای پیش از خیز سبانه ناخوشی و خرابی سلامتی تا این
شده بود از دوازده هزار و دست و چهار و در شتر که بود سه هزار و شصت

نود و شش از آنها باقی مانده بود که هر یک هشت و یک از آنها را کشید
و دو هزار و صد و سی و پنج از آنها را باقی بود نصف از این شترتیکه باقی مانده بود
در دوازدهم کلاه فرستاده بودند که اندکی بحال پانزدهم که زیاده
ضعیف شده بودند و نصف دیگر در دست کال و در زیر بارهای بن قشون بود
نصف از آنها صاحبان نداشتند و غلشان از کار فرستاده و بی مصرف شده بود
چنانکه در دو هزار و صد و سی و پنج شتر را بی سید و نسا حالت باریکشی داشته و باقی
انها اقطاع بودند

شترتیکه در دوازدهم بودند هر روزی چند نفر از آنها سقا می کردند زیرا که تمام حلقه های
حول و خوش دوزان و موم شده بودند و از قوتی که آنها را بکنار رود خانه
برای آب در دوزان می بردند و وقت برکش می نداشتند و زیری و خرابی
بیان حال آنکه راه را درست کرده بودند و غنیمت می داشتند و حرکت می کردند
در این راه می رفتند و نمی توانستند عبور کنند

در دوازدهم میل بی نظمی بود و در این دوره در دوازدهم بود و برای بدست آوردن
سختن می توانست شتران را بفرستند و در دست دوزان و موم که سقا می کردند

موجود بود از باب حقیقت بی نظمی است که موجود بود و با نامهم کارهای خود داشتند
نزدیک بودند و کارهای بی نظمی که در باران از سر باران بودند
مختصر است که از دوازدهم میل است و در باران و شمای بی نظمی بود
عزای بی نظمی که از دوازدهم میل است و در باران و شمای بی نظمی بود
اسباب قدری ضعیف و غلبه شده و در شمای بی نظمی بود

در دوازدهم میل از دوازدهم میل است که در شمای بی نظمی بود و در دوازدهم میل است
در شمای بی نظمی که در دوازدهم میل است و در شمای بی نظمی بود
که در شمای بی نظمی است و در دوازدهم میل است و در شمای بی نظمی بود

در شمای بی نظمی است و در دوازدهم میل است و در شمای بی نظمی بود
هر ماه پیش از فصل فراغت بوده و علاوه بر آن قریب سیصد و چهل شتر در زیر
بار دوزان را تا نادر بود و علاوه بر آن یک هکتار در آن تمام قریب سیصد و چهل شتر
برای رساندن خبازات و بجام خبازات در دوزان تا نادر شترتیکه بودند
حسب مراد و بعضی و با قاعده ماچین یکصد و سیصد و چهل شترتیکه بودند
ساعتی که مادر است یکصد و سیصد و چهل شترتیکه بودند و در دوازدهم میل است

برخیزد و دست دهد زیرا که بطور حق می دانست باین زود میا فیه و شری
 به جنگ نماید و از نگاه داشتن در آن شصت تمام قوتی که در جامی باشند
 محال است همان شود غلط است که در دفعه که شری رویا و در دفعه پیش
 نیز روی خواهد داد زیرا که شون لایم نیکو از دفعه که صل شده و خواهد شد قبولی
 ربانند و عقیده شریال نبود که وقتی توانیم شری و عجبک و حرکت
 بجای آوریم نمایم که در و در اولم مقدار کشوی از وقت آمده و حبس کرده با
 که تمام کنایه شری را در دست قوتی که بکشد و اما در که در چهر
 از وقت درت می روی طول نخواهد شد

شون در نیت در چاشنی خواهد داشت که خط نکاهای شیطانی که در
 تعریف دارم یعنی در اولم و چات بکش در برای بکار خبری از
 قوتی که در چاهت کنایه میکند بنابرین است باطلان پیاپی که
 و در زبان سوره و راگون و در کادران سوره ویم باطری که پیاپی
 قسری از یاد می دهی به صاحب خبری در ستاد و در دهم تیار
 شروع بر و نمودن است کرده در دهم و کار باین کار فرغ شده

شرال محال که باقی ماند شون و در تمام کجی و در بطور حق و لیت و کما شون لای
 رنگ شده

اول و در مختص بان رنگ و کجی را که بون شری معینی بود و در خارج و شری که
 قیضات و تصرفاتیک در عموم کار نامی و از اوقات مختص و در حرکت و در شون و در

که در این است
 در ساری میسر که در چات و چند بود و در عوض بود و در چات و چای و کای داد
 برای شری شون در دست و در دست و چا و صداه چای و در برای شون
 قوتی میسر

شخصی احیاء کرده که دوست بود و در برای کجی و در برای شون
 و ناموسی حکم نمود که در شون و در شون و در شون و در شون و در شون
 و در شون قاعده تا اول و در شون و در شون و در شون و در شون و در شون
 و غذای شری شون می باشد

در چات و چاشنی میسر و در شون و در شون و در شون و در شون و در شون
 حکایت و در هر کدام سباب و در هر کدام و در هر کدام و در هر کدام و در هر کدام

طلب خواست

در روز اولم نیز منجمله رجب و کرمی و شش نیم شد
موجب تمام مشول را آنچه مانده بود در دست
و در کثرتش برای مشول خواست

مشول غیر طبعی را که از امانی بجا گرفته بود مدغم کرده تا دو کمال او را در وقت اول
خانهای دو روز اولم و چات و بایق و کشتن مرسل داده
خطم را داده و در دست بکشید و بایق را نیز قرار داده و این بایق خانها را
متداول کرده

که ایشتران و موجب بر امان وقت شتران قهری که سفت شده بود و موجب بر امان
شترای دیوانی را و نیست بخواهد و در اثرات داده
صفت شتر که از طایفه غیبی خرید شده بود و شتر را در اثرات داده
همه صفت شتران و دیوانی را عوض شتران ساخته و بر همانا داده و امانت تیرازی که ایشتران
داده و دیت و شتران و شتران را عوض تمام و هدایا شتران را بیک مشول
شتران و دیوانی بود و نیستی نیز یکی شتر و در کروان و کادان در شتر شیده که گنگ

مسلمان

مسلمان برای آنها باشند باقی شتران و دیوانی را بایق نهایی رکنها تقسیم کرده و یکی
تحت زومر کوثر قرار نام گرفت در زمین مرغی با از چکش در با دو کوب بشتر طاکانه
و اوان عالی و شام و نه را بدست میانه شتر باشد و در صحنه با دو کوب بشتر و هم تحت
بالو از امان شتر داده برای مرغی ایشتر که از چکش در نظر گرفته و شتر را در میزند و شتر
قتل می دهد و نه میمانند

بند چکش را و شتر که شتر را برای بایق نهایی که چکش جیب کرده و از او
قتل را در امان بکشید و تمام مشول را بایق نهایی داده و چکش جیب چات نهایی
صد و سی و هشت نفران کشته شده

بایق و در وقت حرکت از چکش را با دو کوب بشتر را در وقت حرکت
بایق شتر شتر مشول بود و کشتن بایق نهایی تحت زومر کوثر طاکانه را با دو کوب بشتر
در هر شتر رسانند

و اگر که شتر را بایق نهایی که از چکش در میزند و بخلاف را با دو کوب می آیند است و اگر شتر را
نیز برده

تو شتر که در مادره بخیر ز باقی مانده بود و شتر را بایق نهایی رسانند در روز اولم و شتر

ساده و یک در آن مورخیم باطری توپ صحرانی در چیت ساطعانیان پیاده
و یک کروان سارود و یک در آن مورخیم باطری توپ صحرانی و چهار
توپ بسته

در یکشت دو باطعانیان پیاده چهار یک در آن سارود و دو عراده توپ تماشای مرکب از
چهار روپا صد هر ادم و یک هزار و صد و سی و سه اسب بوده
شغل خیال محمد رئیس مشول استوده که از باستان آذوقه مشول روپا است و دو در آنیم
استوده خاطر نماید و تا نیمه شربت یا شربت حسن آذوقه بجات شد و لیکن
بواسطه نبودن پول در صندوق مشول رک گردید

با دو پاکلیک شربت برین بجهت که بود که با شتران که در کمانها در هر ماهی شصت و چهار روز
بود پس نماید از قرار هر بودی یکین که از در چات شخصی پیشد که گاه از قرار بودی
یکینات و پست لگت بیاورد و ترک نماید که بجهت که بود بود پس آذوقه نماید
کشتند که در صورت بودن شرطه مثل مشول عمل خواهیم بود و آن شرطه است
که برای سیرانی مارا سوزن تعیین کنند که در بین بعضی است که هر چند سیرانی برآ
وار و آورند و بعضی مناسبات شب غلط استادن برای احسان پس خود بوده

باجهت

باشند شرطه که قبول شد اما یک دست سارود برای باشش محافظت کاروان از
چکشی بجات بر خلاف آن دست سارود

در دورالوم و لی که گت یا بر ذوق چنان تمام شد که مشول حسلوی از در بجا
نگاه دارند تمام حسلوی دورالوم مرکب بود از دو هزار ادم و چهار صد و چهل
اسب برای این جمعیت هر ماهی نوزده هزار و دویست و نود و شش آذوقه لازم بود
عقده رزال لولماکین استوده که حسلوی دورالوم را آذوقه ربات آذوقه
شش ماه استود نمایند

مقبل از هر کار بیای مشول برای حسل آذوقه لازم از این بجات بدورالوم مشول
نموده پس از آن سید شربت با مصرف را برای بیکار شربت کرد چون از کمانها و غیره
مکمل شد برای اناساربان بدست آورند پس از آن بجات مشول ساربان
تعیین نمودند

این شتران در هر دفر که از ششصد و پست چهل میگردند در هر ماه چهار دفعه
مینورند پس در هر ماهی چهار هزار و ششصد و پست بود آذوقه حسل یک گردند
و بقدر ارفتر که ذکر شد در هر ماهی ده هزار چهار صد و سی و شش بود و این

کسر داشت

در مدت زنده بود و شش از ایشان تقاطع شد کار بسیار نیکو نشد اداد و سودگی
 برای عمل و در الوم فراموش کردند چون که چنان بسیار از آنها شکسته بودند
 بعد از این صبح نشد که حمل از قوه در الوم را نیز به پا پا کنند و چون
 متعالیه و صدارت را هر پودی گنات و پت و چهار یک کرایه
 از آمدن رنگا نسا رجب عادت نسا رجب است رود رنگ شتر نایا شده و هر
 طایفه از رنگا نسا که در میدان می گفتند حاضر بودن خود را بخداست قنون
 بنابرین عمل از قوه و لوازم دیگر بسیار ترقی و پیش رفت نموده بسکن از
 عدم موی چار و در ناسیک با سبای دلیانی بودند بسیار می رانند
 تلف و خراب شدند

اولین باری که از چنانچه در الوم چای آوردند همه را خراب نموده بودند و نایا
 آتین ارا یا تلف یا ستم کردند و همچنین بعضی سبای دلیانی دیگر را

یورش بر دل شول روس در مس و هم و گوب صد مات کجی رنگا و در دور
 و در زلف ارا نسا مقول و زنده کلوله توپ رنج شدند از جمله خیمیان روی
 مراد خان روس عهد آنها بود که بعد از دور و دیگر فوت شده بود بعد از
 فوت او اراض محمد خان را بجای حجاب نمودند

در عصر نماز و جنگ که از این کسان می کردند که آنها فتح کرده
 و در سبایا خراب خواهند شد چنانکه در دور دیگر شطرت بعد وقت آمد جنگ
 از جانب شول روس بودند در همان شب و تیکر کشته و خیمیان خود را
 جمع میکردند بسیاری از آنها میقول شده که رعیت و مطیع روس شوند در آن
 شب روز یک تیر و نیکس تیر مجلس شورای ارجوین و بزرگان و انا منفعت
 کردند بعد از گفتگوهای زیاد که در مجلس شد یا حدودین که اراض محمد خان
 و قربان مراد ایشان را رضی شده بودند ولی خزان و دیگر نام یکصد نفر شدند
 که در آن تأخیر و تعویق در همان وقت شب فرستاده را و نمایندگان بودند

که از جانب فولاد خان و فادر خان استدعا نمایند که قشون را از طرف دکنس تیه
دور شده و روند تا یکسایان با تر قله وقت بگذرد که نخواهند فوراً بگویند
تا با نجابام برسانند

درستاد با هر چند تمام کردند که شاید بتوانند از پیر قتل قشون شده و غسل
ار و دوشوئ شوند پس اندازند اول طلوع غروب روند چون طلوع صبح شد
که خطه کردند که قشون را بجای خود حرکت کرده در خیال عقب رخن می باشند
درستاد با نمایند وقت که قشون طرف بامی حرکت کرد و از آن وقت کشته
داشتند که فتح کرده و در سیاهوار می کشند

بعد از آن بامی حاکم کردن را نداده آنچه که از قشون روس حمله که گرفتار
شدند و قلع برده تمام را بنده از بندشان جدا کرده و در خوشان را گرفتند
زیر که قهقارشان از دست که روغن آدمی می کشد و ترن دوا می باشد برای خشم
و از بدن روغن آن خشم خلی رود و صابون شود

گشتای روس را در مکانی خارج در برستان خودشان و دفن
نمودند

مسدود را که در سیاهوار بامی حرکت کرده بجانب جنوب جبال قتیق
رفتند از اراض محمد خان غلبس شورای متحد ساختند در مجلس تمام
تصدیق نمودند که در سیاهوار مرتبه در مسدود و دنیا معاودت خواهند نمود
تا عموم مردمان غلبه شان برین بود که معاودت نخواهند کرد و ارجح کردند که
از جانب مجلس حکم شود که به بات و منارل خود روند و احرام خیمه بجای می کشند
ساکین از لنگ تیه تا بامی حرکت کردند پس از آن خود رفتند ولی غلب مردمان
با نصاحت در نجابانند

نور در دینان در وقت خیمه و پوشش شول روس در مرد و پای خود را
عمرادر کرده در مایستام برجا می کشند چنانکه بعضی در دوا و نجابی برقرار
نمودند

اول کار که بعد از آن خود نمودند آن بود که تمام دینان باب بریامند غلبانی
بجسوزده طبع داده با نوشت که تمام جبهه خیال را به تیه تا بهانه
مع و قتل شده بعد از تمام حلقه قتل ریاست و حکمرانی تمام آن
ملکت را بعد از من نهادند من سر بر خود واجب دانسته که میل و خواهش

عمومی قبول نمایند
نور و دیان در اینک مجلس شوری تمام آورده اند و از مجلس
احکامات ذیل صادر شد.

چون در وسایل بطریقین خواهند آمد تا فی شک خوردن خود نمایند اندازیم
است که قلم و کتب تیرا تمام نمود و دیگر خزان را در طایفه تجار
و در پیش در اطراف منزل خان ساکن باشند و دیگر برای نگه داری حال
رای خدمات تهائی و تسهولی بکند و بی کفایتش بکوشد و در تیرا
مختصه ذیل باید باشد در تیرا حبس و بی بدست و فروش بکوشد و بکند
باید بکوشد و در تیرا حبس و بی بدست و فروش بکوشد و بکند
از طایفه با خشید اشیا که حضرت همان و موجب آنها را باید با التوا هر کس
تقدیر قوه خود بدد

تیکه سرور و منی خان را با وجود که دتی در قشون روس با آنادوت
بودند منافق و عهد شکن نبوده و تیکه سرور گفتند که متضلع و قطع
حاصل بر زمین و مارهای ذوق قشون روس بود و اینها ضرر آورد آورد

و تک با سال آنها را بکشد و تحصیل خازنات از نماید
مصدور و کلمات مذکور در درویشان به یار محمد خان منافی بخسود و من
اصلاح نوشت

سکرم قطعی باز باشد که اگر دشمنان در مباد و مرتب بکانت ایستند قطعه
آخر چون خود را فو نمایند تمام ساکنین حال نموده حتی اگر باشند
نقطه صلح با روسیها از نزدیکی و آشتی کردن با من بیند و طایفه
امر بیت محال

در بیت ای شده و تمام حال چنین شد نمود که بواسطه آشناسات خصلی
که در ملک روس شاق افتاد است از خیال که من او را پس از آن که
افتاده اند و کجی بکار را کار کرده

از این خبر نبات خوشی و خوشنودی برای آنها را داده ولی جایی
گذشت که شربت نمود که در چکمه و پسته تیرا دارک مغربگی بسیار برنگی بجانب حال
میشود و مات مراد دیوان کی خیمه که از آیت تم خیمه آنگون خیمه
اسراج قدس بود و در روسیه بوده و من شکر که بخیر معاودت نماید

این کار را دولت روس با خیال کرد که چون پهل کوفتی بستی از سیوه و
د ماست مراد هم کی از بر کاش و در وی خویسته است احدی نیکوتر از او و مملکت
تابع نماید

بعد از آن صطراب کخی در میان گرفتاده و در ساقین قلعه نکیش
که در رستان نهایت کوهی را داشته اند جلوه در تمام کردن و تمام کرد
ان نمودند

دور در دستان سخی کوشش ز یاد نمود که از سراج حرامی خود کمک و هم عهد پیدا
کند

بنای مراد و کوشش را با کار پرورد دولت انگیز و رشید عباس خان ساز
در مقام شایسته و دوستی کامل با همایی بخور و باده و با نوشتن کتاب
و بستی با می مسای خوب و محبت نامی تدبیر می نمایند که حال بستی از محبت
دارد بعضی از حرکات بد و عداوت هم که فوراً بعد از مدت قسلی رفع
میشد و آشامی از آنها باقی نمینماند و غیب آن دوستی و مراد و نامی خوب
در بعضی قیامت بر هم میزنند ولی با وجود آن با بعضی میگردند که او را

کامیابی

و عداوت هم که فوراً بعد از مدت قسلی رفع میشود از می باقی میماند و دوستی
و مراد و نامی از آنها باقی نمینماند و غیب آن دوستی و مراد و نامی خوب
کامیابی قیامت بر هم میزنند ولی با وجود آن با بعضی میگردند که او را

شما در هر قیامت تعلق نماید و شایسته این بافتی باقی میماند که
استدعا میگویم که در زیارت آنکه بعضی از پیرو کرده و در دین انصاف صدقات بنام
شما و دومی و در بر من بخیر فرمایند و بکنند و بنام و بطور حقین بدین که
بعد از فراغت از ساقین قلعه و نمودن بعضی کارهای دیگر تمام مردمان بد
و در دوزخ و در آتشی محکم و عظام و عین را بطور استحکام بر قیامت
کرد حتی آنکه در این کاغذ اظهار حضور و خود را میگرداند که حدیث کمال بخیر و
بسیار از کوشش کوی دولتی با این جمهوری حال کند و ایالت بخیر و
و عمره

در عرض اوقات نوز و در خیال بر ویانوشه و از آنها معاشرت خواسته
در آن زمان دولت ایران کفر صانع و وزارت امور را که موسوم
بود به سید میرزا خاوند و نامور کرده که با نهایت قدرت دولت ایران

در قفسه راه قشون را راه بشنود
در قفسه کم تیار یکده قشون از نغمه دست و پستی از نغمه سحر کرد و قفسه بی نرسن
قرقری را رودند

[illegible]

این اتفاق نمود که برای برقرار شدن اقیانوس در دشت پهن چینه‌ها و حوض
که حاصل در قریه با تیره و باقی اومد و شیه باشند و علامه آن در نظر

مگر قلمه بنامیند و در خلوی چسبیده که چون تهرجاتی در اجزای
بیا قلی اولوم فرستاده شد و قلاع را نیز خستند از آن بعد که
در آن مشغول محصل آذوقه بودند اسوده کردند ولی عین گرسنگی
نار و هم نیاز از کارهای خود دست کشیده بودند و گرفتار محصل آذوقه
مگروند

در اوقات که مشغول باشی قلم بردار و بنویس که در هر مجلس از تو چه رسید چه از دست
زنا و تریک و فحش حرکت کردند تا آنکه قول یا فعلی چند توهین و استهزا
مسم رساند که برای محافظت آنها یک نفر اسکا و در آن قمارق همراه آنها

چونکه در وقت شوق راجه لوی بچند اقتدر بنمود که بگوید زاهی سرای ای آفتاب را که
ایستاده است که کد که حرکت میگوید محاط بنمود از نیمه ماه و کار شربت بنمود
در میان رنگمانای اطراف مقصوفات رود که ای غالی غافل غم غم غم
منوذه اندختی را که بغیر و تصرف رود است از آفتاب بگوید و چون این کرب
مکن بود تمام کلکهای خود را در میان منخی کرده خود را در می کنند لند

تمامشان کو سپرده بالای تپ وندی قریب است و کف منزل کردند و این
 اوقات غلغله بسیار و یار محمد و ان یقون چات اعلان فرستاد که
 بمحض رسد را رخصت نماید و قریب از او زیست بعضی غلغله و تفرقه
 می باشد حرکت نمودند
 چون که عزم حیات گنجی را که از راه دشت و دوی تو می کردند انداختون
 خیال آنکه سر راه را بر آنجا بجهت حرکت کرده بدیش و دوی می
 رفتی و در آنجا ماند و تری را نماند و معا دست نمودند
 پست و ششم دگر با اول طبع و تفرقه بکنند اعلان شد که یک دسته بر یکی از کوه
 که قریب چهار هزار فست و شصت می آیند بایست و وفای داد و کردار
 بکنند فرستاده شده بودند بار بار در بین راه که از راه ساربانان را بر داشته
 فرستاده بودند بار بار می گفتند از دوی دریاچه قرق کهن و بار قافله و دیگر رسیدند
 بقریه با تیرا نهاد است که بجانب بکنند رفتند بطایفه ای نامی می نمودند
 که در نزدیکی آن کل و تاجی بود که دوی می کردند و در هزار تومان و دو ستر
 و چنار از کوهستانها را بردند و یکی کوهستان را در آنجا در بین راه طلب داشت

دعی

و بعضی را در میانان حبس کردند و تفرقه را بر سر بردند و یکی اندک فست را نیز
 در دشت و دوی می کردند
 بار بار شک و در نزدیکی آن کوه رفتاده بودند تجارت بود مقدار زیادی جو و
 چهار صد و شصت و شصت بود که صد و چهل و شصت چادر یکی تجارت بود و شصت
 که از آن مسج باقی ماند و یکی بار بار شک و در نزدیکی قریب با تیرا
 بودند و تفرقه تمام کلم بود و یکی کرده
 در دوم فورال سه ساله در اولوم خبر رسید که یک دسته از کوه بریاستیکه
 سر راه با آنجا آمد و حال دارند که حمل نمایند شصت و شصت که در اولوم
 معاودت می کنند فرمانده موقی قشون آمد و در کوهستان و در کوهستان
 قشون که مرکب بود از چهار صد و شصت و چهار کوهن پیاده و یک کوهن
 قشون و یک دسته و طلب برای بریدن راه بر تیرا نمود و یک دسته از
 از آنجا که یک کوه در آن قشون قشون قشون کی بدون ساد و بریاستیکه
 استانکوفکی بودند در خاندان با سکه سر و در مقابل شد یک کوه را که
 چهار صد و شصت بود و قشون حمله نموده قشون آنها را در کوهستان شک نمود

اشبار کشید قرقان آنها را تعاقب نمودند بقدر صد و ست درخت آنها بودند در
پس راه تمام خورجین های خود را انداخته که بارها بسیار کم شود نیز دهنه آنها را
بودند با صدی ارق قرقان صدمه خوردند

ششم مارت مکده تلامانی از کتله نمودند به موتها که درشت
درستی ارجات بودند و سیصد سوار آنها را بودند و از وقت بالکوبیک فرزند میک
فرمانده ماحملوی چایک بکاران قسار قرقان فوج پناهی و یک کلو
از فوج و خستای ارجات بقتل رساندند و بیرون آمد در چهل و ستی چات
با نارسید تمام شران را از آنها که فرقه ها و دست نمودند

دویم مای مکده تلامانی که صد و سی و دو سواران کرایه را که در دور لوم
بدون بارها و دست میکردند برده تمام صاحبان و رمان نام و سیکر بود
سواران آنها را خشت کردند که بودند از برای سیریدن سواران پادشاهی
هر یک شصت تومان

موتها که در تصرف روس بودند بعد از هر صد که بابت آوردی می کشید
کردند بجای ایران ولی چونکه در حمله میکردند که روسی میهای میس را دارند

که محافظت و نگه داری آنها را نمایند و حتی الامکان در این باب سعی را دارند
بیکر فتح و کربلوسیم در دوم فورال ماحمل نموده و خوبی چایک آنها را دیدند
آنچنان مشتاده و در نجاشی ماندند ولی بعضی از خطا نمایی بجای ایران رفتند
و سایرین در نجاشی ماندند کوچ کرده و در اطراف قلاچیک قشون در نجاشی
بودند و در نجاشی و کجاشی باقی مشغول حمل آذوقه باشند و خود شدند و از ششون
برای محافظت آنها در راه پیاده و سوار قرقان تعیین شد

در اول باطرت یک آیه از ترکمانان در این طرف خطا ترک نمادند بایم که چایک
ایران رفتند و ساکنان قاری قتلهم که از اسودکی اوفیت خود خواست
جمع نمودند قاری قتلهم را خالی کرده به کورکان رفتند

مصادران این اوقات سرحدات مجبور و قوچان متصل گرفتار حملات تکه
بودند

در ماه یانوار سیکر در خورجین گلندی در بعضی بادیهایی سرحدات مجبور
بکلی خراب و ویران نمودند ولی قشون گردشت فاش با نماند و در بعض
گلندی در دهان غریخه در بعضی غلبداده قشون کرد و سواران و کور

سواران با سواران که مقتول شده بودند چنانکه قاعده و رسم است همیشه
درست می‌دادند

همه یزدانان افغان که بیرونه بودند در نهایت شکست فاش شدند
بسیاری از آنها مقتول و مابقی فرار نمودند

بایسیم

طرحهای محله که برای تسخیر وارس احوال کجاست و شش
قطعی که در راه مارت شده ارجاب دولت شد پس شدن و نزال
اسکوبت برایت نامور سفر گریسان و دستر علیها شکست باو داده شد
سفر چینی شده که شرح شد با جنین حساب و تدارک که در کمال
پایه اقباله ختم گردید و قاری که این مقامات نمودند کار بحد که سکا
و تدارک عمل دارد از قوه و زیادی قشون ندارد چنانچه بدون تهیه عمل ممکن
قشون قوی و بسیاری ابد المقصود نیست

با وجود آنکه قشون بسیاری در راه مارت و نزال عمل نمودند و شش قطعه را
در اواریس عقد خود نگه دارند چنانکه در رویان قشون بسیار می‌شود
لذا حرکت قشون سپه بود محکم عمل و کوشش که بطور ناخست شده گردید

از انجا که فرض کردیم که اسود مسک تا به ایستگاه دولت می نمود و در آن
 و کنار نهاده نماید هر قسم تحصیل و ضبط ملک و خاک در سمت شرق بحر خزر و لهذا
 تمام اعمال قشونها را که مامور و راجع بودند باستانی مغری یکایک
 صورت سفر و اعمال جاسوسی یعنی تحصیل علم در باب ممکن و ناممکن
 شد حکم شد که قول آورد که نقطه مشترکهای اواریس است نصر
 نماید باز نقصان از وقت و امکان نه آشن موقع بریدن آن
 قشون مجبور شده از احوالات حمله کرده از آنجا که اسود مسک حرکت
 نماید باین حرکت بسم که مقصود از آن قائم و نیم شدن در قل
 اروا تخته مانند حرکت دیگر چنانچه حرکت حمله کرده و بلکه شایع بسیار
 حاصل کرده چونکه تخته بدون لحاظ نیست و در او هم تخته حرکت
 و دستهای دروان از آنها تا رویک کر اسود مسک آمده و بلکه تخته
 خزر نقش لاق تر رفته

اوقات و مجوز کردند دولت روس را که در باب مسک در خصوص
 تسخیر احوال که گفتیم و نمایه در اول دفعه خیزد و نهاده که ممکن است گفت

نمودیم که در حرکت نقطه چای و درین بین برقرار باشد پیش از
 داده شد و بود قشون حرکت کرد و بجای فریاد سن و قشون
 اول تغییر کرد قشون از آنجا راحت نمود و طرف چای حرکت مر حمت
 بسیار چای که مانند قشون خود و خنجر کرده و در راه از آن قشون
 و بهین جهت در آنجا تخته حرکت کرده که در سمت وسم و چهارم و کجا
 چکش حرکت کردند و تخته هم تخته بر آن تخته و تخته و تخته و تخته
 از سمت وسم و سمتی که اسود مسک بودند بدین قسم حرکت کرد
 تا به ایستگاه نمود که وضع اعمال چنانچه قابل اواریس احوال تخته که اکنون اعمال
 شده است صورت حمله دیویرس را داشته و بدون توجه خاطر جمعی از
 پشت سر و راه مراد و بدون ساحتین بار بار با مقصود نمیدانند و در قشون
 احوال تخته و بطور استقامت قائم و در قشون در آن ممکن است در آن قشون
 که عقب سر خود را در سمت کنیم به یک تخته چای دوم

تخته زوال تخته کوکات و در تخته با تخته با تخته زوال تخته و سوت چای
 قاعده در تسخیر اواریس احوال تخته در باب اسباب و اوقات

و باطلان نیکه در قرائد باید کار بها داشتند بهر آنکه هرگاه که جدا شود
 جنگ رسم است حل اداره نظارت به دقت می شود هیچ آنکه پیش در
 دوشه منزل عقب قشون می باشد و او دوشه که هر که دارد و بعد از یک ماه
 قشون است قیمت دوشه نیست که او قدر که اردی با حاصل می آید به
 از آنها بار کرده بقلایع که در تصرف است هر دیا که می رسد بدان او دوشه که
 در عقب قشون است بهترین است که حل قیمت اول را با کارهای گران
 و اما آنکه از حصار و لشکر بایک در گران نمودن مال از اربابان در کجاها فرستیم
 خواهد بود فایده و اینها بشیم و حل قیمت دوشه را بهترین است که شش قطعه
 دوشه بخوان شخص مظلوم است معلوم است سطرین و صبی را برای حل
 بکار خواهد بود در باب اول در سال اول تا پنج ملون منات لازم است
 و هر چه حرکت کنیم پیش رویم خارج پوله بیشتر لازم است چون که تمام
 ما لازم و اسباب تحمیل قشون که باید از سال حل بخورند بهر نقطه عمل در
 شود مخارج زیادتر و گران تر تمام می شود و می توان گفت که زیادتی مخارج از
 در شدن از حاصل بخرش نیست شایسته به پیمانهای گنج

دانش

و قرائت اوانیس را می توانیم سخن تمام بسیار سگست زیرا که نیمه است
 با شقات محله از فصل موقع رسیدن او و به یکشده و همچنین است در
 انوم و قشعه دوشه بپوشد و همچنین به قشعه اعدان و اگر تمام شقات بطور
 و شایسته واقع شوند و تا آخر در رسیدن بار خاه او دوشه بهر سه در سال
 شایسته ممکن است پس از سوم که در قشعه خواهیم بود و همچنین
 شایسته از خیال قشون سرار شد و در بپوشد خایم بود و بعد از آن تمام
 شایسته را در برون او دوشه بپوشد و در قرار نمودن مراد و را بکار می رسد
 بهر خایم بر دو اول بهر خایم تمام مواضع جانب حرکت و درون خایم
 شایسته از دوشه به گوشتی تعداد بخر گوشتی به شیر را خرا و او را پس خال
 که بعد از یک سال یعنی در شایسته ممکن است بدین قسم سخن نمودن او
 او را نیس و بطور استحکام قائم شدن در آن کمتر از مدت چهار
 سال می شود
 و دیگر در نزال نگرانهای در باب شایسته دیگر خبر نمی گوید و آن این است
 که بعد از یکشده بسیار به دارا است و بطور دوم واجب است که نقطه

عمل را از اینجا شعر داده و در نقطه دیگر که گشتی تواند بود تا حل نماید
 و خود وجه اینکار در نقطه نشان میدهد که اگر اسنود و مک و یکی در
 رود و بسوی یک نقطه آخر متعلق است بدولت عید ایران و اما اگر
 بتواند معانی خوب در اینجا پیدا داشته باشد و در صورتیکه بواسطه راه این
 باقول ارواح و حش راه این درین است که او یک دفعه باشد در
 تسخیر و انیس اخل که راحت داده و شروع بان خواهد شد و دیگر نقطه
 عمل را درین تحلی خواهد شد که اگر کوه شقایق است ایمن است اینک عمل
 بکلی است از کمانها و ایران که میتواند قدغن نماید و در کمانها
 که داشته باشد و در آن صورت با محسوسم که یک دفعه تمام اعمال خنکی خود
 زمین بداریم و بکجه چشم از آن نقطه که تاکنون سخن کرده ایم بپوشیم
 تا وقتی که از او در حال عربی بفرز یعنی از روس بپایند و
 بسیار کراف خارج خواهد داشت و بعد صورت بودن راه این گرفتار
 هیچگونه این شقایق نخواهیم شد
 ترال ترگو کانیف در خانه یک کوه که چه رنگ می بود اگر است

حالیه بی باور لیل مادر ما و از آنجا که بشیر کرد و در قی و سر رفت
 اقامت ما مخصوصا در دست خود می باشد و باین شعره وقتی می توانیم
 تعیین کنیم که رن این درست که داشته باشیم اگر چه این باریک بود
 باشد از آن اسنود مک به بورد یا اگر اسنود مک بقل اردت
 این طرح و نقشه که ریخته شده و جدا انجام آن اقامت چار سال قوت
 لازم داشته و مخارج آن نیز نسبت به محل طوینات لازم داشته باشد و باین
 که در پست و ششم او گوت شده است به قشون روس در نزدیکی گت پند و در دام ترگو کانیف
 جدا از موضع سخن بود که متاسفانه تقاضا از امش کوفه لکن مکتب تقاضا می باشد که
 میباشد در حد از هر طرف کوه و در پناه و لی حال است که ابد هیچ نبه طبعی
 و تمام آبادیهای آن در آمده او یک خطیست متعین و این طرح ترگو کانیف ارباب
 بدست آوردن اسباب حمل صحیح نیست زیرا که عقیده او بر این بصم
 که اسباب حمل را بجز در آنکه هیچ نقطه دیگر ممکن نیست بدست آوردن حال
 اینکه در صورتیکه لازم شود و تقاضای مرکزی ممکن است مال بسیاری
 تسخیر و از این اخل از روی قاعده و طرح ترگو کانیف علاوه بر مخارج بسیار

کراف آن مدت انجام آن سپار طولانی بود و آن مدت اشغال مکن است
 روی دست شلکه اسلحه خود را بکفین نمایند و در آن قاطی که اینست بکفین
 و از عبارتست از دیوارهای کلی ساد و قلعه بالظرافل اروپا بنامین
 و علا و در آن در این مدت چهار سال مکن سه ترکمانا قانوس جنگ
 بطوریکه کشتن نمایند چنانچه کوبتاینها یقیناً تصدیق نمودیم که
 از مدت و در مدت چهار سال حال کینه و اندامانده قتل رستم چه عذر
 دولت روس با آنها و برتر شو انار و سیما را بهتر میشناسند و کتر از آنها
 حساب برده و کتر استم اخم اند کرد چنانچه عقیده قدیم انالی آسیای مرکزی
 بر آن بود که قوتیک روسیه باقیه و صد انالی و در احمدی کشته شد
 و الحال را می بجنبه و غیره و انانوس سیمک از انالی آسیای مرکزی
 پان عقده باقی نشد و روسیه را مانده خود کتر آدم معارفی میداند و کتر
 که در آن اوقات قبل از تغییر در اطاعت و اینست نگاه و همیشه برتر
 سیرت و بلکه بواسطه قوه و اهمیت خود و بر برای نگه داری و در اطاعت
 نگاه و استیجابا قبول بسیاری لازم است یعنی نه بواسطه ابرو و قوه و

کجا بود

بلکه بر و سر نیز
 ترزال ترک کما بکاسب ناخوشیکه چه او رخ نمودنواست طرح خود را با کما
 رساند و در شهر و کابری شله استد عانمود که او را از ریاست شون مملکت و در
 معاف نمایند استد عانی و قبول شده به علل غریب و جهت نمود و
 از آن به بعد طرح او بهمان حالت باقی ماند بعد از جهت ترک کما کما یقیناً
 ریاست شون مانور با حال کما سپرده شد بعد از کما و در پست و کما به سرال
 ترزال مور او لیس حکومت قضا و جهت ریاست اجنک کی از ترزال باقی
 که سپار متا شد بود در اوقات جنگ روس با دولت عثمانیه و انود کرد
 لکن علحضرت امپراطور سپار لازم دید که ریاست و فرماندگی این سفر را
 بشخصیکه کلی است با باشد و علاجات در بسیاری مرکزی و غیر شون
 فرمودند که جرای کار ترزال کما کما معرفی نماید
 در میان اوقات و تقییس تمام تحت قضا و در باب اعمال و کما در
 با انجام رسید و چون پسندین قاعده بنابر کما بی وقف و طاعات
 پیشکی در اوقات وقت طرح شده بود و کما شون شون رک کما در

اگر کویف نه بشیند پس که تعین و محبت نه من ای یل کار با به
مواش باشد با ال طریقه محبت نه یار این سته مانده که محبت معین
شخص را اینک بجالت نه که از نه تا آنکه طریقه محبت نه که ریخته شد است
به نظر اعلی حضرت امیر الطوری بر

فتر از آنکه در ادوار هفت از طریقه محبت برای انجام نه با حال نه که محبت
در کویف اشتاب در ابتدای سته در محبت که همه از اشتاب که با به
و حالت سیاهی مرکزی اشتابی کامل و اشتابه صورت و اشتابه طریقه
طریقه ریخته شد و آن از رفتن است

جهت برون سته به قشون سته کند باید مرکب باشد پنج شش هزار تان
و پست یا پست چهار برادره توپ و صده سوار و جهه حفظ
و پست سرین قشون سته کند و لازم است از نه تا چهار باطلایان
که عدت نه قرار که در اوقات جانب رسم است بهجه باشد و نه
تا ده از ده عراده توپ و چهار اسکا در آن قریه که تاشس مرکب
از شت باطلایان که ده اسکا در آن هزار دو عراده توپ

جهت آنکه نفر نه را با انجام رسانند لازم است آنجه که اطراف قشون
حمله کنند و از ربات آذوقه در تمام اوقات نه شود و چهار ماده و
انستت باید که در او آری نه خواهند ماند تا آخر رستمان باید آنجه نه باشند
شترجه حرکت آذوقه چهار ماده قشون سته کند تا سیزده هزار لازم است
و جهت آنجه که قشون شت سر و سینه آذوقه رستمان و چهل کتیل کسر شتر
اینکه نه قشون شده اند بقدر ده هزار شتر لازم است و این مقدار شتر را
از مملکت ماوراء النهر می توان بدست آورد و نه اجتهاد آذوقه باید پناه
بولایت از نه که به بریم و از قرار اظهار شتر مال حاکم اولایت مملکت
جنوبی قریه قریه از پنج شش هزار شتر خوب بدست آورد و در ساین
انجا مملکت ماوراء النهر احتمال میرود که مملکت نه چونکه مملکت است از آن
را با شیکه انبار می آورند که باید باشد و انبار میرند و دیگر قرار
چنان که ریزه آذوقه مملکت است از وسط از ده و ال یو که سکه تا ده و نه هزار
بدست آورد و انبار را تا شترخان مملکت از راه خشکی و در ده انبار
باشند و محض سکه که در این کار ساخته شود از راه و یا ماوراء النهر ساین

نمای اشکال و جهت در جهت آوردن غرض که تجمیع سفر لازم بود و سیاه
 بنجیل ساختن راه آهن را ساعل شرقی بحر خزر را اول و آریس حال
 یعنی ماقبل رودات یا نقطه دیگری انداخت و مسافت این راه
 که بقاصد دویست و پست و در است و مدت دو ماه ممکن بود
 و سپهرهای این آن راه را یکی قرار کند اگر چه این راه قدیم
 و خیالات صورت میکرد اوقات مسند و در باب این بعضی بسیار
 محقق میگردید اما ممکن است چنین اتفاق افتد که این راه آهن
 یک عدد و تعداد بزرگی قشون ای خط و حراست آن لازم شود و کسی
 سفری مخصوص هم برای این کار لازم شود
 برای شرفت اعمال بعضی و میسر شدن مساج لازم دانسته شد که نقطه
 عملی ابتدا را ما پس ساعل خزر و او آریس ترتیب داد و ماقبل رودات
 برای این کار گرفت و در انجامت آن دو قطعه چهار مایه تمام قشون را جمع
 بعد از آنکه از کشتن عمیق تر ل رودات بنجی آنجا شدیم خط را در دو
 تار و بنا می نمودیم از پنج میانی و یک ماقبل رودات و نقطه عمده را سنود و مکر

قرار داد و نیز بر آنکه شطرنج تفریق آن نیست که شطرنج برای این پس خبر برنگی
 واقع شود

جهت رسیدن بقاصد این سفر بسیار مفید دانسته شد که قشون و اداره و ایالت
 و و لا ترستان نیز در آنجا نمایند از قشون و ایالت ترستان
 از طرف طرفه الکساندر فک در لیبیا رسیده اند امم بغیر جاسوسی
 او آریس حال که نمایند و در نزدیکی لیبیا که لیبیا که در لیبیا
 بگذارد و جهت رسیدن آنکه هر دو و نگارند شش سال و در جای خود
 و اداره از لیبیا که رسیدن بسیار قوی تیره و تار که نماید که تواند تا
 سارا که میسر و یک تار که حرکت نماید جهت ترتیب است یکی و خط مراد و در اداره نظام
 بلاد و ایالت نام از لیبیا که

معین پس اداره نظام و لایات از لیبیا که تار که نماید که میسر که مدت
 مدت کرده و نوشته که عمر شکر تر که نماید بسیار محض می شود که نقطه
 ایالت بخار و خیره قرار دهند و از آنجا مسدود و شکست برنده و

و از جانب هفت زیر فرستاد و قشونی بقرل اردات جته معالی و
 رتساندن حال که باید دانست که بعد از تخریر و ادوار پس احوال که
 گرفتار و تبسم قشون هفت رخا بد شد بدون آنکه قریب پنج پناه
 و شعی از آن طرف شود این طرح ترزال بسیار از راه نوری که در تخریر احوال
 که مخصوص از جانب ساحل بحر فرز باید شود تمام می شد چنانکه در صورت
 اول مخارج تا چهار کورنات و در صورت ثانی چهار کورنات و در صورت
 ثرال که کلوخ و نیز مانند تیر جنوب در آنکه که هر حرکت بدین
 از ساحل بحر فرز بجانب احوال که در رتسان از راه جاری بکباب
 مرد و از حیوه بجانب انیدی بواسطه شتر اتیدر محروم سکیم که از احوالات
 تابستانه آنها و حسد پریم به کله های آنها و نمیکه آنها از کله های محروم
 محروم شدند مجبور میشوند که باید کردی را که از راه و یک نقطه می نماند
 و از برای اقتدار و تسلط و دولت روس در مملکت پست و در
 انحراف زندگی باید کردی بسیار خطر دارد و وجهه او در صورتی که به تخریر
 بقدر دولت رتسان در فرستادن قشون اندک اشکالی و حلیه

در آن صورت مملکت اروایت از نور یکدسته قشون از همه جمعه ممل
 باشد و مرکب از دو باطلایان ساده و چهار اسکادران قراق و دو
 عراد و توپ باشد با پنجاب فرستاد
 رتزال را در کراف برج چنین دانسته که تخریر احوال که ممل است به توسط خط
 عمل کی خط ترک و دیگر خط از راست و دیگر پاهای باشد و قاطر و عراد و راه آن
 از کراس و دو سک تا قرل اردات تخریر احوال که در مدت یک سال
 و دو سال کلی صورت خواهد گشت و تیر و چار و عراد مخارج بود است
 و بدون راه آن شش سال احوال که احوال میدانیم و وجهه انجام این طرح لازم است
 جهت باطلایان ساده و شش اسکادران سوار و دو و دو از راه عراد
 توپ خرج عمومی نخر معین شد لیکن همان آذوقه شاهی قشون در سینه برج
 راه آبر از پست تا پست و سه کورنات لازم داشته
 بنا بر ملاف و حاش میس قشون هفت و در باب تعیین ترزال که در حالت
 فرجه که عالتا تحیات و در باب احوال صبی در مملکت پست و در آن
 بجات خود که از دوا آنکه برسد به بطریقی و بر خ طریقی که از جانب

تخت زر شمشیر شده و چون از سوراخ پش ازین چمن معلوم شد و بود
که لازم است قشون او از ترکستان نیز شراکت و مدد باشد و این سخن
بعد از ترکستان گاه و بگاه سوال شد که آیا ممکن است از ترکستان قشونی
فرستاده شود به آنجا و یا بود و یا نه و آنچه نمودن حرکت دروغی و قتل و کجاست
مرویا که حرکت و او آن قشون را از ایالت خود به جهت نفع احوال و کار
مائی این قشون است که حفظ و مرآت نماید شتران و آذوقه را که از آنجا
میرود و بقرن اوقات

شتران و بقرن اوقات گاه و بگاه جواب گفته که حرکت قشون که مرکب باشد
از بیچد و گاه و بگاه و شتران و سواران و چهار و ده و ده
و بیطرف آمد و در یانزدیکی باید چهره را ببرد و در هر صورت نصیحت
و اگر قشون هشت تا اول شده شروع حرکت و اعمال قطعی خواهد کرد
این قشون در آن محافظت خواهد نمود و آن ملک را از هر کوه و محلات
مرو و دیگر در باب فرستادن قشون جهت تسخیر اقصای و یا جهت باز نمودن
راه مراد و با قشون ما سوار با حال که چوچه ما انجام خواهد رسید سبب این سخن

نسخه

ویدی را بهما

در و دوازدهم ما یوزار اعظم است امیر طور الگندرد و دوم ترکستان اسکولت
خواسته و با او صحبت های طولانی فرمودند از آن حسب میفرمودند که قشون مملکت قباد
پسار خوب و ممتاز باشد اگر کاری پیش نبردند و مدتی شود که نوبت رسید
نباید غار و قهر شمر و دوازده باید شتر و حیت عقیده من عیسه بر آن جهت که در آن
آسیای مرکزی است و در آنجا و بی غلطی شده که بعضیها بکمان میکنند و قرار یکدیگر
تکه تکه بر من عرض کرده اند چنین میدانم که باید لطیفه بسیار جلی بوده باشند
ازین کوفه و مایشات فرموده که در این مغرب باید شمای ملاحظه را ننموده و چه است
پول چه از باب قشون و باید و است که دولت روسیه امر و فرموده و است
آن را اندازد که آنرا یعنی قشون و پول را بی اندازه و بدون حد
بصرف رساند ولی قشون باید از چمن و از مرز اسوده خاطر باشد
از مسائل فرمایشات و هر که در شتر و قشون انحصار دارد و زیاده
پسار خبر که در این وجه نباید چنان باشد

در زمانیکه اسکولت خدمت وزیر جنگ رسیده و از این قشون یاد

تخلف کرده که معین نماید رتبه و صورت بندی مقننی را که بعد از این مقرر است
و معین نماید که آیا ممکن است یک نفر را با تمام رسانند و ممکن است که آنرا
با چند نفر و شتر و غیره یعنی بدون ساعش راه آسان تمام نموده و وزیر جنگ نیز با
فرمانده در جنگ تمام معین نمودن آنچه که ذکر شد مضافی ملاحظه را چه از ملاحظاتی که
و چه از ملاحظات پولی نماید و در تمام آنها خدا تعالی را حمد و ثناء
از نمیه یا نود از ششده اسکویند و آخر و در خبر و اجراء مجلس شورای ملی است
شده و وزیر جنگ نموده که در آن مجلس اقرار و باب بشود که آیا راه آسان
تا چه حد می تواند کمک باین نفر نماید که نماند خبر و عظیم می شود
شده که این مقرر در صورت بود راه آسان انجام خواهد رسید و معین
آن ابد صورت نخواهد گرفت و بر آن شده که ابتدا باید قول اردو
را گرفت و بعد شروع به ساختن راه آسان نمود و در آن مجلس اقرار کرد که
و فتح این نفرها از ساختن راه آسان مستر می شود بلکه بدست آوردن شتر
نیز یکی از کارهای لازم است و عقیده او بر آن است که قبل از همه کارها و است
که به کشتن شتر کوشید زیرا که این کار مدت زیاده را هم دارد و با و

کردن می تشاق و در برتسای خود باشند و حرکت نکرده اند باید با کار
پرداخت در چند ماه و فراموش آنها خواهند رفت به یلاقات خود و حال
او را و آنوقت دست بی بیا نمایند از هم در اول فراموشی که شروع میکنند
شتر تمام میست که موقع موجود شود ولی اگر اندکی این کار بتوقیف شد
آن پس بار زحمت بی موقع خواهد بود و در آن صورت اولیای شتر
حمه بر دل با و آنرا مکان نخواهد داشت و دیگر آنرا نیز خود ممکن است
به دست آورد و لیکن مدت طول خواهد کشید
یکی از مسائلیکه اسکویند را مانند تحصیل کردن شتر مضطرب شده
تحصیل کردن نمدیران را برای قشون و موجود کردن الا حق رای نرسان
آنجا بوده زیرا که واضح و معین است که نمدیران را برای قشون در
چند سال یا نهایتی از واجبات است و در ترک نه نمدیران الا حق
میتوان تحصیل نمود ولی در تشاق بعد رکایت ممکن است بدست آورد
اما در صورتی که قبل از رفتن آنها به یلاقات خود شروع به جمع کردن
آن شود الا قشون سپه نمدیران را و هم بی الا حق خواهند بود و

برای انظار کرده که بخرج خود راه استی سار و از نمایان مآثر اروت
که دو بیت و چ الی دو بیت و پست و پست می شود اگر قمر از نامه او در
مجدد فورال مشه شود تا اول استیاب نشه بکلی تمام راه را احاطه

در مقامی امیر کابرای ساختن خط راه آهن جدید می که از آن
گذر مار و پامهر کشند یک تعداد پسا بزرگی اسباب راه آهن

و یک بنجار در انجمن و یک پروس سفارش داده و دست نمودن
در اسطه آس در تمام اردو پارتی کرده پس اگر در واقع در وکل
مته امر کای شالی او این شد اول شد موجود و دشمن امر کای فروس نیز مجبور شد
که آن را بصل شرفی بحسب خبر حدین

در پست و ششم با و با نوار طریقه که به حریفی و تخریبی که توسط ملک شتاری
شد و بود و در پس بطور زبور غ که به شب سدران در فتر است
تجاری که از سفرهای جنگی این سال آخر به ما صادر شده اند
ثبت میکنند که برای حرکت و حمله با و این حال که خیال تخریبی شایسته
لازم است که در کات ذیل را تهیه نمود

اولا در روز اولم آذوقه شش ماهه شش محله کنند و در اینجا که بعد آذوقه
از اینجا به خل حال که حرکت و امانت قوتی را که در خط مراد و او
حواست ماند از بات آذوقه شش ماهه یعنی از روز اولی که شروع حرکت
می شود تا شش ماهه بعد از آن باید یک سته شتر و کاری و سربا و غیره
بغیر از آن دست که مشغول در کوه و آذوقه کفی باشد تربت و او

همه کار

چهارم با قشون حمله کنند که تهیه آذوقه است در وقت قشون را با قشون دست
باشند و دیگر همه یعنی لوازم و بنه سبک قشون را نمایند

چهارم عمل نمودن و رسانیدن در کات و آذوقه لازم را به طریقه
باید حرکت دادن قشون بسیار مفید است که از جابجایی و راه نهایی
به و در این وقت مشغول نباشند بلکه از خط و راه از اگر است و در کات نقل از
نیز مشغول باشد

از روز اولم که نقطه آخریت که در تصرف قشون رسات اول و این
صد و پست و است این مانده را باید پسارتی و موقوف
اول با نقطه شش ماهه را تصرف شد بعد از تصرف نمودن آن تمام
آذوقه لازم را با اینجا حمل نمود پس از آن از اینجا بحال تصرف باقی بود
حرکت کرد و همچنین بعد از تصرف نمودن آن تمام آذوقه لازم را با اینجا
حمل نمود پس از آن نقطه آذوقه لازم یعنی شش ماهه را با اینجا حمل کرد

طریقه را به قضا و تخیل و این حال که تربت داده و فتره ای
که ذکر کرده و بعضی فقرات و کات آن فتره را تصرف

مسئله لازم است از سامعین پی بجز خبر با کشتی یا بچاند و چاند
شتران به نقاط لازم می رسد

در بنام تعین نمودن جهت جمع کردن و رسانیدن تذکرات به تقاطع
تا بمرور ریاست قضت از بهیشت خود گرفت که همان آذوقه و علقی شش را رساند
و اطفا نمود و که در این حین که معین شد است نمی توان سیرالو ازم
و احوال قشور را با این عقد شرعاً منتهی نمود اما احب بر داده که اردو
و دیب چنبا و کاری یا مشقه الهی را عساده دو چرخه انکار تعین نمایند
مخارج این سفر که تا اول ۱۸۸۶ هجری بمکلی تمام آذرین سفر کرد و پس پنج روز
و سیصد هزار شات باز دید شد ۸۸۰۰۰۰۰۰ ولی وقت آرد و ناهای پس
کجای سربازی و قیاس و سبب نیز هم و ذغال غیره در آن خرج و محبت

یا مقدار مغزی بجانب اعلا که متخیر تمام او از منظار امکان است
در صورتیکه دست آوردن شش منسر شود و در آن شش شروع غشایی
اگر چه به لازم شود که مغز ادیک سال تمام نشود واجب است که بر قوه حسی او
مغز انید متیلا میرا و پانصد کاری باشد هر از غشیه به در صورتی که بگوید

1157

این اسباب ممکن است که قشون از دست ایوب باریک نشود و شورش بپا نیفتد
ولی تحصیل نمودن هزار پانصد کاری بیش از اعراب و علیت بسیار مشکل و ازین کار
در عمل تجارت قضا در ایامی نمی بینیم خواهد رسید و اگر هم بدست آید و در آن
ممكن شود رسانیدن آن ب ساحل شرقی بحر خزر تا موعده محض تا اول ماه اپریل
ای مکان نخواهد داشت

[illegible]

از قرآن که ریاض قفا زد و طرح همه بحر آفاق آنکه رایت داد و طرح قضا

آذوقه و لوازم دیگر بوسیله شتران شود ازین سه راه تا آخر ^{۱۸۸} تمام لوازم جنگی و
 در روز اول بمسج شد باشد در اول ^{۱۸۹} همان آذوقه و لوازم جنگی که در آنجا بقیه
 می کنند و در روز آخر تمام ^{۱۹۰} آذوقه و لوازم جنگی که در آنجا بقیه
 جمع شود اول پانزده سال قیوم را بجز بکوت و اول نماید که در آنجا بر همان سال
 و آخر آنجا که شده و تغییر تمام او ازین حال که تا اول ^{۱۹۱} بجای تمام کنند
 طرح ثانی آنکه تا اول ^{۱۹۲} هجرت را در آنجا که اسنود و مسک تا اول آرد تا
 تمام کنند و آذوقه از آن را بهر کوفه و اقربا بهای سال شروع بکوت و آن
 قیوم کرده تا آخر همان بهای تمام او ازین حال که تا آخر نمایند
 بعد از آنکه هر دو طرح ریاست تخت از بدقت رسیدگی بطور تمام از این تمام بپسین
 راه آید پس هر دو گرفت چونکه ملاحظه شد که توسط کشیدن راه آید از تمام ^{۱۹۳} ثانی
 عمل است در خرانی کار باروی دهد آسوده شد و عمل باشد
 چون مانند اگر اسنود و مسک تا اول روات بدقت تمام بپایان رساند
 آید پس بپسین کشیده بود و بمشدر آن را ملاحظه خبری و نمیشد در آن نزد بهر کوفه
 شبهه در میان آمد که ایام عمل است تا اول ^{۱۹۴} راه آید ازین حال که تا آخر

و اما اینکه الوقت ترتیب داده است است که بقیه بیان نموده باید
 انجام رسیدن این خبر را از ساختن راه آید پس بهر آنکه هر آنکه بپسین
 در عمل ساختن آن راه بهر آنکه شود مدت طولانی بپسین ازین عیب و اعیان
 و در این مدت شش قیوم از پیر شیت بخیر شود و وی و طبعیت آن نیز بپسین شود و در آن
 که بپسین بر آن بهر که فوراً بدون قیوم شروع بهر طبعیت نماید بعد از فروعات خبری که
 شد در وقت روات قائم و برتبه از شود بعد از آن بطور آسوده کی شول شدن
 راه آید پس که لازم است بشود قبل از اقدام نمودن بساختن راه آید پس بهر آنکه
 که بپسین از تمام خصوصیات و کمالات راه از که اسنود و مسک تا اول آرد تا
 زیرا که عمل است شروع بساختن راه نماید درین عمل شکالاتی که رفع آن امکان نخواهد
 روی و بهر آنکه فوراً آوردن بکوفه و آب را آنوقت لازم می شود که راه را با تمام
 بهایات خود که از پانچمه الوقت که ترتیب و بدقت طرح رده آید پس است که بپسین
 تمام مدت لازم دارم که بهر تحقیق معلوم نمایم سبب در باب آنکه بپسین مقدار آب
 ازین چاه سبب است یا درم پانچمه از قیوم طبعیت الوقت چاهها
 منزل چاهها باید درونی چاهها فروغ و نیم بکوفه از چهارصد و دوازده

و این متد را آب را از چاهها بسیار پر آید غلبت بدست آورد
چون که اگر برای هر کس آن آذوقه و لوازم و کوازی است قوت را اظهار شده
یا یکی اسید و آری و تحصیل و فهم آوردن آن نه بود و یا آنکه مدت انجام سفر را
بسیار طولانی میگرداند البته اعتقاد اسکولین بر آن شد که برای تحقیق و برودنی
سفر نمودن و آری این حال که لازم است که تمام تدابیر و چاره ها را که میگویند در هر
بار با کار بریم نمی چهره چهره راه شود چهره راه آید و دوستی چهره راه
بنا بر و هر یک از این چهره ها را که بنا بر بریم میسر آید و آری نخواهد بود پس ای آنکه
تحقیق آید و در بر شرف و فتح بوده باشیم لازم است تمام آن چاره ها را
مکان و زمین کار بر یعنی در هر یک که راه آید لازم است راه آید و هر یک که
لازم است شکر کار و رفیع

فقرات وید عارت از طریقت که اسکولین چهره عرق و آه است

شش هزار نفر قشون یک با طریقی و پسته و دو هزار را که آن یک است
بر و از ترک با پس قلاع و در الوم و جات و عیش و جانشند بطریقین است
که امر و هر سپه لازم نیست که در سه نقطه مذکور چنان قشونی بزرگ و قوی نگذارد

ساخته و گویا مرکب باشد از غیر مرغی صانع خوب و از دود و پشم و کرب
سرمه از چوب عزا و دود و پشم و غیره و آری کثرت در مقابل هر قدر قشون قوی است
و در حدیثی است این اول کار و ثانی اسکولین بعد از آنکه کارها را شناسد
با وضع و حالت مکانی آن مملکت آن بجای که قوت و قوت قشون و در الوم و
و چاشند را به نسبتا و جبهه که ممکن است گسترند و آری قسرها که دو هزار نفر آدم و پانصد
اسب قسده خلوی سه نقطه معین که در پشت از آن حد را پس چهره چهره است
این گستر شدن باقی قشونی که در این سه نقطه باشد و ماند از باب آذوقه و
۱۵۸۰ آنکه خواهر شده زیرا که امر که قشون ساغوی این سه نقطه عبارت است از
نفر آدم و دو هزار اسب از قسرها آذوقه و آتش و آنچه که در و در الوم و غیره
آری ۱۵۸۰ و آنچه که در چاشند و چاشند و غیره که ام تا اول یول و تماشای عین
ماه را داشتند و بعد از آنکه گستر شدند آذوقه کفایت تا آخر ۱۵۸۰ هر سه سال

را داد

فصل ششم در بیان چگونگی ساختن و تعمیر کردن
که بشما و چهار نفر است یک کوهان شش و چهار شش عزا و دود و پشم

چهار باطری توپ صحرائی باطری توپ کوی و هشت غنیمت کوی
سواران است چهار اسکا دران سوار در اکول و دو اسکا دران قزاق یک اسکا دران
از ترکمانی جان ناک و سه دستگاه قلاو و قورخانه و قندهار و کراوات
ریختن با پانصدیم تحت

قشون تجیه سه باطریاں پساده که عدوشان ز قزاقیکه در اوقات غیر جنگ
در سم است و دو باطریاں و نیم که عدوشان یک که وانی بشتا و چهار قشون
عراوه توپ و چهار اسکا دران قزاق و دو چپ کشند و تا شادرات قندهار
بر می خیزد و در چش و جات و دوزالوم و میخایوفسکی و آیدین اوشاق قزاق
بایست که ساخته شود

تا نشان مرکب خواهد بود و هشت باطریاں و نیم که عدیه غیر نیم که وانی بشتا و چهار
قزاق و سه باطریاں که عدوشان ز قزاقیکه در اوقات غیر جنگ در سم است و چهار
عراوه توپ و یازده اسکا دران سوار

و اما از بات اسباب عدیه و قندهار و کراوات و لاسه هزار شتر اترکی که پان
چهل و دوزالوم کاشیکند از اول پرتل شده آذوقه چهار ماه قشون را

که مشول جنگ باشد و آذوقه تا آخر آذوقه قشون حسنی خطا ترک را در دوزالوم
هم خواهد بود و هشتاد و هزار شتر قشون قندهار که در اول یول را با کوه
خواهند رسید با عارضه پنج میخایوفسکی تا امداد است و مشول با کشیدن
اول با پانصدیم قزاق روات و هشتاد و شاق و قزاق روات خواهند بود و از اول
مارت شده تا اول اکتبر شده تمام این شتران بدو شش ماه ترک
و هشتاد و شاق و نیم با کوه پشتر عدیه و آذوقه به نورمه خواهد کرد

بعد از آنکه انبار آذوقه و دوزالوم کاشیکند و شتر باید با پانصدیم آیدین و بوز
با کشنی کنند و قشون که آذوقه چهار ماه تمام قشون از نورمه بسج شود و هزار
پانصد شتر باید به قشون جهت حرکت بجانب گت پنهان

نشان در کشیدن راه آیدین و قشون از اول سبتمبر تا اول دسامبر پانصد
میخایوفسکی آیدین که هشتاد و هشت در است کار خواهند کرد و از
دسامبر شده و در تمام آیدین راه و صورتی که خیال را آیدین باشد
راه آیدین بخاری نمایند قشون با پانصدیم اوشاق که صد و چهار در است
کشید و می شود

رتیب را در آیین نجاری در اول کار بنشیند شروع ساختن از پنج بخالو
 فک تا آیین بشتاد و هشت دست و پهلوی شود
 و اما در خصوص حرکت دادن قشون
 اولاً در ماه آوریل بنشیند و قشون را منادی خطا ترک بکشد و این صحیح بود
 که از اینجا آنرا با بیا حد عشری بجز حرکت دهند و دیگر که دست قشون را بکشد
 بنیای قشون فرستاده شود به خط و حرکت برقرار نمودن پیشانی آب شیرین کن
 و ساختن بنا و
 مائید در ایون بنشیند آیین را تصرف نمایند که در اینجا خط انبار آرد و ده و صد و پنجاه
 را نمایند
 مائید در ستیاب بنشیند اولاً در اول رات را با بخاری قشون پنج بنیادی و باطلان
 و دوازده عراوه و یک اسکادران قراق و خرماسینه ثانیاً چاههای آو شانی و یک
 رابع و رات مائید باقی قشون پس جنب و در اول رات مع آوری شود که جبار
 از چهار باطلایان و بی بی سپاه و یک اسکادران قراق و چهار اسکادران سوار و بی بی
 عراوه و قوب

خام در آوریل بنشیند اولاً قشون پس جنب حرکت بدهد و نه نماید ثانیاً جبار آری قشون
 ساختن و برقرار شود
 ساد در ستیاب بنشیند و در اول رات منحر که و قشون عمدتاً در گات پیرو و شوالا و شومند
 صورتی که خواهر همیشه بسلامت می کشد که پست بریکه که ساخته شده باشد از اینجا در قاق
 بزرگ و در ورون و با گیان بایر بنشیند و میخ
 محراب پولی در پست که در زمان لازم می شود و در رات خارج کشیدن صد و
 راه آیین عینه بنهار که یک که در زمان است نیز در بین خبر و منظور شود
 و در و هم فورال بنشیند و باب انجیم سفر و لوازم آن در محضر در ارتب جنب لغت شود
 حقه تخیل حال آنکه اسباب و لوازم بسیار لازم می شد چند نفر از آنها را در آن
 که آیا لازم است جنب و ملل را اعاده نمود و بخیال تخیل حال آنکه ملاحظه نمود و محتاج
 که آنی را که قبل از تخیل لازم است و با آن ملاحظه چشم از آن تخیل پوشانید مملکت ما و در آن
 بحالت خود که آرد و در حقیقت بر که است و در وقت و چند خط و کور در ترک شاع نخیل نام
 و دوازده فورال مجلس شوری بریاست که او یل قشون سوار شد و در تحقیقات و ملاحظات
 بسیار مجلس بر آن شد که بطور جمع لازم است او از این حال آنکه را منحر نمود و مملکت

ماوراء منخر را بدو قسم توان امن و آسودگی و اول آنکه یکصد باقیه زیاده روی است مبادا این
 احوال که نمودن و تبصیر در مدت یکسال بکلی تمام شود و نایا آنکه دست و نفاط عملت حکم است
 و بعد از آن برود و آریس را در تحت بیت در آورد قسم اول فایده اش آنست که بروی
 پشت و سینه امار افلا نیکنند و اشکال آن است که بعد از شکست آوردن بکینه
 بپشت و نفاطت نفع و نفاط عمل لازم می شود که او آریس را بجای خود
 و عقب پشت و در ملک آسپا هر حق نشتر است یک پند و در هر صورت
 محم بر دوش هم کمتر از ده کورسات مخارج نخواهد داشت
 رای مجلس بر آنست که اگر گرفت که از روی قسم نامه حرکت نمایند بکلی
 در قتل آروا قشون و لوازم همراستیه کرده و بعد از آن نقطه بانی پیر
 مشول تخییر او آریس شوند و نسبت نمودن قشون و لوازم جنگی در قتل آروا
 وضع حالت جنگی دولت روس را در ملک ماوراء منخر قوت میدهد و در
 محل است که او آریس احوال که را طبع کرد اندید بول که اقدام بغیر جنگی تمام
 برای تخییر آن بعد از آنکه تحقیقات و ملاحظات از تمام حیات شد و در حقیقت
 تهیه کرده قشون و لوازم نمود و همسرش را همراه آورد و خانه آریس را

و اول

بر آنست که اگر گرفت که بطور لزوم باید راه حرکت همراستیه را اینی را
 که از چپش در است و از دوا ترک بجانب او آریس میرود بجای خود که از
 و راه از که است و دست بفرار آروا را قهر نمود و ساختن راه آریس را
 بسیار لازم است و در صورتیکه توان از که است و دست تا شش ماهی
 فکری با کشتی آمد این راه بسیار مختصر و زیاده نیست
 مجلس شورایی چو که گفتی از حرکت و اعمال از قتل آروا بعد
 زیرا که چنان تصور کرده که حرکات و اعمال از قتل آروا به بعد بسگی دارد
 و خصوصیت مکانی که پیش از وقت در آن خصوصیت توان گفت که
 رای است که بکوف بر آن همه که بدو کفن قتل آروا و بلکه بدو کفن نشسته
 که عبارت از پنج فتنه که آخرین فتنه است چنانچه پاشند این قرار قتل آروا
 و تخییر او و قتل چشمه و با هم ساختن راه آریس گمان نخواهد داشت که
 از همه کارهای ضروری لازم است که قتل آروا را گرفت و نظرات را
 در دست هم قرار بنگارید که مدت محضرت امیر احوال و خصوصیت
 جنگی را عرض نموده اند محضرت امیر احوال فرمود که برای هداری قوت و قدرت ما

در بسیاری مگر می فرمود در این نمودن با ما نیست و اتمین بخشش روپا
آرام بر لبه از بودن غرت و تهرام بد قمار واجب است بر بدون تا خیر اقام
نفر حبی آخال نموده

در اول مرتب با طهرت بر الطور طرح مسئله و خصوص بر خط طهرت و غرت و طهرت
اگر الطور احکامات ذیل است نهاده و لازم است که برای انجام هر شیء که
نورند و ابد آدمی بقرب گذارد که برای خطر داشته باشد از این که بطلانی
المانی روپا آن عقب نشینی لغت و بی قدرتی مانده شود و دشمنان و دشمنان
و باطله آن قدم گذاردن بقرب جوهر شود و بعضی است و برای روپا بسیار
از مفریکه در پیش است تمام شود

تا نیاید اعمال خود را بایده و نود و نود و از آن است ابد آدمی شتر کند و مقصود
عاصه شود باز دارد آوردن حمله و صدمه بزرگی بر نگذارد از ترس نیدل شود
نورن بر آنست که همان شد و مجبور کند اما که طبع شود

تا نیاید از روی قاعدت تمام نمیدون و قبیله هیچ وجه در حالت اندوختنی
انجام آن لازم است که در است تمام حساب و لوازم را برای آن نقطه

همه برای استحکام حالت و شتر که واقع است با این خانه که است و دو یک
و قزل اردات چلند و قزل اردات یا در نقطه دیگری بسج آوردی میمانند
را آب با بودن نال و تهر شروع نمایند با خلق و تهیه کردن نقطه و بعد از آن
لازمه را از قید آذوقه و غیره را با شتر و اسب و باره آن دست و دگرایی
نقطه حاضر نمایند و در آن نفس شروع نمایند تحقیقات متعلق که لازم است برای
ساختن راه آهن و واضح و مبهم نفع آن

خاسا بریاست قشون ما و شتر و زغال و دیو بات و کوفت و مین نمایی و با
و شتر و لهر و او و شتر که شتر و لهر و او و شتر که شتر و لهر و او و شتر که
که در مسئله برای ساختن نقطه و محافظت و نگه داری آن لازم است متین نماید
و تمام تظلمات و دیگر را از آنرا که برای بسج کردن شتر و اسب و ساختن راه آهن
و عموم بسیار یک برای همه ما لازم است و ضرورت است بهر که شناخته و بداند
سا و سایر است قضا و نقد نفوس فواج و عتد قشون نفی را تهر نماید و یک
سندی قشون مذکور را از روی شتر و اردو فانونیک در اوقات جنگ معین
ترتیب و تکیه و بد

سایب تمام مخارج سفر هتین بسم مخارج ساختن و ضرکون فطامه برای
 حمله نمودن در ^{۱۸۸۱} سال با حال ^{۱۸۸۲} که او هم مواجب اول یا ثانی ^{۱۸۸۳} تمام
 قشون مغری را ولی مدون مخارج ساختن راه آهن میکی و تمام مخارج
 سفر هر چه که میسر کردید شایسته که در نجات یک سیم اسب و پل فخری
 باشد و در صورتیکه معلوم شود که راه آهن و گویل را پیش از آن نموده پیش
 از وقت مقیم شده است باید کشید یا آنکه ملاحظه شود که لازم است راه
 آهن پیش از آنکه در داخل آن کشیده شود و آن صورت است به مخارج حقیقی یعنی
 آن رهبرین کرده بنمایند

تا سبب بزرگال و تینت کاووفان اسلحه دهند که بنا بر طرح عمومی و آخری
 که برای حرکت و جنگ در مملکت ما و راه انحرار ریخته شده است در ^{۱۸۸۴}
 باید اقدام به حجرتی بجانب او آریس خال ^{۱۸۸۵} نموده و حرکت تدویری
 و قطعی که بسته قشون بجانب مروج کل است مهتر آورده شود ولی در صورت معلوم
 کرد که همه هم زم است و هم ممکن میشود و آنهم به تصور و رای خود بزرگال
 اووفان و لی چنان نماید که یک سفر جاسوسی کوچکی از پل و آنکند خجی

بجانب ساراکیش بسیار بنمید و لازم باشد بخال آنکه نگذارند که آخال ^{۱۸۸۶} از او بگریز
 خود و بنی سبب و نیز آنرا که برای حمل قشون خود لازم دارند بپزند و همان روز
 نیز از جانب علیختر اسپر اطوری حکم شد خوابان را که رئیس قشون مغری در حاکمیت
 و مملکات و در شمار و در اعمال متعلق با دار خود خواهد داشت مقیم نمایند
 چون بزرگ اشاق افت و بداند که بزرگال اسکو برف را انداخت و مملکت یکونه
 که او امکالات پنی جنبی فراهم آورده است بخال قطع خوبا بر این نحو است
 که بعد از این هم موافق این پیش از تمام باشد اسلحه اسرار هر که که تمام ^{۱۸۸۷} و در
 لازم را با و بدینند

چون سبب تغییر خال که تجارت بجز از و فقره و مطلب فقره اول اعمال و حرکات
 جانی خسته و تیم کارهای پنی لهذا بزرگال اسکو برف اطفار کرده که در فقره اول
 شخص را باید مقاربهها شد و مسیح اعمال متعلق با برای و صلاح او که و مقصود
 در فقره ثانی نوشته که مقار با باشند و اطفار کرده که تمام امکالات و سایر
 پنی را که بواسطه این اعمال جنبی میبندند اسلحه خواهد داد لهذا است عاقل که
 کاتبی با وزیر جنگ داشته باشد

بنابر این تصورات رزائل اسکوف سراییل ذیل رتبه ار داده که در صورت
بودن این شرایط ریاست این نفر قبول خواهد نمود

اول دستورها و احکامات بزرگ و کلی این شخص باریش قشون و محاسنات
ثانیا انجام رسانیدن این نفر بکلی بمحمد و سولیت رئیس نفرات که در خدمت

ثالث رئیس نفر در تئیه و تدارک کردن مخفی است و در تمام اعمال حسبی ضابط
کلی دارد و کلی این شخص باید حتی الامکان زودتر با انجام رسد

رابعاً آنچه قشون کشته و پول که برای انجام رسانیدن این نفر رئیس نفر
بماند و بخواهد بیاورد داده شود

حاشا در صورت شک وقت رئیس نفری دارد که از برای بودن قشون قابل
ولو از مبنای از دیار با کپا نیهای شتیهای بخار که در رود و لکا و بحر خزر کار
میکنند کثیرا کثیرا قرار نامه بدهند

سادسا چه اداره حکومتی و چه اداره جنگی و لایق قضا و قازال و انجیر
و زکستان با بدقتهای ملک را در بدست آوردن قیسم آذوقه و اسباب

مهرجری و بری نبی کشته و شتر و قاطر و غیره بخرید و بر رئیس نفر نمایند

سابعاً تمام اشخاص اداره جنگی ملک ما و راه انحر و در تحت ریاست
رئیس نفر باشند

ثامناً رئیس نفر حق دارد که برای صلاح خود بدو اول و اجازت
از هیچ کس در مقام لشکر با ممالک سرحدی بر آید یعنی با دولت و خیره و بخارا
تا منفعت برسد اگر در وطنیات و اداره حکومتی و در ممالکی که مفتوح شوند
تکلیف و بعد سولیت رئیس نفر است

بنابر این تصورات فوق که رزائل اسکوف کرده دستور العملی کلی
او ترتیب داده شده از قرار این دستور لهر تمام قشون و اداره

و مناسبت که در ملک ما و راه انحر باشد در تحت ریاست رزائل اسکوف
بماند پناهند خود و او در تمام کارها در تحت ریاست رئیس قشون و تحت

در رئیس قشون تحت از حق و در خدمت ماندگی که در اداره علاوه بر مراد و
حکایتی همیشه که با رئیس قشون تحت زوار و بار و سالی ملک کرسن

نیز باید مراد و و کاتبه داشته باشد و در اتفاقات و کارها
فوق آمده که روی میدهد غایت است هر تئیه که صلاح به اندکند و نظر

امید داری مخصوصی داشت که توان شترت در کفایت از خلاف و بیابانهای
از بزرگ تحصیل نمود

در از بزرگ مقدور بود و بچندین قسم شترت را بکارهای گوناگون یا بکارهای گوناگون یا بکارهای گوناگون
اجب کردن شخصی را که حد و قیاسی ندارد و باید و یا بحد و قیاس

بدست آوردن شترت به اول برای دولت زیاد مشکل است چنانکه گزیده است
دولت برای هر مالی و نهات باید بدید و بعضی هر شتر که تقاطع شود

چنانکه رسم است از چهل انچه نهات داد شود و قیاس است که
تقریر قریب هرگز شتران خوب و با قوت را که برای بارکشی خود لازم دارند نمیدهند

و چون آن سبلی هم که بعضی شترها شده میدهند تلافی قیمت آن شتر با قوت
رو با مصرف را میکنند لهذا مجبورند که شتران را غنای ضعیف را بدهند

و در کار اگر چون این شتران در تحت محافظت صاحبان خود نمیشد و سپرد
بجای با مالیه که از جانب کسبی متعین شدند اند و نوعی که با

دولت و مملکت از آنها خود چند می بخیزد که لاغر و ضعیف
شوند

در صورتیکه لازم باشد شتر زیاد می بایست که تحصیل نمود جمع گزاید
مانند و سبلی که بعضی شترها داده میشود و سبلی بسیار خواهد شد

با این قاعده داده تحصیل شتر با وجود مخارج کراف که دولت میکند و گزاید
و اعطایک که با آنها داده میشود نهات شکوه در نهات پیدا میشود زیرا که برای بکار

ردن قواعد و نظایات در این قسم گزاید کردن لازم میشود که گاهی هم اندکی حسی
نمود و الاغسل بودی و حوی صورت نخواهد گرفت و گاهی میشود که ماضی

انها بقدری رزک شود که بیکه خیر شتر گرفتن شتر پیدا کرد بعضی برای بیابان
رزک با تمام از مکان خود کوچ کرده و در راه از مکان خود بر مکان دیگر

میروند

اینگونه بطور کراف گزاید مانده و تقاطع دول برای دولت از آن تر
از گزاید نمودن سبلی و رخت تمام میشود و علاوه بر آنکه شتران

و موهبات مقتدره دارد در هر صورت باید دانست که گزاید کردن در این
چاره و تدبیر است که هیچ راه دیگری نتوان شترت آورد

در این راه را بی خبری که بجانب حیوه خویشند که شترت به بزرگ گزاید کردن

دست بیاورند باین لحاظ که برای دولت مخارج ارز را ستر تمام خواهد
خواستند بنا بر این برای محاسن خیال در آن کنس بریس مجلس
سرحدی از نو در یک در سیزدهم مای بجانب ابو الحسن سلطان جاکم قضا
عربی قریه را از نو در یک رفته قبل از وقت آمدن آن کنس با و آن
شده و باید حتی امکان رساء و خاص محترم ابراهیم و ایلباری
آن کنس جمع نماید در آن کنس بعد زور و خود بان چند شخصیکه
جمعند بودند مقصود آن خود را بیان کرده و بآنها اشارت کرده که در آن
ارو و ما و ابراهیم اعلان و هشار دهند آنچه را که دولت را آنها خواسته است
و سلطان جاکم نیز پیرده که بطوائف دور فرستاد و مار و گینه برای
دعوت و جمع نمودن رساء و برنگان آنها

اگرچه چنانکه در مجلس اول حقیقه بودند اخبار طاعت کرده و وعده نمودند
که تکلیفی را که دولت بآنها کرده است در کمال طاعت تمسک و رعایت
کنند و باین مردم دولت بآنها کرده است نهایت طاعت را تمسک
برپا شده و آن کنس در مجلس دوم که رساء و برنگان قریه قریه
7

بودند اخبار نمود که دولت از آنها گفت که خواسته بکمال طاعت میخواند
و اگر هر یک جز آن شود پس خواهش دولت بآنها خواهد رسید بدو
و لحاظ بر ضایات آنها

قریه که یازده هزار و پانصد نفر بود و از آن سیصد نفر بان بودند و دولت
بعوض هر شتر سی و شش نفرات داده و بهر یک از ساربانان و کور و کوهان
و بیم که و کوه گشت در هر روز داده میشد و در صورتیکه لازم میشد برای ضعیف
نشدن شتران در هر روزی یک که و کوه آورده میشدند

در سرب و شتران که کور بسیار می آید و آنها را ضعیف بوده و عموماً از
منزل اول تقاطع شدن آنها با کوه دید و ساربانان را مردمان فقیر
معتن شده بودند و صاحبان شتران بآنها شتران نبودند و معلوم است
این چنین شخصان بآنها روزی در موافقت شتران میکردند و چنانکه در
هر روز نمی نمود که و کوه گشت برای آنها کم بود و لهذا شتران را از
و ضعیف میکردند و خیال آنکه است عطف شده گشت آن که خوردند و
اغلی از آنها شکم خود را عزیز تر از شتر میداشتند و لهذا آردی را که برای

شتران متعین کرده بودند دیدند از همان روز اولیکه آمد ای نفرین
شترانان بنای کریمین را بنا نهاد تا آنکه بر کسی مجبور شده و ضرر فرار
تیر باران کرده تا آنکه فرار کردن موقوف گردید و میوان گفت که
تمام میوان پاسبان شترانان شده بودند

مقتضی شدن شتران کی رسد ای غم بشت و بی قبالی هر چنگی بخود کرد تا
بر کسی کرده باشد چنانکه بر کسی در کسی که در اول و اول شده
برای میوان نامور خیره نوشته نماید که گفت شدن شتران باعث بدبختی و بی قبال
اینفک کرده دید

و میکار و کرد و در وقت بخت بسیار صحنی قتل شده اند تمام فرار
تا در روز رنگ و با قوه می باشند و همه قتل و ذوقه بخور و فراریم ولی سناقت
که احوال را در کون کرده و بسیاری تلف شدن شتران است که بار محرم و موم
ار برده استن ذوقه و لوازم دیگر که تا آخر سفر لازم است چنانکه از قتل آق
بلوغ تا اول خاک و با دوی خیره شده و دست نامد است غنی کیاه و نیم راه
ولی باین شترانیکه باقی نمانده ذوقه و لوازم کیاه به زاید می توان برد

۶
مقدم

قسم دوم تحسید کردن شتران است که دولت را بنمایند و تحسید
و این قسم هم بدون حاطه بنمایند که دار و عمل و آسان نخواهد بود و برای تمام
این کار باید اشخاص بسیار با معرفت و با انصافی را مامور نمود که باید آن
حکومت کرایه نمایند و در هر صورت کرایه نمودن شتران غیر قابل بیار
خواهد کشید و حال آنکه بزودی اسب را لازم خواهیم داشت

قسم دیگر تحسید کردن شتر خریدن است و عیوبات آن ازین قسم است
اولا به اکرون و خریدن آن عند شتر حله لازم است مگر است بیار
مطلوب میشود و در صورتیکه محتای لزوم را داریم و بهر تریکی است باید بیار
بیاوریم مگر است قیاس بسیار ترقی نماید

ثانیا چون ساربانانی را که برای شتران می بکنیم سعی در خوبان
استن نخواهند کرد و از بدی پرستاری استن ممکن است تمام شتران
بدتر حالت برسد و زوال اسکوئف بر خود میخورند و نظیر تورغ و اسپیا
پیشو سح میاکو فلین تا جرات تور کی که از دست کام سفر خود شناسائی و در
دریم است با ملکات او خوش برون که با او اطفار شو که برای هر کار

اور اینچو است و آن شخص آن حد که خیالی که در تحصیل کرد و شتر و از خدمت
 نگذارد که به آن واسطه که قیمت و کرایه شتران را بالا راند و در خدمت هم باشد
 و از و بطرز بزرگ گردید و اول و تحلیف شد که عید شترخانه برای قشون گردید
 و اول از این کار انکار کرد و بعد نود که شتر هزار شتر برای دولت بخر و بشرط آنکه
 تمام آنسار از بی ثمری بخر و دولت نماید بعد از آنکه کوه ای بسیار قرار
 بر خریدن شتر شتر شتر باطل شد شتر هزار شتر برای بی دولت فروخته شد
 شتری سه و دویست و تمام را دست نموده که در تحویل کما شتران بود
 نماید و پانزدهم ایون و پانزدهم ایون اول و گوشت و پانزدهم او گوشت
 و دویست هزار شتر به هر دو و هزار و یک شتر را در اول سیار برساند بعد
 گرفته که بقیه اند اگر خواسته باشد در هر هزار شتری صد عدد و زیاده بیاید
 یعنی بیهوده شتر را پیش تو قیمت آنما هم از قرار همان شتری صد و ده
 سئات تمام پول شتران شتر و پست هزار سئات شد و در صورتیکه
 از شتر هزار شتر هر قدر کمتر برساند در زمان روانه کردن سئات شتر
 شتران از آن بزرگوار قیمت شتر شتران را از قرار یک در کمتر اکت یعنی شتر

انچه

از پول تا جبهه که نگاه خواهند داشت
 در صورتیکه رئیس سفر در زم به اند هزار این شتران و در یکی از آن موهایی
 مذکور و سیاه کوف باور که در چوید شترخان باید تحویل دهد و برای
 این کار موهه شتر روز خواهند داشت
 سیاه کوف بهر گفت که دویست الا حق یک هزار و دویست و دویست و بیست و بیست
 قشون در شترخان حاضر نماید با سقیات الا حق یک کر این رسانیدن به شترخان
 یکی دویست سئات و دویست و بیست برای سئات و اگر خواسته باشد
 بقیه اند بویست و دویست و بیست الا حق به هر بشرط آنکه عدد الا حق از چهار
 سئات باشد
 عید شتران که در شتران از سیاه کوف و فرستادن سئات که در
 و سئات سپرده شد بر رئیس شتران و دویست چهارم پادشاه
 ایوانوف که در قی از آن بزرگ و سرحادات ترکستان است
 و در بسیاری از سفرهای جنگی و افله کرده و تجارت بسیار کرده و انجام
 رسانیدن این کار بفرستادن کس مکن بهر پادشاه که بتر از او از عید

در اول ماه آوریل با لونیگ ایوانوف مامور گردید به ازبکستان که در آنجا
که در آن اسکولف بایا کینگ درس بطرز نو کشف نمودند و بطریق بابا کینگ
قرار که آرد و بعد از آنجا بعد از اتمام عمر خدا میبرد و بقلعه
نیرنگ ایوانوف که فاشتران و فرستاد آنجا که بر آید و
و فرستاد سوار بهر اشتهار تجمه آنجا که آنرا در آنجا حفظ و نگاه داری
نمایند به ریاست ازبکستان
قرار که در آن اسکولف تجمه محافظت نمودن شتران داده آنجا که
بچند دسته کرده و پشت سر یکدیگر در تحت انظار و اسکادران قرار گرفته
هر دسته باید مرکب از هزار شتر و از چهار تا پنج نفر فراق بهی باشد شتران
و نظام ملک قضا را اینک فرستاد و اسکادران قرار فراق از قضا با نگاه
مخارج کران. فوق العاده و تجمه دولت خواهد داشت و علاوه بر این
سواران شمال شرقی بختر یعنی در اطراف رود آبابیل که این تجمه
در آن فاقا پیرون آوردن گشتی بباصل این و اسکادران قرار فراق را
که از قضا از مامور شوند زحمات الی غیر اینها خواهد داشت صلاح

و مید که حکم نماید و اسکادران سوار از قشون ازبکستان تجمه این گاهین
نمایند به ریاست لونیگ ایوانوف سپرده شد که حتی الامکان سعی نماید در
شتران ازبکستان ترتیب دهد و بلا حمله آنجا که هم در آنجا قشون برسد
و هم تجمه حفظ و بهر ای آنجا سوار گردد و هم شتران
تکالیف ذیل تجمه با لونیگ ایوانوف در قشون شتران
با تمام مسیبه تجمه ریاست شتران و سواران معین میشود و دستور
که در این راه تمامی مواظبت را بدارد و در آنجا که شتران ضعیف و لاغر
و مخصوصاً آن را و اسباب پارو که در صورت پی موالاتی است
در حفظ و نگاه داری شتران مورد مواظبت و محاسبه خواهد کرد
سواران باید با شترانان قشای لطف و محرابانی رفتار نمایند و هیچ
آنرا را آزارده خاطر نمند و با تمامی سختی مواظب باشند
از تکالیف خود و سخت نوزند و مطلقاً ممانعت از کتی تجمه این است
شد است کوتاهی نمائند باشند و دیگر باید بهر شتران
بقدر حد نیاز و کفایت و در تجمه در آوردن آب و پاک کردن آنها

یا کنند یا حسیاتی نباشد و پالوئیک ابوانوف باید در حکام حرکت
 و اوان و سته از روی احکامات که از او از بهای و محض از روی احکامات
 از زوال اسکوف با و میوند حرکت نماید احکامات از زوال اسکوف را
 باید از او از متعلق که در نیمه ماه مارت توسط طواف با بنجا و سته و شیت
 دریافت نماید و به تحقیق رسیدگی را هم از چاهای سینک تاریک
 سام مردمان با فهم و با پوشش روانه نماید که هر شش سته که هر که هم که
 از بهر ارشده از آن راه عبور کنند و تا اول ماهی باید تمام تحقیقات
 از آن راهها بهر امان باشد و تمام اسباب و آلاتیکه در این اقله
 پاک کردن و کند چاهها لازم می شود محبت نماید اگر چه تمام لازم
 احکام و انسانی که همه امری شتران یعنی شوند بجهت ریاست از بزرگ
 ولی در صورتیکه اتفاق افتد که چیزی لازم شود پالوئیک ابوانوف
 مجبور است که از او از لطف مباحثت همان مکان مطالبه نماید
 از زوال اسکوف به پالوئیک ابوانوف نوشت که متعلق خانم
 که از آن روز یک فرغان در او از او شما و او میوند چنان بدین که از آن

انها

آنف و آن و در خود قوشیک و را و را و آنختر مشول عمل نموده شده
 لند اباید قشای سی را و را که پاداری و خط است به نمائند و هم خود آنها و هم
 اسبهای آنجا می سپرد و در حفظ و اداره شما باشند
 پالوئیک ابوانوف باید خود شخص بدون گشت از هیچ اداره و تربیت و چنان
 و در بهان نموده که به قوش از بزرگت در سته
 پالوئیک ابوانوف بیم آپرن میا کین کوف اول آپرن از پطر بونچون
 آید و در میان اوقات قریب از سته از معمولی نای کوچ کردن و کار از آنجا
 بود که کوچ نمائید بهین و اسطریا کس کوف توانست که از آنها شتران
 پا و رد علاوه بر شتران از بزرگی از خود و متعلق و محلت تا پس از آن در آن
 و از وایت بنجو و لازم بود شتران خرید یا اجیر نماید
 و آن بود که از زوال اسکوف و نظرداشت که با یکدیگر و چگ کوف باجر
 که در تاشقند بود به چهر نمودن او را برای دشت آوردن شتران که نمائید
 مختصر آنکه بعد از گفتگوی بسیار یکدیگر با کوف نمودند و شد آخر الامر
 در پست و نیم آپرن قرار نمائند و این او بسته شد

این نامه را به پالوئیک ابوانوف
 در روز یکشنبه ۱۳۰۲
 در شهر تاشقند
 در روز یکشنبه ۱۳۰۲
 در شهر تاشقند

کرموف بجهت گرفت کینج هزار شتر در کراسنو و دسک حجه
 حاضر نماید آن چنان شتران با مصرفی که هر یک هزار و پود با نخنه
 و وزیر همان بار روزی کمتر از پست پنج درت حرکت نخنه و برای
 شتری بخیر ساربان بد و خوراک شتران و سوابب ساربانان
 خود او باشد و تمام شتران را بعد از انقضای دو ماه از روزیکه
 عهد نامه نوشته میشود در کراسنو و دسک حاضر نماید و بعد از
 دو روز از همان موعد در بطور الک اندر فک حاضر باشند گزیده
 شتران از آن روزی خواهد بود که در کراسنو و دسک حاضر شده
 از قرار هر شتری در ماهی پست پنج سات و کرموف همیشه
 باید پنج هزار شتر حاضر داشته باشد و عوض آنچه که استقاط
 شده دیوان نخواهد داد و آنچه که استقاط و کسر شود کرموف باید
 بعد از انقضای مدت یکماه دیگر البته عوض آنها را حاضر کرده
 باشد و الا عوض هر شتری چنان سات از او کسر میشود
 پست پنج هزار سات بجماعت تجار تا نقد پیش از وقت باد

۱۱۰۰

و او شده وقت ارشد که بعد آنکه سال شتران را در بطور الک اندر فک
 و او شست هزار سات با و او شده
 و متعلق با لک نیک اورتی که سپرده شد که با پانزدهم می حتی القدر
 سنی نماید هر قدر شتر ممکن است بدست پاورد و در اثر کت نیز سپرده شد بطور
 سوچ که دو هزار شتر بخرد
 تمام شتران این که امید بود بدست بیازمده با بجهت هزار بلکه بدست هر یک
 امید واری بدست او و این عده شتر نخواهد ممکن است در مدت تابستان
 و پانزدهم سال که در آن وقت لازم است جمع آوری نمود و در تقاطع
 و بعد یک هفته شروع بحرکت و محله بد اعلی ناک و آریس غالی که نمود
 و در این چن صورتان هر یک که بتی از ساختن راه آهلی زینجا لوفی که تا
 قول اروات نه ارد
 هشتم ماه مارت از ایل سکوف طرح و خیانت خود او باب تمام مغرور ایل غالی
 نه نمود آن اینست است
 از ایل با لالیاس که در اثر کت چاشند با طالی لیم نام و لکین و با طالی ییم آریس

می شود از آنجا برآوردات با سبب شتر می شود تا اول اردل
 آذوقه یکسال تمام قشون می کنند و اگر اسنود و سنگ جمع شود یعنی آذوقه
 یکساله هفت هزار و پانصد نفر آدم و سه هزار و اسب و در چشند آذوقه
 بحری تا اول نوامبر سال تمام قشون که در ترک چاشند می خواهد کرد یعنی
 آذوقه تا اول نوامبر سال شش هزار آدم و یک هزار و شصت اسب است
 تا اول یول یک بالیایان پیاده و دو اسکادران قراق برای خط
 راه آهس خط هر آذوقه با شتران فرستاده میشود و در صورتیکه لازم
 نیاید باطری توپ که می هم برآسند و سنگ فرستاده خواهد شد
 تمام این قشون از جزیره و سده های قشون می کنند و خواهند بود باین
 از اول یول یک نفر از هر دو نقطه یعنی از چشند و از خط میخا یوفس شروع
 بهر آذوقه بقرال رودات می شود
 در اول ماه ایل حقین معلوم میشود که آیا قیوان امیه و در برادر است یا نه
 و قیوان آیا مقرر تمام شد آن است برای سربازان به آذوقه سالانه
 طرح و خیالات شزال اسکوئف برای انجام مغربس با آذوقه سالانه تمام کرد

در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون

و در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون
 در آنجا که قشون

علاوه بر آنچه ذکر شد تا به هم آورل سه سینه استون گراف و نیم
 مگراف مد و چنجاه و رت را و تا اول مای ماشین
 است شیرین کن آلات کار که از آن است و نفت و پانه
 الایسق و پنج هزار هجرت شده و دو هزار و پانصد کیلوه
 شتری و سب برای زیر انداختن و طناب و بهریم و پانه
 مای مرینفنه و تا اخر ماه مای را و آس و سنی تا انداختن
 مد سه ایبار کشن و تا پانزدهم آوگوست هشت هزار
 نیمه بک اسنو و سالت باید چمنه

در چکند و در خط ارتک از این مترا از آذوقه برای شش
 نفر آدم و دو هزار راس اسب که در است و آل خط
 بود و موجود بود آذوقه از پیش آورد و سوخاری و غیره تا اول
 آپرل شده و جو برای تا اول ایول شده که آذوقه همان شش هزار
 نفر آدم و دو هزار راس اسب را از مترا از تقصیر و غیره حاضر
 تا اکتوبر باید آذوقه بحرین تا اکتوبر تا اول ایول حاضر شود (مخفی)

آذوقه بحرین تا اول ایول
 تا اکتوبر تا اول ایول
 تا اکتوبر تا اول ایول

هزار پونگی و تا اول اکتوبر باید آذوقه سه طهارت پیش آورد و سنی
 و غیره و تینه شود و علاوه بر آنچه ذکر شد لازم است که تا آخر
 آپرل مترا زیر انداختن و طناب و سوخت و لوازم مرینفنه
 و تا اول مای سه هزار آلابیست و تا پانزدهم آوگوست هشت هزار
 نیمه تنه در چکند و چمنه
 مخارج مترا در شش تا چهارده که در و سنی هشت هزار سالت
 شده از این مترا

آذوقه بحرین یک قشون شده است - - - - - ۳۴۰۰۰۰
 ابرت همان آذوقه بک اسنو و سالت - - - - - ۴۰۰۰۰
 مترا آذوقه یک قشون شده که بک اسنو و سالت - - - - - ۴۳۰۰۰
 قیت جو برای سبب قشون شده است - - - - - ۲۵۵۰۰۰
 ابرت همان که در همان جو که بسته در سالت - - - - - ۱۷۵۰۰۰
 قیت که در برای سبب قشون شده است و همان که بسته در سالت - - - - - ۱۰۵۰۰۰
 قیت آذوقه سالیانه تقصیر نفر ساربان و هزار نفر بارگیر - - - - - ۶۰۰۰۰

اجرت مهر کردن جواز پیکشده رفت اکت نه یکی برای شتران

اسبانیکه در آنجا برای قشون مسله کند جریمه شدت - - - ۱۰۰۰۰۰۰۰

قیمت آذوقه بحری در پیکشده برای اول ماه نواری ۱۲۰۰۰۰۰

اجرت مهر کردن آن از دریا ۱۶۰۰۰۰۰

حاضر کردن گاه در پیکشده برای اول نواری ۹۰۰۰۰۰۰

اجرت مهر آذوقه سه ماهه پیکشده ۱۱۰۰۰۰۰

قیمت آذوقه بحری برای قشون حفاظت اهل بول ۱۱۰۰۰۰۰

اجرت مهر کردن آن پیکشده ۱۶۰۰۰۰۰

حاضر کردن گاه در پیکشده برای اول ماه نواری بول ۱۱۰۰۰۰۰

راه آهن اسپ ۱۰۰۰۰۰۰۰

اسباب اسب برای راه آهن ۱۵۰۰۰۰۰

ماشین آب شیرین کن ۳۱۵۰۰۰۰

کارگاه آردن آنس ۱۵۰۰۰۰۰

مواجیح ماهه هزار نفر باریک ۱۰۰۰۰۰۰۰

قیمت پیکشده شتر

۵۰۰۰۰۰۰۰

قیمت هزار اسبهای قمری

۱۰۰۰۰۰۰۰

قیمت نمودن سه هزار اسب قمری

۱۵۰۰۰۰۰۰

اجرت رسانیدن آذوقه بخلاف ترک با شتران گرایه

۶۰۰۰۰۰۰۰

پنج هزار اسب بزرگ

۶۵۰۰۰۰۰۰

لکاه و حجه بنی بار

۲۰۰۰۰۰۰۰

هزار و پیکشده

۷۶۰۰۰۰۰۰

هشتصد آله حق

۳۲۰۰۰۰۰۰

مسدود کردن قله مرصخانه تحرک

۴۰۰۰۰۰۰۰

مطاب

۱۴۰۰۰۰۰۰

مخزن بنادر

۶۰۰۰۰۰۰۰

مدرسه انداز

۳۰۰۰۰۰۰۰

اجرای مسدود کردن ترکمانی در دست پیکشده

۳۰۰۰۰۰۰۰

مواجیب اداره پست خانیه بول و ولایت و اداره امور با

۳۰۰۰۰۰۰۰

جواب سالیانه صد نفر سواری برای طاسوی
 ۵۵۰۰۰۰
 ساختن آبگیر برای مریضخانه
 ۴۰۰۰۰۰
 جواب مریضخانه
 ۱۲۰۰۰۰
 قیمت گوشت سالیانه
 ۵۰۰۰۰۰
 کلب بهایبها
 ۴۰۰۰۰۰
 خرج عتیق
 ۱۵۰۰۰۰
 خرج چرم
 ۱۵۰۰۰۰
 برش خرد و اولی نوار شده
 ۳۰۰۰۰۰
 مخارج قضا
 ۲۵۰۰۰۰
 مخارج غیر معلوم
 ۱۵۰۰۰۰
 مخارج دفترخانه
 ۶۰۰۰۰۰
 مخارج بزم
 ۴۰۰۰۰۰
 جواب سالیانه اولی نوار شده
 ۷۵۰۰۰۰
 طرح نزال اسکولف با نامه مقبول پس قشون ملک متعارفت

مهر

و بسیار هم تمهید و تصدیق گردید
 نزال اسکولف بخیرالقدم نمودن و بنام
 رسانیدن طرح خود فوراً دریا زد و هم
 نزال نور اوین که در چکلو ملک اف کرد و
 که فتنای عسکرت و متراکم شده حتی القادر
 سی فایه که آذوقه و هزار نفر و شصت نفر
 اسب را بغیر از کاه از چکلو برد و از اوم مهر کشید
 و با طالبان بائیر که در چات و دوز اوم کشید
 و با طری قوچ که بی و چهار ساله و در آن فراقه که در
 هشتاد حاضر و سیای سفر نماید بهتیکه زینت چکه
 و پراهن زیر جاسه و دستمال باو کوله بار حبیه
 و شینر و نه زیر انداز و عنبر و کجی مختار بوده
 باشند و مردمان ضعیف البسیه را جده انایه
 و سان مفضل از جمیع اسباب بر سپند

و دیگر شروع به روشن تر اندازی تا چار صدقه می
ناید و مخصوصا با آن با طالیان مایک برای سفره نشین
مشول تیراندازی و نشاندن رفتن شود

در مسلمان اوقات از روشن قشون قضا را شاهراده
ملکیت حکم رسیده بزرگال بود او بک که بطور می شنود
هم آذوقه و عقیق بدو را اوم شود و هر چه ممکن است کاه در
ما بین پخته و در اوم جسد نماید و دیگر آنکه در شهر
خریدن شتر شوا که چه بید بسیار کمی هم شتر زیرا که از
قرار کج از عرائش خود بود او بک معلوم شد بود است
آوردن و خریدن آن عده شتر کج لازم است
ای دغدغه بسیار ا کمال دارد و کله
مکان سخا هم شده و همه الارم دیده شده که هر چه
مکن است زودتر اقدام بخریدن شتر نمایند

بدر مسئله در باب آذوقه و شتر مضطرب ننوده بود و زغال اسکوبه
مسئله در باب آنکه شتر تبهوت نمی تواند در جنگ میان یوسف حرکت نماید زیرا
که از زمین مسئله بستی داشته و ساختن او این را بخلافی بقدر اروت
و هم چنین نه هم آوردن اسباب در قتل اروت

خلع میان یوسف و واقع است در جنوب شرقی بحر خزر و جنوب خلیج فارس
که توسط این دو سیاح شبهه خبره و ارباب حاصل شد است خلع میان یوسف
از نزدیک خبری را او در جیت شست و رستی که است و در مسکن
می شود از آنجا می شود و بجانب شرق و در فتنی می شود و شعبه بسیار
که در یکی از آنجا یعنی در شعبه شمالی شتر می تواند حرکت نماید در تمام
جزایر شتر که خالی از کباب و نبات است فراوان موجود است که
از شفت الی سعید با ارتفاع دارند و در تنهای سیاح بخرای درین اقع میانه
در یک طرف بگویند و بگویند سیاح و از دهن او او در طرف دیگر گویا و آب
در وقت و بین خود متعلق تپه های شنی در وسط سیاح بسیار است
در اوقات در دیدن بالهای سخت وضع و صورت این تپه تغییر میکند از

الی ۸۷۷ که مشول تحقیقات بهر آوروں و ریکه نمودن از پیش خصوصیات
و کیفیات بحر غریب و مذاخر چرخ نیایونکے نیز تحقیقات بهر آوروں و ریکه
توسط ایوانشیں خود بعد توسط پوشچیں چھین و ریکه کا پتیاں
و ورنه بقت تمام خصوصیات این چرخ را رسیدگی نمود و آفرانه
از باب این چرخ نوشته شد که چرخ نیایونکے بسیار کم است
و حرکت کثیفی بسیار کوچک در آنجا امکان ندارد و در هر دو
بواسطه وزیدن بادهای بسیار محشر تپه های شنی در وسط آب موج
میشوند و بطوریکه چرخ نمی تواند راهی شود و برای مراد و آمد و مسدود
رؤس با آسپای هرگز

یکی از سببهایکه در ۸۷۷ مجبور گردید پورسین جبال اینجان را بکاشند
بنی قنونی را که در تاش اروات مسدود و قافاری بهم بر وارد آن بود
که ریاست مملکت قحاز در ماه اکتبر همان سال بطور قریب افت که برای
فتر قشوں رؤس بواسطه مملکت رتیبان چرخ نیایونکے قابل نیست
که بتواند نقطه محشر و دیگر در ۸۷۷ یک با طایاں و نیم پای و دود

در ۸۷۷

و نیم قسریه ای که در نزدیک جبال اینجان مجبور نشد از باب آفرانه و لوازم دیگر
از چرخ نیایونکے بآسپای میرید هم و ۸۷۷ باشند مثلاً مجبور بودند که برای
آوروں کا به شتران بسیار تمام جبال اینجان را دور زده برودند که استواریات
و از اینجا که بار کوه از همان راه مرتب نمایند و دیگر عیوبات و نل از حبله
عیوبایت که در ۸۷۷ برای این چرخ ملاحظه شد و بدان واسطه مجبور
شدند که چشم از پوشیده شوری آب آن بجای خود که مستور و کجا و لوله یک
نشته را ضایع و خراب سیک و قصبه یک مملکت که کشتیهای بسیار محکم و متبرکه
جیت ز قوی ۸۷۷ شد و اندک سال این چرخ باشند بهر آوروں اینها
مرت و تعمیر کردند و دیگر آنکه اغلب سطح آب آن تغییر سیک و د که دریا سیک و د
نیز بود و آب آسپایه نی قنونیات

بنابر آن صحایکه برای چرخ نیایونکے ذکر شد ریاست قحاز در هر یک بر یک
او آریس آخال که ترتیب داده و چرخ نموده که باید راه آسپای از کاستوریک
بقرل روات کشید که سید و چل و رت فاصده پاش بنی این چرخ نیایونکے
فنی شرال روات که دیت و دیت و رت فاصده کشید و راه آسپای

امکان نخواهد داشت لهذا برای این طرح صد و پست و پست برآورد آفریننده و در وقت
و علاوه بر آن از کرسنه و دست بقدری روات بعضی گمانهای سبکی موجود بود که حرکت
بسیار در هموار کردن آن به

برای کشتی و تحقیقات در باب سطح بخالو فیکس که آیا مطالبی را که برای آن ذکر میکنند
صحت دارد یا خیر و در واقع نمیتوان این سطح قلع و سبب و برآورد و در مساحتی را
در اداره کلادنی اشتاب و عوت نمود و در این مجلس اقدس و فقه از روی تحقیقات کلی که بر آن
سوا هر کس به خیر شد بگفت که نمود که سطح بخالو فیکس بسیار کم است و بطور
راه مراد و با ایای مرکزی شود و ایام نبودن طغیان و نوزیدن با و بهتر و اوقات
اوقات آرمی خطرناک تر از اوقات و زیدن باد است و این اوقات
حرکت داولی در این سطح امکان ندارد

و یک نکته باینجه برای جوهره شش شستی در این سطح باشد اغلب بواسطه وزیدن باد و بای
بسیار سخت تغییر میکند یا غلیظ شود و راه جوهره شستی گفته میشود یا آنکه نقش تغییر میکند
کشتیهای بزرگ تا خیره را او میتواند بروند و از آن نقطه بیشتر متوجه اند حرکت
نمونه و ممکن است که در آن خبریه مکانی ساخت برای خالی کردن بار یا کشتی

در این کتاب در این اوقات
در این کتاب در این اوقات

بزرگ و از آنجا بار بار ابا کشتیهای کوچکی که کم بابت فرو میروند بمصاحبه میروند
ولی سواکن این خبر بسیار است و باین واسطه در اوقات طوفان کشتی
نزدیک ساحل خیره شده و برای آنکه در هر روزی چهار بار پود و بار بساط سطح بخالو
فیکس نمود و کسی و در کشتی لازم است و در هر روز بار بار بخالو فیکس که حرکت
در بارهای کشتیهای بزرگ احتمال نیست و نیست لازم است که کشتیهای بزرگ
برای این کار را جاره نمود و این کشتیهای بزرگ کشتیهای بزرگ بسیاری لازم دارند
که آنها را بقیشان سپه بزند و یک آنکه در سطح بخالو فیکس بدون روشانی
چراغ لازم است که اداره مخصوصی معین بقرار فرموده که در فاصله سی و پنج
پراخ بوزانند و روز و خاتمه شش کنند و این کاریت بسیار سخت و
در روز خاتمه نگاه بانه بزرگ باشد که و دست و پست و پست و پست و پست و پست
و نمود و هزار پود و بار ببرد و در صورتیکه آنها را بشیر از سی و پنج هزار پود و بار
نخستین چهار پایش بپا فرو نیر و نه و اوقات میتواند در این سطح
حرکت کنند ولی این گونه با در مای طوفانی را در این تنگه ای بزرگ
و کم آب نمیتوان حرکت داد و بطور واضح بگوید که در این تنگه ای بزرگ

در این کتاب در این اوقات
در این کتاب در این اوقات

آخر الامر بعد از همه تمهیدات چنان برآمد که هیچ خالوئی نماند فی الجمله که
نماید ولی در هر صورت قطعه عمر که استنود و سب را باقیته ارداو و عجا
تاراه آید از که استنود و سب قبل از ادوات کلی تمام شده از هیچ خالو
فی الجمله که استنود و سب را باقیته ارداو و عجا
دانش شده و زوال بطریق و سب و زوال که چنان طعن را کرده اند که نسبت
به عقیده را در قضا و دانش و سب و سب که طبع قضا را در و کرده و
ما کارف اجودان مخصوص را بین نود و برای حق و در سب که با سب
نیایو فکی تواند راه مراد و و اند و سب که شود با آسب که سب که سب
ما کارف بر آن شده که هیچ نیایو فکی سب است بر و فایده که در آن سب
در و سب بسیار است و حرکت کردن گشتی و عبور کردن از آن بسیار است
بمعنی و لازم است که باین کار فایده که در و چون سب که نه خطی را برای عقیده
خود ملاحظه کرده بر آن شده که البته بطریقین یعنی سب بای فایده بود که سب
ازین سب بر ببرد و الا هیچ مانعی در منتفع شدن آن موجود نیست و ممکن است

در و بای گشتی را از و خانه و لاباس هیچ آورد و گشتی تجار پر وقت هم برای سب
باینسان لازم است باینسان این کار را کارف سب که در سب که سب که سب
نمایه اری نمود که سب قشون را در نزدیک جبال انجان توانست ثابت نماید
که هیچ خالو فکی تواند راه مراد و و سب که سب که سب که سب که سب
نشدن نمایه اری قشون در جبال انجان از بدی هیچ سب که سب که سب که سب
بحری طرا و و گشتی تجار و خبره و سب که سب که سب که سب که سب
توانسته اند که بگویند از آنها منتفع شوند

و زوال سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب
این سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب
در این سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب
در سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب
تصورات خارجی پیدا شده که سب که سب که سب که سب که سب که سب
نظر سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب
خواهد کشید و زوال سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب که سب

و رسیدگی از طبع بخالوفه مامور نمایند که ششبار است از یکطرف صاحب سید
 و یکطرفه سید که از راه های آمد و شد اطلاع داشته باشد که در آن سبب
 رسیدگی لازم صلح نمایند و فحشه که تا بعد درجه می توان از آن منتفع شد و هنگام
 و اول قشون بجانب قزل آروات و دیگر استند عانوه که یک کشتی بخار
 یک کشتی بخار کوچکتر از آن پنج بار کار بخار که هر کدام افتند و از این نژاد
 در جفوت باشند بر شستهای بی حاضری کسبه خربز نمایند پس هم که کشتی
 و اول قشون کشتی بخار بزرگ برای حمل لوازم کتی و دو کشتی بخار دیگر برای
 بستن و کشیدن طراد های بزرگ در طبع لازم است پنج بار کار بخار برای
 کشیدن زور قضا و چاباری و حال آنکه در بندر باد کوبه بیش از چهار کشتی بخار
 گذاشتند یعنی دو بزرگ که یکی از آنها مرمت و تعمیر لازم داشته و دو کوچک
 که یکی از آنها بیاض و بصره و بصره

بنا بر اینست که عای ژنرال اسکوفت بالکونیک سیلن و پاوپالونیک و فیت
 اول را برای سید کی طبع بخالوفه مامور نموده اند و از باب استهلاک
 در افرودن بر شستهای بی بخار فرزند کرده اند و از ارتباجی حکم شده که کشتی

بجز بالیک چهار کشتی بخار کوچک پنج درجه قوتی به کسبه خربز فرستاده شود و بی درنگ
 باقی شستهای بخار بزرگ و کوچکی که اسکوفت استند عانوه بخار کرده و تحلیف کرده
 است را از کپانی قفت از و مگر که گریه اند

از کشتی ای بخار خربز شستهای بی با و از ژنرال اسکوفت پیرو که در شستهای بخار
 معروف به ناصر الدین شاه و با و کوبه و دیگر کشتی بخار معروف به کشتی که مخصوص برای شست
 شستهای بی و در وقت بوده دیگر کشتی تحت کوچکی که معروف به پرا و بی بی جان
 و از برای که استند و کشتی بی و بی شست شستهای بی کوبه بکوبه
 ماه آپریل کارهای اسکوفت برسد و ناصر الدین شاه چون مرمت و تعمیر لازم داشته
 زور تر از پانزدهم اول مکن نه بخارهای قشون برسد و ضمناً علم شده که در صورتیکه برای
 صلح بخالوفه لازم شستهای معروف به آراکس اینچون نمایند و این کشتی نیز عوض کردن
 بخار لازم داشت

بنا بر اینست که عای ژنرال اسکوفت بالکونیک سیلن و پاوپالونیک و فیت
 اول را برای سید کی طبع بخالوفه مامور نموده اند و از باب استهلاک
 در افرودن بر شستهای بی بخار فرزند کرده اند و از ارتباجی حکم شده که کشتی

در هر مائش هزار منات و هر طرا و در او را می و در هزار منات ولی بعد از انقضای شش ماه اگر دوباره لازم شود که برای هزار منات و هر طرا و در او را می چهار صد شش و سلا و بر آن بوی کشانی و در هر طرا و در او را شترخان که اسنود و مکش بر کوه آن کپانی پنج هزار منات کم

شزال و میرال بریات کشتیهای نو که یک با و از شزال اسکولک پسر و شش و کاپتان مالکانت اجودان خود رهنمود

بعد از رسیدگی و تحقیقات از خلق بخلاف کی ترغیب که برای آن بخشند بطریقین و در حشم آوردن آب شیرین بعد از آنکه است این نقطه نیل و هر عمر شمس و در حبه و نیم واقع شود زیرا که در منتهای این طبع که معروف است بخلاف کی پست قشور و آن مکان بهتر است آنکه انسان و بلکه حیوان تواند بنوشد و جویند آب اینان که قشور و در جبال با منجان بود همیشه یک که و آن بسیار و علی از سم و در این نقطه بخلاف کی پست مامور بوده و آب برای خوردن این که و آن را در قشور ترکمانی از که اسنود و سبب با منجایی آورند بنا بر این و درین قشور که چندی در پیش است آن نقطه بخلاف کی بهتر است ای میجو با سبب سرگزنی

اسبان

اسبان می آب شیرین کن ازین قرار نشان شد که بماند اولاً بهر طریقی که مناسبت باشد اسبابی از روی قاعده زمانه بسیار که در هر روزی یک هزار و چهار صد و هشتاد و شش چانه آب شیرین بدین تمام آن با کرایه آوردن از زندن که اسنود و مکش و کار که درون آن قشور است

کنس برای سوزان شنگ در نفت باقی میماند و ساختن بنوع برای نفت و سایر مصالح و دیگر آن پست پنج هزار منات و نصفه و شش و نه منات بهر ثانی در مسطر و روح با رفاهه قول نشان شد و او شد اسباب بسیار که شبانه روزی ۱۰ هزار چانه و آب شیرین خوشکوار بدین تمام اسباب با کار که درون آن در نیمه خاک میکی و با و منج آب آنبار که کی از نیست و در و دیگر پست پنج هزار چانه آب بای که و با کرایه کردن آن بخلاف کی پست پست چهار هزار و شصت و پنج منات تمام شده و موعده تمام شدن آن تا

او کوست بوده
ثالثاً بپانی نفت از هر کور سناری و او شد اسبابی بسیار که در چهار هزار چانه آب و در وقت آن بی و چ هزار و صد و پست و پنج شش

تمام سیکر وید این حساب که بکافی قیقت از مرگ و داده شد مخصوص برای این
 ساخته شد که هر کس که بخواهد برکت دهند و بی حساب نمودن مخصوص
 قائم و برتبه این در مکانی ساخته شد
 قیقت تمام هر حساب و ویت و هشتم و پنج هزار و نصد و سی و نه قیقت
 باین شمارش است که بر سر کارخانه مذکور داده شد از این قیقت است که
 بکافی قیقت از مرگ و رخا شد بسیار از آن و داده بود چنانچه هر خانه
 و سات و ده تا یک تمام شده و حساب آن عبارت از حساب و ده
 که بکافی قیقت بجا بود و قیقت آن حساب آن بود و در ابتدای کار است که برستی مال
 و نرم است به و چون که گشت مذکور به هر کس که بکافی حساب را در مدت و ماه
 نماید تا نسبت نمودن قیقت نموده و حساب را که بقاعد زمانه و معاش
 بطور تخمید از و آن حساب هر پایه آپرا و سات تمام سیکر وید این
 باین قاعد ساخته میشود و به و جدید تر و تخمید از جمع حساب است که بکافی
 و طرز نامی مختلفه و دیگر که در آن عصر در تمام مملکت از و ساخته شد و بسبب رفتن
 آن باین گران و بان کو چکی آن بود که بعد از امتحان و ویدن نتایج آن را

قاصد در ویت به باز شد
 اثبات حساب نول و بهر شبانه روزی از و هزار چانه آب حاضر میکرد و
 و و این را آینه بود که صد و پست و پنج چانه آب بیک وقت از و
 ۱۸۸۰ حاضر شد و این حساب عمره از سایرین بود و تمام قیقت از و
 آب است که نماید اگر چه قیقت آن شتر از قیقت آب بکافی قیقت از و مرگ و
 و لی تخمید تر از این تر بود
 برای برتبه از نول و مراد و چکی در ماوراء النهر از جانب عنصرت پیرا الحاکم
 که از ملج نمایندگی بیا صده و پست و پنج قیقت را و ات راه این
 بطریق و کویل میشد و چون قیقتی جلد را و میشدند او پست و پست
 که لازم و حساب را و این و ستی را نشان میشد و هشتم و پست
 بکارخانه و نشان و داده شد و به پست و پست و دیگر آن بکارخانه و کویل
 و مقصود از نشان و آن در خارج مملکت آن بود که در کارخانه و کویل شهر و تر و
 ساخت و و صورت از و مملکت است در کارخانه ای روی از همان روی بسیارند
 و اما بفرمان حرکتی بر او است و آخر و هشتم آن را این و دو دستگاه و پانصد

و پانصد و اکن رادفرانه نهارش اوده و صد و اکن کاجانه مایه سوریه که این سال
دروانه هم بسیار بهتر و کثیر تر میاخذند

فيلسوف

که یک نذر را براسبب قیقرنی برای این کار بخر و برای این بجا نهد و در آن
درس بطریق معنی خارش گوید که درست نماید

وہو کہ ان کے لئے شیعہ احمدیہ کے لئے ہرگز نہیں
ہو گا کہ احمدیہ کے لئے ہرگز نہیں

با گردان مذکور تمام حساب و لوازم مگرانی با حصول تمام دو دست و هشتاد و یک
 استخیر نماید کرد
 و اما در وقت ضعیف و بیدار مان مگر فرعی که در بصر و بین کردن
 بودند متنی بقدر حرکت گردان باور شد بد برای باز و بد و ششمانا بهتر است و یک
 آن کشید خواهد شد و اینها بنسب پیرو شده که تعیین نمایند در چه نقطه قطع خواهد
 مکنی بند برای راه آهن مجرای قیام آموذریا هر سه راه را بقت تمام رسید که در پیش
 خصوصیات آن تحقیقات بعد از زمین یکی از نقطه آخر ضعیف نیاید و یکی شروع میشود و
 آنکه از کنار چپیکه در نزدیکی فریره را او واقع است و نیم آنکه اگر که است و در یک
 که با سیکر شروع میشود چنان تعیین نمایند نقطه را که راه آهن آبی از آنجا شروع شود و از
 بگذرد و بنسب اینکه اسباب راه آهن برای نیم فرسخ اول سید بدون تعیین آن را
 بگذارد و بنسب چه تا پیری نهایت برای دفع و دفع اسکا لاتی که در تمام کردن این
 روی خواهد داد و در باب سید فوایم آوردن است تحقیقاتی که بعد پاد و در بنسب
 از چایای طاقاری و بطور صحیح تعیین نمایند که آیا ممکن است کار که درون ماشین
 است شیرین کن نیز تحقیقات بعد پاد و در

این تحقیقات را در هر دو طرف
 و در هر دو طرف از هر دو طرف

یکی از اسباب اینکه در راه و در هر دو طرف از هر دو طرف
 و در هر دو طرف از هر دو طرف از هر دو طرف
 در زمینهای شنی و زغال کثیف کار برد از نظر دولت روس مقیم لندن اعلان
 نموده که بخیر غلظت موسوم به سیزده اختراع روتیری که ده است که در شرف خاک نرم و کوب
 سینه
 اعلان نموده که بخیر غلظت موسوم به سیزده اختراع کرده است که بخوبی بر روی زمین
 و بر خاکهای نرم حالت سینه با این اعلان کراف سیدوین اجودان مخصوص و کاشی
 مکی را مانور نموده و بنده که در این خصوص اسلحه بهر سینه که در واقع مقید است
 ساختن سینه صانعینان مذکور بنده رفقه اختراع نیز پسندیده و در آن نمایه
 نمیده و مراجعت نموده
 ولی چون در وقت و اقامت قلعی در کت رسامه فرقه نیا شمس کم و غیر شنی باشد فایده
 داشتند لهذا در روتیر با در راه اختراع فرستاده شد و دو عدد دارند
 مانمانی بعد که در باد کوبه و یکی از اسطر بزرگ کثیر صاحب و چهارده نفر تان
 از اجزاء جهان کار با آنها و نمانده شد فخر ج سه و نگاه و واجب است

چو ان گفت که تو بنحاله بقدری که در مملکت آسیا درجه و شان دارد و چون
 در اردو توپ در آسیای مرکزی اینجا منزل و قرپه دارد که تو
 که تو بنحاله بقدری که در مملکت منزل و قرپه دارد که تو
 توپ بسیار با تو رفاهه کم فایده اش پس از بداشت توپ کم با تو رفاهه
 اگلی آسیا توپش را از عید بسیاری توپ آنها میداند چو
 با کمال تعجب میگویند که آنها علان توپ دارند

و چنانکه دولت روس در سیاهی مرکزی کرده است در هر هزار نفری
تفسیر و توب داشته است در قشون پرنس و جنگ خود در هر هزار نفری
چهار عراده و در مقابل آن مسجد در هر هزار نفری شش عراده و در قشون سیهان در مقابل
پیشین و تهاک در هر هزار نفری نه عراده و در قشون جنایت در مقابل تاشقند در ماه
سینه در هر هزار نفری هشت عراده و در ماه مای شش عراده و در قشون

2

[illegible]

تپه در هزار متری چپ از راه پوپ و است
رسم عمومی ایالتیان است که آنچه تو بخانه دارند حرکت میدهند و تو بخانه
استار که با آنکه فوه دارند جنگ نمایند و حیدر شاه بر آن است که قلع و
سپه است به تجدیدی تو بخانه از همین بات جبهه که آلیگول تو چپان خود بسته
بود تو پ و در کتاب قانون حسین علیه قشون بخار افروخته شد است
که در اوقات تیر اندازی از تو پها افواج باید بجای تو شوند و بخانه از
تو پ را ملاحظه کنند چون که دشمن تو پ را بیند مکل است او را پ

پاکوین کیونی خواهش نمود که دستور العملی برای او ترتیب دهد که چه قسم باید باشد
 و ساخته شود قلابیکه ساغلی کم لازم داشته باشد ولی در سبب انباری
 بزرگ نباشد کیونکه دستور العملی که این باب ترتیب داد برای او نوشت
 و اما در خصوص قلاب از تفصیل ماوراء انحرز و خط قلاب کشید شد یکی از آنرا که
 می است و دست و یکی از پیکشدا تر اید و این خط قلاب دو مخصر رسید
 از ابتدا و خط ترک به شزال اسکلوف برای کشیدن خط قلاب
 که است و دست و طبع بخلافی برای فاصله و پنجاه دست به طراف
 متعلقات آن را خواسته و دیگر برای کشیدن خط قلاب از جات تا او این
 برای دو دست و دست را یک و دو مخصر را خواسته بزرگال بطور سوچ سر شده
 که بخش و دو باور را انحرز سه هزار و صد عدد دستون برای قلاب یک تینه
 نماید و لازم قلاب یکی را قرار شد که به ازین دست و دو تور به هر یک
 تینه شد

برای اطلع و ششم نه مای قشون از احوال یک کد در آن جا یک یک تافته
 حکم شد که در ماوراء انحرز یک تینه برای کثرتش برشته در نماند چاه

مکرر شد و بهنگام جنگ باز و نوسان مخصوص در بهنگام جنگ با افغانان است
 بزرگ و فواید الی غیره نشاید با تخمین رسانید
 اگر چه بر قشون روس سکه مهر و آن را در ماوراء انحرز و ای شال و آن را بهنگام
 و تجربه رسانید و در دنیای ما پس کالات و بر ایلف برقرار بهر دلی قلاب
 با آن نه نود و یک تینه رفته در بهنگام جنگ با تخمین قشون مکرر شد
 قشون ات کلی داده شد در قسم نو بار سکه ویرش بر و نوا کثرت
 شزال بر قشون خود را از اسپینکاف گذرانید افغانان دو تینه
 کافی داده بد از شکست با که نزدیک بود کلی تمام قشون او منهدم شود با کثرتش
 تفصیل را رسانید بمقوله معنی شد بود برای سکه عمومی و بهین اسطه قشون
 او شکست یافته و شکست او بدست فتح کردید زیرا که آن دست قشون معنی شد
 که در هنگامیکه لازم شود عونا کثرتش بود با بجانب حرکت کند در این وقایع
 علات کثرتش با نسا قمانه که بودی باید خود را برای ویرش عمومی رسانند
 و اینکه با نسا رسید هر دو دست قشون یک تینه ویرش بود شکست بر قمانا
 دارد آورده مخصوصا در مقام آتیا برشته فایده بزرگ کثرتش با تخمین

ازین قرار است و یک هزار چارمده قشون بشمار انگلیس بایست پانزده
 تونی محافظت شرکون برسی که در پنج ایالت بوده هزار تنه و بیست و شش
 سپه و در ششم آب را از انگلیس برده و تمام حیوانات بارکش آنرا را کشته بماند
 مگر آنکه از هر طرف محاصره شد و سه روز است که خبری ندارد که در هر یک
 در علی خیمه و در پور کنگار کجا نشید است و زوال بر تس در کجا باشد و کار
 کابری سید است که مختار با علامت شش از شش کای باور سید که زوال گویند
 در این نقطه است و در کار حرکت برای خدمه از آدی قشون توپخانه انداخته
 بیرون آمد از تعالی زوال گویند که او نیز تعب رسید فانیان داشت
 پانزده کایت سو بلف که بخوبی جنب افغانستان را دیده بود و میگوید که در
 قسمت فواید نموده که انگلیس در غرض خود نمی برده و بخت نموده که چنان است
 بوده باشد بلکه از ضروریات قشون است مخصوص در آن جا بجا بجا بجا
 مقصد مطوع نماید
 بر زوال گرفت کار پروار بخوبی دولت روس در انگلیس از وزارت جنگ پرسید
 که ترتیب چه بسته برای تکرار شده و ما در آن مختار از تقصیر و غیره

اینست که در این
 مختار از تقصیر و غیره
 اینست که در این

در هر یک

در صورتیکه فرض شود که مختار ماسکه که در این مختار ماسکه لازم است شش
 بشود و بر تفری برای دست قرار و دست پست و سکه لازم است افراد این
 از سه مایه پنجاه تونی علا و ضعیف آهالی ابد است و پنجاه نفر تا پیش با هر دستگی
 و و نفر و ده نفر هم یکی باشند و این تان را از غلبه جات قواف معین نماید
 آن چنان است خاصه که بخوبی از قواف مرز را بداند بدون قیوت و تعلل
 تعلیم و آموختن آن شده
 برای انجام این مقصود و دست پست و او و شش مرکب از پنجاه نفر و
 آمدن شش آن اشخاص شش در آن از او و کلاف فایه یعنی شش شش
 کاپتان کاسیو و پنج را بایست تمام خط و محاسبه آفایه و دیگر سیکور
 اول نایب دوم اشتارک این دست در نیز و هم اول با حبس و نگاه
 قواف افتابی که در مختار ماسکه موجود و بفرای آنجا کتب و غیره
 ما و ما و را از مختار شده و دریم مای دار و چکش شده
 به گرفت حکم شده که چپ و پنج دستگاه آفایه و درین مختار و بفرای
 با شش و دو بی و و از ده فوت و پانزده عدد با شش و پنج و دو

چنانچه بخت داشته باشند زیرا که هر بون این که منجس است
 در دست قوی که سپرده و ابوالجی است بسیار دست و غیره
 در میان قوی از جانب خود چنان سلاح داشته که وجوب باید برای نفع و در
 طلب نامور نموده اند و در پنجم ما علی حضرت امیر اطوری عرض شد و در این باب
 رای انجمن رسانیدن و ما موریت باین شکل رزال اسکولف
 است عانوده که چروانیکه را که اینک در رگستان نامور
 عمریت و تداور آسبای مرکزی در پیش ریاست داشته
 معین نمایند که بهتر از هر کسی قانون این کار را برای آسبای مرکزی
 میداند علاوه بر این همه رزال اسکولف مقصودش آنست که در این
 خولر ابطه و بستی ولایت ترکستان داشته باشد و آذوقه
 و بعضی لوازم دیگر که برای قشون لازم است از اینجا پاورده و در
 پروانسی را که از پنج خصیسات و کیفیات ترکستان مطیع است
 بر سایر مردم ترجیح داده و در کاغذیکه به سنوکی نوشته بود
 این فته چروانیکه را از این فته از توصیف کرده چون بخاطر

آورد و کار و انجمنی چروانیکه را در رگستان آورد برای نفع و در
 بهترین اشخاص انتم چنانچه آسبای مرکزی را بخوبی بداند
 تواند و قوانین حرکت قشون را در آسبای مرکزی میداند و بعضی فته
 برای قشون لازم میشود بخوبی اطلاع دارد و آدمیت بسیار درست کار
 و از تو صیفات او یکی است که من سید انم ده سال قبل ازین فته
 در تاشقند جمعه بازار و منظره عمومی میانشدا و هم در بزرگ اشخاص بود که ما
 آن بنا بود و او کوریکه که بعد از سه سال دیگر فراق با خبر را از بزرگ
 و سرباز و عمارات آن جای خوشه داد و عمارت منظره لکاه عمومی را به
 از چ سال که تا شایده شد تمام آنچه فته بود و پنجاه بوقوع بوت که آنکه
 عمارت بعد از هشت سال تا شایده میل و خواهش من بران است چروانیکه
 در قشون من بهر باشد
 سبکه آخر که در این باب لازم بود از بطور بزرگ حکم صادر شود که فته
 تعین کردن من کلاه فته بفرجه رزال اسکولف است عانوده و
 که باین شغل پاکوئیک که پاکوئیک من مانده بر یکا ترکستان معین مانده

نمایند ولی ژنرال کاو فان حاکم ولایت رگستان بلا خطه های کوهستانی
 رخنه شد که اورا از اخبار برای این شهر بخوانند و دیگر اسکوفت با لایق
 سیرت رئیس گلاو و قشون قوت آسیائی اطفار کرده او نیز قبول نمودند
 اسکوفت واکه ارکه وزیر جنگ که هر که اکیل دارد برای این شهر بخوانند و با لایق
 قشون و اخبار و خصوص مطالب عمد از نظر زور و صا در شده ختم نمائیم لازم است که
 از خرقه بین نمایم

ژنرال اسکوفت وزیر جنگ اطفا ختم که چه دهنش معنی خیار است عشق
 با آسیای مرکزی و افغانستان و ایران و متعلق با روپا لازم است اجاب
 داده شود که از او در عهد ملکه افغای پیکری را پس رسانند علاوه بر کمالین
 اجازه داده شد که در روز نظامی روس ختم لندن ژنرال کلف قلمه نمود
 که او نیز این چنین اخبارات را از انجمن با و برساند

دیگر آنکه قدس شود که قشون سپه جو روزنامه کار براراه مذنب و در روزهای
 تمام روسیه ابد اخبارات متعلق پس بفرزانه گزند کو آن اخباراتی را
 جنگ اجازه دهد و آن هم در روزنامه روسی اینواید و در قهار و تمام

بفرز و در شهر خاں نیز قدس شد که اخباراتی که از قشون میرنده قشون
 در پست ششم مات که ژنرال اسکوفت بخوانند از نظر بوریخ مروی پای
 و با و را اسکندر و خدمت وزیر جنگ و سواران و غار شات ذیل را
 با و نموده از قشون که معلوم است تمام احوال جنگی با مقصود می نیست که
 بصلح در آوروں و اس کردن ترکمانست مقصود و حاصل این جنگ تمام
 باشد پس بیچ وجه را هم نباید طالب جنگ بود و اباب از او ایسم

باب پنجم

آمدن زغال اسکولف بظن گرفتار زغال اسکولف احکامات
آمدن زغال اسکولف بظن و آمدن زغال اسکولف با عل شری بخور
قطعا تیکه زغال اسکولف در قنداس کند و در کاسه و در کاسه است
چهارم آپر زغال اسکولف و شلیش چه در مجال شری را به نوسای دار و بلوک
و چه در مجال شری ای کل کدیس آب سبب خورده شری را در مجال شلیش و چه در مجال
زغال و یونان تیکه بجه تمام مسائل مطالب متعلقه بجه و کشت و کشت
قطعی در باره انما صادر کرده و در آید و توفیق و توفیق شروع با انجام رسانیدن
نماند و لی باید و است که مسئله برای چه اسکولف مجهول بود که قبل از مسئله
او لازم بود و آن عبارت است که مسئله است در چه نوع و در چه وقت
و لازم تمام فاعل غرضه و شری و غیره برای او کلی آمده و محاسبه خواهد شد و
مجهول توفیق پس مسئله را در مجهول بود که در چه وقت قشون را در این خبر او یک نقطه
اوری نماید و در چه وقت انما را با شری و غیره حرکت دهد و علاوه بر این
مجهول توفیق نیز مسئله است که یک ام نقطه بعضی لوازم و اسبابهای خبر که در چه وقت

از باطلان و باطله های فوق برای تکمیل باطلان و باطله های فوق رسیده
باید تا نشان سالم و قوی نمیشد و از هیچ باب نقضی ایستادگی نداشت
باشند و قوت کون انتم را بهر روز سالی نظام همان ولایات سپردند
ولی تصدیق و ثواب دید اطلب

از برای تمام اشخاص قوت قوت شد که عرابه و اسبابی که یوانی غیر یوانی با خود
ولی سب تمام منصفان مسلم و طب کوشش و صاحبان نظامی جاریه
که بر دارند و علق یوانی برانند و او شده و باقی آید او اشغال قوت باقی
حد شد ولی در این باب استثنائی برای قوت سواره نمودند که در هر کار در آن
اسباری داشتند برای همه نقضی لازم توخانه و برون منصفان
در حکامات مذکور ب و ملاحظه یان قوت چون از صاحب سواران
او آری در همه جا آب خوب پارکم آب بهر علق در هیچ نقطه یافت نشد
لند مجموعه که حتی الامکان سعی نمایند که عند اسبهای قوت را که نمایند و کوشش
نمایند که هر چه ممکن است از عرابه و کارهای یاری کوشی و یوانی بجا نهند زیرا که کار
مذکور لازم بود که عرابه و کارهای را با آب و علق بهای یوانی برای اسبهای عرابه و کار

اعمال خیرگی است و تصدیق در آنچه ذکر شد چنانچه کار کافی که بعد که قوت
که هر از و پانصد هزار یک اسب برای همه از قوت و لازم قوت حاضر نمایند
آنکه باز ده هزار چوب در آن کشتند و خواهد که در آن قوت و در آن کشتند
در آنجا خواهد کشت در نقاط لازم جمع آوری خواهد شد و یوانی اشغال
که بعضی باز ده هزار بود و در آن کشت پس از هر از و پانصد و یک کشتند
مجموعه شش هزار و پانصد و یک کشت و یوانی در آن قرار داده و قوت شد
علق تاجات و در محبت نیز بار نمایند و چون حکم تاجات و در محبت در دست
چاره و در طول میکشیدند مجموعه که علاوه بر بار و یوانی بر هر عرابه جمع بود و چون
بار کشت در آن محبت بار و عرابه میست و پنج بود و یک دید و این کار است
بنا بر این در حال کار در آنجا تاجه داد که هر عرابه را هفت و پانصد و یوانی از نماید
آنکشتند و در اوم و دست و دست چاشند این راه را در دست میست و در آنجا
میرد و در محبت میست پس قوت میست روز هر اسبی از اسبهای عرابه لازم بود
بود و نیم علق علاوه بر بار و یوانی در آن محبت هر عرابه بیشتر از دو بار
بود و نیم بار و یوانی در اوم نیز ساند از قوت معلوم می شود که تا در اوم

صرغه از دوشه راجات نافع است چنانچه در نسخه زیر می آید
 و در شمار کردن
 در راه از پنج میانه کتی ثقل آروات بطریق حرکت عرویه کای
 مذکور و چونکه دست تمام شن زار و تپه های شنی باشد
 که ممکن است عرابه از آنجا بگذرد و ما پس آید و قمار آنجا حاصل شود
 و دست اول تمام شن زار و تپه های شنی باشد که ممکن است عرابه از آنجا
 بگذرد و وضع محل کردن قشون از آنجا بگذرد و ما پس آید و قمار آنجا حاصل شود
 کرده و بعد از آنکه در این فضا و نیز نوزدهم پاده از برای تفریح از آنجا
 و نیز خود علا و بر و پراهن رسی یک پراهن میانه کتی از آنجا
 که باس کتانی و علا و بر و دوشه چکیده و یک جفت نیم چکیده معمولی
 یک جفت کفشی که روی آن از همان پارچه کوره و تحت آن از یک پارچه
 پوست نیمه و تدارک کرده و تکلیف نموده که اگر این پراهن و کفش را با آن
 ماوراء النهر نافع و مفید واقع شد پس این تمام قشون از همان روی
 نمایند که با آنجا را به نظارت قشون پشت هزار سات داده

که لباس

که باس کتانی و پوست و نخ و درشت تپه کرده باوراد و نهر بر و در قرار است
 ریش قشون عریان و هم چنین نیم شده و تدارکات لباس پارچه چوبه پراهن و نیز چانه
 حاضر داشته باشد
 قریبای سی کوچک و یکمائی که در هر کدام برای نچاه نفر طعام طرح شود و قبول
 که با خود بردارد و وضع عذاک و او قبول یعنی از قرار سی کوچک
 داده میشود و اول چای راحتی الامکان سی سیکر و پشتر و پشتر چای
 و در روزی سه دفعه السبته چای تمام قشون داده میشود و اول شرمای
 اول شب با برق و تمام مشروبات را بکلی قدس کرده و بعضی موارد
 مخصوص آنهم با جازه و سکیم قشون و اول پشتر نیز از اول با نهر
 حکم داده میشود و اما از بابت گوشت آنکه از قرار سی کوچک
 حکم شده بود در عرض شبانه روز بپزند و قشون که اسنودک نچاه
 گوشت که لازم است از قرار چانه نامه که بسته می شود بپزند و وجه قشون
 خط از یک نیز همان قاعده را که داشتند جهت تحذیر نمودن گوشت کار
 برند و بی در صورت جمع شدن قشون از خط از یک تحذیر نمودن گوشت

این نسخه از کتاب
 تاریخ جهانگیری
 در کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 تهران
 ثبت شده است

باید بیدار و از قراره هر فرمانده کل قشون بهر بایگه زباید که در میان بایگه
 از ایات خیره زبال اسکولف جهت سیاه که سواد ابو معدن قه قشون
 گوشت فراهم نیاید چنان سلاح دید که دوازده هزار پود گوشت یعنی حیوان
 در ساحل غری بخورند و طرف بطرف کی گاه از مذ که در صورتی که لازم شود
 قبل اطلاع و او قبشون برسد و اما از باب نان تازه و سوخاری
 چنان سلاح دیده شد که قی الامکان از سوخاری شهاب نماید تا گشت
 نان تازه پست پاوند زبال اسکولف جهت خود گرفت که نورانی
 و تمام لوازم حیوان را با خود بردارد و در هر کجا که گشتان بزرگ
 شد که قشون را تا بحد سیری خوراک بپزند و از هیچ مضائقه نه نمایند
 تمام ترارکات را چه از آذوقه و چه از غلی و از به نظام رتبه توسط
 اشخاص محله قه حاضر کرده و بناتدارک و رتبه نمود و چنانچه در هنگام درو و در
 اسکولف بطریق بود و در هر یک تمام انسا عین شده بود و بطریق بود و در هر یک
 سایر چیزها که بهر اداره نظارت بود و از قید دارد و لوازم مرصعیه و لباس
 یک و پیرایه زیجا به و چکه جسد برای سبک کار از قبیل سبک

و غیره مود حاضر بود و لوازم و تدارک را بر زبال اسکولف مامور حرکت او
 و گذر اندیش قشون و لوازم آن بخوار راه است و دریا به شش و بخوار راه است
 جهت اسوده کی قشون غری و تمام لوازم و چنانکه است که آنچه که از ساحل
 شرقی جهت خوب و به صرف جهت در هر نقطه که این تدارکات جمع میشود و از
 ساحل شرقی فرستاده میشود یعنی شترخان و سگوان و بطریق کی و قی و از
 که مرکز بخوار از قشون و مامورین قی که آنچه را که اشخاص هر شترخان میکنند
 آن کی و سبک و قول شود
 مسدود که شتران بهر برای زبال اسکولف مجبور است و چون که در قی و سبک
 بخوار و در نور و بهر پاوه و باطریای بر کجا و نور و سبک و سوار در
 است و چنان سلاح دیده که تینه و تدارک آذوقه چهار ماه تمام است
 در بطریق نماید و در همان مکان بپزند و ماندها سبک لازم بود و انبار است
 حرکت و اولی بعد پنهان شد و در صورتی که اندک اشکالی در فرستادن درون
 آذوقه چهار ماه این مقدار بزرگ است و می دهد و کاه داری انبار یعنی افواج
 باطریا و در همان مکان نموده اند و باشند تا آنکه موقع طلوع آفتاب برسد

و در هر یک از این
 و در هر یک از این

انکه این سه اوده مارا با بسیم بنده میباشند این دووی نشو تا انکه او نه جاودا
 رفته استانی فلان وضع انجام بهم رساند
 تمام بر قضا شده و الا حق بقدر بجز بر نصیحه که اسنود و سکه حکم شد گمانی چه نصیحه در آنجا
 بیازند و سبب حد و پانزده هزار نصاب چه خست سال داده شد و در هر یک از این
 دو اخانه یکی که در اورد و آنرا بگویم شد و بنا برست و نه در هر یک از این دو اخانه
 حالت باشد ولی بیک دو اخانه متحرک بهر هر قشون حرکت دهد
 در نیم پرل نزال اسکولف کارهای خود را اطلبیس تمام کرده و چون طلیان است و در
 شدت کرده و بعد تمام راههای او که بر گرفته بود و بنا بر یک خوراکان داشت و راه از کربلا
 مسدود کرده و بعد از اسکولف است و هم در قشونش نه محض نظر باشد و راهها را
 رشته خیال قضا را رحمت بسیار رفته و بنا بر یک در اغلب از کسانهای حال خود را
 پاوه و جور خم و دست و پنجم دارد و بطرف کی کرد و هیچ مان روز و در باطلایان
 اول از افواج خست سال که برای این غرضی تعیین شد سال نخصه وید و نیز
 آنست که از بطریق پورخ مامور حرکت دادن کند و انید قشون مامور هر یک و تمام لازم
 از راه این و بجز بقدر از اسکولف و در بطرف کی شد و اسکولف و در اطفا

که در هر یک

و بقت تمام است که اکنون چه مقدار از آذوقه و لوازمات بقدر احتیاجی که نیاز
 و هر کور با احتیاجی که فرستاده شد که اسنود و سکه چه مقدار و با سکنه و چه مقدار
 چه مقدار و تا آخر ماه می چه مقدار فرستاده خواهد شد
 چون زکلاونی است با علم شد و بعد هر کور قشون و آذوقه و سایر لوازم
 از نور یا باید او را در جنگی ملک قضا تعیین نماید و کشتی بس که برای این کار تعیین شد
 و چه مقدار در قشون است و نمایه و لی را کار باید با اطلاع و رضایت کلد و اشیان
 نیز نصیحه باشد از نزال اسکولف و بطرف کی کلاف نصیحه و بوی طرح و زیری کار
 که هم مقدار قشون هم مقدار آذوقه و هم از چه بنس آذوقه و هم از چه پاسبان
 و لوازم چینی و هم که در هر شطرنج چه مقدار و در خواهد شد و هم با چه مدت طول خواهد
 کشید تا ما معین هم باشد و در چهارم ماه می جواب این فقره که اسنود و سکه
 نزال اسکولف با شاق نزال است و سخت و در شش ماهی که نیاز قضا و در کور
 بر بنایت یک یک طرح این را بگویند و قرار که از راه اول اول و یا برست تمام
 آذوقه و قه پنهان و لوازم چند می و لوازم دیگر را که موازی و کرد و در و سبب و
 میت و چهار هزار شصت و ده و چهارم و چهارم و چهارم و چهارم و چهارم و چهارم

[illegible]

چنانچه سابق ذکر شد اسکولف و ائمه که داشت آن می رسید بوضع
شتر و منتشاق بخدمتی آید و ایوان از بنا علی الرسم کج کرده و بایه کردی بر و نه و نه
انتقد شتری که لازم است بدست نیاید و در باب در تن بطر بوضع اطهار کرده و بایه
از قضا چنان اشافی است که سرهای سپاسی شتر و ایوان که در سپاهانهای
و راه خواه آپل منتشاق آمده بصل آن است یا لگویند نوت کی مامور غیر شتر
شروع کرد و دوپون بواسطه سر او کی خوراک شتران سپاهان غیر نوت کی
نمود که پاره روز و رقت او بفرانیه و بعبده کرفت تا پست بسم بر سر راه
بسته شد و بطریقین و در آنست و یک حاضر نماید و بچنین اسد واری مال و خرید
و حاضر کردن اسبها قیریزی برای اده آن و کوب و غیره و داد و دل حاضر شود
بقدر کفایت معجب گرفته اند اسکولف و کلاف کرده و بایوانف در اجور
که شش هزار نفر شتران همراهی از هزار نفری برای شتر
چنانچه سابق ذکر شد بطر بوضع حکم داده شد و مامور بخدمت سپاهان
سام برای تحقیق رسید که راه که با ممکن است شتران را که خرید شود از آن راه که بسته و
نارایان غیر قیریزی معروف بود آن اما موقوفه زمین بزرگ جهت فلان کرده بخوبی ممکن است

فصل ششم

باب اول

شرح مختصری از ملک باوراء انحر - شرح ششاق - شرح اوزا
شرح رکمانه - ترجمه ای آمد و شد - مکانهای که رویه ها سران
- مرمر باور رکمانه - او آرسن حال تکه - مرو - عادات
و رسوم رکمانه - تفصیل الامتاعی رکمانه - شرح حال نور و یکان

باب دوم

در اسپه و حرکات که رویه ها کرده اند در کفرستان باوراء انحر با اول نه

باب سوم

طرحهایی که ریخته شد برای شجره او آرسن حال تکه - احکامات
قطعی که در شبه از جانب دولت شده - معین شدن رال
بریات نصرانی - دستورالعملها بر رال سکوف
و او و شد

با حیا

تیه و تدارک تحریکی در سن پسربوع قرار دارد و آری که
 کرده شد برای بدست آوردن شهر رسیدگی کرد و حیا
 سنجایونیکی زیاد کرد و شتیهای کی بخرنر سخرس و این
 را و این فکون اسباب با و ماشینهای آب شیرین کن و غیره
 طرح رزال اسکولف و عمدتو سنجاه و مندی - مکارف
 شمس مامور نمودن رزال پطرس و سوج را با حال شرفی بخرنر
 معین نمودن محاسن و قوی برای اعمال حنی و مصالح در ما و راه
 پروا آمدن رزال اسکولف انطیس

با حیا

و اروشدن رزال اسکولف انطیس احکامات قطعی و سنجایونی
 آمدن رزال اسکولف انطیس و اروشدن رزال اسکولف
 با حال شرفی بخرنر قطعی تیه و تدارک و کراسنودک و اودا





شاهد ملک اور انڈیا ندرت

КАРТА

ЗАКАСПІЙСЬКОГО КРАЯ.

مقاس
پنجاد و رست قریب و یونیم
Масштабъ 60 верстъ въ дюймѣхъ.

мор

Мертвий Кутубъ
خليج مرده کونکوت

Аравское море
بحر اراک

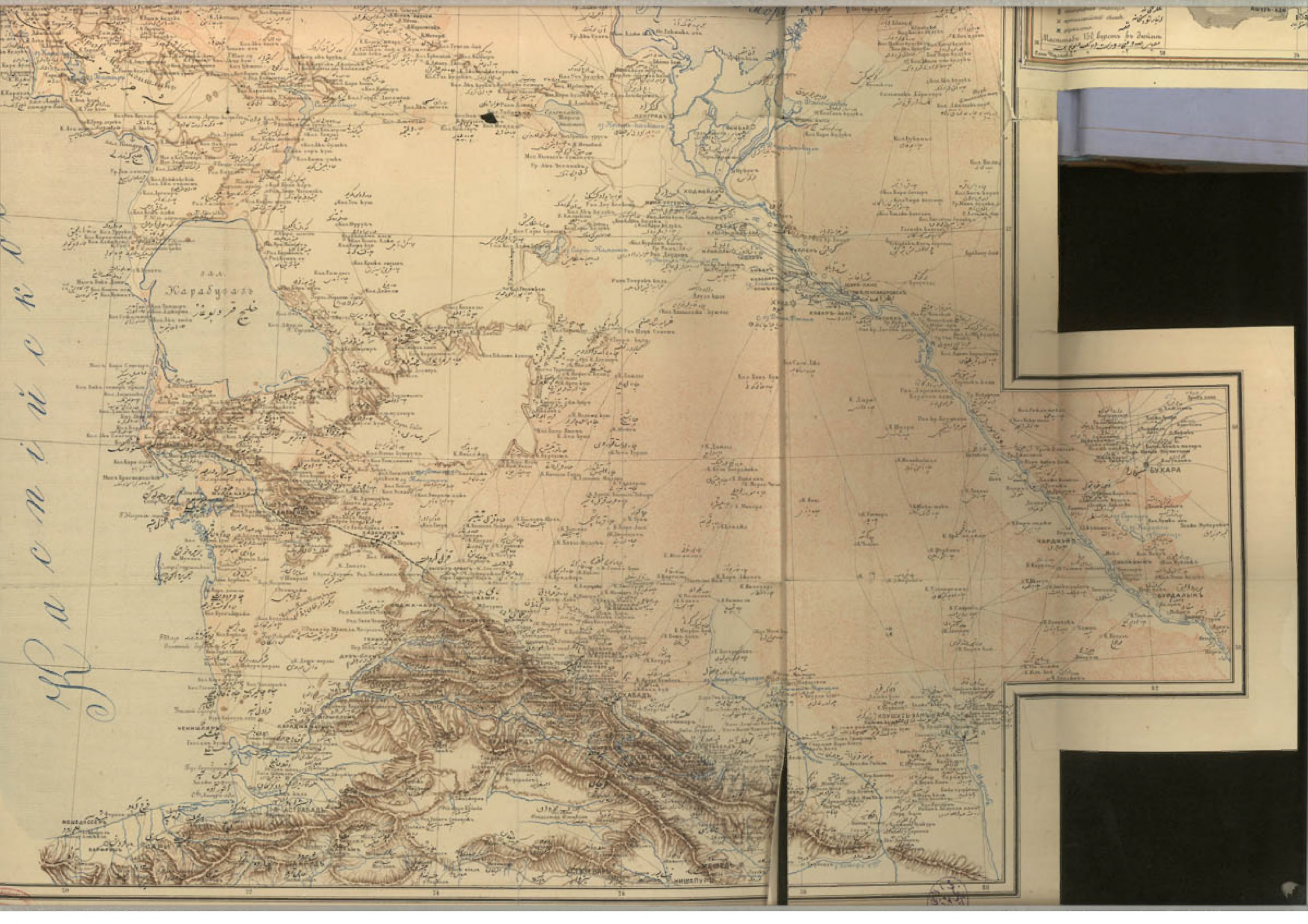
Карабузъ
خليج قرا بوز

и с к р



Handwritten text in blue ink, possibly a title or reference, oriented vertically along the left margin of the map.





Caucasus

Scale 1:100,000
1 inch = 10 miles
1 centimeter = 1 kilometer



